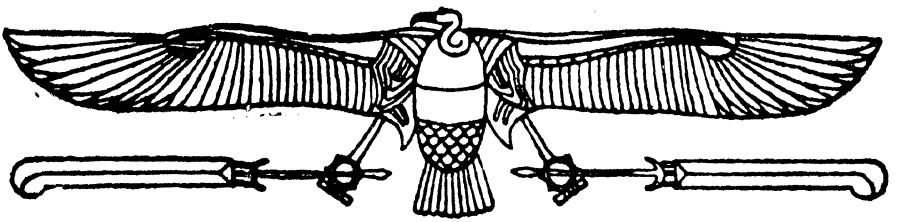
UNIVERSAL
LIBRARY
OU_228180
UNIVERSAL
LIBRARY

انتشارات دانشگاه تهران

۳۸۷



تاریخ مصر قدیم

جلد اول

(چاپ دوم)

از آغاز تا قرن شانزدهم

پیش از میلاد

۹۳۲
ب ـ ت

طهران

۱۳۳۶

OSMANIA UNIVERSITY LIBRARY

Call No ۹۴۲ ص ـــ Accession No ۳۵۷۷۷

Author

Title ۱۳۲۱ تاریخ صوبہ

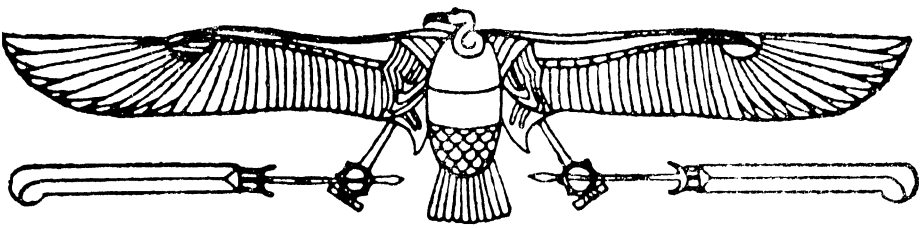
G, 3577

جلد اول

This book should be returned on or before the date last marked below.

انتشارات دانشگاه تهران

۳۸۷



تاریخ مصر قدیم

جلد اول

(چاپ دوم)

از آغاز تا قرن شانزدهم

پیش از میلاد

طهران

۱۳۳۶

چاپخانه دانشگاه

بها : ٧٠ ريال

مقدمه

ازچندسال پیش که تدریس تاریخ‌ملل قدیم مشرق‌دردانشکده‌ادبیات بعهدهٔ‌اینجانب گذاشته‌شددرصدد برآمددروس کلاس‌راهرچه‌زودتر بصورت کتابی دردسترس دانشجویان گذاردتاهم دانشجویان ازرنج جزوه‌نویسی آسوده شوند وهم نتیجه جدیدترین مطالعات دانشمندان ومحققین‌دراختیار آنهاقرار گیرد، منتهی بعلت فرصت کم‌وفراهم نبودن مدارك کافی یکی ازسودمندترین ومشروح‌ترین کتب که منحصر بتاریخ مصر بود تهیه وترجمه‌شد واینك بنام «تاریخ مصرقدیم» دردومجلد بدانشجویان رشته تاریخ وجغرافیای دانشکده ادبیات تقدیم میگردد .

متن کتاب‌حاضر بوسیله Etienne Drioton وJacques Vandier تنظیم و درسال ۱۹٤٦ انتشاریافته ، این کتاب چنانکه درترجمه آن نیزملاحظه میشود بسیزده‌فصل تقسیم شده ، درآغاز کتاب فهرست مفصلی ازمآخذومنابع، که(بزبانهای مختلف) مورد استفاده نویسندگان‌دانشمندآن بوده ، دیده میشود ، درپایان هرفصل‌ودرپایان کتاب نیز یادداشتهای سودمند ومبسوطی تهیه ودرج‌شده تاهرکس بخواهد ازعقایدوآراءمختلفی که درباره هرموضوع اظهارشده آگاه گردد، بآن یادداشتها مراجعه کند، این‌دوقسمت، یعنی‌فهرست منابع کتاب ویادداشتهای‌پایان هرفصل ، چون‌برای کسانی که ازمتن فارسی کتاب استفاده میکنند ، لازم نبود ، درترجمه حذف شد .

ترجمه کتاب«مصرقدیم» چنانکه پیشتراشاره شددردوجلدتنظیم وانتشاریافته،جلد اول ازآغازتاقرن شانزدهم (پیش‌ازتاریخ،امپراطوری قدیم، امپراطوری میانه) وجلد دوم ازقرن شانزدهم تااستیلای اسکندر(امپراطوری جدید، ازهریهورتاسلاطین‌سائیس، ازپسامتیك‌اول تااسکندربزرك) برای سهولت کارخوانندگان چندنقشه وهمچنین پاره‌ای توضیحات بصورت پاروقی بکتاب‌افزوده شد و درچاپ دوم نیزحواشی وپاره‌ای تصاویر که‌مطالعه وشناسائی آنهاضرورمینمود برمتن اضافه گردید. امیداست این اثرموردتوجه محققین تاریخ قدیم ودانشجویان دانشگاه واقع شود وتوجه و علاقه‌آنها باین قبیل کتب موجب طبع‌وانتشار کتب دیگری دراین‌زمینه گردد .

احمد بهمنش

تهران ــ دیماه۱۳۳۵

فصل اول

کلیات

تشکیلات معرفة الارضی سرزمین اصلی مصر از دریای مدیترانه تا آسوان[1] کشیده شده و بین ۲۴ درجه و ۳۱ درجه عرض شمالی قرار دارد .

برجستگی های فعلی مصر در اوائل عهد سوم معرفة الارضی بوجود آمده و در همان زمان دوقسمت شیب دار تشکیل یافت ، یکی از آنها تقریباً ازجنوب بشمال و دیگری که مشخص تر و نمایان تر بود ازمشرق بمغرب متوجه میشد و چین خوردگی قشر زمین باعث پیدایش فرورفتگی ها و برآمدگیهائی گردید ، در آن موقع آبها و مجاری میاه که بآهستگی عقب می نشستند بطرف مغرب جریان فعلی نیل متوجه بودند و از فرو رفتگی هائی که امروز نیز آثار آن در بیابانهای لیبی مشهود است بطرف مغرب پیش میرفتند ولی دراواخر عهد سوم معرفة الارضی که سد آسوان شکست جریان آبها مشخص شد ومجرای نیل نیز بصورت فعلی در آمد .

در طی دورهٔ میوسن و پلی اوسن که دورهٔ ریزش بارانهای شدید بر زمین بود در این قسمت آبهای همه اراضی به نیل پیوسته و نیل بادهانه های متعددی بدریا میریخت ولی درهمین موقع آبهای مدیترانه متوجه خشکی ها شده بوسیله شکافهای ساحلی بداخلهٔ اراضی نفوذ کرد ، در نتیجه درهٔ نیل بصورت خلیج باریکی که تا حوالی آسوان کشیده می‌شد درآمد و در سواحل آن نیز خلیجهای کوچکی که مصب رود های داخلی بودند بوجود آمد؛در اواخر عهد سوم آب دریای مدیترانه بعقب برگشت

---

۱ - Assouan

ودر آن زمان نیل درارتفاعات فیوم [۱] بدریا میریخت .

عقب نشینی دریاو کم شدن آبها که بتدریج انجام میشد اراضی مرتفع ومسطحی را که دنبال یکدیگر قرار داشتند بوجود آورد و آثـار این قبیل اراضی در نوبی و مصر علیا مشاهدهمیشود ، سند فورد [۲] و آرکل [۳] که اخیراً در این باب مطالعاتی کرده اند هشت قسمت مشخص ازاین نوع اراضی که دارای ارتفاعات مختلف هستند تعیین نموده‌اند . ارتفاع قدیمترین آنها در حدود صد متر و جدیـد ترین زمینی که بایـن ترتیب تشکیل شده دو تا سه متر از سطح دریا ارتفاع دارد . از عهد چـهارم تغییراتی در اراضی اطراف و دهانهٔ نیل ایجاد شد بایـن معنی که هرسال پس از آن که دورهٔ طغیان نیل بپایان رسید طبقه‌ای از گل و لای در زمین های مجاور بجامیماند و این قشرهای نازك که بر روی هم قرار میگیرند اراضی حاصلخیزی در دو طرف نیل تشکیل میدهند .

همچنین رود نیل رسوباتی در مسیر و مصب خود باقی گذارده بالنتیجه ایـن رودخانه که درقدیم بصورت خلیجی بود بوضع فعلی درآمده در دهانهٔ آن نیز دلتای کنونی بوجود آمده است .

با آنکه سر زمین مصر از نفوذ و تأثیر یخچالها دردوره های یخ بندان مصون مانده معذلك تغییرات شدید جـوی و اختلاف هوا تأثیراتـی در آن داشته ، در مصر چهار دوره یخ بندان ظاهر شده باین ترتیب : یخ بندان گون [٤] (پایان پلی‌ئوسن)، میندل [٥] ، ریس [٦] ، وارم [۷] (پله ایستوسن) ، که درطی آنها این سرزمین متناوباً دچارخشکسالی (پالئولی تیك) و بارانهای شدید(نئولی تیك) بوده .

در اوایل عهد چهارم هوای مصر گرم ومرطوب بود ، فلاتهائی که امروزخشك

۱– Fayoum واحهٔ بزرگی است درجنوب غربی ممفیس ، درساحل چپ نیل وابتدای بیابان لیبی ، درباچه موریس حد شمال غربی آن است .
پایتخت قدیم آن Chedet یا Crocodilopolis در شمال شهرفعلی مدینةالفیوم قرار داشته.

۲ - Sandford ۳ - Arkell ٤ - Günn
٥ - Mindel ٦ - Riss ۷ - Warm

و بیحاصل هستند بسبب استعداد حاصلخیزی از عهد سوم غذای حیوانات مختلف را تأمین می کردند ودرعهد چهارم نیز مردم آن سامان غذای خود را از همین راه بدست می آوردند .

خشکی هـوا واز بین رفتن اراضی مستعد بتدریـج از جنـوب بشمال سرایت کرده مصر را بصورت فعلی که عبارت از یك دره باریك وحاصلخیز ومحصور بین دو فلات لم یزرع میباشد در آورد .

ساختمان اراضی

زمینهای مصر در سه دورهٔ مختلف بـا مشخصات متمایز بوجود آمده :

اول ـ درزمینهای عهد اول معرفةالارضی سنگهای شیستی و کریستالی (مانند پرفیرو گرانیت و دیوریت) دیده میشود .

دوم ـ درعهد دوم سنگهای گره که دارای آثاری از صدفهای دریائی و نباتات میباشند .

سوم ـ در اواخر عهد دوم و اوایل عهد سوم طبقات آهکی که بقایای حیوانات مخصوص این عهد (حیوانات کوچکی که کاسهٔ سخت سوراخ سوراخ دارند) در آنها مشاهده میشود .

این مشخصات امروز در قطعات مختلف مصر مشهود میباشد ، سنگهای شیستی و کریستالی دربیابانـها و حوالی آبشار اول ، زمینهای گـره در نقاط اطراف نیل ، درنوبی ، درمصرعلیا تا اسنا [۱] وهمچنین در نزدیکیهای لوکسور [۲] ، نزدیك قاهره و در واحهٔ خارجه [۳] ـ بالاخره طبقات آهکی ، فلات لیبی را بوجود آورده بعلاوه تپه های اطراف نیل از لوکسور تا قاهره از همین سنگها بوجود آمده اند .

تقسیمات جغرافیائی مصر

در دورهٔ تاریخی درسر زمین اصلی مصر دوناحیهٔ عمده وجود داشته : مصر علیا و مصر سفلی و حد فاصل بین این دو قسمت خطی بـوده است که از

۱ -Esneh ۲ - Luxor ۳ - Khargeh

ممفیس (درجنوب قاهره) گذشته بآخرین پیش رفتگی دلتا منتهی میشد .

مصریان اراضی درهٔ نیل و دلتـا را زمین سیاه [۱] و نـواحی خشك و بایر را زمین‌سرخ [۲] می‌نامیدند . نوبی نیز بدوقسمت‌تقسیم می شد ، نوبی سفلی یاسرزمین اوا اوات [۳] و سرزمین کوش [٤] یا نوبی علیا که همان سودان کنونی است .

در اراضی بایر لیبی نیز شش‌واحه وجود داشت‌که بفواصل مختلف دراطراف نیل قرار داشتند و عبارت بودند ازسلیمه [٥] در ارتفاعات وادی حلفا [٦] ، خارجه و دخله [۷] درنزدیکـیهای لوکسور ، فار فارا [۸] در ارتفاعات سیوط [۹] ، بحریـه در ارتفاعات می نیا [۱۰] وسیوا که حد فاصل بین صحرا واراضی استپ بود ونزدیك‌فیوم قرار داشت .

مردم مصر

مردم اصلی سر زمین مصر ظاهراً ازنژادحامی‌وبا سکنه جنوبی مصر یعنی اقـوام گالا و سومالی و بربرهای لیبی از یك نژاد بوده‌اند ، ورود سامیها بدرهٔ نیل در دوره های پیش از تاریخ تغییرات عظیمی در آنها بوجود آورد .

راه ورود این اقوام بمصر هنوز بتحقیق تعیین نشده و معلوم نیست که سامیها از شمال ، یعنی از شبه جزیرهٔ سینا و یا از جنوب ، یعنی از راه بحر احمر و بیابانهای شرقی بمصر قدم گذاشته اند ولی در هر حال اقوام مهاجم بابومیها مخلوط شده انـد واگر بتوان از روی آثاری که از دورهٔ پادشاهان تین [۱۱] و یا دوره های ماقبل آنها باقی‌مانده تمایزی بین اقوام مهاجم و اقوام بومی قائل‌شد ، بایدگفت که از آغازامپراطوری قدیم در مصر ، قوم خاصی وجود داشته‌که باوجود هجوم اقوام مختلف، شرایط نژادی خود را حفظ کرده وتا اواخر سلطنت فراعنه باقی بوده‌چنانکه هنوز هم آثاری از این قوم مشاهده میشود .

---

۱ - Kemet
۲ - Desheret
۳ - Ouaouat
٤ - Koush
٥ - Sélimeh
٦ - Ouadi Halfa
۷ - Dakhleh
۸ - Farfara
۹ - Assiout
۱۰ - Minieh
۱۱ - Thinites

زبان

تعیین ریشه زبان مصریها ، با آنکه عقاید مختلفی در این باب اظهار شده و دانشمندان معروفی تحقیقاتی دراین راه کرده اند ، دشوار است.زبان مصری را نه میتوان یك زبان کاملا افریقائی دانست ونه یك زبان آسیائی وبسیاربعید بنظر میرسد مردم مصر که میان اقوام افریقائی و آسیائی سکنی داشتند و خودنیزاز اختلاط آنها بوجود آمده بودند بزبانی عین زبان یکی ازدوقوم مذکور (بدون آنکه شباهتی بازبان قوم دیگر داشته باشد) تکلم کرده باشند .

از اواسط قرن اخیرعده‌ای‌ازدانشمندان‌بر آن شدند که بستگی و شباهت‌زبان مصری را بیکی ازدونوع زبان سامی (مانند بن‌فی)[۱] یاشامی (مانندلپ سیوس[۲]) اثبات نمایند (زبان شامی [۳] زبان یك‌قسمت ازاهالی افریقا است که ظاهراً ازاعقاب شام فرزند نوح پیغمبر بوده اند) .

تا سال ۱۸۵۹ دراین باره عقاید مختلف اظهار میشد وهردسته نیزطرفدارانی داشتند ، دراین تاریخ مصر شناس آلمانی ارمان [٤] بانتشار دستوری از زبان مصری همت گماشت ودرآن ارتباط زبان مصری را با زبان سامیها نشان داد ، عده دیگری از زبان شناسان عقیده داشتندکه ریشه زبان مصر از السنه سامی است و پاره ای از آنان (منجمله آلبرایت [٥]) رسماً اظهار داشتند که زبان مصری کاملاً سامی می باشد .

در اوایل قرن بیستم مخالفین این عقاید با استفاده از روش ارمان وپیروان‌او با تحقیقات خود و باتعیین روابط و شباهتهائی که بین زبان مصری و السنه افریقائی (مانند زبان قبایل طوارق و بجا [٦])وجودداشت زبان مصری را جزء دسته السنهٔ افریقائی بحساب آوردند ، این همبستگی زبانی که در نتیجه کوشش عده ای از علما آشکار شد وشباهت هائی که میان زبان مصریها وبربر ها وکوش ها بود نیز مورد

۱ - Th . Benfey ۲ - Lepsius ۳ – Chamitique
٤ - Erman ٥ - Albright ٦ - Bedja

توجه قرار گرفت . البته نظر علمای دسته اول که مبنی بر تشابه قواعد زبان سامی و مصری بود در اوایل کار منطقی تر و علمی تر بنظر میرسید ولی بتدریج که زبانهای افریقائی نیز مورد مطالعه وتحقیق قرار گرفت معلوم شد که السنه اخیر نیز از لحاظ قواعد دستوری با زبان مصری نزدیك میباشند .

درهرحال این تحقیقات ثابت کرد که بین السنه سامی و مصری و لهجهٔ بربرها وکوشی ها شباهت زیادموجود است وباین ترتیب باید گفت که زبان مصری ازالسنهٔ سامی وشامی میباشد ویاآنکه زبان مصری اصل و ریشه افریقائی داشته منتهی کلمات ولغات سامی نیز زیاد در آن وارد شده است .

خط هیر وگلیف

خط تصویری [۱] که ظاهراً اساس خط هیروگلیف است در آغاز شروع بکتابت درمصر رواج داشته منتهی حروف و علائمی که برای نوشتن اسامی خاص واسم معنی لازم بود در آن وجود نداشت . مصریان برای رفع این نقایص بتهیه و استعمال علائمی که نمودار افکار [۲] باشد ، بدون توجه بارزش تصویری اولیه آن، بلکه با درنظر گرفتن ارزش صوتی آن، پرداختند این عمل یك نوع لغز و معما [۳] بود . ایدئوگرام های قدیم که یك حرفی ، دوحرفی یاسه حرفی بود برای نوشتن اسم اشیائی بکار رفت که بکلی با مفهوم اولی آنها ، که بوسیله همین علائم نوشته میشد اختلاف داشت ولی ازلحاظ تلفظ تاحدی باآنها شبیه بود [٤] این ترتیب بالنسبه ساده

---

۱ - pictographie ۲ - Idéogramme

۳ - Rébus و Charade

٤ - با ذکر یك نمونه میتوان این موضوع را بخوبی درك کرد ، در زبان فرانسه برای برگرداندن سر ، کلمه Détourner استعمال میشود ، فرض کنیم این کلمه در زبان مصری هم موجود بوده ، مصریان برای نوشتن این کلمه آنرا بچند جزء تقسیم کرده هرقسمت راباعلامتی که ازلحاظ صوت شبیه بیکی ازاجزاء کلمه مزبور بود می نوشتند باین معنی که کلمه Détourner را بسه جزء Dé ، Tour و Nez تقسیم می کردند ، Dé در زبان فرانسه بمعنی طاس تخته نرد است ، Tour بمعنی برج و Nez بمعنی بینی ، بنابراین برای نوشتن Détourner یك طاس نرد ، یك برج ویك بینی تصویر میکردند .

ولی باز ممکن بود که پاره‌ای از این کلمات دومعنی داشته‌باشند و گاهی اتفاق می‌افتاد که یك علامت چند سیلابی بدوطریق مختلف خوانده شود. برای تمیز این علامات

Nature de la représentation	Signes	Valeur phonétique	Nature de la représentation	Signes	Valeur phonétique
Aigle		ɜ	Peloton		h
Feuille de roseau		j	Disque		ḥ
Bras		c	Massue		ḫ
Poussin		w	Verrou		s
Jambe		b	Tissu		ś
Socle		p	Etang		š
Limace		f	Triangle		q
Chouette		m	Corbeille		k
Eau		n	Pié destal		g
Bouche		r	?		t
		h	Tenailles		ṯ
			Main		d
			Serpent		ḏ

الفبای هیروگلیفی

قرار براین شد که لااقل یکی از «متمم های صوتی» آنها یعنی یکی از علائم یك

سیلابی که کلمه‌ای را تشکیل می داد قید شود [۱] . این کار بسیار مفید واقع شدو حتی برای کلماتی که هیچگونه اشتباهی در قرائت آنها رخ نمیداد مورد استفاده‌قرار گرفت ، گاهی اشتباه از این بابت دست میداد که دو کلمهٔ مختلف دارای یـك صدا بود ، برای رفع این مشکل بآخر هر کلمه یك علامت تعریفی افزودند ایـن علامت گاهی عین شکل شیئی بود که نوشته میشد ولی چون این کار همیشه ممکـن نمیشد اغلب علائمی بکار میرفت که بطور کلی معرف ومبین طبیعت موضوع باشد [۲] .

مصریان حروف صدا دار [۳] را نمی نوشتند ، الفبای آنها از ۲۴ حرف بی - صدا [۴] باین ترتیب تشکیل میشد : چهار حرف الف ، یود [۵] ، عین ، و او که این طورتلفظ می‌شدند ، ا ، ای ، آ ، ا یا او ، و بیست حرف دیگر بایـن ترتیب : ب ، پ ف ، م ، ن ، ر ، ه ، ح (که از ته حلق ادا میشد) ، خ (برای ایـن صدا دو علامت وجود داشته) ز ، س ، ش ، ك (با تلفظ Q در فـرانسه) ، ك ، ژ ، ت ، ت (TJ) ، د ، د (Dj) .

خطوط مقدس وقبطی

در همان زمان که خط هیرو گلیف توسعه‌میافت خط دیگری در مصر رواج گرفت کـه بـه خط مقدس [۶] معروف شده وبدین جهت آنرا مقدس

---

۱ - بازهم همان کلمه Détourner را مثال می زنیم ، یکی از اجزاء این کلمه Tour است که ممکن است با Château (قصر) اشتباه شود ، جزء دیگرآن Nez که آن‌هم ممکن است با Narine (منخرین) اشتباه شود برای جلوگیری از این‌پیش‌آمد قبل ازکلمهٔ Tour یا بعد ازآن یك T و مثلا قبل یا بعد ازکلمه Nez حرف Z افزوده میشد .

۲ — باز درهمان کلمه Detourner برای رفع اشتباه پس از نوشتن این کلمه باعلائم مخصوص ، تصویر شخصی که سرخودرا برگردانده بود نقش میشد . برای توضیح بیشتری‌درزبان چینی کلمه Fang را مثال میزنیم ، این کلمه معانی مختلف دارد ازقبیل کشتی ، مکان ،معطر سئوال کردن ، بافتن ، وچند معنی دیگر . برای نوشتن مکان کلمه Fang بکار میرفت وپس از آن علامت «زمین» ترسیم میشد ، برای نوشتن کلمه بافتن ، کلمه Fang استعمال می‌شد ودنبال آن علامت ابریشم رسم میگردید .

۳ - Voyelles ۴ - Consonnes ۵ - Yod
۶ - Hieratique

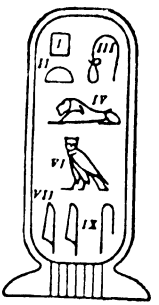
میگویند که در دوره یونانیها منحصراً مورد استفاده‌روحانیان بوده. ازاین خط اخیراً آثاری بدست آمده که مربوط بدو سلسلهٔ اول سلطنتی مصر میباشد. علائم این‌خط همان علائم خط هیرو گلیف است که ساده شده و میتوان گفت که ظاهراً خط‌هیرو-گلیف برای‌نوشتن‌روی‌سنگها ویا چوب‌بکار میرفته در صورتی‌که علائم هیراتیك در نوشته های روی پاپیروس یا صفحات سفالی مورد استفاده بوده است ، اختلاف میان این دو خط تقریباً همان اختلافی است که امروزه میان حروف چاپ و نـوشته های دستی موجود است ، در دوره آخر سلاطین مصر خط هیراتیك تقریباً متروك و خط دیگری که جنبهٔ عمومیت آن بیشتر بوده‌وبخط « عمومی [1] » معروف شده جانشین آن میگردد ، دراین خط علائم بقدری ساده و مختصر شده که شباهت اولی خود را با خط هیراتیك وهیروگلیف ازدست داده بود .

از قرن سوم تاریخ حاضر رسم الخط مصری دستخوش تغییر دیگری کـه باید آنرا آخرین تغییر نامید، گردید باین ترتیب که مصریان برای نوشتن زبان مصری الفبای یونانی را مورد استفاده قرار داده حروفی که برای ادای صدا هـای مخصوص مصری لازم بود بر آن افزودند ، این خط بـه قبطی معروف شد زیرا مسیحیان‌مصری که قبطی خوانده میشدند از آن استفاده می کردنـد ، زبان قبطی زبـان زنده ای بود که‌تاقرن هفدهم بآن‌تکلم می شد وهنوزهم در کلیساهای قبطی بعنوان زبان‌مذهبی مورد استفاده میباشد .

طریقه‌خواندن‌خطوط مصری

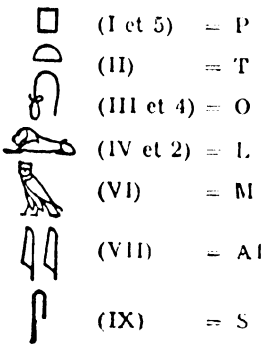
طریقهٔ خواندن هیروگلیف که از قرن سوم‌میلاد متروك و بعهدهٔ‌فراموشی گذاشته شده بوددرقرن ۱۷ مورد توجه عده‌ای از دانشمندان قرار گرفت ولی زحماتی‌که در آن تاریخ کشیده شدنتیجه‌ای نداد فقط دو نفر از علما [1] حدس زده بودند علامات و حروفی که در میان قابهای

۱ – Gignes , Zoega ۲ - Démotique

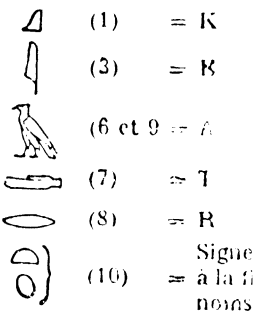




I II III IV V VI VII VIII IX
P T O L E M AI O S



K L E O P A T R A
1 2 3 4 5 6 7 8 9



نخستین توفیق در راه خواندن علائم هیروگلیفی ؛ در تصویر بالا نام
بطلمیوس و کلئوپاتر بوسیله شامپولیون خوانده شد

مستطیل شکل منقوش است ظاهراً اسامی سلاطین مصری میباشد .

در سال ۱۷۹۹ سربازان بنا پارت که درمصر بودند در شهر رشیدیه ، در مصر سفلی ، ستونی که مطالبی باخط یونانی و دموتیك وهیروگلیف برآن نقش بود یافتند نوشته های این ستون مضمون فرمانی است که بافتخار بطلمیوس فاتح [۱] بر پا شده وظاهراً روحانیان که مورد لطف پادشاه مزبور قرار گرفته و قسمتی از مالیات آنها بخشوده شده بود باین کار دست زده ، دستور داده بودنداین فرمان درهمه معابد قرار داده شود .

آن قسمت این فرمان که بخط هیرو گلیف بود ناقص و لایقرء بود بنا براین

۱ – Ptolémée V,Epiphane ۲۰۵–۱۸۱ ق . ۲

دانشمندان مصر شناس بمقایسه متن دموتیك و متن یونانی مزبـور پرداختند . درسال ۱۸۰۲ آکربلاد سوئدی[۱] که باخط و زبان قبطی آشنا بود متن دموتیك ستون را مورد مطالعه قرار داد وهمهٔ اسامی خاص و چهار کلمهٔ دیـگر (معبد، یونانیان ، او ، متعلق باو) را خواند چند سال بعد یك نفرانگلیسی بنام یونگ[۲] ثابت کرد که خط هیرو گلیفی خط الفبائی نبوده وخطوط هیراتیك ودموتیك نیز که مشتق از آنند تابع همین حکم میباشند ، وی همچنین مجموعه‌ای ازلغات وقواعد دستوری یونانی ودموتیك انتشار داد (۱۸۱۶ ـ ۱۸۱۴) . در این مجموعه تقریباً ۸۶ موضوع که با هم تطبیق شده و همه صحیح بودند جمع آوری شده بود .

در سال ۱۸۲۲ شامپولیون[۳] رمز خط هیرو گلیف را کشف کرد وعلائم میان قابها که متعلق بدورهٔ بطالمه بودهمه خوانده شد ولی آن نوشته ها همه بکمك الفبای سیلابی خاصی که باروش نقوش مصری اختلاف داشت نوشته شده بود . شامپولیون ضمن مطالعه این نقوش متوجه علامت Mes که درالواح رامسس وتوتمس هردو یافت می شد گردید ، همین کلمه در ستونی که در رشیدیه کشف شده بود وجود داشت و ترجمهٔ یونانی آن نیز در همان سنك موجود بود . شامپولیون با توجـه بمعنی آن ، شباهتی که میان این علامت ولغت قبطی آن (Mose یعنی زائیدن ، متولدشدن) موجود بود دریافت وباین ترتیب این علامت خوانده شد از این پس راه خواندن خطوط هیرو- گلیف باز شد وبازحماتی که شامپولیون کشید درمدت کوتاهی ترقیات شایانی نصیب علمای این فن گردید .

شامپولیون نتیجه مطالعات خود را در سالهای ۱۸۲۲[۴] و ۱۸۲۴[۵] انتشار داد وهشت سال بعد که تاریخ مرك او است مجموعه ای از متون هیرو گلیف و قواعد زبان و لغات مصری توسط وی تهیه شده بود .

---

۱ – Akerblad ۲ – Young

۳ – Jean – François – Champollion

٤ – Lettre a M . Dacier relative a l, alphabet des hieroglyphes Phonétiques 1822.

٥ – Précis du systéme hieroglyphique 1824

اقدامات شامپولیون توسط عده‌ای ازدانشمندان ازقبیل لپ سیوس وبروش[۱] و شاباس[۲] و بیرك[۳] و گودوین[٤] و ماریت[٥] و ناویل[٦] و ماسپرو[۷] تعقیب‌شد، شناسائی زبان مصری نیز بوسیلهٔ علمائی که در رأس آنها ارمان آلمانی قرار داشت درراه تکامل افتاد وارمان اول دانشمندی‌است که درقواعدزبان مصری‌مطالعات دقیقی بعمل آورداست.

منابع تاریخ مصر

آثار و ابنیه قدیم مصر وکتیبه‌هائی که از گذشته بدست آمده بزرگترین‌اثری است که تاریخ قدیم مصر را برما روشن میکند. کتیبه های مصری بعلت اشکالی که درخواندن وترجمه آنهاموجود استزیادمورد استفاده قرارنگرفته زیرا این کتیبه ها درباره مسائل مذهبی اسرار آمیز بوده و هنگامی که از تاریخ یا شرح حال بزرگان سخن بمیان آمده کاملا آلوده باغراض و نظریات خصوصی است بنابراین استفاده از این منابع جزبا احتیاط ودقت کامل مقدور نخواهد بود.چون‌اگر مطالب این‌کتیبه ها صحیح‌تلقی‌شود باید معتقد بوددرمصر یك ملت مقدس‌که همیشه بدست رهبران وسلاطین فاتح اداره می شده زندگی می کرده ! وحال آنکه حقیقت غیر از این است .

تا شروع امپراطوری جدید اطلاعات تاریخی که از مصر میتوان داشت مستند بمطالبی‌است‌که از کتیبه های موجود درقبور مصریان ویاستونهائی‌که بمناسبت مرك بزرگان برپا میشد مستفاد میشود ، از شروع امپراطوری جدید مصریان بیشتر شرح لشکر کشی ها را بردر ودیوار معابد خود نقش کرده‌اند ولی خوشبختانه در این‌دوره تاریخ مصر بقدری باتاریخ سایر ملل‌مشرق مربوط است‌که همه مطالب مربوط بمصر راهم میتوان از آثار ومنابع آنها بدست آورد . مرجع دیگری‌که ممکن‌است برای

---

۱ – Brugsch ۲ – Chabas ۳ – Birch
٤ – Goodwin ٥ – Mariette ٦ - Naville
۷ – Maspero

فهم تاریخ مصر مورد استفاده قرار گیرد آثار نویسندگان قدیم یونانی است ولی‌چون این آثار نیز آمیخته باغراض است و یا از روی کمال بی اطلاعی تهیه شده باید در مطالعه آنها نیز منتهای دقت را مرعی داشت .

تقسیمات تاریخ مصر

مورخ‌مصری مانتون [۱] که در تاریخ مصر کتابی بیونانی تصنیف نموده سلاطین مصر را بسی و یك سلسله تقسیم کرده وهمهٔ مورخـین نیز تقسیمات وی را بشرح ذیل مورد قبول قرار داده‌اند :

I . پیش از تاریخ

II . دورهٔ سلاطین تین ـ سلسله اول ودوم از ۳۱۹۷ تا ۲۷۷۸ (همهٔ این‌تاریخ ها تا سال ۵۲۵ تقریبی است) .

III . امپراطوری قدیم ـ سلسلهٔ سوم تا پنجم از ۲۷۷۸ تا ۲۴۲۳ .

IV . پایان امپراطوری قدیم و دورهٔ اول فترت از ۲۴۲۳ تا ۲۰۶۵ از سلسلهٔ ششم تا سلسلهٔ یازدهم .

V . امپراطوری میانه ـ سلسلهٔ یازدهم و دوازدهم از۲۰۶۵ تا ۱۷۸۵

VI . دورهٔ دوم فترت ـ ازسلسلهٔ سیزدهم تا سلسلهٔهفدهم از۱۷۸۵ تا ۱۵۸۰

VII ـ امپراطوری جدید ـ سلسلهٔ هجد هم تا سلسلهٔ بیستم از۱۵۸۰تا ۱۰۹۰

VIII . دورهٔ آخر سلاطین مصر :

الف ـ پادشاهان روحانی ـ سلسلهٔ بیست ویکم از ۱۰۹۰ تا ۹۵۰

ب ـ پادشاهـان لیبـی ـ سلسلهٔ بیست و دوم و سلسلهٔ بیست وسوم از۹۵۰ ـ تا ۷۲۰

ج ـ پادشاهان سائیس . سلسلهٔ بیست و چهارم از ۷۳۰ تا ۷۱۵ .

د ـ پادشاهان اتیوپی ـ سلسلهٔ بیست و پنجم از ۷۲۰ تا ۶۶۳

ه ـ پادشاهان سائیس ـ سلسلهٔ بیست وششم از ۶۶۳ تا ۵۲۵

---

۱ – Manéthon

و ـ استیلای ایران و پایان زمامداری سلسله‌های بومی ـ سلسله بیست وهفتم تا سلسله سی ویکم از ٥٢٥ تا ٣٣٢.

تاریخ و تقویم

چنانکه بعد خواهیم دید ایجاد تقویم شمسی در مصر ظاهراً متعلق بدوره انئولی تیك (عصر حجر وفلز) بوده است، دراینجا برای روشن‌شدن مطلب مختصری از تقویم مصری گفته خواهد شد.

سال مصری ازسه فصل تشکیل می شد؛ هر فصل چهار ماه وهر ماه سی روز داشت[١]. این فصول مطابق بود با: اول، دورهٔ ریزش بارانها و طغیان نیل[٢] دوم، دورهٔ کشت[٣]، سوم دورهٔ برداشت محصول[٤]. چون ماههای سی روزه مصریان وسال آنها که سیصد وشصت روز بودبا واقع امر تطبیق نداشت بآخرهرسال پنج‌روزاضافه میکردند ولی با این حال بازهم‌هرسال شش‌ساعت را بحساب‌نمی آوردند (حرکت زمین بدور خورشید در سیصد و شصت و پنج روز و یك ربع روز انجام میگیرد).

آغاز سال شمسی درمصر باروز ١٩ ژوییه تقویم ژولین مطابق بود، دراین‌روز دو واقعه مهم درمصر رخ میداد یکی طلوع ستارهٔ سوتیس[٥] و دیگری طغیان نیل. درسپیدهٔ صبح این روز ستاره سوتیس وخورشید هر دو در یك ارتفاع درآسمان‌مصر دیده می شدند ولی‌چون سال معمولی‌مصریان نسبت بسال شمسی هرچهارسال یك‌روز کسر داشت روز اول سال مصری پس از یکهزار وچهارصدوشصت سال باروز اول‌سال شمسی مطابق می شد.

---

١ ـ از زمان‌تسلط ایرانیان درحدود قرن هشتم هریك ازماهها باسامی‌مخصوص خوانده شدند، این اسامی از نام اعیادی‌که درهرماه می‌گرفتند مشتق می‌شده، اسامی ماهها برحسب‌آن چه یونانیان نقل کرده اند عبارت بود از: Thot و Paophi و Athyr و Choiak (در فصل Akhet) و Tybi و Mechir، pharmothi، phamenoth و Pharmouthi (درفصل peret) و Pakhons و Païni و Epiphi و Mesori (درفصل Shemou)

٢ ـ Akhet ٣ ـ peret ٤ ـ Shemou

٥ ـ Sothis یا Sirius یا شعرای یمانی

مصریان عدد وتاریخی که مبنای تاریخ قرار گیرد نداشتند بلکه سلطنت هریك از سلاطین را مستقلا مبدأ تاریخی جداگانه قرار میدادند بنا براین برای دانستن تاریخ حقیقی وقایع باید تاجگذاری وجلوس هریك از سلاطین را بترتیبی که جانشین پیشینیان خود شده اند وهمچنین مدت سلطنت هریك از آنها را بطور دقیق دانست . فهرست هائی که مصریان از اسامی سلاطین خود ترتیب داده اند برای روشن کردن تاریخ مصر بسیار مفید بنظر میرسد منتهی این فهرستها بعلت نقصی که در آنها مشاهده میشود و همچنین باین جهت که اغلب کهنه وفرسوده هستند نمیتوانند مورد استفاده کامل قرار گیرند ، از طرف دیگر اگر تابلوئی از تطابق و تقارن تاریخ های مختلف سال مصریان وطلوع سوتیس در دست بود با حساب ساده‌ای تعیین تواریخ دقیق امکان داشت ولی متأسفانه این کار در تمام طول تاریخ مصر سه مرتبه انجام شده وسنواتی که ازاین راه بدست آمده تاریخ دقیق وحقیقی وقایع نمیباشد . درهر حال چنانکه پیشتر گفته شد طلوع سوتیس در ممفیس درطی مدت چهار سال بـا روز ۱۹ ژویه تقویـم ژولین مطابق بود بنابراین اگر معلوم می شد این ستاره مثلا درکدم سال سلطنت پادشاهی طلوع کرده باحساب تقریبی ، البته بااختلافی درحدودچهار سال ، تعیین تاریخ حقیقی درمصر امکان پذیر بود ولی این امر چنانکه دیدیم انجام شده وفقط سه مرتبه باین موضوع اشاره شده است واز ایـن راه نیز میتوان دانست کـه اولا سالهای ۱۸۸۲ تا ۱۸۷۹ در دورهٔ سلطنت سزوستریس سوم[۱] بوده . ثانیاً سال نهم سلطنت آمنوفیس اول[۲] بین سنوات ۱۵۵۰ و ۱۵۴۷ بوده . ثالثاً سلطنت توتموزیس سوم[۳] مشتمل برسالهای ۱۴۷۴ تا ۱۴۷۱ میشده ، بنابراین آغاز سلطنت سلسله دوازدهم در حدود دوهزار سال قبل از میلاد وابتدای کار سلسله هجدهم درحدود سال ۱۵۸۰ بوده‌است این سنوات امروزه مورد قبول عامه تاریخ نویسان میباشد . منابع دیگری کـه برای

۱ – Sésostris II ۲ – Aménophis I

۳ - Thoutmosis III

تعیین تاریخ صحیح وقایع مصر ممکن است مورد استفاده قرار گیرد عبارتند از :

فهرستهای سلطنتی که زیاد فرسوده و کهنه نشده اند ، درنظر گرفتن انساب ، تطبیق وقایع با تاریخ سایر ملل شرق . با تمام این احوال باید گفت که تعیین تاریخ دقیق سلسله های مصری بخصوص سلسله هائی که پیش از سلسله دوازدهم در مصر حکمروائی داشته اند تقریباً غیر ممکن خواهد بود .

فصل دوم

دوره ما قبل تاریخ

I ـ کلیات

حدود و تقسیمات

دورهٔ پیش از تاریخ مصر دوره‌ای است که از ظهور انسان در درهٔ نیل تا شروع سلسلهٔ اول فراعنه، یعنی حدود ۳۲۰۰ سال پیش از میلاد ادامه داشته.

از تحقیقاتی که در چهل سال اخیر بعمل آمده باید این دوره طولانی را بقسمتهای دیگری تقسیم کرد باین ترتیب:

۱ ـ دوره پالئولی تیك یا دوره حجر قدیم.

۲ ـ دوره نئولی تیك یا عصر حجر جدید (سنك را صیقلی هم میکردند).

۳ ـ دورهٔ انئولی تیك یا دورهٔ استعمال سنك ومس درصنعت.

تقویم و تاریخ

برای دورهٔ پیش از تاریخ مصر هیچ سندی که بتوان بر طبق آن تاریخ دقیق را تعیین کرد در دست نمیباشد.

درسایر نقاط دنیا از روی آثاری که بدست آمده و ارتباط آنها بیکی از دوره های معرفةالارضی تعیین شده میتوان تاریخ تقریبی برای آن آثار معین کرد ولی تعقیب این روش در تعیین تاریخ دوره‌های مختلف درمصر هنوز نتیجه مطلوب نداده و بنابراین تنها راهی که از آن میتوان به نتیجه رسید درنظر گرفتن تغییراتی است که در قطع و تراش سنك برای ساختن وسایل دفاع وزندگی درمصر بکار رفته است.

مطالعات و تحقیقاتی که دراین باب شده مخصوصاً در دوره حجر وفلز باتوجه

دقیق بظروف سفالین و آلاتی که باگل پخته در عصر حجر جدید تهیه شده ما را بمقصود نزدیك میسازد .

پتری [۱] تتبعاتی دراین کار کرده وبا مطالعه قبور مربوط بدوره انئولی تیك و آلات وادواتی که در آنها یافته نمونه های مختلف صنایع گلی را بطبقات زیادی که از ۱ تا ۸۰ نمره گذاری شده تقسیم کرده است این اعداد در واقع معرف زمانی است که هریك ازاین آثار در آن زمان بوجود آمده‌اند وعدد هشتاد مربوط باثری است که از آغاز دوره تاریخی بدست آمده . دراین طبقه بندی پتری آثار موجود راازشماره ۳۰ نمره گذاشته و از ۱ تا ۲۹ را برای اشیائی که ممکن بود بعد ها کشف شود اختصاص داده است وهمانطور که او حدس میزد ادامه کشفیات در مصر باعث کشف آثار قدیمتری شد و درباداری [۲] اشیائی بدست آمد که پس از طبقه بندی از ۲۰تا۲۹ نمره گذاری شدند .

درهرحال‌چنانکه سابق نیز اشاره شدگرچه تعیین تاریخ دقیق برای قسمتهای مختلف ما قبل تاریخ مصر غیر ممکن بنظرمیرسد معذلك میتوان گفت که عصر حجر جدید در مصر درحدود ده‌هزار سال قبل از میلاد (پایان آخرین دوره یخبندان در اروپا، بعقیده دمرگان) وعصر حجر وفلز در حدود شش تا پنج هزارسال‌پیش‌ازمیلاد شروع شده است .

سکنه

آنچه تاکنون راجع بسکنه مصر و اختلاط آنها با اقوام دیگر گفته شد مبتنی بر فرضیه‌های نژاد شناسی و تاریخی است وبطور قطع نمیتوان در این باب نظری اظهار کرد .

چون از طرفی هنوز اسکلت انسانی که متعلق بدوره های ما قبل انئولی تیك (دورهٔ باداری) باشد در مصر علیابدست نیامده وهمچنین درمصر سفلی اینگونه آثار مربوط بدوره‌های‌قبل ازسلطنت سلسله‌اول‌بنظر نرسیده است‌وازطرف دیگراین‌بقایای

۱ – Sir Flinders Petrie ۲ – petrie

انسانی بسیار کم میباشند و اطلاعاتی که از مطالعه آنها بدست می آید نمیتواندارزش علمی داشته باشد، چیزی که مسلم بنظر میرسد اینست که در دورهٔ باداری ودرایالت باداری مردمی که زندگی کرده‌اند از اختلاط اقوام وعناصر مختلف بوجـود آمده و افراد ساکن این نواحی دارای مشخصات همهٔ اقوامی که ممکن است از لحاظ طبقه بندی بین نژاد سیاه و نژاد های دیگر قرار گیرند بوده اند.

جمجمه هائی که از مردم قدیم مصر (ومتعلق بدوره های پیش از شروع‌سلسله های سلطنتی) پیدا شده مؤید این نظر است .

از روی اندازه گیریهای متعددی که از جمجمه های مختلف شده این مطلب بثبوت رسیده که حد متوسط اندازه جمجمه ها از دوره های قدیـم تا دوره رومی ها بتدریج و مرتباً بیشتر شده و بنابراین باید گفت که اقوام سیاه پوست بتدریج‌درسایر اقوام مستهلك شده‌اند .

زبان

همان طور که ازمطالعهٔ آثار پیش‌ازتاریخ‌نمیتوان در اصل و ریشه زبان مصری قضاوت کرد مطالعه آثار دورهٔ مقدماتی تاریخ مصر نیز محققین را از حال تردید وابهام بیرون نیاورده ، درعین اینکه زبان مصری از جهت لغات و قواعد با السنه مختلف مردم قدیم آسیا و افریقا ، سامی ، بربر وبانتو، بستگی تام دارد معذلك نمیتوان آنراکاملا متعلق ومربوط بیکی از السنه فوق دانست و چنین بنظرمیرسد که زبان مصری در ازمنه بسیار قدیم از اختلاط زبانهای مزبور بوجود آمـده وبتدریج‌با تغییراتی که درلغات وقواعد اصلی وارد شده‌جنبه‌خاصی بخودگرفته وباحفظ‌شباهتهای جزئی ، زبان مخصوص مصریان را تشکیل داده است .

مسئله تشکیل زبان و وضع سکنهٔ مصر نمودار شرائط و اوضاع خـاصی است که بمسکون شدن مصر ودرهٔ نیل منجر شده باین معنی که اشغال درهٔ نیل‌بطورقطع یا بتدریج توسط اقوام متجانس صورت نگرفته و سکونت دائـم در آن سر زمین و پایداری اشغال کنندگان دربرابر اقوام مهاجم‌امرمسلمی نمیباشد . درهٔ نیل که‌دراصل

بعلت طغیانهای دائم غیر مسکون بوده در دورهٔ خشك شدن تدریجی افریقای شمالی آخرین پناه اجتماعات کوچکی، که در جنگلهای مملو ازحیوانات صحرا یابیابانهای عربستان بسرمی بردند، شده است .

این اجتماعات که براثر بایر شدن تدریجی اراضی حاصلخیز بطرف دره ها و دریاچه های داخلی روی آورده بودند بمناسبت خشك شدن دریا چه‌ها ودره‌هابطرف نیل و شعب آن سرازیر شده وبالاخره دره نیل را برای سکونت خویش بر گزیدند بنابراین اقوام ساکن اطراف نیل بقایای مللی هستند که از نژاد هـای مختلف بوده در اراضی شمال شرقی‌افریقا ، درفواصل بعیدی دور از هم بسر میبردند ولی‌بعلل پیش آمد های اقلیمی خاصی بتدریج نزدیك بیکدیگر شده وبطور غیر محسوسی اختلاط یافته اند .

II
دورهٔ پالئولی تیك

تقسیمات

پیشرفت تمـدن مخصوص دورهٔ پالئولی تیك در آبادیهای اطراف نیل درعـرض ترقیاتی است که در همین دوره در اروپای غربی ظهور کرده .

در این عصر همه نواحی افریقای شمالی نیز همین تمدن را داشته اند .

از پالئولی تیك قدیم آثاری شبیه بآثـار مخصوص شولئن (۱) و آشولئن (۲) بجا مانده .

عصر آترین (۳) واس بایکین(٤) مصر مطابق با عصر مـوستربن(٥) که شامل قدیمترین آثار پالئولی تیك وسطی در اروپا است میباشد . آثار عصر کاپسین (٦) که گاهی در ناحیه خاصی‌برروی آثار سبی لین (۷) قرار گرفته باعصراورین‌یاسین(۸) که

---

۱ - Chelleen
۲ - Acheuleen
۳ - Atérien
٤ - S baïkien
٥ - Moustérien
٦ - Capsien
۷ - Sèbilien
۸ - Aurignacien

آخرین دوره پالئولی تیك وسطی است وهمچنین باسولو ترئن[۱] و ماگدالنی‌ن[۲] که متعلق بدورهٔ پالئولی تیك جدید است تطبیق میکنند .

آب و هوا

دردورهٔ پالئولی تیك قدیم برسراسر افریقای شمالی آب‌وهوائی نظیر آب وهوای فعلی مناطق استوائی حکمفرما بود ، هوای بسیار گرم و مرطوب ، و اراضی بایر و خشك امروز از جنگلهای انبوه که مسکن پستانداران بزرك مانند فیل وخرس وشیر وببر وپلنگ و یك نوع گاوبزرك (دربیشه ها)واسب آبی وکرگدن بود پوشیده میشد . در آغاز پالئولی تیك‌وسطی که درنواحی کوهستانی، یخچالهائی تشکیل‌شد، درآب وهوای این نواحی که خیلی دور از مراکز یخ بندان بودند تغییر محسوسی مشاهده نمی شود ، فقط آب وهوای استوائی ایـن نواحی نزدیك باب و هوای مناطق حاره گردید ودرنوع حیوانات آن نیز تغییراتی پدید آمد .عکس‌العمل دورهٔ یخبندان درافریقای‌شمالی خشکی‌فوق‌العاده هواوبالنتیجه کمی باران‌وکوچك شدن حوضهٔ رودخانه ها بود . این امر یعنی کم شدن بخار آب درهوای شمال افریقا در دورهٔ پالئولی تیك جدید بخوبی نمایان‌است وچنین بنظر میرسد که در اواخر این دوره همه اجتماعات بشری‌که سابق در نواحی مختلف افریقای شمالی پـراکنده بود بحدود دریاچه‌ها و رودخانه ها که اختلاف فاحشی درمیزان آب آنها پیدا شده‌بود، محدود می‌شود .

وضع دره نیل

افریقا با شرایط اقلیمی که در فـوق بآن اشاره شد در عهد پلـه ایستوسن هنوز بوسیله خشکی عریضی باروپا مربوط بود وتونس وایتالیای‌جنوبی متصل بیکدیگر در این قطعه خاك قرار داشتند ـ دریائی که در داخل ایـن خشکی تشکیل میشد با قسمت شرقی مدیترانه کنونی تطبیق میکرد ورود خانهائی که در افریقا جریان داشتند بخصوص نیل‌که از یخچالهای افریقای استوائی‌سرچشمه

---

۱ - Solutréen ۲- Magdalénien

میگرفت باین دریا میریخت .

در آن ایام رود نیل[۱] درحدود شهر فعلی قاهره وارد دریامیشد وخلیج بزرگی راتشکیل میداد. دراین دوره آبهائی که واردنیل میشدند آن را مملو از آب میکردند ولی بتدریج واردات آن رو بنقصان رفت و بستررود خانه در اراضی آهکی نرم مجرای ثابتی برای خود احداث کرد .

سواحل نیل بعلت کم شدن وفرو نشستن آب بتدریج بوجود آمده ودردوطرف دره نیل بشکل پله های عظیمی ازجنس سیلکس دیده میشوند . این پله هااز رسوب دیگری پوشیده نشده و بهمان حالت اولیه خود نمائی میکنند وبنابراین تعیین تاریخ تقریبی زمان تشکیل آنها امکان پذیر شده است وچنین حدس میزنند که طبقه فوقانی این سواحل مربوط بدورهٔ شلهئن و اشائن[۲] (اول عهد چهارم) بوده وطبقه میانه در دورهٔ موستررین وطبقه سفلی که بلافاصله مشرف به نیل است دردوره کاپسین بوجود آمده باشد .

درتمام طول این مدت شعب نیل که امروز اغلب خشك شده ویابعلت کمی آب به نیل نمیرسند آبهای اطراف راوارد نیل کرده و در حوالی آنها نباتات متنوع یافت میشد ومسکن اقوامی بود که همه زندگی خود را از راه شکار تأمین کرده و بی خبر ودور ازاقوام دیگر که ازهمان راه روزگارمی گذراندند بسر میبردند وهنوز احتیاجی برای توجه بسکونت در درهٔ نیل احساس نمیکردند .

مسکن ومراکز اجتماع

باوجود تفحصاتی که تاکنون بعمل آمده در درهٔ نیل واراضی مجاور آن هنوز بقایای انسانی که متعلق بدورهٔ پالئولی تیك باشد مشاهده نشده ، از پناهگاهها و مساکن مردم این عصر نیز که بعلت مساعدت هوا بامصالح سبك ساخته شده اثری بجای نمانده وهمچنین گورستانی از آن عهد بنظر نرسیده است .

---

۱ ـ نیل را مصریان Pirawa می گفتند

۲ Chelléo – Acheléen

تنها چیزی که بروجود انسان دراین دوره در مصر دلالت میکند اشیائی است که از سیلکس ساخته شده و اغلب بهمان وضع اولیه در سطح بیابانها مشاهده میشوند ، در پلکانهای اطراف نیل ویا درمجاورت واحه ها و تصادفاً در کنار راههای کاروانی مصر نیز از این قبیل آثار موجود است .

سیلکس های متعلق به دوره پالئولی تیك قدیم بیشتر دربلندترین پلکانهای اطراف نیل ودرتب دیده شده ، در این نواحی کارگاههائی برای تراش سیلکس که از خمیر بسیار نرمی بدست می آمده وجود داشته (رنك این سیلکس ها قهوه‌ای روشن بوده) و درتمام‌طول درهٔ نیل بخصوص در قنا [۱] و نجع حمادی [۲] وجبل‌احمر [۳] نزدیك‌قاهره و فیوم ازاین اشیاء دیده میشود . آلات متعلق بدورهٔ پالئولی تیك‌وسطی نیز در همین اراضی موجود میباشد .

آثار پالئولی تیك جدید در اراضی مجاور درهٔ کنونی نیل و اراضی‌حاصلخیزی که از رسوب سیلابها تشکیل‌شده‌اند بدست می آید .

در اغلب این مراکز آلات و ادواتی که متعلق بدوره های مختلف پالئولی‌تیك بوده بخصوص در کارگاههای تراش مخلوط با یکدیگر دیده میشوند و این امر در تشخیص وطبقه بندی تمدن دوره های مختلف تولید اشکالاتی نموده ولی تحقیقات یکی از دانشمندان [۴] و پیدا شدن مخزنی ازاین وسایل در عباسیه نزدیك قاهره که محتوی آثار و اشیاء دوره های مختلف پالئولی تیك بوده هرگونه تردید و ابهامی که در طبقه بندی آثار مذکور موجود بوده مرتفع ساخته است .

صنایع دورهٔ پالئولی تیك

قدیمترین آثاری که در دورهٔ پالئولی تیك مصر کشف شده شبیه به آثاری‌است که دردوره‌شولئن در اروپا بدست آمده . ازاین وسایل چیزی که جالب‌ترازهمه بنظر میرسد قطعه سنگهای دووجهی یاسه‌وجهی یا قلوه سنگهائی است

۱ - Keneh ۲ - Naga Hammadi ۳ - Gebel Akhmar
۴ - P . Bovier - Lapierre

که پاره‌ای دارای نوك تیز می باشند وبعضی دیگر که پهلوی آنها تیز شده و بجای کاردیا ساطور بکار میرفته همچنین قطعات سنگی که یك طرف آنها صاف شده‌و برای مسطح کردن‌قسمتهای نا هموار بکارمیرفته.در دورهٔ آشولئن ازوزن وحجم‌این سنگها بتدریج کاسته شده‌و وسائل‌سبکتری باسنگ تهیه می شده . باید درنظر داشت که همه این وسائل باقلوه سنگهای سیلکس یا با قطعات گره یا سنگهای مختلف آتش فشانی ساخته شده است .

روی قطعات سیلکس که در دره نیل بدست آمده بعلت تأثیر هوا قشرهائی‌از مواد خارجی که دارای رنك قهوه ای روشن هستند تولید گردیده . توجهی که مردم آن عصر بتهیه آلاتی دقیقتر نشان داده اند براثر استفاده از چوب در ساختمان‌سلاح و ابزار کار صورت گرفته واین تغییر در دوره پالئولی تیك وسطی بخوبی نمایان است ازاین دوره‌سلاحی که مثلث ومخروطی و در عین حال دارای نوك و یـك پهلوی تیز بوده بدست آمده است .

صنایع مربوط بدوره آترین و اسبایکین که نمونه های آن بخصوص در شمال شرقی لوکسور و حوالی واحه خارجه بدست آمده قطعه سنگهای نوك تیزی است با دسته (بشکل وسایل سنگ تراشها) و یا ادواتی بشکل برك خرزهره .

درهرحال نتیجه ترقیاتی کـه در دوره پالئولی تیك حاصـل شده و بدون شك مربوط به پیشرفتهائی است که در نجاری نیز صورت گرفته در دوره پالئولی تیك‌جدید مشاهده میشود ودر اواخر همین دوره است که استفاده از استخـوان وسیلکس‌نیز معمول شده و آثاری از آن درفیوم بدست آمده است .

تمدن وهنر

چون بغیر از اشیاء و آلاتی کـه از سنگ ساخته شده اسناد ومدارك دیگری ازاین دوره‌تاریخ‌مصر در دست نیست نمیتوان نـظری در باره تمدن اقوامی که در دوره پالئولی تیك در دره نیل سکنی داشته اند اظهار کرد .

دراین باره آنچه مسلم بنظر میرسد اینست که این اقوام دائم تغییر مسکن داده زندگی خود را ازشکار میگذراندند وتشکیلات وسازمانهای اجتماعی آنها بسیارساده و ابتدائی و شاید نظیر سازمانهائی بوده است که اقوام پیگمه [۱] (قـوم افسانه ای که ظاهراً در سرچشمه های نیل میزیسته و دارای قدی بسیار کوتاه وتشکیلاتی بسیار ساده بوده‌اند) داشته اند .

راجع بهنر نیز در این دوره چیزی که دلیل بروجود هنر درمصر باشد حتی در اراضی اطراف مصر نیز بدست نیامده .

در دوره پالئولیتیك جدید در اروپا نمونه‌هائی بنام هنر غار ها دیده میشودولی نظیر آن درمصر دیده نشده ـ درمصر هنوز پناهگاههائی که بشر در دوره های بسیار قدیم برای زندگی خود درتخته سنگها احداث میکرده مشاهـده نشده ، شاید بعلت مساعدت هوای مصر در این دوران حاجتی باحداث این قبیل مساکن ، کـه در همین دوره در اروپا بعلت سرمای فوق العاده هوا و یخبندان بتعداد زیاد ایجاد شده ، نبوده ویا آنکه پس از روی کار آمدن فراعنه بر اثر ایجاد مقابر در تخته سنگها اگر آثاری هم ازاین نوع پناهگاهها موجود بوده‌از میان رفته است. از روی نقاشیهائی که برتخته سنگها شده و اخیراً در نواحی صحرا (بوسیلهٔ شاهزاده کمال الدین در اوئنات)[۲] ودرناحیه آسوان (بوسیله شواین فورت)[۳] وجنوب سیرنائیك (بوسیله فروبنیوس)[٤] کشف شده شاید بتوان گفت که مردم ساکن دره نیل نیز درهمین دوره توجهی بآثار هنری داشته اند ولی چون نمیتوان بطور قطع تاریخ انجام ایـن آثار را با تاریـخ ساختن وسایل سنگی معاصر تطبیق کرد نباید اطمینانی بوجود هنر درمصر در دورهٔ پالئولی تیك داشته باشیم .

---

۱ – Pygmée
۲ – Ouénat
۳ – Schweinfurth
٤ – Frobénius

III

دوره نئولی تیك

کلیات

از دوره نئولی تیك که پس از پایان دورهٔ مزولی تیك [۱] (فاصله بین پالئولی تیك و نئولی تیك) آغاز میشود آثار مختصری باقیمانده و در تمام طول این دوره استفاده از سنك برای ساختن آلات وادوات مختلف معمول بوده‌است.

دورهٔ نئولیتیك بلافاصله وبدون‌وقفه بدورهٔ انئولیتیك مربوط میشود واختلاف این دو دوره در آشنائی مردم با مس وطلا یا عدم شناسائی فلزات مزبور نبوده بلکه توسعه استعمال این فلزات در این ادوار باعث تمیز و تشخیص آنها از یکدیگرشده است باین معنی که در دوره نئولیتیك هم مردم درهٔ نیل بوجود مس وطلا آگاهی داشتند و از این فلزات فقط در کارهای تزئینی استفاده میکردند درصورتیکه دردورهٔ انئولیتیك چون مردم طرز استفاده از مس را بهتر شناخته بودند از آن هم بهمان نسبت که از سیلکس در ساختن وسایل زندگی و تهیه ادوات مختلف استفاده میشد استفاده میکردند.

آب و هوا

در دورهٔ نئولیتیك افریقای شمالی دارای آب و هوائی خشك و بسیار گرم بود و بهمین مناسبت خشك شدن و بایر شدن اراضی ناحیه صحرا که در آغاز دورهٔ پالئولیتیك جدید شروع شده بود بسرعت انجام گرفته، کم‌شدن ریزش بارانها از طرفی وبخارشدن آبهای موجود از طرف‌دیگر درتقلیل آب حوضه رودخانه ها ودریاچه ها کمك زیادی کرد.

در این دوره هنوز بعضی از نواحی صحرا که میتوانستند از رودخانه‌های کم آب ویا دریاچه‌هائی که آبشان رو بنقصان بود استفاده کنند دایر بود ولی بقیه اراضی

---

۱ – Mesolithique

که سابق از جنگلهای انبوه پوشیده شده بود بصورت بیشه هائی که نمیتوانست مورد استفاده انسان باشد در آمد

وضع دره نیل

با تمام این احوال دره نیل در طول دوره‌های گذشته وضع ثابتی بخود گرفته آب آن نیز بصورت منظمی در آمده بود .

در قعر شکاف عریضی که ازجنوب بشمال در اراضی آهکی مصر براثر برخورد شدید وجریان سریع آبهای نیل تولید شده بود بتدریج قشر ضخیمی از گل ولای برجا مانده وپس از آنکه آب نیل تقلیل یافت این رودچنانکه امروز نیز مشاهده میشود درمیان همین رسوبات بامجرای منظمی بدریا میریخت .

هرسال در تاریخ معین آب نیل طغیان میکرد و درظرف سه ماه که این حال دوام داشت رسوباتی که باعث حاصلخیزی بود زمین های اطراف را میپوشانید .

طغیان نیل وبرگشت آن بحالت عادی موجب ایـجاد باطلاقهائی هم میشد،در این باطلاقها گیاههای آبی مانند پاپیروس بحدوفور میروئید وبعلاوه مسکن حیواناتی از قبیل تمساح واسب آبی بود .

بقیه اراضی اطراف نیز از گیاههای فراوان پوشیده میشده ایـن گیاهها براثر حرارت آفتاب وگرمای زیاد بزودی پژمرده شده بصورت پناهگاهی برای خزندگان و جانوران وحشی درمی آمد .

خلیج بزرگی که دردوره پله ایستوسن درمصب نیل قرارداشت بتدریج براثر رسوبات نیل پرشده بصورت دلتائی درآمد سطح دلتا ازباطلاق‌هائی که مقدار زیادی پاپیروس در آنها روئیده بود پوشیده شده و در سواحل نیل برکه های متعددی وجود داشته .

مسکن ومراکز اجتماع

در این دوره بر اثـر اختلاف هوا و تغییر شرایط اقلیمی بشر بایجـاد پناهگاهها و مساکن مناسب برای خود اقدام کرده است .

اقوامی که‌در نواحی مسکون صحرا و بیابانهای عربستان بسر میبردند و خود بقایای مردمی بودند که در دوره های پیش بـه بیابانگردی و زنـدگی در اراضی و کوهستانهای مستور ازجنگل روزگار میگذراندند ناچار بحوالی دره نیل‌یعنی‌قسمت هائی که بعلت وجود آب ، مساعد برای زندگی بود مهاجرت کرده بادامـه زندگی پرداختند باین ترتیب بایـد دوره نئولی تیك را دوره حقیقی مسـکون شدن مصر دانست .

دهکده ها ومزارع دورهٔ نئولیتیك که درآن ایام برروی تپه هـای کم ارتفاعی قرار داشته ، درطول قرون متمادی (در حدود ۱۲هزار سال) ازیك قشرضخیم‌رسوبات پوشیده شده و چنانکه طغیان نیل و بالا آمدن سطح آب فرصت میداد ممـکن بود ضمن حفاریهائی بقایای قصبات مزبور را مورد مطالعه قرار داد .

با اینحال بعضی از آبادیهائی‌کداز قلمرو نفوذ طغیان نیل مصون بـوده مانند العمری (۱) درحدود قاهره ومریمده بنی سلامه (۲) در حاشیه غربی دلتا و دیمه(۳) وکم اوشیم (٤) و قصرالسقا درفیوم و تاس(٥) و طوخ (٦) و قطره (۷) و جبلین(۸) درمصر علیا دراین راه‌کمك شایانی بمحققین کرده است گذشته از این از روی قبور آن دوره که بطورکلی محفوظ مانده ووصول بداخل آنها نیز آسانتر است‌مطالعاتی در بارهٔ مراکز اجتماعی اقوام آن زمان بعمل آمده ، این قبور مخصوصاً برای آنکه از خطر آب در امان باشند خیلی دور تر از دره نیل ودرکنار بیابـانهای مجاور نیل ساخته شده اند همچنین در اغلب نقاط مصر یعنی در حاشیه مزارع ودهات ودرمقبره ها آلات و وسایلی درسطح بیابانها دیده شده ، این آلات معرف کارگاههای مخصوصی است که در آن زمـان برای تهیه لوازم زندگی از سیلکس مورد استفاده بوده است

---

۱ – El – Omari
۲ – Mérimdé Béni – Salamé
۳ – Dimeh
٤ – Kôm – Ouchim
٥ – Tasa
٦ – Toukh
۷ – Qattarah
۸ – Gebelein

صنایع دوره نئولی‌تیک

در دورهٔ نـئولیتیك پیشرفت محسوسی در صنعت مشاهده میشود وعلت آن توجه مردم بزنـدگی شبانی و کشاورزی و بی اعتنائی بشکار است .

در این دوره نهضت‌خاصی در صنایع‌سیلکس صورت گرفته وبجای سنگهای کوچکی که در دورهٔ کاپسین در صنعت بکار میرفت قطعات پهن وبالنسبه بزرگ سیلکس‌مورد استفاده قرار گرفت .

دربین‌ادواتی‌که در این زمان باسنك ساخته شده مخصوصاً در ساخت و تراش تبر ونیزه دقت و ظرافت بیشتری دیده میشود ساخت گرزبا سرگلابی‌شکل‌نیزدراین دوره معمول گردیده و همچنن یك نوع تبر کـه به تبر صیقلی معروف شده و بعلت کمال دقتی‌که در آن بکار رفته گاهی این دوره را بآن نام گذاری کرده اند (دورهٔتبر صیقلی) در همین زمان تهیه شده است .

این تبر با قطعات باریك وبلند سیلکس‌که دارای دم تیز و برنده ای بودساخته میشد وبرای آنکه کاملا صیقلی باشد مدتی آنرا بسنك می‌سائیدند .

گذشته ازسیلکس، استخوان که تراش و برش آن آسانترو برای تهیه وسایل دقیق مناسبتر بوده درصنعت مورد استفاده واقع شده واز آن آلاتـی مانند در فش و سوزن که در پوست دوزی بکار میرفته وقلابهای ماهیگیری ساخته اند .

صنعت نساجی و بافت لوازمی از قبیل سبد وغربال نیز ازاختراعات ایـن دوره می باشد .

ساختن ظروف‌سفالین نیزدراین دوره متداول شده وبسرعت عجیبی توسعه‌پیدا کرده ومورد استفاده‌عموم قرارگرفته است در مصرسفلی(درمریمده‌بنی‌سلامه)ظروف گلی‌که بادست وبدون کمك چرخ ساخته شده بدست آمده که درساختن آنها ابداً دقتی بکار نرفته ونقش ونگاری‌نیز برروی‌آنها مشاهده نمیشود . ولی‌گاهی لبه‌بعضی از این ظروف بوسیله انگشت مخطط شده ویا آنکه درقسمت مدور آنـها (شکم

کوزه) نقوشی بشکل برگ خرما دیده میشود ، گذشته از این نوع ظروف کـه فاقد جنبه دقیق هنری میباشند ظروف ظریف و زیبائی برنگ قرمز یا سیاه که قبل از پخته شدن کاملا صاف شده بود از گل پخته ساخته شده است و شامل همه نوع ظروف مورد نیاز از قبیل پشقاب و لیوان وسبو وغیره بوده است .

برروی بعضی از این ظروف نقاط برجسته بشکل تکمه ویا سوراخهائی دربدنه که بمنظور بستن بند برای حمل یا آویختن آنها بوده دیده شده لـکن بتدریج تهیه ظروف بزرگ با دسته که دوطرف آن متصل بظرف بود معمول شده .

ظروفی که از مصر علیا بدست آمده اشکالی ناموزون ورنـگ سیاه داشته اند ولی همه آنها دارای نقش های هندسی زیبائی میباشند ، نقاشی برروی این ظروف باین ترتیب بوده که روی گل را با قلم های مخصوصی گود کرده با ماده سفیدی داخل گودی ها را پر کرده صورت اشیاء منبت کاری شده بآنها داده اند ، نمونـه مخصوصی که از این ظروف باقیمانده وجالب توجه است ظرفی است بشکل زنبق .

تمدن وهنر

موضوعی که بیش از هر چیز بایجاد تمدن دورهٔ نئولیتیک کمک کرده توجه اقوام مختلف بزندگی شبانی و فلاحت وبالنتیجه دست کشیدن از بیابان گردی و خانه بدوشی و اقامت ثابت در نقاط معمور بوده است .

خشک شدن تدریجی آب وهوای افریقای شمالی و از بین رفتن جنگلهای عظیم و انبوه (باستثنای حوالی دریاچه‌ها ورود خانها) که مسکن حیوانات مختلف بوده و بشر برای تهیه غذای خود از آنها وهمچنین از میوه درختان آن نیز استفاده میکرد احتیاج شدیدی برای سکونت دائم انسان ایجاد کرد . از این پس قبایل مختلف که با گوشت شکار زندگی میکردند مجبور شدند در آبادی های خود حیواناتی از قبیل گاو و گوسفند و بز وخوک پرورش داده ومخصوصاً بکشت غـلات پرداخته ذخیرهٔ غذائی برای خویش تهیه کنند.

سکنه نقاط آباد لیبی وصحاری عربستان نیز براثر خشکیدن دریاچه‌ها ومجاری

میاه آبادیهای خود ناچار بطرف دره نیل سرازیر شدند وچون منابع طبیعی و نقاط مسکون تأمین احتیاجات روز افزون آن جمعیت زیاد را نمیکرد بر فعالیت خویش افزودند و در واقع در پیشرفت وتوسعه تمدن گامهای سریعی برداشتند . اقوام نئولیتیك که در دهکده های محصور از مراتع ومزارع زندگی میکردند باز گاهی اوقات خود را بشکار میگذراندند ولی این کار از فروع اقدامات آنها محسوب میشد و بیشتر برای آن بود که جانوران وحشی ودرنده را که باعث خرابی مزارع وچراگاهها بودند وهمچنین بگاه ها صدمه میزدند از میان ببرند .

دهکده های نئولیتیك که ظاهراً حصاری از نرده های چوبی بمنظور دفاع دورادور آن را گرفته بود شامل کلبه های ساده وجدا از یکدیگر بود .

درمریمده بنی سلامه این کلبه ها بدودسته متمایز تقسیم میشدند جدا ازیکدسته آنها ، مانند آلاچیق هائی که هم امروز مصریان در میان مزارع خود برپا میکنند ، از نی ساخته شده وبرای استحکام آنها در فواصل مختلف قطعات چوبی نیز بزمین کار میگذاشتند . این خانه ها اگر از اطراف بسته میشد بشکل بیضی منظمی بودولی گاهی هم صفحات و دیوارهای منحنی شکلی که برای حفاظت از بادهای جنوب غربی وشمالی بکار میرفته دیده میشود .

وجود ظروف گلی و اجاق در این کلبه ها میرساند که این قبیل مساکن محل سکونت اصلی اهالی بوده و کار های روزانه خود را در آنجا صورت میداده اند .
پهلوی این کلبه ها محوطه‌های کوچك (بیضی شکلی) است که بادیوار کوتاهی بارتفاع نیم متر محدود میشود این دیوار باکلوخه‌های گل وبشکل چینه ساخته شده وبرروی آن اثر ساختمانی مشاهده نمیشود ، کف این محوطه کوچك از گل محکمی پوشیده شده ودارای شیب ملایمی میباشد که درگودترین نقاط آن ظرف منفذ داری بادهانه تنك در زمین کار گذاشته بودند وظاهراً استعمال این ظرف برای آن بوده است که آب های این محوطه در آن جمع شده بخارج نفوذ کند . در داخل بعضی ازاین محوطه

ها قطعه‌ای از استخوان پای اسب آبی بدیوار کار گذاشته شده وظاهراً از آن بجای پله استفاده میکرده اند.

از قطعات حصیری که در کف این محوطه ها باقیمانده چنین برمیآید که این قسمت پناهگاه مردم هنگام طوفان و رگبارهای شدید ویاخوابگاه آنـها در شبهای سرد زمستان بوده است. دراین قبیل نقاط اثری که معرف طرز زندگی مردم آن‌عهد باشد ویا وسایلی که در زندگانی خود بکار میبرده‌اند بدست نیامده. سقف این بناها با حصیر ضخیمی که افقی روی دیوارها قرارمیدادند پوشیده میشده ولی در دوطرف یکی از این‌پناهگاههای‌بیضی‌شکل درباریکترین‌قسمت آن دوتیر که‌دارای سوراخی در بالا میباشد یافت شده وچنین حدس میزنند که این کار برای آن بوده که‌سقف‌بنا ها راباپوست بپوشانند واز دو طرف بآن شیب بدهند این امر مقدمه تهیه چادر برای مسکن وبرگرداندن فرم بناها از بیضی بچهار گوش بوده است (در العمری این کلبه ها گردبوده‌واجاقی دروسط آنها قرار داشته‌است).

در مجاورت این‌کلبه هاسبدهای بزرگی بادر، در زمین کار گذاشته و داخل آنرا با گـل پوشانده اند و از آنـها بجای انباری برای ذخیره گندم استفاده می کردنـد.

تجمع اقوام مختلف در مراکز معین ناچار باعث پیشرفت هـای اجتماعی نیز شده است ودر این باره عقاید مختلفی که بنظر صحیح میرسد اظهار شده‌ولی‌از این ترقیات درآثار آن‌عهد اثری نمیتوان یافت و در واقع بامطالعه آلات ووسایل‌زندگی وآثار و ابنیه آن زمان نمیتوان این پیشرفتها را تأیید یا تکذیب کرد.

در دورهٔ نئولیتیك قبر ها یا در دهکده و نزدیکی کلبه ها کنده شده (چنانکه در مریمده معمول بوده) ویا چنانکه در العمری و مصر علیا متداول بوده اموات رادر گورستان عمومی که بیرون دهـکده و دور از دستبرد طغیان تهیه میشده بخاك می سپرده اند.

گودالهائی که باین منظور حفر کرده اند مثل بنا های آن زمان شکل بیضی داشته و اجساد را در این گودالها بپهلوی چپ (درمصر علیا) ویا بپهلوی راست (در مصر سفلی) میخوابانیده‌اند،زانوی اموات را بطرف سینه متوجه میکرده وصورت او را رو بمنازل قرار میدادند . گاهی قطعه حصیری در زیر اجساد میگذاشتند و یا آنکه جسد را با حصیر یا پوستی میپوشاندند .

در مقابر مریمده بنی سلامه دست اموات غالباً بدهان آنها است و گاهی یـك انگشت بین دندانهایشان میباشد و دانه‌های گندم دردست ویا اطراف سر آنها دیده می شود .

دربعضی از این قبر ها وسایل زنـدگی از قبیل ظروف و آلاتـی از سیلکس گذاشته اند . دراینجا روی قبر ها چیزی اضافه نمیکرده اند در صورتیکه درالعمری برروی قبر ها یك توده سنك میچیدند تامکان قبرمشخص باشد ، پاره‌ای‌ازمقابر برای دفن اجساد متعدد افراد یك خانواده بکار میرفته دراین صورت استخوانهای‌جسدقبلی را جمع کرده‌باترتیب‌پهلوی‌جسدجدیدمی‌چیدند.

این عادات که ظاهراً مبتنی برعقیده زندگی پس از مرگ بوده تنها اثری‌است که از عقاید انسان نئولیتیك استنباط میشود و شاید اساس این فکر که انسان در قبر نیز بزندگی خود ادامه میدهد وباید آذوقه ووسایلی بوی داد ازمردم این عهدبودو تا اواخر دورهٔ فراعنه‌رواج داشته است . درهرحال ازمذهب انسان نئولیتیك وخدایان او و پرستش آنها وافکاری‌که دراین امور داشته اند اطلاعی دردست نیست .

چون انسان نئولیتیك بیشتر هم خودراصرف تهیه وسایل مفید وجنبه‌های‌عملی زندگی کرده درهنر پیشرفتی نداشته است .

ظروف این دوره که فقط بمنظور تأمین حـوائج ضروری زندگی ساخته شده فاقد تزئینات است . اشیاء زینتی از قبیل گردن بند ودست بندکه از استخوان ویاگل پخته تهیه میشده چندان معمول‌نبوده وخیلی ساده ونامرغوب ساخته‌شده‌اندولی‌باتمام

این احوال بامشاهده بعضی ظروف ونوك برخی نیزه ها میتوان بمایه و استعدادهنری مردم این عهد پی برد .

اختلاف شمال وجنوب

از روی پاره‌ای آثارکه باسنك ساخته شده چنین بنظر میرسد که از همان ایام درنقاط مختلف‌دره نیل دو نوع تمدن موجود بوده ومرکز رواج‌آن ها یکی در فیوم ونواحی دلتا ودیگری قسمتهای علیای دره نیل بوده است سر نیزه هائی که از حیث تراش عالی بوده وبشکل برك خرزهره ساخته اند وهمچنین‌تبرهای صیقلی‌که تقریباً در اغلب نقاط یافت شده مربوط باین دوره وجزو تمدن‌های شمالی طبقه بندی شده است ، مطالعات و مشاهداتی‌که در سایر قسمتها بعمل آمده این‌نظر را تأیید میکند .

پیشرفتهائی که درتمدن نصیب مردم مریمده بنی‌سلامه دراین دوره شده‌بمراتب بیش از ترقیات مردم جنوب حتی در دورهٔ نجادی [1] میباشد وچنین برمیآید که توسعه شهر نشینی وبسط تمدن درشمال بسرعت پیش رفته است .

درشمال از قدیم مردم خوك رااهلی کرده آن را مورد استفاده قرارداده‌بودند درصورتی که جنوبیها هنوز راه اهلی کردن واستفاده از آن را نمی دانستند .

مردم شمال ظروفی که دارای پایه های مدور بود استعمال میکردند ولی در مصر علیا خیلی کم از این نوع ظرفها ساخته اند ، همچنین بین ظروف سفالین که برنگهای سیاه یا قرمز و صاف وصیقلی درمصر سفلی ساخته میشده وظرف هائی که برنك سیاه وتزییناتی بشکل منبت کاری در دره علیای نیل متداول بوده اختلاف بسیار مشاهده میشود .

تمدن مصر سفلی بنام شهری‌که مهمترین آثار این دوره در آن بدست آمده بتمدن مریمدی و تمدن مصر علیا بهمان دلیل بتمدن تاسی معروف میباشد ، تمدن مصر علیامخصوصاً از لحاظساخت ظروف سفالی و آلاتی از قبیل‌تبر جالب‌توجه است.

---

۱ - Négadie

اشیائی که برای زینت مورد استفاده بوده خیلی کم و عبارت از داندهائی است که از استخوان ویا سنگهای آهکی تهیه شده وبجای گردن بند و دستبندبکار میرفته، شهر های قدیمی فیوم تمدنی شبیه بتمدن دلتا داشته اند ، گودالهائی که مخصوص نگاهداری غله بوده (سیلو) دور از مساکن ودر نقاط مرتفع ساخته میشد ، مقبره‌ها راهم مانند مصر علیا دور از دهکده ها بنا میکردند .

I V

دوره ائولی تیك

کلیات

تمایز دوره ائولیتیك با دورهٔ سابق از اینجهت است که دراین دوره سیلکس و مس هر دو در صنعت بکار میرفته .

تعیین زمانی که این دوره بطور تحقیق شروع شده دشوار است چون دردورهٔ ئولیتیك هم سکنه دره‌نیل مس وطلا رامی شناخته اند واز آن برای تهیه بعضی‌لوازم که در درجه دوم اهمیت قرار داشته استفاده میکردند ولی در این دوره چون مردم طرز استفاده از آنها را بهتر شناخته بودند فلزات مزبور را درصنعت بکار برده و در واقع‌مانند سیلکس ازآنهااستفاده میکرده‌اند . پایان‌این دوره‌نیز نمی‌تواندحدمشخصی داشته باشد چون در شروع دوره تاریخی و اوایل سلطنت فراعنه بخصوص در زمان سلاطین تین هنوز استعمال سیلکس و مس درصنعت معمول بوده است و حتی میتوان گفت که در تمام طول سلطنت فراعنه این حال دوام داشته و باآنکه استعمال‌مس در صنعت جنبه عمومی بخود گرفت (مصریان هرگز آهن را بطور کلی پیش از دورهٔ یونانی استعمال نکرده‌اند) باز استفاده ازسیلکس درساختن نوك نیزه ها وتهیه آلاتی برای تراش و سوراخ کردن سنك و همچنین مجهز کردن داس های‌چوبی با دندان تیز حیوانات رواج داشته .

در هرحال دورهٔ ائولیتیك به زمانی اطلاق میشود که تا آغاز دورهٔ تاریخی

ادامه یافته است .

تقسیمات و مراکز باستانی

اطلاعاتی که از تمدن مصر سفلی در دوره انئولیتیک در دست است نتیجه کشفیاتی است که در معادی[۱] واقع بین قاهره وحلوان[۲] بعمل آمده ،این آثار مربوط بزمانی میباشد که بلافاصله پیش از شروع دورهٔ تاریخ در نواحی مصر سفلی معمول بوده .

بنابراین از مدتی که بین تمدن معادی ، پایان دورهٔ انئولیتیک در دلتا،یانواحی مجاور آن،وتمدن مریمدی (پایان دورهٔ نئولیتیک) فاصله شده و آثاری که مربوط باین زمان میباشد اطلاعی در دست نیست .

از تمدن مصر علیا در دورهٔ انئولی تیک اطلاعات بیشتری در دست میباشداین تمدن از آغاز دوره باداری که بلافاصله پس از دورهٔ تاسی قرار گرفته شروع میشود (باداری وتاسی هردو جدیداً توسط باستان شناسان انگلیسی در ناحیه سیوط کشف شده) وشامل آثاری است که طبق آنچه سابق گفته شداز ۲۰ تا ۲۹ طبقه بندی میشوند، تمدن باداری مطابق تحقیقاتی که شده تانوبی نیز ادامه داشته است .

دورهٔ بعد بنام شهری که آثار مربوط در آن دیده شده بنام تمدن نجادی معروف میباشد این شهر در حوالی کوسه[۳] و بوسیله پتری و کی بل[۴] درسال ۱۸۹۵ کشف شده است (این تمدن رابمناسبت آنکه پیش از شروع سلطنت در مصر رواج داشته دورهٔ ماقبل پادشاهی خوانده اند) .

دورهٔ ما قبل پادشاهی قدیم از نظر باستان شناسی با شماره های بین ۳۰ و ۴۰ تطبیق میکند پس از این دورهٔ ما قبل پادشاهی وسطی و سپس دوره ماقبل پادشاهی جدید میباشد.

(این تقسیمات را نیز گاهی بمناسبت نام شهر هائی که مراکز تمدن مخصوص

---

۱ – Meadi ۲ – Helouan

۳ – Kous یا Kusae ۴ – Quibell

بهریك از این ادوار بوده بنام آمارتی [۱] و جرزه‌ای [۲] و سمایینی [۳] خوانده اند همچنین دورهٔ ماقبل پادشادهی قدیم را به تمدن اولیه و دورهٔ ماقبل‌پادشاهی‌و سطحی وجدید را به دومین تمدن نامیده اند).

مراکز مهم تمدن ما قبل پادشاهی مصر علیا عبارتند از: هیراکون پولیس [٤] در شمال ادفو [٥] و نجاده [٦] و طوخ و بـالاس در شمال لوکسور مقابل کوسه و دیوپولیس پاروا [۷] و العمره [۸] و نجع الدیر [۹] و محاسنه [۱۰] و بت‌خلف [۱۱] در ناحیه آبیدوس [۱۲]. و حمامید [۱۳] نزدیك بـاداری و جرزه [۱٤] و ابوصیر ـ الملك [۱٥] و حراجه [۱٦] نزدیك فیوم و بالاخره کـفرطرخان [۱۷] و طوره [۱۸] نزدیك‌قاهره.

اسناد ومدارك

چنانکه پیشتر دیدیم شواهد و مدارکی که‌برای اثبات تمدن دورهٔ های قدیم مصر در دست‌میباشد آثار و وسایل مقدماتی هستند که فقط برای‌رفع حوائج ضروری زندگی تهیه شده و بنابراین معرف تـمدن مادی آن ادواراست ولی از دورهٔ‌انئولیتیك گذشته از این وسایل آثاری بدست آمـده که در تعیین شئون مختلف زندگی وعقاید و آراء مردم آن زمان کمك شایانی به محققین کرده است.

در دورهٔ انئولیتیك توجه خاصی بتصویر و کشیدن اشکال بخصوص تصـویر انسان با جزئیات تمدن آن عهد معمول گردید، توسعه این هنر و مخصوصاً ظروف

---

۱ – Amartien
۲ – Gerzéen
۳ – Semaïnien
٤ – Hierakonpolis
٥ – Edfou
٦ – Nagada
۷ – Diopolis parva
۸ – El-Amreh
۹ – Naga ed-deir
۱۰ – Mahasna
۱۱ – Bet – Khallaf
۱۲ – Abydos
۱۳ – Hémamieh
۱٤ – Gerzeh
۱٥ – Abousir el – Melek
۱٦ – Harageh
۱۷ – Kafr – Tarkan
۱۸ – Toura

منقوش که اولین جلوه تصویر وترسیم اشکال است نظریات محققین ونتیجه‌مطالعات آنها را در تشخیص وطبقه بندی آثار و صنایع قدیم تأیید می کند .

اسناد ومدارکی که مشخص تمدن دورهٔ انئولیتیك باشد منحصر باسناد فـوق نیست شواهد دیگری نیز بدست آمده که با وجود تمام اشکالاتی کـه در استفاده از آنها بوده نتایج مفید وغیر قابل تردیدی در برداشته . در قدیمترین مجموعه متون مذهبی مصر یعنی کتاب اهرام گاهی از اوضاع اجتماعی و سیاسی وهمچنین عادات‌و عقایدی صحبت شده که باآنچه از وضع اجتماعی ومذهبی و سیاسی مصریان در آغاز سلطنت سلسله اول میدانیم مباینت دارد بنابراین باید گفت که این اطلاعـات مربوط بمردمی است که قبل از دورهٔ سلطنتی درمصر میزیسته و افکار و آراء آنـها که در خاطره ها بوده در این دوره بصورت مدون در آمده است ولی بـا تمام ایـن احوال تعیین زمان دقیق رواج این عقاید بعلت عدم دسترسی بآثار مصنوع ، که مویـد این نظریات باشد هنوز دشوار است .

زیرا مدارك و شواهدی که بآن اشاره کردیم یعنی آلات و ادوات و وسایـل باستانی و اطلاعات ومدارك مدون‌قدیم دریك موضوع‌ویك ناحیه یکجا بدست نیامده تابتوان یکی‌را موید دیگری قرار داد وچون تمدن‌در مصرعلیا ومصر سفلی‌یکنواخت ویکسان توسعه نیافته وهریك سرنوشت سیاسی جدا گانه‌ای داشته‌اند دراغلب موارد نمیتوان نظریاتی را که فقط مبتنی بیکی از شواهد و مدارك فـوق است بهمه نقاط تعمیم داد .

مسکن و مراکز اجتماع

مراکز اجتماع و نقاط مسکونی کـه مربوط به آغـاز و اواسط دورهٔ انئولیتیك است فقط در مصر علیا کشف شده ولی ایـن نقاط از حیث عظمت بامراکز آباد مصر سفلی مانند مریمده که از دورهٔ پیش نیز معمور و مسکون بوده قابل مقایسه نمیباشد .

بنا براین باید گفت که تمدن سعید [۱] دردورهٔ انئولیتیك هم هنوز به پایه تمدنی که پیش از این دوره در دلتا دواج داشته نمیرسیده است .

قراء ودهات باداری شامل تعدادی کلبه هـای بیضی یا مدور بود که با مصالح سبك و ساده ساخته شده ودرمیان آنها بناهائی شبیه بآنچه درمریمده باگل می‌ساخته وبعنوان پناهگاه ویا اطاق خواب مورد استفاده بوده دیـده نمیشود . شاید این امر تصادفی بوده ولی درهرحال بیشتر چنین مینماید که تکامل وترقیاتی که درتهیه مسکن درشمال بوقوع پیوسته تا آن تاریخ در دره علیای نیل نفوذ نداشته است .

در وسط کلبه هائی که کشف شده گودالی است که بجای اطاق بکارمیرفته همچنین سبدی که برای ذخیره مواد غذائی مورد استفاده بوده در این کلبه هـا دیده میشود بعلاوه در تهیه وسایل راحت و اثاث خانه پیشرفتهائی نصیب مردم این عهد شده ساخت مبل های حصیری و تختهای چوبی معمول بوده و روی تختها بالش های پارچه ای یا چرمی پر شده از کاه میگذاشته اند .

در دورهٔ ماقبل پادشاهی تکمیل مساکن آغازشد چنانکه در حمامیه در دورهٔ ماقبل پادشاهی قدیم با آنکه هنوز کلبه های مدور با مصالح سبك معمول بوده ساختن پناهگاههائی باگل شبیه بمساکن مریمده نیز متداول شده فقط طرز چینه گذاری در این نواحی با آنچه در مصر سفلی مرسوم بوده اختلاف داشته است باینمعنی کـه در مصر علیا بجای آن که قطعات گل را در چینه هابرروی هم بگذارندتکه های گل را بهم فشرده آنها را درمیان قالبهای نیی گذاشته درآفتاب میخشکاندند وبعداً آنها را مورد استفاده قرار می دادند .

از تغییراتی که دراین عصر درتهیهٔ مساکن داده شده و باساخت ظروف منقوش دریك زمان صورت گرفته اینست کـه بنا های مدور بتدریج بصورت چهار گوش در آمده و کلبه های سبك جای خود را به بنا های گلی داده است ، وجود اجاق در

۱ - Saïd

یکی از این بناها در حمامیه مدلل میسازد که از این ساختمانها برای سکونت دائم استفاده میشده است .

معادی تنها شهر نئولیتیك که در مصر سفلی کشف شده متعلق بدورهٔ ما قبل پادشاهی جدید و مربوط بزمان پیش از شروع سلطنت سلسلهاول در مصر می باشد .

خانه هائی که دراین نقطه بنظر رسیده چهار گوش ودرساختمان آنها از آجر خام که جدا گانه وپیش از بکار رفتن خشك شده استفاده بعمل آمده است همچنین بجای سبدهائیکه با گل اندود شده ودر زمین کار گذاشتهمیشد سبو های بزرگی با گل پخته تهیه و برای ذخیره و نگاهداری مواد غذائی بکار رفته است .

قبرستان

قبرستانهای نئولیتیك در مصر علیا نیز مانند دورهٔ نئولیتیك با شهر فاصله داشت . در دورهٔ باداری گودالهائی ساده و بدون آنکه عمل بنائی در آن انجام گرفته باشد بشکل بیضی یا مدور در زمین می کندند و اجسادمردگان را با لباسی که بتن داشتند در قطعه حصیر یا پوستی پیچیده بازینت آلاتشان و بحالت استراحت در این گودالها میگذاشتند وسر اموات رادر حالی که روبدهکده هاباشد روی بالشی قرار می دادند .

این قبر ها انفرادی وغالباً یکدست مردگان بطرف دهان متوجه بود و بعضی ظروف و آلاتی که با مس یا سیلکس یا استخوان ساخته شده بود در دسترس آنها قرار داشت همچنین تصویرهای کوچك زنان که از عاج یاگل ساخته شده و ظاهراً هدایای مقدسی بود که بمردگان میدادند دراین قبر ها دیده شده.

مردم این زمانتا بوتهائی که ازچوب یاگل پختهتهیه شده باشدنمیشناخته اند ولی در باداری پوشش بلندی بشکل تابوت واز جنس نی و شاخه های درخت پیدا شده که شاید بمنظور حفظ اجساد از فاسد شدن بکار میرفته ـ از قطعات چوب یا نی که در این حفرهها دیده شده چنین بر می آید که برای قرار دادن فاصلهای بین جسد

وخاکهائی که برروی‌او میریختند وتهیه پناهگاهی بشکل‌یك اطاق زیرزمینی‌اقداماتی بعمل می آمده .

درطول دورهٔ نجادی در وضع و شکل قبرها تغییراتی ایجاد شده،شکل قبر که تا آن زمان گرد یا بیضی بود بتبع شکل کلبه ها صورت چهار گوش بخود گرفت و در دورهٔ ماقبل پادشاهی جدید همهٔ مقابر باین حالت بودند .

از طرف دیگر انجام کار های‌بنائی برای استحکام سردابها نیز تعمیم یـافت و ساختن دیوار های آجری وزدن سقف معمول گردید و باین ترتیب بنای پله و تقسیم حفره ها بدوقسمت واختصاص یك‌قسمت بوسایل زندگی و مواد غذائی که معمولا با اموات در قبرمیگذاشتند میسر شد .

پیچیدن اجساد در حصیر و یاپوست نیز در دورهٔ ماقبل پادشاهی‌منسوخ گردید و از این پس مردگان را درسبد های در دار و بعد ها درتابوتهای گلی یـاچوبی قرار میدادند .

دفن چند جسد با یکدیگر فقط در دورهٔ ماقبل پادشاهی قدیم مرسوم بوده و در همین زمان صیادان را پس از مرك باسگهایشان بخاك میسپردند .

صنایع

چنانکه گفتیم از مشخصات صنعتی دورهٔ انئولی‌تیـك استعمال سیلکـس و مس در تهیه سلاح و وسایل‌زندگی می باشد.

استفاده از سیلکس در صنعت در دورهٔ باداری و دورهٔ ماقبل پادشاهی قدیـم رواج داشته ونهضتی که در صنعت‌سیلکس، از دورهٔ نئولی تیك شروع شده بود دراین زمان بحد کمال رسیده وباآن وسایلی از قبیل کارد های دو وجـهی وکارد هـائی با نوك کرد وهمچنین نیزه های چند شاخه ساخته‌اند .

مس چون کمیاب بود در ساخت آلات وادوات کـوچك،مانند سنجاق برای وصل کردن قطعات پوست ، سوزن‌وقلاب های ماهی گیری وبعضی لوازم نجاری‌بکار

میرفت . مس را بحالت خالص مورد استفاده قرارمیدادند و بوسیله چکش آنرا آماده کار میکردند .

از دورهٔ ماقبل پادشاهی وسطی استعمال مس در صنعت رونـق بیشتری گرفت و استفاده از سیلکس که تا این موقع شیوع کامل داشت اهمیت خود را از دست داد ولی بهمان نسبت که قطعات سیلکس نادر و کمیاب می‌شد دقت و مراقبتی که درتهیه وسایل ساخته باسیلکس بکار میرفت روبفزونی بود وباین دلیل صنعت سیلکس‌صورت صنایع دقیق وتجملی بخود گرفت ، طرز تراش و صیقلی کردن سنگها وساخت‌بعضی وسایل از قبیل تیغه‌های نوك تیز ، کارد های کوچك و شمشیر های پهن وخـمیده با سیلکس معرف ترقیاتی است که دراین دوره در صنایع سنگی حاصل شده .

صنعت نساجی که از اختراعات دوره نئولیتیك بود در آغاز این دوره نیزرواج داشت و از بقایای پارچه هائی که‌از قبر های باداری بدست آمده معلوم میشود، پارچه با الیاف کتان خیلی خشن و درشت ولی محکم و منظم بافته شده، ایـن پارچه ها در تهیه لباس بکار میرفته و همچنین چرم سازی نیز مورد توجه مردم آن دوره بوده است .

با آنکه از آثار نجاری آن زمان چیز های مهمی در دست نیست ولی از روی بقایای تختخواب هائی که در باداری کشف شده همچنین از تابوتهای مربـوط بدوره ماقبل پادشاهی وسطی و آلات مسی که دراین صنعت مورد استعمال بوده میتوان باهمیت و رواج این صنعت پی برد وشاید بتوان گفت که در ساختمان بنا ها نیز از چوب استفاده زیاد می‌شده . استعمال‌گل پخته درتهیه ظروف نیز دراین دوره‌دردرهٔ نیل باوج ترقی رسیده و چندی بعد یعنی در دوره تاریخی که در تهیه ظروف لوکس ازمس و گل پخته لعاب زده ومخصوصاً از نوعی مرمر معمول شده ، درساخت‌ظروف گلی که فقط بمنظور تهیه‌وسایل ضروری وعمومی بوده دقتی بکار نرفته ومعمولااین قبیل ظروف بدون تزئین بوده اند .

در دوره انئولی تیك ظروف سنگی نیز متداول بوده ولی چون گران تمام میشد مورد استفاده عموم نبوده است .

درهمین زمان ساخت ظروف سفالین زیبا باشکال و نقوش مختلف تعمیم یافت وپتری توانست با مطالعه آنها طبقه بندی آثار دوره های مختلف و نمره گذاری آنها را بدقت انجام دهد و بخصوص با اکتشافاتی که در باداری بعمل آمد این کار را تکمیل نماید .

ظروف سفالینی که در باداری بدست آمده (از ۲۱ تا ۲۹ نمره گذاری شده) بسبب نقوش مخصوصی که دارند با ظروف سایر دوره ها تمیزداده میشود باین معنی که روی بدنه این ظروف شیار هائی مایل و موازی با یکدیگر حك شده و بیشتر آنها دارای لبه سیاه میباشند . این ظروف را که با دست واز گل نرم و ماسه ساخته شده بود روی آتش قرار میدادند و در نتیجه تأثیر حرارت رنك سیاه زیبا و شفافی بآنها داده میشد .

درشکل و فرم این ظروف تنوعی که در ظروف مربمده بکار میرفت دیده نمی شود ومعمولا آب خوریهای بلند یا کوتاهی با کف مسطح بودند که لبه آنهاصاف و خود آنها گرد یا بشکل تخم مرغ بود، بعضی از این ظروف دارای دهانهٔ تنك بوده و شکل کوزه های بزرگ که بعد ها مورد استفاده قرار گرفت از همین ظروف تقلید شده ، ظروفی که در خارج از باداری تهیه میشد همه دارای لبهٔ سیاه ولی نازك ولطیف وبلند تر از سایر ظروف بوده اند ، در مجموعه ظروف سفالین ظریف و صیقلی قرمز رنگ یك نوع ظرف با دهانه تنگ و کف صاف شبیه ببطری و همچنین کوزه های بزرك شکم دار بادسته دیده شده .

این ظروف با خطوط سفید که در تزیین ظروف سیاه دورهٔ تاسی معمول بوده وهمچنین با تصویر سادهٔ انسان وحیوانات و گیاه ها منقوش شده است .

در زمانی که طبق طبقه بندی پتری بچهل نمره گزاری شده ظروف گلی

مخصوصی معروف به ظروف منقوش معمول گردید .

این ظروف از گل نرمی که رنك روشنی داشت تهیه می شد قسمت وسط آن ها بر آمده (شکم دار) دهانه آنها تنگ و کف آنها مسطح بود و نقوشی که بر روی آنها ترسیم می شد رنگ بنفش وقهوه ای سیر داشت و عبارت بود از شکل درخت و یا انسان ویا دسته ای از حیوانات یا پرندگان یا خطوط موج دار که معرف آب بود ویا تصویر قایق با پارو که در وسط دو اطاق داشت و بر بالای اطاقها یك پرچم یـا علامت مخصوص دیگری نصب میکردند . ساخت این نوع ظروف تا زمانی که بشماره ٦٥ طبقه بندی، پتری منتهی میشود ادامه داشته ، با از میان رفتن این صنعت دورهٔ تهیه ظروف لوکس نیز در مصر خاتمه پذیرفته وظروفی که در آخرین دورهٔ ماقبل پادشاهی ساخته شده شبیه بظروف ساده و معمولی دوره های تاریخی مصر میباشد .

صنعت مینا سازی و تهیهٔ مینای آبی یا سبز که در تاریخ مصر اهمیت بسزائی دارد از آغاز دوره انئولی تیك رواج یافته ، مینا را با مخلوطی از سیلیس خالص و آهك و پتاس و کربنات دو کویور که حرارت کافی دیده و بعد در آب حل میشد تهیه میکردند ومقداری از این مخلوط را روی ظروف مورد نظر قرار داده و ظـرف را در کوره میگذاشتند .

در دوره بادراری از این صنعت فقط برای پوشش ظروف ازدانه های شفاف ومتبلور استفاده میشد . ولی از اوان دوره ماقبل پادشاهی قدیم تهیه زمینه مخصوصی که بتوان برروی آن مینا کاری کرد معمول گردید باین معنی که مینا را فقط برروی زمینه هائی که از شن ویا سیلیس و یا کوارتز که خوب نرم وسائیده شده بود و میتوانست پوشش بعدی یعنی لعاب یا مینا را نگاهدارد و بآن بچسبد ، بکار میبردند .

قدیمترین اثر میناکاری که بر روی شن بعمل آمده در نجاده کشف ومربوط بطبقه بندی است که از ۳۱ تا ۳۹ شماره گذاری شده ، این آثار شامل دانه هائی بشکل مروارید ویا یك نوع طلسم و نظر قربانی بشکل پرنده میباشد ، در تمام دورهٔ انئولیتیك

از این صنعت برای ساخت اشیاء ظریف و کوچك و یا برای زینت بعضی وسایل لوکس استفاده شده واز دورهٔ ماقبل پادشاهی وسطی نه فقط زینت قطعات کوارتز یا سیلیس بلکه تزیین چیزهائی که از عاج واستخوان و شیست وسنگهای آهکی نیز ساخته میشد با مینا معمول گردید . اهمیت این صنعت و توجه خاصی که بآن میشده از اینجا معلوم میشود که هیچوقت تا قبل از دورهٔ رومیان از آن برای تزیین ظروف کلی استفاده نشده است .

کشف مینای شفاف اولین قدمی است در راه اکتشاف شیشه کـه تقریباً از همان مواد بدست می آمده و باید گفت که مصریان در دورهٔ فراعنه شیشه را میشناخته ولی طرز استفاده از آن را (جزازراه تهیه خمیر شیشه وتهیه لوازم از راه قالب گیری) درست نمیدانسته‌اند وگذشته از چند دانه مروارید فقط یك سینه ریـز برنگ آبی آسمانی که مربوط بشماره ٤١ ازطبقه بندی پتری میباشد بدست آمده؛ درهرحال باید گفت صنعت شیشه گرچه در آغاز کار مورد استفاده کامل قرار نگرفته ولی از دورهٔ ماقبل پادشاهی قدیم شناخته شده . از ظروف سنگی بازالتی، کـه ساخت آن درمصر سفلی از دورهٔ سابق معمول بوده ونمونه هائی از آن در حفریات مریمده بدست آمده، در مصر علیا، دردورهٔ باداری اثری دیده نشده ولی دردورهٔ ماقبل پادشاهی قدیم ساخت ظروف سنگی درمصر علیا نیز معمول شده وظروف استوانه ای بـاکف مدور و لیوان های کوتاه وپهن که باسنگهای آهکی نرم یا مرمر یا بازالت ویا خارای صورتی رنك ساخته می شده بدست آمده است .

در تاریخی که مطابق طبقه بندی پتری بچهل نمره گذاری شده اشکال جدیدی درساخت ظروف بکاررفته ، نمونه های ظروف این زمان که شایـد اولین مدل برای تهیه ظروف بوده عبارتند از ظروف شکم دار گرد یـا بیضی و آبخوریهای بلند بـا دهانه تنگ .

این ظروف بدون پایه وکف آنها مسطح یا گرد بوده است . در دورهٔ مـاقبل پادشاهی همه ظروف را بادست وبدون کمك چرخ میساخته‌اند وبرروی آنها خطوطی

مایل و موازی همچنانکه در دورهٔ باداری معمول بوده میگذاشته‌اند .

ساخت ظروف سنگی که در تمام دورهٔ ماقبل پادشاهی متداول بوده‌درزمان پادشاهان اولیه مصر باوج ترقی رسید ، دردورهٔ ماقبل پادشاهی از گـذاشتن ظروف سفالین در قبر ها خود داری شده و بجای آن از ظـروف سنگی استفاده کرده انـد بنابراین باید گفت که ظروف سفالین منقوش در این زمان ازاهمیت افتاده جای خود را بظروف سنگی داده است .

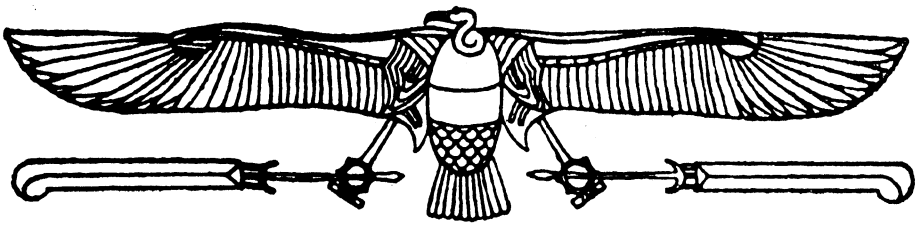
ساخت گرز با سنك نیز با استفاده از سنك در تهیه ظروف پیشرفتهائی کرده ، گرزهائی که باین ترتیب ساخته میشده بدسته‌هائی از شاخ حیوانات یـادندان فیل و کرگدن و اسب آبی نصب میگردید، قدیمترین نمونه‌ای که از مصر علیا بدست آمده سر گرزی‌است بشکل یك صفحه‌مدور ولی بعدها سر گرزها رابشکل گلابی‌ساخته‌اند ودراین کار قطعاً ازمصر سفلی تقلید شده چون اولین نمونه‌این قبیل گرزهادرمریمده بدست آمده .

وضع سیاسی و تاریخ

تاریخ حقیقی مصر از زمانی که قدیمترین کشور های این سر زمین یعنی دلتا و مـصر علیا تحت حکومت واحدی در آمده اند شروع میشود ، این دو مملکت که حد فاصل آنها خطی بود که دره نیل را در ارتفاعات ممفیس قـطع میکرد دارای سازمانهای اداری صحیحی بودند وقابل توجه اینست که در تمام طول سلطنت فراعنه هر یك از آنـها استقلال خود را حفظ کرده ادارات و رژیـم خاصی داشتند . مظهر اتحاد این‌دو کشور فقط شخص‌پادشاه بود که طبق قرارمعمول آنزمان عنوان پادشاه شمال و پادشاه جنوب‌برخود میگذاشت وبمحض اینکه سلطان بی‌قدرت وکم اعتباری زمام امور را بدست میگرفت کشور های مزبور مجدداً بقسمتهای مجزا تقسیم شده‌وحدود ومرزهای قدیم که درواقع حدود جغرافیائی واقتصادی‌وتااندازه‌ای حدود نژادی این دو سرزمین بود میان آنها برقرار میشد ، درهرحال خصوصیات‌این دو کشوررا که‌دردورهٔتاریخی‌معمول ومحفوظ‌بوده‌میتوان‌شامل مردمی که در آخرین

دورهٔ انئولیتیك در اراضی مزبور میزیسته‌اند دانست .

پادشاه دره علیا تاج سفیدی بر سر میگذاشت (و این تاج عبارت بود از کلاه استوانه‌ای‌بلندی که در قسمت بالا باریك وبیك گلواله مدور منتهی میشد) وخود را تحت الحمایه‌ربةالنوع کرکس‌یانخبت سفید[۱] که‌مقرش‌درشهر نخب[۲] (ال‌کاب[۳]) بود می دانست ، (این شهر را یونانیها Eileithyapolis میخواندند) .



نخبت . ربةالنوع مصر علیا

مقابل‌این‌شهر مقدس، درساحل چپ نیل‌شهری‌بنام نخن[٤] (هیراکون‌پولیس) قرار داشت که مقر پادشاه ودربار اومحسوب میگردید این پادشاه نزوت[٥] خوانده می شد ودرنوشته های اولیه مصر این عنوان را بشکل گیاه زنبق مینوشتند .

پادشاه دلتاکه عنوان بی تی[٦] داشت درنوشته ها بعلامت زنبور عسل نموده میشد ودر په[۷] یا شهر هوروس سلطنت میکرد و تاج قرمزی برسر میگذاشت(شهر مقدس این ناحیه دپ[۸] یا بوتو[۹] بود). در دوره تاریخی یعنی موقعی که فراعنه سلطنت دو کشور را تحت لوای واحدی در آوردند پادشاهان‌بعنوان نزوت بیتی[۱۰] خوانده شدند وتاج سلطنتی واحدی[۱۱] بکار برده شد .

در بعضی بنا ها که دارای تصویرات ونقوشی هستند ودرزمان اتحاد دو کشور

---

۱ - Nekhbet ۲ – Nekheb ۳ . El - Kab
٤ – Nekhen ٥ – Nesout ٦ - Biti
۷– Pé ،این شهر بوسیله یکی‌از شعب نیل‌که بدریاچه Borlos میریخت‌ازدپ‌جدا میشد
۸ – Dep (شهر ربة النوع ماد)
۹ - Bouto ۱۰ – Nesout - Biti
۱۱ – Pschent

انئولیتیك یا نزدیك بوقوع این امر برپا شده،صحنه‌هائی ازجنگهای این دوره مشاهده می‌شود . البته نام قهرمانان این صحنه ها معلوم نیست ولی از روی علائم وپرچمهائی که در این صفحات منقوش است،و نظیر آنهاچنانکه سابق‌دیدیم دردورهٔ ماقبل‌پادشاهی وسطی در تزیین ظروف بکار میرفته،میتوان گفت که این علائم، مخصوص‌سر زمینها و استانهای مختلف مصر دردورهٔ انئولیتیك بوده و تا دورهٔ تاریخی نیز همچنان رواج داشته است .

ایالات مختلف کشور های دوگانه مصر در تمام دورهٔ تاریخی سازمانهای اداری مخصوصی داشته وفقط از لحاظ کلی تابع ادارات مرکزی که در دربار بود محسوب میشدند . هریك ازشهرستان‌ها ازشهرها وقصبات‌متعدد تشکیل میشدومهمترین‌شهردر حکم‌پایتخت ومرکز شهرستان بود ، این شهر مقر حاکم و ادارات مرکزی هرایالت وهمچنین دارای خدائی بود که عنوان مالك شهر و شهرستان را داشت ومورداحترام و تکریم همه مردم یك سرزمین قرار میگرفت ، حاکم ایالت نایب وجانشین او بودو با آنکه دردورهٔ قدرت فراعنه و اتحاد مصر شمالی وجنوبی،اختیارات مذهبی‌وسیاسی نواحی‌مختلف از یکدیگر مجزا میشد معذلك در دوره تجدید ملـوك الطوایفی این اختیارات یکجا بدست‌شاهزادگان وحکام هرناحیه می افتاد .

بنا بر این‌بایدگفت که ایجاد حکومت مرکزی و واحد در مصر بدون آن که سازمانهای موجود را از بین ببرد و یا تشکیلات جدیدی بوجود آورد صورت‌گرفته فقط سلاطین‌فاتح، گذشته از اختیاراتی که شخصاً داشتند صاحب اختیارات شاهزاده مغلوب نیز میشدند .

باین ترتیب امری‌که درآغاز دورهٔ تاریخ در مصر رخ دادو بوحدت دوکشور ، بدون آنکه تغییری در تشکیلات وسازمانهای آنها دهد ، منجر شد قابل توجه‌ودقت میباشد وازاین راه میتوان بوضع تاریخی و اداری شهر های دورهٔ انئولیتیك‌نیز پی‌برد باینمعنی‌که عدم مداخله دروضع سازمانهای موجود ، که مسلماًبنفع فاتحین و ضامن دوام وبقای حکمرانی آنها بوده ، میرساند که پیش ازایجاد وحدت دو کشور و قبل

از دورهٔ تاریخی نیز حکومتهائی با تشکیلات مخصوص در مصر وجود داشته و این کشور-گشائی ها و تصرف اراضی نیز عادی و معمولی تلقی میشده و بالاخره بایجاد حکومت واحد در مصر و روی کار آمدن فراعنه منجر گردیده است . برروی ظروف منقوش دورهٔ انئولیتیك علائم و پرچم مخصوص بعضی از این ایالات نقش شده ولی برخی از این علامات در دوره های بعد منسوخ گردیده و تصور میشود که دردوره تاریخی فاتحین پس از تصرف اراضی جدید واز میان بردن حکومت آن استعمال پرچم آن ناحیه را نیز منسوخ کرده باشند ، از طرف دیگر گاهی دراسامی و پرچم‌ها و خدایان یك ناحیه شباهت و تناسب ظاهری موجود نیست و این خود علامت اختلالات و بی نظمی هائی است که در آن ناحیه پیش آمده .

در هرحال میتوان احتمال داد که شهرستانهای مختلف مصر هسته های اولیه و مقدماتی سازمان سیاسی واجتماعی مصر بوده وشاید پیش از تشکیل حکومت درمصر شمالی ومصر جنوبی هم قدمهائی برای ایجاد وحدت درهر یك از ایالات برداشته شده باشد همچنین ممکن است بطور تقریب و با حدسیاتی تاریخ دورهٔ انئولی تیك مصر را تا اندازه‌ای تعیین کرد .

این فرضیات مشتمل نکاتی است که بدون شك مربوط بدورهٔ ماقبل تاریخ مصر بوده وذیلا بآنها اشاره میکنیم :

۱ - وجود دو کشور مستقل مصر علیا ومصر سفلی پیش از شروع تاریخ ووجود حکام مستقل در هریك از این دوسر زمین که اختیارات مذهبی نیز داشته و نماینده هوروس پسر از یریس بوده‌اند .

۲ - وجود سلطنتی درمصر جنوبی دردوره‌های قدیم ، که تحت‌الحمایه رب‌النوع ست (۱) بوده .

۳ - تشکیل دو دسته ایالت در دلتا بنام ایالات شرقی و ایالات غربی .

---

۱ - Seht

٤ ـ مداخله و نفوذ شمالی‌ها در جنوب که بر اثر آن مصر علیا بصورت مستعمره ای در آمده و خدایان دلتا در ردیف خدایان مصر جنوبی و یا بجای آنها مورد پرستش قرار گرفته اند . غلبه و تسلط شمال تغییراتی هم در تمدن مردم مصر جنوبی وارد کرده واز آثاری که در طبقه بندی پتری به ٤٠ نمره گذاری شده این تغییرات بخوبی مشهود است .

٥ ـ نفوذی که شهر سائیس در مصر شمالی داشت بخصوص از این لحاظ که ربةالنوع این شهر بنام نت [١] تاجی بر سر میگذاشت که بعد ها پادشاهان بوتوازآن استفاده کردند .

گذشته از این طبق اظهارات وعقاید بعضی از مورخین که باید احتیاط کامل در قبول آنها بعمل آید میتوان گفت که از ازمنه بسیار قدیم دوحکومت جداگانه در مشرق ومغرب اراضی دلتا وجود داشته که بعد ها متحد شده خدای آن از یریس و پادشاه آن تجسم هوروس فرزند ازیریس بوده است .

چندی بعد سرزمین مصر جنوبی که از ایالات متعدد تشکیل شده وتحت حمایت رب‌النوع ست بود مورد هجوم شمالیها قرار گرفته مستعمره آنها شد ، تجزیه این دو کشور سلطنت مصر شمالی و جنوبی را بوجود آورده بعقیده موره [٢] فتح جنوب بدست سلاطین مصر شمالی در زمانی که طبق تقسیمات پتری به ٤٠ شماره گذاری شده اتفاق افتاده و در همین موقع است که در مقابر مصر علیا ظروف گلی منقوش که نمونه های آن از شمال باین ناحیه وارد شده دیده میشود ،

بعقیده ست [٣] اتحاد شمال و جنوب که در زمان نفوذ فوق العاده شهر هلیوپولیس [٤]

---

١ – Neith ٢ – A. Moret

٣ – Sethn مورخ آلمانی

٤ – Heliopolis از قدیمترین ایام یکی از مراکز مذهبی مصر ودر زمان سلسله پنجم مرکز اصلی عقاید خورشیدی بوده . تا اواخر دورهٔ بطالمه هم تعلیمات روحانیان هلیوپولیس درسراسر مصر نفوذ داشته است .

انجام گرفته پیش از تجزیه دو کشور بوده و درهمین تاریخ تقویم شمسی در سراسر مصر رواج یافته و باین ترتیب این وقایع باید در تاریخ ۴۲۴۵ پیش از میلاد رخ داده باشد.

تمدن

اختلافی که در فرهنك مصر شمالی و جنوبی در دورهٔ نئولیتیك موجود بود در این دوره شدیدتر شد ومصر شمالی با گام های سریعی بسوی تمدن عالیتری پیش میرفت در صورتی که مصر جنوبی بحال سابق باقی بود و در این راه پیشرفتی نداشت.

مصر شمالی تفوق خود را مدیون مساعدت اراضی دلتا وحاصلخیزی آن میباشد جلگه‌های هموار و مسطح این قسمت که بکلی از بیابانهای خشك و بایر مجزا بود برای توسعه زندگی ثابت و شهر نشینی مناسبتر بنظر میرسید و مخصوصاً حاصلخیزی اراضی کمك زیادی بازدیاد ثروت و تأمین وسایل آسایش اهالی میکرد، گذشته ازاین واقع شدن مصر شمالی برسر راههای افریقا و آسیا سبب می شدکه این ناحیه از منابع ومحصولات زمینی و صنعتی نقاط مختلف نیز استفاده نماید.

قسمت جنوبی بعکس اراضی باریکی بود که برای زراعت استعدادی نداشت واز دو طرف بوسیله کوهها احاطه شده و همچنانکه آب دریا در سواحل پیش رفته قطعاتی از اراضی ساحلی را فرا میگیرد اراضی بایر وخشك قسمتهائی از خاك آنرافرا گرفته بودند، اراضی اطراف مصر جنوبی وبعضی از نواحی داخلی دارای زمین های نیمه بایری بودند که حیوانات وحشی وشکار بحد وفور در آنها یافت میشد و بهمین علت مردم این قسمت توجه مخصوصی بشکار داشته وبا آنکه شهر نشین بودند عادات و روحیات قبایلی را داشتند که در قرون قدیم از راه شکار زندگی میکردند، این ناحیه بعلت اراضی خشك اطراف از سایر نقاط دنیا مجزا و راه عبور قبایل بیابانگردی بود که تمدن وفرهنگی نداشتند، بنا براین با آنکه اختلاف سطح اراضی مصرشمالی

وجنوب بسیار کم بود مردم مصر جنوبی از لحاظ روحی و اجتماعی در برابر شمالیها مانند مردم کوهستانها بودند .

کار مهمی که در دورهٔ انئولیتیك درسراسر مصر صورت گـرفت عمران اراضی و آماده ساختن درهٔ نیل برای زراعت بوده ، این کار از دورهٔ نئولیتیك یعنی زمانی که تغییر شرایط اقلیمی ، قبایل مختلف راباقامت درشهر ها ونواحی آباد مجبور می کرد شروع شد . دراین دوره هنوز پاره‌ای از آبادیهای کنار بیابانها توانائی آنرا داشت که زندگی شبانی سکنه خود را تأمین کند ولی ازدیاد جمعیت وعدم کفایت منابع طبیعی اقوام مختلف رامتوجه سواحل نیل کرده آنها رابفعالیت بیشتری برای تأمین ضروریات زندگی و استفاده از اراضی مستعد دره نیل وا داشت ولی طغیان نیل هرساله خساراتی ببار می آورد ، درگودالهای اطراف مقداری آب بحال راکد باقی میماند در صورتی که قسمتهای مرتفع در عرض چند هفته خشك میشدند . بنابراین تسطیح و هـموار کردن اراضی مجاورضروری شمرده شدهمچنین برای تنظیم آب نیل اقداماتی از قبیل حفر نهر ها وایجاد سدها بعمل آمد و بالنتیجه مشروب ساختن اراضی زراعتی درمواقع طغیان یا فرو نشستن آب بیك میزان مقدور گردید .

این اقدام اساسی که از افتخارات انسان دورهٔ انئولیتیك میباشد اراضی مصر را از آفات نیل مصون و محفوظ کرد ودر آغاز دورهٔ تاریخی اتمام پذیرفت ، در اینکار وهمچنین درامرتوسعه زراعت چنین بنظرمیرسد که سکنه دلتا سهم مهمتری داشته‌اند درهرحال اقوامی که باراضی جدید مهاجرت کرده در آنـجا متوطن شده بودند از استفاده ازشکار و گیاهان خود رو صرفنظر کرده بپرورش حیوانات اهلی و فـلاحت مشغول شدند و براثر جدیت و پشتکار زیاد زندگی مادی خویش را تأمین کرده فرهنك و تمدن عظیمی بوجود آوردند . اهمیت تمدن دلتا با اختراع وتعمیم تقویـم شمسی و همچنین با توسعه مذهب روشن و آشکار میشود

تقویم شمسی

از میان ملل قدیم تنها ملتی که تقویم خود را از روی گردش خورشید و تغییر فصول تنظیم کرده مصریها هستند و همین تقویم است که با تغییراتی بوسیله ژول سزار در تمام متصرفات روم معمول شده و در قرن شانزدهم بااصلاحاتی که از طرف پاپ گرگوار سیزدهم در آن بعمل آمده مورد استفاده همه جهانیان قرار گرفت.

روز اول سال درمصر روزی بود که طغیان نیل شروع شده و از طرف دیگر ستارهٔ سوتیس درهمان لحظه که خورشید طلوع میکرد در افق مصر دیده میشد، این روز مطابق روز ۱۹ ژوییه تقویم ژولین بود. مدت سیصد وشصت وپنج روز که تاطلوع مجدد سوتیس فاصله میشد یکسال بحساب می آمد.

سال را مصریان بدوازده ماه وهر ماه را بسی روز تقسیم کرده بودند و درپایان هرسال پنج روز باقیمانده را می افزودند، هرماه بسه قسمت تقسیم میشد وهر قسمت شامل ده روز بود، هرچهار ماه یك فصل راتشکیل میداد و این فصول عبارت بودنداز فصل طغیان، فصل روئیدن وفصل گرما.

در دوره های تاریخی مصریان حساب سال را از روی سالهای سلطنت پادشاهان نگاه میداشتند وبنا بمندرجات لوحه پالرم نامگذاری سالها از روی وقایع مهمی بود که درمصر اتفاق میافتاد و در واقع درهیچیك از ادوار قدیم مصریان مبدأ ثابتی برای تاریخ خود نداشتند.

سال مصری چنانکه پیشتر نیز بآن اشاره شد یك چهارم روز با سال حقیقی اختلاف داشت و این اختلاف گرچه در مدتی کوتاه مهم بنظر نمیرسید ولی در طول قرون این اختلاف بجائی منتهی می‌شد که حتی فصول نیز بازمان واقع خود تطبیق نمیکرد. (دریادداشتهای شخصی که از زمان سلطنت سلسله نوزدهم باقیمانده باین مطلب چنین اشاره شده:

ای آمون بمن کمك کن و مرا از این سال مغشوش و مشوش نجات بده ـ

خورشید دیگر نمی درخشد ، زمستان بجای تابستان آمده وماهها به‌عقب برمیگردند) این امر مورد توجه مصریان بوده وبا آنکه در اعیاد و جشنهای ملی و مذهبی تولید زحماتی میکرده بهیچوجه مایه بی نظمی کار کشاورزان که مبنای کارشان عوامل و فصول طبیعی بود نمیشد .

باین ترتیب پس‌ازیکهزار و چهارصد وشصت سال یعنی درمدتی که‌این‌اختلاف بیکسال بالغ میشد مجددا سال مصریان با سال حقیقی مطابقت میکرد وهمه‌چیز بحال عادی بر میگشت . از موارد تطبیق آغاز سال مصریان با روز ۱۹ ژویه سالهای ۱۳۲۲ - ۱۳۲۵ یعنی آغاز سلطنت سلسله نوزدهم وهمچنین سالهای ۲۷۸۲ - ۲۷۸۵ یعنی تاریخ ساختمان اهرام بزرگ میباشد ولی در کتیبه های اهرام ساکارا که در دورهٔ امپراطوری قدیم نیز جزء آثار باستانی محسوب میشده و ساختمان بعضی از آنهارا بدوره های پیش از سلطنت سلسله اول نیز نسبت داده‌اند، روز های اضافی آخر هر سال بعنوان روز تولد خدایان بزرگ (ازیریس[1]) ثبت شده و در ضمن میرساند که از قدیم نیز باصل خلقت توجهی بوده است .

بنابراین برای آنکه بآغاز ایجاد تقویم درمصر پی‌ببریم باید به‌پیش‌ازشروع‌سلطنت سلسله چهارم درمصر نیز متوجه شده تاریخی که باین‌ترتیب ظاهراً صحیح‌بنظرمیرسد سالهای ۴۲۴۲ - ۴۲۴۵ یعنی سالهائیست که دورهٔ انتولیتیك‌بر آنهامنطبق می گردد .

این مطلب را نیز باید متذکر شد که طلوع ستاره سوتیس درتمام نقاط مصر با روز ۱۹ ژویه تطبیق نمی کرد واین تاریخ نسبت بعرض جغرافیائی بلاد مختلف‌چندین روز اختلاف داشته ، روز۱۹ ژویه سوتیس درافق شهرهائی که کمتراز ۳۰درجه عرض شمالی‌داشتند طالع‌میشد، درشهر ممفیس وهلیوپولیس روز۱۹ ژویه‌روزطلوع سوتیس بود و چون ممفیس در آغاز دورهٔ تاریخی بنا شده وهلیوپولیس از شهر هائی‌است‌که در قدیمترین کتیبه تام آن بعنوان شهر مهم مذهبی برده میشود باید معتقد بود که منجمین واختر شناسان این شهر تقویم مصری راکه از اواسط دورهٔ ما قبل پادشاهی

---

۱ - Osiris

تقویم رسمی مصر سفلی شده، اختراع کرده‌اند.

از روی آثار و نقوشی که از دفن‌های قدیم

مذهب باقیمانده نمیتوان حقایق مذهبی مصریان دورهٔ

انئولیتیک را دریافت ـ سردابهائی که مخصوص دفن

حیوانات بوده و درباداری کشف شده ومربوط بدوره ماقبل پادشاهی میباشدمیرساند که مردم این عصر نیز مانند مردم دورهٔ تاریخی بعضی از حیوانات را مقدس شمرده شاید پرستش آنها نیز جز اصول مذهبی ایشان بشمار میرفته.

دراین سردابها حیواناتی را از قبیل شغال، گاو، قوچ و غزال که در قطعه حصیری پیچیده شده یا پوششی از پارچه های کتانی دارند بخاك سپرده اند شاید استعمال طلسمهائی که بر آنها صورت غزال یا اسب آبی نقش شده بود نیز موید این مدعی باشد.

از طرف دیگر بر پرچمهائی که روی ظروف دورهٔ نجادی رسم شده صورت حیوانات یا علائمی مشاهده میشود که بعد ها صورت و علامت مخصوص بعضی از خدایان قرار گرفته، بنابراین میتوان احتمال داد که این علائم گذشته ازجنبه‌سیاسی شاید جنبه مذهبی نیز داشته وبرای نمایاندن عقاید دینی ومعرفی خدایان مصری بکار می رفته.

در قدیمترین هیروگلیف‌های مصری بمعابد کوچکی که با مصالح سبك ساخته شده اشاره میشود، این‌معابد معرف خیالی بناهای گلی است که مسلماً خیلی پیش از ساختمان معابد سنگی معمول بوده. این معابد رواقی با سقف محدب داشته و در جلوی آن فضائی بوده که با دیواری محدود و در وسط آن علائم مخصوص هریك از خدایان نصب میشده، مردم دورهٔ انئولیتیك نیز این معابد را اساس کار خود قرار داده آنهارا که مقر خدای شهر وشهرستان بود درمیان شهرهای خود میساختند.

از اشیائی که مصریان بامردگان درقبرها میگذاشتند عقیده آنها بحیات پس از

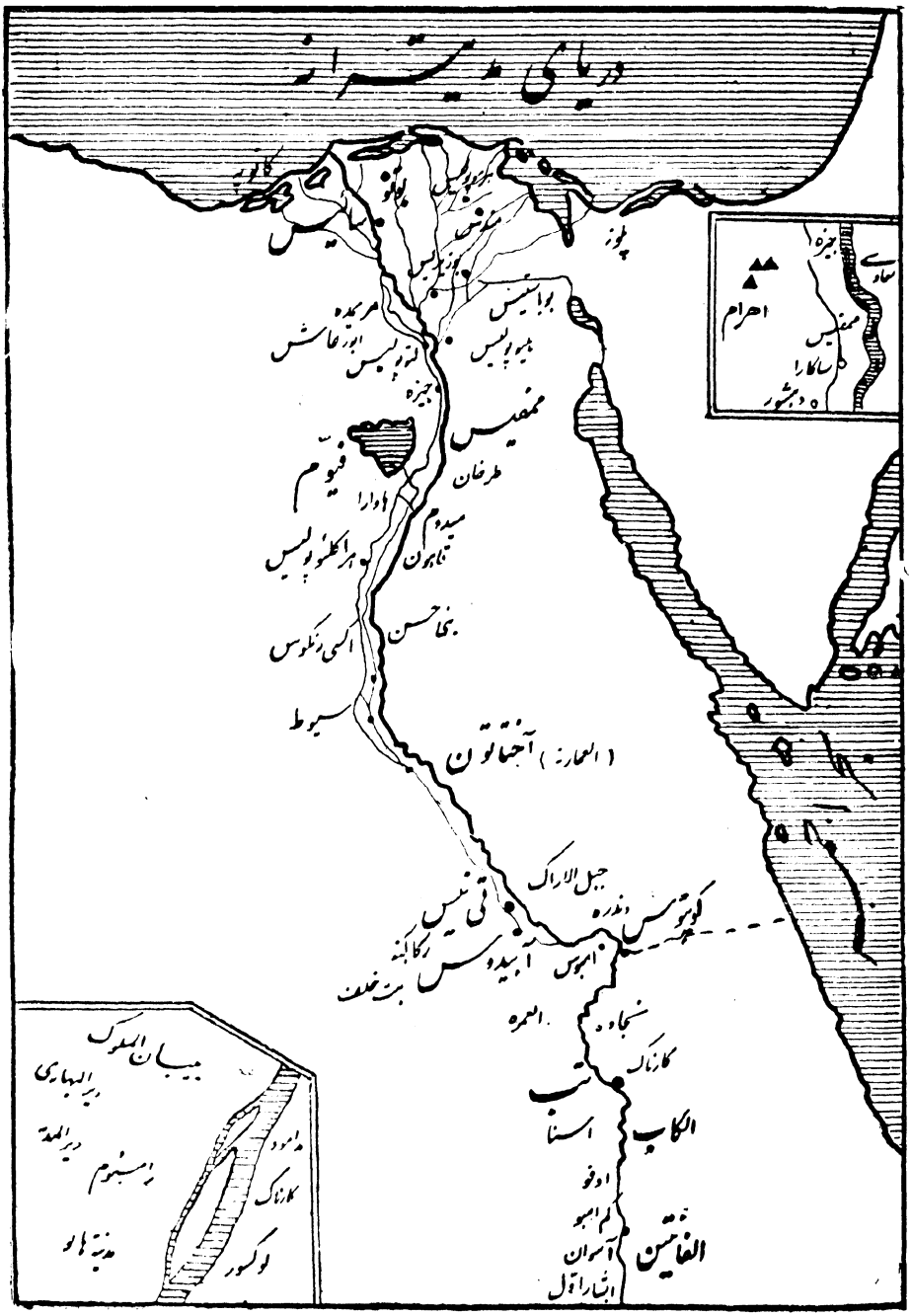
مرك ثابت ميشود، مصريان بـا اعتقادی که باين امر داشتند آذوقه و لوازم آرايش و بعضی ظروف ووسايل را درقبرباختيار اموات قرار ميدادند، چون ميپنداشتند که بهر نحو باشد اموات در قرار گاه ابدی نيز بزندگی خويش ادامه خواهند داد وبنابراين بايد احتياجات آنها رامرتفع ساخت، اگر اين مطلب که سر اموات‌را در قبر روبکلبه های مسکونی آنها قرار ميدادند صحيح باشد چنين بنظر ميرسد کـه مصريها عقيده داشتند انسان پس ازمرگ نيزچشم بحيات گذشته‌خود دارد ونگران زندگی‌اخلاف خويش ميباشد . تصويرهائی که از زن وخدمتکار ونگهبان ويا قايق باوسائل آن (تور وغيره) و حيوانات اهلی ووحشی در مقابر ميگذاشتند باين منظور بود که مردم بااين اعمال که جنبه سحر آميزی داشت رفتگان خود را کمك و يـاری کرده و آسايش و زندگی حتی وسايل شکار و صيد آنها را نيز تأمين نموده باشند ،

اين افکار که کم و بيش تغييراتی در آن وارد شده در دوره هـای تـاريخی رايج بوده .

خوشبختانه چون مدارك و اسناد مدونی در دست است ، بهتر ميتوان عقايـد مذهبی انسان انئوليتيك را درك کرد ،کتاب اهرام که شامل متون بسيار قديمی‌است ولااقل حاوی اخبار وروايات شفاهی ميباشد که از دوره های قديم گرد آمده،عقايد و آراء مصريان را تا ازمنه پيش ازسلطنت سلسله اول‌درمصر روشن و آشکارميسازد. از طرف ديگر وضع مذهب در دوره تاريخی چنين مينمايد کـه مراحل اوليه راطی کرده وصورت بالنسبه مترقی وکاملی بخودگرفته باشد .

طی اين مراحل اولی ومقدماتی‌ناچار در دوره انئوليتيك انجام شده وبنابراين از اين راه نيز ميتوان مطالبی در باره مذهب مصريان انئوليتيك دريافت .

همچنين ميتوان گفت که افکار مذهبی مصريها دراين عصر متناسب با افـکار علمی آنان بوده وکسانی که درحدودسال٤٢٤٥ باختراع تقويم شمسی وتکميل‌صنايع توفيق يافته ناچار از لحاظ آراء وعقايد مذهبی نيز به پيشرفتهائی نايل شده بوده‌اند،


دریای مدیترانه
پلوز
بوباستیس
بلبیس
هلیوپولیس
ممفیس
طرخان
فیوم
مید وم
نهاهرن
هراکلئوپولیس
بنی حسن
الکی زنکوس
سیوط
(العمارنه) آخناتون
جبل الاراک
کوپتوس
قفط
ابیدوس
رکابه
بت خلف
العمره
نجاده
کارناک
الکاب
اسنا
ادفو
کوم امبو
آسوان
الفانتین
ابشار اول
اهرام
سقاره
جیزه
ممفیس
سکارا
دهشور
بیابان الکرک
دیر البهری
دیر المدینه
رامسیوم
مدینه هابو
لوکسور

مصر قدیم

درهرحال حکمت و علوم الهی در این دوره بقدری وسیع ودامنه دار بوده که درفصل جدا گانه‌ای درباره آن صحبت خواهد شد .

هنر

دورهٔ نئولیتیك را باید دورهٔ شروع و رواج هنر در مصر دانست مردم نئولیتیك تمام هم خـود را صرف تهیه وسایل ضروری زندگی کرده حتی اگر گاهی تزییناتی هم بکار برده اند فاقد جنبه هنری بوده‌در صورتیکه در دورهٔ نئولیتیك توجه بزندگی تجملی وتهیه زینت آلات بشدت معمول شده و آثار هنری ایـن دوره نیز قابل دقت میباشند .

در این باره نیز میتوان حدس زد کـه مصر سفلی پیشقدم بوده ولـی تا کنون مدارکی که مؤید این نظرباشد بدست نیامده . درمصر علیا (در باداری) لوازم‌زینتی که مورد استفاده مردم آن زمان بوده از هرقبیل پیدا شده مانند گردن بند هـائی با دانه های آبی فیروزهٔ که در فواصل مساوی دانه های قرمز رنگی در آن بکار رفته بود ، کمربند هائی که از چند رشته مروارید آبی یا سبز تشکیل شده بود ، دستبند های زیبائی از عاج وشانه هائی که ازعاج‌ساخته‌شده‌وبدنهٔ آنها بشکل‌سرپرندگان‌بود. لوازم آرایش که در قبرها میگذاشتند نیز از عاج ساخته می شد مـانند ظروف گلی که محتوی بخور و عطریات بود و یا قاشقهائی که دسته آنـها استوانه و منتهی الیه آنها بسر یا بدن حیوانی ختم میشد. برای تزیین دیوار ها خطوط‌هندسی بکمك آلات مخصوص روی دیوار ها میکندند و یا خطوط مدور کـوچکی با نمودن مرکز آنها، که مخصوصاً درتزئین‌لوازمی که از عاج ساخته شده بودبکار میرفت و این امر بقدری مورد توجه قرار گرفت که مردم آسیا تا قبل از حمله عرب از آن استفاده میکردند .

صنعت حکاکی نیز در این زمان معمول بوده و این صنعت بخصوص در تهـیه تصاویری که با اموات در قبر میگذاشتند بکارمیرفته ـ درباداری‌مجسمه های کوچکی از زنان برهنه ، بدست آمده، یکی از این مجسمه ها از عاج و ۵۰ تای آنها از گل تهیه‌شده .

این تصویر ها از لحاظ کیفیت وعدم دقتی که در ساخت آنها بکار رفته چندان جالب نمیباشند ، صورتهاخوب نموده نشده چشمها گرد ودرشت ودست و پاهابدشکل میباشند ولی بدن دوتای آنها بقدری ظریف‌وزیباساخته شده که درتمام دورهٔ انئولیتیك زیباتروبهتر از آن کاری انجام نشده است، اگر بین صورتهائی که با عاج‌تهیه شده و صورتهای گلی مقایسه ای بعمل آید ملاحظه خواهد شد که همه بیك وضع و شبیه بهم بوده اند و درواقع مجسمه های گلی تقلیدی ازتصاویری‌است که با عاج‌ساخته‌اند منتها با خرج کمتر، و اگر نقصهائی دربعضی از قسمتهای مجسمه‌های گلی‌دیده میشود باینجهت است که در تقلید از نمونه اصلی دقت لازم بکار نرفته .

صنایع تجملی وهنر حقیقی این دوره مخصوص طبقات ممتاز بوده و هنرمندان درجه دوم بتقلید از وسایل لوکس، نمونه های ساده و نامرغوبی از گل‌پخته‌میساختند واین وضع که جنبه اشرافی بهنر مصری‌میدادمدتها دوام داشت .

البته مقصود این نیست که درهنر دورهٔ انئولیتیك ذوق و سلیقه طبقات پائین بکلی دخالت نداشته‌چون نمونه هائی که‌ازقدیمترین تصاویر گلی‌بدست آمده‌وهمچنین چند تصویری که از دورهٔ تاریخی پیدا شده معرف ذوق هنرمندان سایر طبقات نیز میباشد ولی چون کار این دسته اساس و مبنای فنی صحیحی نداشته باید گفت که این چند اثر نمونه ذوق شخصی وابتکار چند هنرمند است که اتفاقاً از میان طبقات پائین برخاسته و اثری از خود بجا گذاشته اند ودر هرحال برای تحقیق هنر حقیقی مصریان باید اشیاء تجملی و لوکس را که از هرجهت سرآمد سایراشیاء ووسایل‌بوده مورد مطالعه قرار داد .

در دورهٔ انئولیتیك مواد ومصالحی که در تهیه اشیاءلوکس بکار میرفت‌عبارت ازعاج وسنك بود ، تهیه وسایل سنگی چون‌مستلزم کار دقیق واطلاعات فنی‌بیشتربود وبنابراین گرانتر تمام میشد فقط بظروف قیمتی اختصاص داشت و بعدها که استفاده از فلزات نیزمعمول گردید مصالح و مواد سنگی نیز از اهمیت افتاد و تنها عاج بود که در تهیه لوازم لوکس مورد استعمال زیاد داشت .

اهمیت عاج درتهیه زینت آلات تا دوره ماقبل پادشاهی قدیم بقوت خـود باقی بود وگذشته از صورت زن عریان، که معمولا دست بسینه یا دستها آویـزان و ببدن چسبیده بود، تصویر مرد برهنه با پوشش مختصری در جلو، یا مردان قد کوتاه و بد شکل ویا مرد ریش دار که لباسی شبیه پیالتو ببرداشت نیز معمول شد، صورت اخیر که ظاهراً صورت یکی از خدایان یا یکی از نوابغ مصری بـود در تزیین طلسمهای بزرك وبشکل شاخ بکار میرفت. از مقایسه بین نمونه‌هائی که تصادفا بدست آمده معلوم میشود که درشکل صورت وچهرهٔ تصویر هادقت بیشتری بکار رفته ومخصوصاً چشمها بشکل بادام نموده شده ولی بدن وهیکل تصویرها ناموزون تراز تصویرهائی است که در باداری پیدا شده.

در این دوره از عاج شانه های بزرك با دندانه های بلند ویا سنجاق سر، که روی آن صورت پرندگان یا یك نوع بزکوهی ویا سریك مرد ریش دار داشت می‌ساختند وچنین بنظر میرسد که نمونه این شانه ها در تاریخی که در طبقه بندی پتری به ٤٤ نمره بندی شده از میان رفته باشد.

ساختن تصویر حیوانات در این دوره رواج بسیار یافت وصفحه های کوچکی که بصورت حیوانات مختلف ازقبیل بزکوهی، اسب آبی، لاك پشت، ماهی ویاپرندگان تهیه میشد غالباً دارای سوراخی بود که برای آویختن آلات مزبور مورد استفاده قرار میگرفت. پس از دورهٔ پادشاهی قدیم در ترسیم اشکال مزبـور دقتی بـکار نرفته و تقلیدهائی که ازمدل های سابق هم بعمل آمده بسیار ساده وابتدائی بوده است. توجه مردم این عصر بتصویر حیوانات بجائی رسید که حتی ساخت ظروف گـلی باشـکال حیوانات یاپرندگان نیزمرسوم شد.

صورتهای گلی (معمولا صورت زنان) در قبرهای آنزمان زیاد پیدا شده ولی با اشیائیکه از عاج ساخته‌اند قابل مقایسه نیست. در تصویر هـای گلی سر و صورت مجسمه درست معلوم نیست، پاها بهم چسبیده و قسمت سینه و لکن زنان بسیار بزرك و غیر متناسب ترسیم شده است در این جا چیزی که قابل دقت است تنوع تصویر ها

میباشد چنانکه در همین سری یك دسته زنان حامل هدایا یا یـك عده زن رقاص با زنهائی که بتهیهٔ آبجو در کوزه های بزرك مشغولند یاخدمه کشتی دیده میشود. تصویر حیوانات نیز در آلات گلی معمول بوده و این تصویر ها هـم خالی از نقص نمیباشند چنانکه مثلا پای این حیوانات نیز بهم چسبیده وبنظر میرسد که بدن حیوان را روی دوستون گلی گذاشته باشند.

درحدود تاریخی که بشماره چهل طبقه بندی پتری منتهی میشود تغییراتی در همه چیز حتی درکنده کاری روی عاج ظهور کرد، شانه‌هائیکه بـرای زینت ساخته میشد و دندانه های بلند داشت کم شده وبتدریج از میان رفت وبجای آنها شانه‌هائی با دندانه کوتاه معمول گردید که بعضی از آنها را برای آنکه بسر بزنند بسنجاقهای بزرگی نصب میکردند، قاشقهای کوچك جدیدی نیز که گوده گرد یا بیضی و دسته ساده ای داشت دراین دوره معمول گردید.

خلاصه باید گفت که تزئین ظروف و آلات مختلف کـه درگذشته زیاد مورد توجه بود دراین دوره بتدریج متروك میشود وهمچنین برجسته کاری و نمونه سازی با گل نیز از میان میرود وفقط تصویر مرد ریش دار باپالتو باقی میماند، بنابراین همه کوششهائی که برای پیشرفت هنر بعمل آمده بود در این زمان متوقف مانده و فقط گذاشتن ظروف منقوش با اموات در قبر که بعقیده مصریان اثر سحر آمیزی درتأمین زندگی اموات داشت رایج بود.

کنده کاری روی لوحه های شیستی نیز در دوره ماقبل پادشاهی وسطی ازبین رفت واشکال حیوانات که برای تزئین روی این لوحه ها کنده میشد در ایندوره خیلی ساده و محو وغیر قابل مقایسه با صورت طبیعی حیوانات بود.

ولی در دوره ماقبل پادشاهی جدید وحدودی که بشماره ٦٠ طبقه بندی پتری مصادف است نهضتی در هنر بوجود آمد وتقریباً کارهای هنری دوره ماقبل پادشاهی باوسایل کاملتر تعقیب وتکمیل شدودر واقع اساس وپایه هنر دوره فراعنه قرار گرفت.

کنده کاری روی عاج در این دوره هم طرف توجه زیاد بود و تصویر زنان برهنه مجدداً معمول شد وبجای تصویرهای ناموزونی که از زنان بر روی عاج و سایر مواد در همه ازمنهٔ این دوره ترسیم میشد، نمونه های مرغوبتر و زیباتری معمول گردید همچنین تصویر مادری که بچه خود را در بغل یا بپشت داشت وتصویر زنی که پالتوئی بر دوش او بود مرسوم شد .

ساختن مجسمه شیر نشسته نیز رواج یافته و از آن برای زینت دسته‌قاشقهای بزرك و لوکس استفاده میشده ، در هرحال تصویر ها ومجسمه هائی که ازاین پس در کارگاههای مصری تهیه میشده بخصوص چیز هائی که از عاج بود، اگر چه دقتی هم درساخت آن ها بکار نمی رفت، نقص بزرك هنری در آنها مشهود نبود .

اصول‌فنی که‌در تصویرعاج بکار میرفت درتصاویرروی سنك، سنگهای آهکی، شیست ، بازالت وگرانیت نیز مورد استفاده قرار گرفت در این راه عده‌ای از هنر ـ مندان بفکر حجاری های بزرك افتاده و گاهی صورت انسان و یا حیوانات را باین طریق میساختند ولی دراین کار دقت کامل نمیشد ، مجسمه مرد ریش داری که در اکسفرد موجود است و با شیست ساخته شده (نیم متر ارتفاع) و شیر نشسته که از گرانیت سیاه ساخته شده (برلن) عدم مهارت حجاران آن عصر را ثابت می کند ولی در هر حال باید گفت نخستین اقدامی که برای مجسمه سازی شده در این دوره بوده است .

گذشته از این، حجاریهای برجسته برروی سنك که در همین زمان روی عاج هم آزمایش شده بود ، در این دوره معمول گردید نقاشی بر روی ظروف سفالی در حدود طبقه بندی ٦٢ پتری یا زودتر از آن از بین رفت وتزئین ظروف متروك گردید در قبرستان هیراکون پولیس که مربوط بتاریخ طبقه بندی٦٣ پتری است عین‌نقوشی که برظروف ترسیم میشده بر دیوار سرداب ها که ازخشت خام است وپوشش نازکی از گل زرد دارد نقش شده ـ در رنگهای این دوره نیز تنوعی بظهور پیوسته و در

نقشهای قبرستان هیرا کون پولیس بجای یك رنـك سه رنك قرمز و سیاه و سفید بکار رفته .

تهیه تصویر های گلی گرچه کمتر از دوره ماقبل پادشاهی قدیـم بوده ولی با دقت بیشتری این قبیل تصاویر را تهیه کرده اند از جمله تصویر هائی که در ایندوره بر روی گل نقش میشده صورت میمون با بچه هایش بوده .

از صنعت سیلکس نیز که در ایندوره در حال انحطاط بود آثاری بـا تصویر حیوانات وپرندگان یا تمساح و بز کوهی باقی مانده .

درطول دورهٔ انئولیتیك صنایع فلزی رواج داشته وطلا ونقره سازی همانقـدر که صنایع سنگی وعاج اهمیت داشت مورد توجه قرار گرفت و نمونه هائی کـه از دورهٔ سلاطین تین بدست آمده تکاملی راکه دراین صنعت‌صورت گرفته مسلم‌میسازد ولی تاراج و دستبرد مقبره ها که از قـدیم در مصر مرسوم بوده بخصوص ایـن اشیاء گرانبها را از بین برده و از این هنر جز دونمونه طلا که درموزه قاهره موجوداست چیز دیگری در دست نمیباشد .

این دو نمونه دستهٔ تیغه های سیلکسی هستند که روی یکی از آنهـا صحنه شکاری نقش شده وبر روی دیگری یك قایق وچند قایق سوار بسبك ظروف منقوش دورهٔ ماقبل پادشاهی وسطی منقوش است .

فصل سوم

مذهب

I

کلیات

۱ ـ منشاء وحدت مذهب در مصر

برای شناسائی مـذهب مصریان در دوره تاریخی شواهد بیشماری در دست میباشد زیرا در هـمه بنا هائی که از آن ایام باقیمانده و بنظر رسیده مطالبی راجع بعقاید مصریان در بارهٔ خدایـان و همچنین ستایش اموات نوشته شده‌ولی باوجود همه این مدارك‌نمیتوان آنهارابصورت مجموعه‌ای مربوط وبهم پیوسته عرضه داشت . این دشواری مربوط بوضع ومختصات خود این مذهب میباشد .

مذاهب ، آنچنانکه امروزبنظر میرسد ، قبل از هر چیز مجموعه ای از عقاید هستندکه با یکدیگر ارتباط و همبستگی شدید داشته و اساس ومبنای آنـها اعتقاد بمبداء لاهوتی و الوهیت میباشد . کسی‌که بدرستی و بتمام معنی از اصوال و عقایدی پیروی‌کند بآن مذهب ایمان دارد و اگر مبادی دیگری را درآن راه دهد ویا باروح مخالف بتعبیر وتفسیر آن‌اصول بپردازد ملحد و کافر خوانده میشود . اخلاق‌وظواهر مذهبی ، حتی در صورتی که قوانین و عادات قبلی را بکاربرند، آن را با عقیده‌واصل شریعت مربوط می سازند ، این عقیده معمولا درکتب مقدس‌که مربوط بآغاز پیدایش مذهب میباشد ضبط شده وتفسیر رسمی وقطعی‌آن را ، لااقل بتلخیص و اشاره درآن

کتب میتوان یافت وهر کس که آن کلمات را برزبان جاری کند درحکم آنست که از آن مذهب تبعیت و اطاعت کرده .

در مذهب قدیم مصر جریان اوضاع و افکار صورت دیگری دارد و برای درك اساس و حقیقت آن باید تعبیرات و اصطلاحات جدید را بکلی تغییر داد . اساس این مذهب پیروی از ظواهر مذهبی بوده نه ایمان و اعتقاد واقعی و چنانکه مقتضیات ایجاب می کرده درهر ناحیه طرز عبادت خاصی وجود داشته ومردم هر محل خدائی راکه بعقیده آنها صاحب اختیار ومالك آنها وسرزمین آنها بود می‌پرستیدند واساس مذهب مصریان پرستش خدایانی بود که مالك قانونی سرزمین مصر محسوب می‌شدند. این بود منشاء مذهب درمصر و اساس وحدت آن .

۲ ـ اصول عقیده و فلسفه های مذهبی

بسیار بعید بنظر میرسد که مصریان در بارهٔ اصل و مبداء خدایان خودعقیده ای اظهار نداشته(این مطلب از روی نوشته های فلسفی که برروی ابنیه مصری منقوش است برمی آید) ویا راجع بوظایف وصفات خدائی هریك و روابط آنها بایکدیگر تعقل نکرده باشند ولی با تمام تحقیقات و تتبعاتی که ممکن است حکمای مصری در این باره کرده باشند کتب مقدس خاصی که حاوی عقاید باطنی مصریان وقدرت خدایان باشد تدوین نیافته .

معروفترین مجموعه ای که در این باب دردست است و بخطا بر آنها نام کتب مقدس نهاده‌اند (کتب اهرام ، تابوت و اموات) مجموعه ای از اصطلاحات و اوراد است که برای زندگی افراد در آن دنیامفید بوده،اهمیت ناچیز این اصطلاحات در مقابل مذهب حقیقی مصریان ازاینجا معلوم میشود که رواج وعدم رواج آنها در اساس مذهب کوچکترین تأثیری باقی نگذاشت ، ازطرفی هیچوقت بوسیله فقها مورد بحث وانتقاد قرار نگرفت ، از طرف دیگر باعث شد که تفسیرات مختلفی ، از بت پرستی کامل تا خدا پرستی واقعی ، در باره مذهب مصریان بعمل آید .

بعکس ظواهر مذهبی ، اصول عقاید مذهب در هر ناحیه وحتی برای هر یك از افراد تغییرات مختلفی داشت ولی ظواهر مذهبی که سازمان دولتی وعمومی محسوب

میشد مقنن وسرپرستی جز شخص پادشاه نداشت و پادشاه موظف بود این سازمان را در سراسر دره نیل محفوظ داشته برای معابـد و خدایان هرنـاحیه هدایای لازم بفرستد ، شخص پادشاه ملزم بوداین سنن وروایات مختلف راباوضع موجودنگاهداری کند و متحدساختن آنها، که بسیاری از خدایان محلی را ازمقام اول خود تنزل میداد امکان پذیر نبود بنابراین پادشاه ظواهر و آداب مذهبی هر ناحیه را ناچار محترم میداشت واگر خود او هم تابع نظریه مخصوصی بود نمیتوانست آنرا بر دیـگران تحمیل کند و مجبور بود ، مانند پادشاهان سلسله پنجم که طرفدار فلسفه هلیوپولیس بودند ، اداره امور مذهبی هرحوزه را بروحانیان آن قسمت بسپارد .

روحانیان هرحوزه در باره اساطیر وطرز تکوین عالم و تاریـخ مقدس خود و همچنین خدایان خویش نظریاتی داشتند وبرحسب شهرت معبدی که در اختیار آنها بود معابد کوچکترچندی راتحت نفوذ خویش قرار میدادند ، این نظریات عقیدهٔدسته جمعی مؤمنین اولیه یعنی کهنه محسوب میشد وشخص پادشاه قانوناً ریاست روحانی را عهده دار بود ، عقایدکهنه (که در واقع عقیده باطنی ومخفی همه مصریان ومحتاج به تبلیغ و تعمیم نبود) گر چه مخصوصاً در مـردم متفکر و منور مصر نفوذ فراوانی داشت ولی اهمیت آن کمتر از مقام ظواهر دینی بودکه با قدرت ونفوذ پادشاهاداره میشد ، بهرحال همه پیروان عقاید مختلف : بت پرست ، خدا پرست ، کسانی کهخدا را بصورت انسان مجسم میکردنـد یا آنها کـه روحانیتی برای خدا قائـل بودند ، طرفداران خدایان متعددیا یکتا پرستان، همه آزادانه وچنانکه باید و ظایف مذهبی خویش را انجام میدادند ، از این عقاید مختلف در مذهب مصر و نوشته های مذهبی آثاری باقی‌مانده وبهمین مناسبت میتوان مذهب قدیم مصر را از روی ظواهر مذهبی که بصورت واحدی در آمده بود تعریف وتوصیف کرد در صورتی‌که انجام این عمل از روی اصول عقایدکه مختلف و در هر جا بشکل خاصی تعبیر میشد امکان نداشت

اعتقاد مصریان بداستانها و روایات مانع این بود

۳ ـ نگاهداری آداب واصطلاحات مذهبی

که تغییراتی در مـذهب داده ویا از اعمال رسوم و اداب قدیم دست بردارند،این‌قبیل آداب وعقاید که حتی در پاره‌ای از موارد عقاید جدیدی‌مخالف آنها نیز اظهار میشد درمتون مذهبی باقی مانده و مردم بآنها عمل میکردند ، این امر مشکل بزرگی برای محققین که ازتفسیر دقیق عبارات واصطلاحات قدیم بی‌خبر بودند ایجاد میکرد ومعلوم نبود که مفهوم ذهنی وواقعی‌هریك ازاین اصطلاحات که‌درگذشته بکار میرفته چه بوده است ، ولی در عین حال همین آثار که بدقت نگاهـداری شده مدارك وشواهد معتبری بشمارمی آیندکه ازقدیمترین ایام تاریخ مصرباقی ماندهمعرف ادوار ومراحل‌مختلف توسعه‌افکارمذهبی مصریان‌حتی‌دردوره‌های‌پیش ازتاریخ‌میباشد بنابرمطالبی که ازمتون اهرام ساکارا (که قدیمترین آنها بر-

۴ـمبانی واصول ابتدائی‌مذهب

دیوارهای داخلی هرم اوناس (۱) ، درحدود تاریخ ۲۶۲۵ پیش ازمیلاد حك شده) مستفاد میشود علم کلام وحکمت‌الهی‌مصر درآن ایام افکاروعقایدمذهبی رابدو دسته اصلی تقسیم‌میکرد که بکلی بایکدیگر تفاوت و اختلاف داشته وگاهی رقیب و معارض یکدیگر بشمار میآمدند . قسمت اول‌عقاید مربوط بپرستش‌مهر که درهلیوپولیس ظهورکرده‌وخداوند بزرك آن رع بود وقسمت دوم عقاید طرفداران ازیریس که همه چیزرا مربوط‌ومتعلق به ازیریس میدانست .

ازمختصات فرعی این تقسیمات وفرضیه‌ها وتقسیمات مشابه آنها اینست که همه آنها اصول و مبانی واحدی داشته منتهی هر یك بطریقی خاص آنرا توجیه‌کرده‌اند بنابراین بایدگفت که این مبانی و اصول‌مقدم بر ظهور تقسیمات مزبور معمول بوده ، این مختصات ثانوی وفرعی واختلاف اصول عقاید، درمورد خدایان نیزمشاهده میشود مثلاً توت که درنظر روحانیان هرموپولیس بزرگترین ارباب انواع بود در نظر مهر-

۱– Ounas.

پرستان وزیر رع محسوب میشد و در مذهب ازیریس شریك و همکـارست بشمار میآمد ، این کاریك نوع طبقه بندی ازخدایان بود که آنها رابصورت خانواده‌ای بشکل پدر- مادر - پسرجلوه گرمیساخت وباین موضوع معمولاً نام تثلیث گذاشته‌اند، بنابراین موضوع تثلیث نیزقبل ازتقسیم بندی وفرضیه های دوگانه فوق معمول بوده .

ولی خود این تثلیث نیز اساس کار و بدون مقدمه نبود و این تثلیث ها ، حتی پاره‌ای از آنهاکه در درجهٔ اول اهمیت قرار دارند ، مـانند تثلیث ازیریس - ایزیس هوروس ازعوامل نامتناسبی تشکیل یافته‌اند . چنانکه ازیریس خداوند نباتات، ایزیس ربةالنوع آسمان وهوروس خداوند شاهین تشکیل یك تثلیث میدادند ونفتیس(۱) در حالی که همسرست ، دشمن ازیریس ، بود متحد ویاور ازیریس محسوب میشد . ازاین مطلب چنین برمیآیدکه این تثلیث ها ترکیبی بود از خداوندان که صفات و مختصات هریك از آنها جداگانه واز مدتها پیش تعیین شده بود ،گذشته ازاین طبقه بندی‌هاکه بصورت تثلیث بودبخدایانی برمیخوریم که‌وابستگی‌وارتباطی‌بین آنهاوجودنداشته‌است.

خدایان محلی مصرهمه دارای‌همین مشخصات بودندودرهریك ازمعابد خداوند محل بصورت خدای بزرك مورد ستایش قرار میگرفت وبمقامی که اودر مذهب داشت توجهی نمیشد ، این خدایان بنوبه‌خود برعده‌ای ازخدایان کوچك دیگر تفوقی‌داشتند ودر حوزه هریك ازآنها آداب و شرایع مخصوصی اجرا میشد ، این ترتیب گرچه با مذهب مصری که‌کم وبیش صورت و احدی داشت متناسب نبود، اساس و منشاء مذهب مصررا که درآغازکار جدا ومجزا از یکدیگر بوده‌اند مدلل میسازد ، این امرظاهراً مربوط بزمانی است که‌هریك ازایالات مصربصورت‌مستقل‌اداره میشده وهریك‌خداوند مخصوصی داشته اند پیشوای روحانی هریك از این معابد پادشاه بود وچون بالنتیجه سراسر مصرباختیاروی‌درآمد قدرت روحانی او نیز دردرجه اول اهمیت قرارگرفت .

البته نباید تصورکردکه اختیارات و مشخصات خدایان مصری از آغازکار ثابت وبدون تغییر مانده بلکه بر اثر تحولاتی که در طی قرون بعمل آمده هر یك از آنها

۱- Nephthys.

دارای مختصات ثابتی شده‌اند که باصفات و مختصات اولیه آنها کاملاً متفاوت بوده و با مطالعه این تحولات میتوان بمبداء اصلی هریك از آنها، که در واقع بدورهٔ نئولی تیك وهنگام مسکون شدن دره نیل منتهی میشود، پی‌برد.

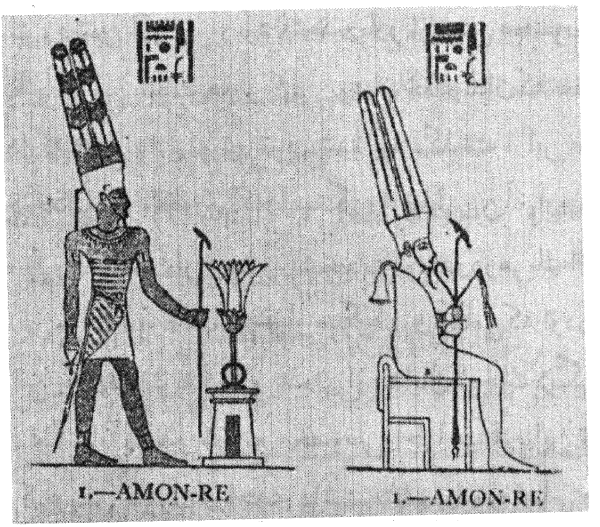
II

خدایان مصر

خداوندان عمده‌ای کـه در نقاط مختلف مصر مـورد ستایش

۱ـ خدایان محلی واحترام بودند عبارتند از:

آمون، خداوند تب، پایتخت امپراطوری، از سلسله یازدهم تا



آمون‌رع آمون‌رع

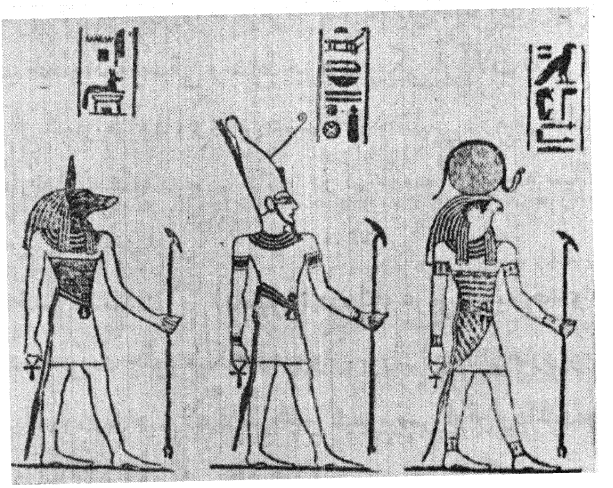
سلسله بیست‌ویکم. ازاین رب النوع که اسم او بمعنی «مرموز» است در امپراطوری قدیم بندرت یاد شده وبدون شك در آن ایام وی خدای گمنام یکی ازمعابد کوچك واقع در سرزمین سپتر [۱] بوده، پایتخت این سر زمین هرمون تیس [۲] و خدای عمده آن مونتو [۳] بود. درزمان سلسله یازدهم که نخستین امپراطوری تب تأسیس گردید معبد آمون معبد خانواده سلطنتی و آمون بجای مونتو حامی و سر پـرست شهرستان شد و چون مورد ستایش پادشاهان بود در رأس سایر خدایان قرار گرفت و به آمون رع

۱– Sceptre ۲– Hermonthis. ۳– Montou.

معروف شد آمون رابصورت انسان مجسم میکردند وشعار مشخص او کلاه استوانه‌ای شکل نوك صافی بودکه دوپر عمودی‌دربالای آن قرار داشت ، زوجه آمون ،موت[۱] وفرزند وی خون سو[۲] بود .

آنوکیس[۳] ، ربة النوع جزیرهٔ سهل[۴] و نواحی آبشار اول بصورت زنی تصویر میشد، این ربة النوع کلاه استوانه‌ای شکل‌بلندی‌که دربالا عریض ترودورادور آن دارای برجستگیهائی بود وبیشترصورت خارجی داشت برسرمیگذاشت،آنوکیس وخنوم[۵] وساتیس[۶] تثلیث مقدسی راتشکیل میدادند .

آنوبیس[۷] ، رب‌النوع‌اموات وخدای شهرسینوپولیس[۸] درمصرمیانه بود ،وی بصورت انسانی باسرشغال تصویر میشد ، آنوبیس راگاهی برادر ازیریس میخواندند ،



Anubis Atoum Harakhthes

گاهی فرزند نامشروع ازیریس و نفتیس[۹] و زمانی او را پسرست و نفتیس محسوب میداشتند ودر نظر مهرپرستان پسر رع بشمار می‌آمد .

آتوم[۱۰] ، یاخورشید شب ، خداوند هلیوپولیس ، تصویر وی صورت پادشاهی بودکه تاج دوگانه مصررا برسر داشت وحیوانات مقدس او شیر و موش فرعون و مار

۱– Mout. ۲– Khonsou ۳– Anoukis (Anouket بزبان مصری)
٤– Sehel. ٥– Khnoum. ٦– Satis. ۷– Anubis.
۸– Cynopolis. ۹– Nephtys. ۱۰– Atoum.

بودند. باستیس [۱] ربة النوع بوباست [۲]، که بشکل زنی باسر گربه نموده میشد.

شو، خداوند لئونتوپولیس [۳] بود واورا بصورت مردی که یك پرافراشته برسر داشت مجسم می کردند، این رب النوع درفلسفه حکمای هلیوپولیس راجع به تکوین، اهمیت زیادی داشت، همسراو تف نوت [۴] وحیوان مقدس اوشیر بود.

هارسافس [۵] خداوند قوچ یا خدائی که سرقوچ داشت، هارسافس رب النوع هراکلئوپولیس وهاتور زوجهٔاو بود.

هاتور [۶] ربة النوع آفرودیتوپولیس و دندراه [۷] وحمایت شهرستانهای ٦ و ۱۰ وچهارده مصرعلیا با او بود، حیوان مقدس او گاو ماده بود وخود او بصورت یك ماده گاو یایك زن باسر ماده گاو ویا بصورت انسانی باگوشهای گاو نموده میشد ولی در هرحال روی سراو دوشاخ بلند بشکل بربط قرار داشت که دروسط آن، یك قرص خورشید دیده میشد. وی خداوند موسیقی ونشاط نیزبود ویکی از آلات قدیم موسیقی مصریان نشانه مخصوص او بشمار میآمد، وی برحسب عقاید تثلیثی، زمانی مادر وگاهی همسر هوروس ویا خداوندان مشابه او بود، هاتور درکم اومبو [۸] زوجه سبك [۹] ودردندراه زوجه هاروئریس [۱۰] ومادر ایهی [۱۱] معرفی میشد.

هوروس، خداوند بهدت [۱۲] (دمنهور) دردلتای غربی، وبه خدای شاهین معروف بود، هوروس بدو صورت جلوه میکرد: هوروس بزرك (بیونانی هاروئریس [۱۳]) بشکل شاهین یامردی باصورت شاهین که قرص خورشید برسر اوقرارداشت وهوروس کودك (بیونانی هارپوکرات [۱۴]) که گیسوان بافته او برسم شاهزادگان بر روی گوشهایش آویخته وانگشت خودرا برای مکیدن در دهان گذاشته بود، این رب النوع که حامی حکومت فراعنه محسوب میشد با اشکال و صورتهای مختلف حامی شهرستانهای دوم وسوم ودوازدهم وهفدهم و هجدهم و بیست و یکم مصرعلیا و شهرستانهای دوم ودهم

۱– Bastis(Bastet بزبان مصری) ۲– Bubaste ۳– Léontopolis
٤– Tefnout ٥– Harsaphès (Heri–Chefit بزبان مصری)
٦– Hathor ۷– Dendérah ۸– Köm – ombo ۹– Sébek
۱۰– Haroëris. ۱۱– Ihi. ۱۲– Behdet. ۱۳– Haroëris,
۱٤– Harpocrate.

و یازدهم وچهاردهم و هفدهم ونوزدهم و بیستم مصر سفلی بـود ، در هر محل او را باسامی مخصوص میخواندند از قبیل : هوروس که با دوچشم مراقب است ـ Horkhentiriti هوروس افق (Harakthès) ، هوروس در افق (Harmakhis) ، هوروس انتقام کشندهٔ پدرش (Harendotés) ، هوروس پسرایزیس (Harsiêsis) و هوروس متحد کنندهٔ دو سر زمین (Hor Samtaoui)

این رب النوع را ، بخصوص در دلتا ، با خداونـدان محلی گمنام مـانندخن-تختائی [۱] در آتری بیس [۲] ، یا سپدو [۳] در نواحی شرقی ، مقایسه و تشبیه می کردند ، هوروس در تثلیث از یریس ایزیس خداوند پسر بود ولی درادفو ،درترکیب هوروس ، هاتور ، هورسامتااوی ، بادوظاهر مختلف ، در عین حال هم خداوند پدر و هم خداوند پسر محسوب می شد ، در افسانه های مربوط بخورشید گاهی پسر رع و وبالنتیجه برادر از یریس وست بشمار می آمد .

ایزیس ، (این کلمه بمعنی کرسی یا چهارپایه میباشد) که بدون شك در اصل ربة النوع آسمان بوده ولی بزودی در مـذهب ازیری بصورت زن ازیریس و مـادر هوروس‌معروف شد، شکل او تصویر زنی بود که یا چهارپایه ای برسرداشت (علامت هیرو گلیفی اسم او) و یا دوشاخ بشکل چنگ که قرص خورشید در میان آنها بود ومقام اولیه او را بخاطر میآورد .

کامفیس [٤] یا « گاونر مادر خود » که صورتی از « آمون تولیدکننده» ودر کارناك مورد ستایش بود ، این رب النوع ظاهراً اقتباس از مین خدای قدیم کوپتوس (مصریها این شهر را Gebtiou میخواندند) بوده .

خنتامن تیو [٥]، خداوند شغال متعلق بقبرستانهای آبیدوس ، که بزودی نام او محوو ازیریس جای اورا گرفت .

خن تختائی [٦] خدای محلی آتری بیس که بزودی هوروس جانشین وی شد

---

۱ – Khentekhtaï.
۲ – Athribis .
۳ – Sopdou.
٤ – Kaméphis (Kamoutef بزبان‌مصری)
٥ – Khentamentiou.
٦ – Khentekhtai.

خنوم [۱] خداوند محلی هیپ سلیس [۲] ولانوپـولیس [۳] (اسنا) در مصر علیا که مخصوصاً برب النوع الفانتین معروف بود ، چون ظاهراً عده ای از مردم ایـن ناحیه که از قدیم بنواحی مرزی کوچانده شده بودند عقاید خود را نیز در آن حدود رواج دادند . خنوم بشکل قـوچ یا باسر قوچ نموده مـی شد و در افسانـها وی را خالق جهان می دانستند ومعتقدبودندکه اوروی چرخ کوزه گری خود دنیا وهمچنین همه افراد دنیا را طراحی و قالب گیری کرده؛ دراسنا ، وی باساتیس [٤] ونت[٥] تثلیثی را تشکیل می دادند ودرالفانتین این تثلیث بادو ربةالنوع آبشار، آنوکیس[٦] وساتیس بوجود میآمد .

خونسو [۷] خدای ماه که از رب النوع های محلی ودر ناحیه تب موردستایش بود و بصورت مردی (وگاهی بصورت طفلی) که هلال ماه برسر داشت تصویرمیشد حاشیه پائین این هلال برنگ خاکستری بود ، در تثلیث اهالی تب او را خداوندپسر محسوب میداشتند .

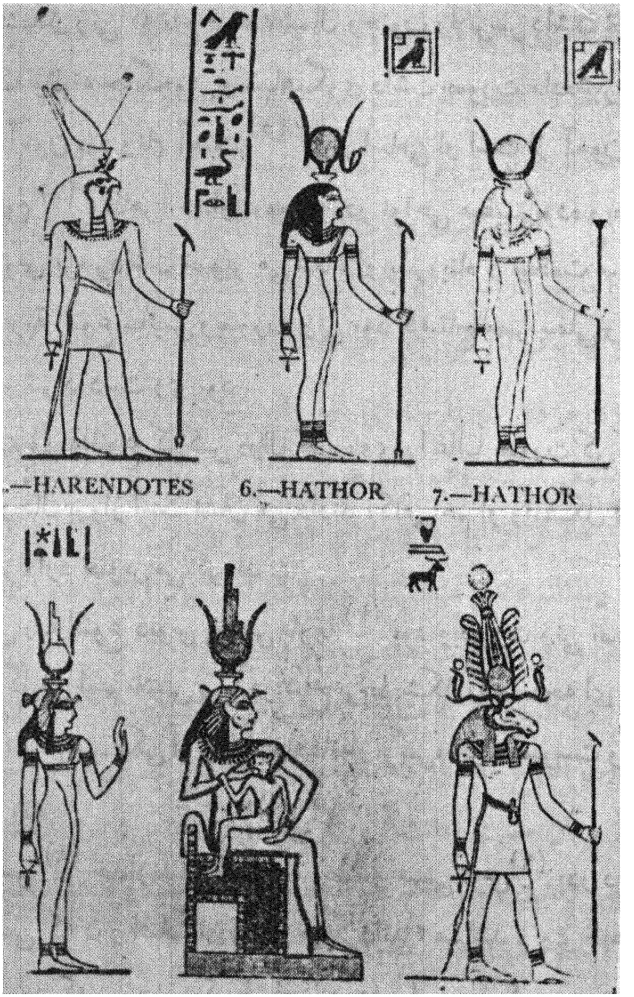
مین ، رب النوع محلی کوپتوس و پانوپـولیس [۸] و نواحی بیابانی کـه راه کاروانی بین کوپتوس وبحر احمر از آن می گذشت .

وی شبکلاهی پردار مانند کلاه امون بر سرداشت ، و در دست او اسلحه‌ای، (گلوله سنگین و خار داری که بسر زنجیری متصل بود و زنجیر هم بدسته‌ای‌مانند شلاق) بحالت زدن دیده می شد ، این رب النوع را به « گاونر مادر خود » توصیف می کردند وظاهراً این عنوان برای خورشید بودکه هرروز صبح از ربةالنوع آسمان، که شب پیش از خود او بار دارشده بود، بدنیا می آمد ، این ربة النوع را که مادرو همسر مین محسوب می شد بکنایه خن تت یا بت [۹] « کسی که در شرق مراقبت‌می کند » میخواندند و او را زمانی هم با ایزیس یکی دانسته اند .

---

۱ - Khnoum (chnouphis یونانی). ۲ - Hypsélis .
۳ - Latopolis . بین‌تب وادفو ٤ - Satis. ٥ - Neith.
٦ - Anoukis. ۷ - Khonsou. ۸- Panopolis.
۹ - Khentet - Iabet .

مونتو [۱] که قبل از آمون خداوند هرمونتیس و حامی‌شهرستان تب بودولی پس از روی کار آمدن آمون فقط سرپرستی قلاع نظامی مرزی مدامود [۲] وتودرا بعهده داشت ، مونتو خدای سپاهی و با تبر و تیرو کمان مسلح بوده ومعمولا بصورت مردی باسر شاهین نموده می شد (در دوره سفلی چون پرستش گاو بوخیس [۳] که



Isis isis Khnoum

حیوان مقدس مونتو بود معمول شد تصویر او با سرگاوهم مرسوم گردید)، همسروی ربةالنوع خورشید بود که طبیعت ومنشاء او هنوز صورت معمائی را دارد ، نام این

۱- Montou. ۲ - Médamoud. ۳ – Boukhis.

همسر ، راعت تائوئی [١] (خورشید ماده دوسرزمین) وپسر وی یك صورت ثانوی هوروس (هوروس خورشید [٢])بود.

موت [٣] ربة النوع ناحیه‌ای موسوم به آکرو [٤] در جنوب کار ناك بوده که معبدوی در دورهٔ دوم زمامداری پادشاهان تب در آن نقطه برپـاشد ، وی را بصورت کرکس یا بشکل زنی که تاج فراعنه شمال وجنوب را برسر داشت تصویر می کردند ولی زمانی که وظیفه جنگجوئی و سپاهیگری داشت بصورت ماده‌شیری نموده‌می‌شد، موت زوجهٔ آمون بود ونام آمنت [٥] که از اسامی او است از آمون‌مشتق گردیده.

نفر توم [٦] ، ظاهراً خداوند معبدی در نواحی ممفیس‌بوده وبصورت‌مردی که یك گل لوتوس برسرداشت تصویر می شد ، او پسر پتاه و سخمت میباشد .

نت ، ربة النوع سائیس وبصورت زنی بود که تاج مصر سفلی را برسرداشت و یك کمان‌ودو تیر دردست وی بود .

نخ بت ، ربةالنوع کرکس درال کاب ، وی را غالباً بصورت کرکسی کـه بالای سر پادشاه درحال پرواز است نشان می دادند ،گاهی هم او رابشکل زنی که تاج‌مصر علیا را بر سر دارد تصویر می کردند .

نفتیس ربة النوع دیوس پولیس پاروا [٧] بود وبصورت زنی تصویر می شد که علامت هیروگلیفی اسم نفتیس و یا دو شاخ بربط شکل،که صفحه ای درمیان آن بود برسرداشت ، برحسب یکی از روایات افسانه‌ازیریس، وی همسرست ومـادر آنوبیس محسوب می شد .

انوریس [٨] خداوند تیس در مصر علیا و سبنی توس [٩] در دلتا بـود ، معنی اسم او « کسی که دور افتادگان را باز میگرداند» میباشد ، وی ظاهراً صورتـی از رب‌النوع شوبود که بموجب یکی از افسانه ها برای پیدا کردن چشم خورشیدکـه

---

١ - Râet - Taouï.
٢- Horphrê.
٣ - Mout.
٤ - Achérou.
٥ – Aménet.
٦ - Néfertoum.
٧ - Diospolis parva.
٨ - Onouris. (Inher بزبان مصری)
٩ - Sébennytos.

فرار کرده بودبکشورهای بیگانه مسافرتهائی کرد . انوریس را بصورت مردی با جامه بلند رنگارنگی تصویر می کردند که بر سر او دو پـر راست متصل بیك طناب قرار داشت و بعقیدهٔمصریان قدیم این طناب از آسمان آویخته شده بود . همسروی مهت[۱] میباشد که شاید همان ربةالنوع تفنوت بوده .

اوفویئس[۲] خداوند آسیوت وبصورت گرگی بودکه بزودی باشغال آنوبیس یکی شد ولی باز هم در تجسم او برسم قدیم وی را بصورت گرگی تصویر میکردند .

ازیریس خداوند بوزیریس[۳] در دلتا بود و ظاهراً جانشین خداوند قدیم آن ناحیه بنام آنج تی[٤] شده است ، پرستش وی از قدیمترین ازمنه درمصر شیوع داشته، درممفیس وی را با سوکاریس[٥] و در آبیدوس باختنتا منتیو، یکی دانسته و چون این دو ، خدایان اموات بوده اند ازیریس هم خدای آن دنیا و آخـرت شناخته شد .

ازیریس را بصورت مردی که پارچه ای بدور او پیچیده شده بود وتاج نوك تیزی بادو پر بسرداشت مجسم می کردند وقسمتهای عریان بدن او برنگ سبز ،رنگ آمیزی میشد، بموجب افسانه‌ای همسر او ایزیس وپسرش هوروس بود .

اوتو[٦] ربةالنوع مار متعلق به بوتو (دردلتا) بود وی را بصورت ماریابصورت زنی که تاج شمال را برسرداشت مجسم میکردند .

پاخت[۷] ربةالنوع گربه متعلق به سپئوس آرتمیدوس[۸] نزدیك بنی حسن.

پتاه[۹] رب النوع ممفیس که همسروی سخمت وپسرش نفرتوم میباشد .

ساتیس (بزبان مصری ساتت[۱۰])ربة النوع الفانتین بود وبشکل زنی که تاج مصر علیا را بر سر داشت وبدوشاخ بزرگ مانند بربط متصل میشد مجسم میگردید وی دومین زوجه خنوم میباشد .

سبك رب النوع فیوم وکم او مبو وبشکل تمساح یا مـردی باسر تمساح تصویر

---

۱ - Méhet. ۲ - Ophoïs (Oupouat بزبان مصری)
۳- Busiris. ٤ - Andjti. ٥ - Sokaris.
٦ - Outo. (Ouadjet بزبان مصری) ۷ - Pakhet.
۸ – Spéos Artémidos. ۹ - Ptah. ۱۰ - Satet.

میشد،وی در کم امبو شوهر ها تور ودرسائیس پسرنت بود .

سخمت ربةالنوع رهزو [۱] یکی از نواحی شهرستان لتوپولیس[۲] در دلتـا بود ، وی یکی از خدایان جنگ میباشد وبا سر شیر نمایانده میشد ، سخمت یکی از افراد تثلیث ممفیس بوده .

سلکیس[۳] ربةالنوع عقرب که هنوز معلوم نیست درکدام یك از نواحی مصر مورد ستایش بوده ، وی را بصورت عقربی با سرزن و یا بشکل زنی که عقربی روی سر او بود تصویر میکردند ، دربعضی از افسانه های محلی او را مادر هاراختس[٤] ودر پارهٔ دیگر افسانه ها وی را زوجه هوروس می دانستند .

ست ، ربالنوع اومبوس (نزدیك نجاده) کـه بشکل حیوان مخصوصی یا بشکل انسانی که سر آن حیوان را داشت تصویر می شد ، این حیوان کـه گوشهای مستطیل شکل بلند و پوزه‌ای محدب ودمی سربالا داشت هنوز بدرستی شناخته‌نشده وبا هیچیك از حیواناتی که بشر شناخته تطبیق نمی گردد ولی بعضی آنرا باتازی‌ویا خوك وحشی ویا یك نوع زرافه و گورخر تشبیه کرده اند ، این رب النوع که مدتی در دوره ماقبل تاریخ‌خداوند تمام مصرعلیا بود رقیب ومعارض ازیریس وهوروس‌شده وبر حسب اقتضا گاهی برادر ازیریس وزمانی برادر هوروس معرفی می شد ، ولی در مذهب طرفداران خورشید وی از خداوندان جنگ و مدافع قایق آسمانی رع بود ، بعدها ست بابعل هیکسوس‌ها تطبیق شد وپرستش او در آواریس و چندین شهردیگر دلتا معمول گردید . در زمان زمامداری سلسله نوزدهم،یعنی پادشاهان ستی که‌اصل آنها از دلتا بود،پرستش این رب النوع درمدت کوتاهی مورد توجه قرار گرفت ولی در دورهٔ سفلی از جرگه خدایان خارج شده حریف ومعاند همه خدایان گردید .

سوکاریس خداوند قبرستانهای ممفیس وبصورت مردمومیائی‌شده‌ای با سرشاهین بود، در آغاز کاروی را با پتاه یکی میدانستند ولی در ترکیب پتاه ـ سوکار ـ ازیریس

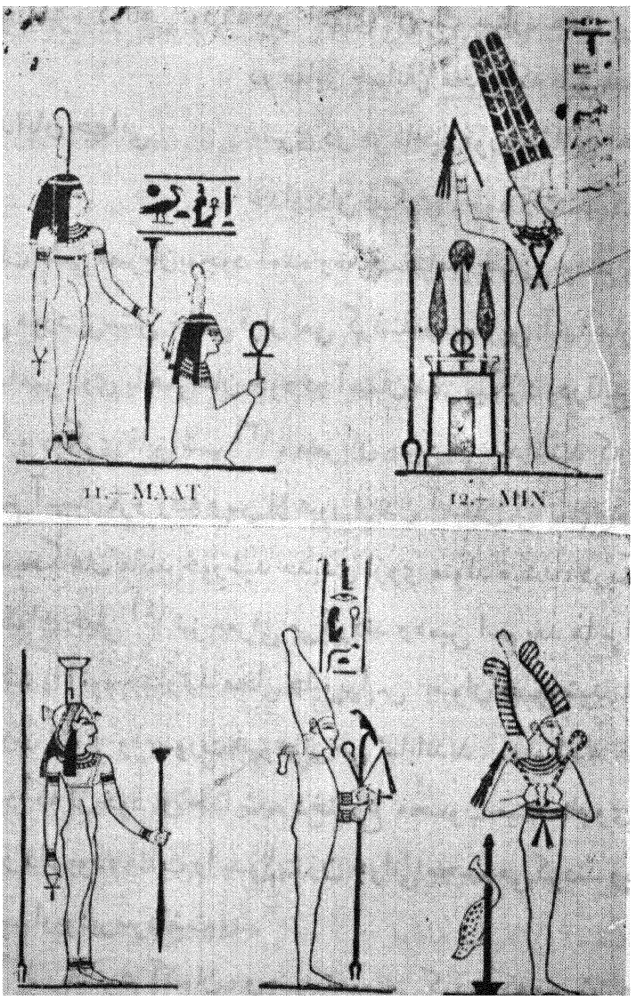
---

۱ - Réhésou. ۲ - Létopolis.

۳ - Selkis (Serket بزبان مصری). ٤ - Harakhthès.

با ازیریس نیز اختلاط یافت .

تفنوت ، ربةالنوع اکسی رنکوس [۱] بود و بشکل شیر ماده ویازنی باسرشیر ماده تصویر می شد ، وی زوجه رب النوع شو بود .



Nephthys Osiris Osiris

توت ، خداوند هرموپولیس دلتا وهرموپولیس ماگنابود ، وی را بشکل مردی با سر لك لك که گاهی روی سراو قرص ماه قرار داشت تصویرمی کردند واین امر بدان

۱ - Oxyrhychos.

سبب بود که اورا خدای ماه می دانستند ولی بنابرروایتی او رابصورت بوزینهٔ بزرگی تصویر می کردند و وی را خداوند خط وتقویم می دانستند، درهـرموپولیس ما گنا، سشات [۱] ربةالنوع سالنامه و تقویم را همسر توت می دانستند، بر روی کـلاه این ربةالنوع چوب نیزه کوتاهی بودکه در انتهای آن یك ستاره هفت پر قرار داشت

۲ـ خدایان جهانی

در مقابل خدایان محلی که طبق افسانه‌های‌قدیم مصری در هر ناحیه مورد ستایش اهالی بودند، خداوندان دیگری وجود داشتند کـه در نتیجه دقت ومطالعات علمی مصریان‌بوجود آمده ومعرف عناصر جهانی بودند وجنبهٔعمومی داشتند، ولی مورد پرستش خاصی قرار نمی گرفتند ومهمترین آنها عبارت بودنداز:

رع، یامهر. وی با همراهان خود در آسمان سفر میکرد ودوقایق داشت یکی قایق روز [۲] و دیگری قایق شب [۳]، مصریان چنین می پنداشتند که شبها وی در دهان ربةالنوع آسمان فرو رفته وپس از عبور ازبدن آسمان که تمام مدت شب‌بطول میانجامید، صبحگاهان مانند خورشید جدیدی ازوی متولد میشد، دریکی‌ازروایات قدیم رع را بعنوان جعلی [٤] نیز معرفی می کردند وهمین اسم بعد ها برای خورشید روز استعمال شد و آتوم خداونـد محلی هلیوپولیس بعنوان خـورشید شب معروف گردید، این رب النوع را بصورت فـرعونی می نمایاندند، در میانـه همراهان وی ربة النوعی بود که از خود او جدا شده دخترع محسوب میشد،نام وی ماآت[٥] و تجسم عدل و داد بود، ماآت را بصورت زن جوانی مجسم می کردند وپرراستی‌که هیروگلیف اسم اوبودبرسرداشت.

نوت [٦]، ربةالنوع آسمان، وچنین تصور می کردند که وی زن عظیم‌پیکری است‌که بدن او بشکل قوسی بالای زمین قرار گرفته، دهان و کشاله‌ران او بارتفاع افق میباشد وبازوان وساقهای پای وی در آن طرف دنیای مرئی قرار دارد.

۱- Seshat. ۲ - Maandjet. ۳ - Masaktet.
٤ - Khopri. ٥ - Maat. ٦ - Nout.

غب[۱] خداوند زمین وهمسر نوت که بسختی ازوی جدا شده و چون معرف زمین بود همیشه اورا خوابیده برروی زمین تصویر میکردند .

شو . خداوند لئونتوپولیس ، که نوت وغب را درحال نزدیکی از هم جدا کرده و نوت را برسر دست ومعلق در هوا نگاه میداشت ، او فضای خالی وخشك بین زمین و آسمان را باین ترتیب مجسم می کرد .

نوئو[۲] (یانون) ، آب اصلی ومنشاء همهٔ موجودات ، که از همه طرف دنیا را احاطه می کردوی معرف مهلکه وغرقاب وتشویش عمومی عناصر ویابتفسیراعم، چنانکه یونانیان میگفتند، معرف اقیانوس بود .

دریکی از روایات ، آسمان بصورت گاوی که پوست پرستاره‌ای داشت معرفی می شد وچنین می پنداشتند که این گاو برفراززمین روی چهارپای خود ایستاده است این تعریف شاید قدیمترین صورت تجسم هاتور بوده ، گاهی آسمان را مـوج عظیمی که از غرقاب واقیانوس مشتق شده باشد می دانستند ، در این حال نیز ربةالنوع آن یك ماده گاو بود[۳]

۳ ـ خدایان وداستانهای عامیانه

عامه مصریان نیز همان خدایانی را کـه مذهب رسمی محترم میدانست ، احترام میگذاشتند ولی در نظر آنها این خدایان بقدری با افرادیگانه و مأنوس بودند که گاهی بصورت مبتذل و پیش پا افتاده ای معرفی میشدند ودربارهٔ آنها افسانه هائی بصورت حکایات وداستانهای عامیانه رواج می دادند ، این افسانه هافقط جنبهٔ محلی داشتند وجزاشاراتی که در کتیبه معابد بآنها شده (فقط دردورهٔ سفلی) مدرك دیگری برای تأیید آنها نمیتوان یافت . خوشبختانه از روی نوشته های پاپیروس و آثار نویسندگان یونانی، که نمونه های زیادی از این داستانها ضبط کرده اند، میتوان بعقاید تودهٔ مصریان در باره عواطف وامیال خدایان و

---

۱ - Gheb. ۲ - Nouou (Noun) .

۳ - Methyer (Méhet– Ouéret بزبان مصری).

عجز و زبونی آنهاکه اغلب شبیه بحالات افراد بشر بوده پی برد ، مانندپاپیروس های چستربی تی[۱] که جدیداً کشف شده ومنازعات هروس وست را تشریح می کند، و یا « افسانه دو برادر» که نسخه بدل یکی ازداستانهای محلی راجع بهازیریس و آنوبیس می باشد ، همچنین مطالبی که راجع بتاریخ مهر باعباراتی سحر آمیز بردیواره یکی از اطاقهای فرعی مقبره ستی اول کنده شده. این حکایات بر اثر تلقین و تکرار، گاهی مذاهب رسمی را هم تحت تأثیر قرار داده وموجب توسعه وبسط آن عقاید شده چنانکه افکار عمومی در بارهست ، که در افسانه ازیریس خداوند شریری معرفی شده بود، عقیده ای را که در مذهب رسمی نسبت بوی داشتند تحت تأثیر و مورد فراموشی قرار داد .

۴ ـ افسانه ازیریس

منشاء و اساس افسانه ازیریس کاملا عامیانه وملی بوده و باآنکه از قدیمترین ازمنه داخل درمذهب رسمی شده همیشه موردتوجه و التفات خاص عامه مردم قرار داشته و بهمین جهت چون تکرار و تذکر آن ضروری نبوده درهیچیك از کتیبه های مقابر ومعبد ها بطور تفصیل از آن یاد نشده است ولی در موارد مختلف اشاراتی باین افسانه شده که میتوان با جمع آوری آنها افسانه مزبور را بصورت کامل دراختیار داشت. تألیف وترکیب این اشارات نتیجه دقیقی بدست میدهد بخصوص از آنجهت که باشرح پلوتارك در این موضوع مطابقت دارد.

این اشارات را مخصوصاً در کتاب اهرام میتوان یافت ، از طرف دیگر در منظومه ای که بنام ازیریس بر روی یکی از ستونهای موجود در موزه لوور حك شده اشاراتی از همین نوع دیده میشود که مقصوداز آنها شرح قصص و حکایات نبوده بلکه بیشتر بصورت مدیحه های مذهبی میباشند، باین ترتیب باید گفت که کتاب اهرام حاوی روایات مربوط بامپراطوری قدیم و ستون موزه لوور متضمن روایات امپراطوری وسطی میباشد . مطابق این روایات، ازیریس پسر ارشد غب خداوند زمین، و نوت ربة-

۱ - Chesrer Beatty.

النوع آسمان بوده وبهمین مناسبت وارث امپراطوری که شامل سراسر زمین میشده بوده است ، هنگامی که این میراث باو رسید مانند پادشاهی نیکوکار وخیرخواه بادارهٔ آن پرداخت ، در نوشته های تب ازاو بعنوان پادشاهی که همیشه فاتح بوده یاد شده و معتقد بوده‌اند که ازیریس حدود مصر را باسلوب کشور گشایان سلسله دوازدهم توسعه داده باین ترتیب امنیت و ثروت مصر را تأمین کردودر داخله بترویج عدالت کوشید و بمحاربات خاتمه داد و بدون شك در نتیجه همین عمل (پایان محاربات) است که صلح عمومی با قدرت تام بر قرارشد وبموجب داستانهای یونانی چنین تصور شده است که ازیریس مصریان را ازوحشیگری بتمدن راهنمائی کرده آنها رابزندگی اجتماعی وا داشته وهمه صنایع وهنر ها را بآنها تعلیم داده است وبرای آنکه همه مردم از این عمل نیك بهره‌مند شوند بتصرف زمین از راه مسالمت اقدام کرد. وسیله پیشرفت او در این راه ایجاد اطمینان ورامشگری بود همچنانکه اورفه[۱] در یونان بهمین وسیله پیش رفت . ایزیس زوجه وی در این اقدامات حامی وهوا خواه اوبودو بعقیده پلوتارك در سفرهائی که ازیریس برای متمدن ساختن مردم دنیا انجام میداد ایزیس انتظامات رادر قلمرو او حفظ میکرد .

متأسفانه برادر ازیریس موسوم به ست یابگفته یونانیان تیفون [۲] که از دستگاه برادر طرد شده بنا بر یك روایت بسیار قدیم ، با توت علیه او همداستان گردید (بنابریکی از روایات جدید توت در این قضایا شرکت نداشته بلکه تیفون با هفتاد و دونفر دیگر باین کار دست زده است) وپس از دست یافتن بر ازیریس وی را بقتل رسانده وجسدش را بآب افکند .

---

۱ – Orphé پسر Oaegre پادشاه تراس و Calliope (ربةالنوع فصاحت واشعار حماسی) وبعقیده ای پسر آپولون وClio (ربةالنوع تاریخ) بود ، اورا بزرگترین موسیقی دانهای قدیم می دانستند، وی درار دوکشی Argonautes هاشرکت جست ومصر رانیزسیاحت کرد ، او بقدری در موسیقی مهارت داشت که حیوانات سبع هنگام شنیدن آهنگهای اوخود را بپای وی می افکندند .

۲ - Typhon.

درحکایت یونانی (که شاید داستانهای قدیمی منشاءآن بوده است)چنین نقل شده که تیفون در مراجعت برادر ازسفرهای خارج ضیافتی بافتخار اوداد که همدستانش نیز در آن مجلس دعوت داشتند . در وسط غذا بدستور او صندوق زیبائی را که تقریباً بطول قامت ازیریس بود باطاق آوردند وتیفون گفت این صندوق را بکسی خواهد بخشید که اگر درآن بخوابد قامت وی باندازهٔ طول صندوق باشد . چندتن از میهمانان بآزمایش پرداختند ولی چون صندوق قبلا باندازه ازیریس ساخته شده بود البته صندوق نصیب هیچیك از آنها نگردید ولی بمحض اینکه ازیریس درصندوق جای گرفت تیفون وهمدستانش صندوق را محکم بسته آنرا میخکوب کردند و به‌نیل افکندند وصندوق بطرف دریا روانه شد .

دراینجا افسانه یونانی واقعه مخصوصی را باین شرح ذکر میکند که صندوق‌در سواحل بیبلوس در بیشه‌ای بخاك نشست و بین جوانه و تنه درختی واقع شد و بر اثر بزرگ شدن جوانه وتنه ، صندوق هم جزو تنهٔ درخت قرار گرفت ، مالکاندر(۱) سلطان آن ناحیه که روزی ازآن حدود میگذشت دستور داد این درخت قطور را قطع کرده بجای یکی از ستونهای قصر بگذارند ولی ایزیس که بر این راز اطلاع یافته بود ستون را شکافته شوهر خودرا برداشته از راه دریا بمصر برد .

این واقعه نیز ریشه قدیمی دارد چون از امپراطوری وسطی ببعد اشاراتی در این باره دیده میشود ولی این اشارات محدود و منحصر میباشند وفقط در پاره‌ای از اسناد مانند ستون مقدس ازیریس دربوزیریس باین موضوع‌اشاره شده است، بموجب این اشارات ایزیس و نفتیس که بجستجوی جسد ازیریس پرداخته بودند آنرا فاسد واز هم پاشیده‌یافتند، بنا بر متون اهرام غب آنرا از آلودگی خاك وگل پاك کرد و نوت اجزای جسد را بهم چسباند ورع باو فرمان داد که بیدار شود و باین ترتیب ازیریس دو باره زنده شد ، طبق مدارك دیگری که مربوط بامپراطوری وسطی میباشد،رع ، آنوبیس را مأمور مومیائی کردن شخصی کرد تاوی از جسد ازیریس

۱ – Malcandre.

مراقبت نماید سپس ایزیس ، باصطلاح سرود لـوور ، برفراز جسد بپرواز در آمد و با بالهای خود هوا را شکافت و بجریان انداخت ، با این عمل ازیریس مشغول تنفس شد واز جای خود برخاست وزندگی از سر گرفت ، ولی در هیچیك از منابع قدیمی ذکری ازحکومت مجدد وفرمانروائی او در زمین ، پس از آنکه دو باره زنده شد ، بمیان نیامده وظاهراً ازیریس پس از مرگ فقط در آن دنیا سلطنت داشته .

پایان افسانه یونانی با منابع دیگر اختلافاتی دارد و شامل جزئیاتی است کـه بیشتر از روایات قدیم سرچشمه گرفته اند ، دراین افسانه مخصوصاً تشریح شده‌است که چرا در دورهٔ یونانی ، اغلب معابد مصری مدعی بودند که مقبرهٔ ازیریس در معبد آنها است، بموجب روایت یونانی ایزیس درمراجعت از سوریه‌نزد پسر خود هوروس که در باتلاقهای شم نیس [۱] تبعید بود رفت وتابوت شوهر خودرا در نیزار های آن ناحیه‌مخفی کرد ولی تیفون باین‌راز پی برد و در غیاب ایزیس جسد ازیریس را قطعه قطعه کرد وهر قطعه‌را در نقطه ای ازمصر افکند . ایزیس پس از اطلاع بجستجوی قطعات بدن شوهر پرداخت وهمه اجزای بدن را یافته برای هریك درمحلی که پیدا شده بود مقبره ای ساخت . داستان پلوتارك باین ترتیب پایان می پذیرد بدون آنکه از مومیائی کردن ویا دوباره زنده شدن آن سخنی بمیان آمده باشد، ظاهراً نویسندهٔ یونانی آنچه را که بنظر مبتذل وبی معنی رسیده از داستان حذف کرده است .

معذلك در پایان داستان گفته شده که ازیریس از آن دنیا باین دنیا باز گشته تا پسر خود هوروس را برای مبارزه علیه دشمنان قدیم خود آماده کند ، ایـن پسر باظهار پلوتارك درحیات ازیریس بدنیا آمد ولی منابع مصری در بارهٔ تولـد هوروس عقیده دیگری دارند ، بعقیده مصریها ایزیس ازجسد ازیریس کـه دوبـاره زنده شده بود بار دار شد و برای فرار از نظرست به با تلاقهای شم نیس فرارکـرد ، هوروس در آنجابدنیا آمد و در همانجا پرورش یافت و بمحض آنکه بسن رشد رسید برست حمله برد . بموجب متون اهرام درجنگی که بین این دو رقیب درگرفت ست که در

۱ – Chemnis.

نهایت خشم بود یکی از چشمهای هوروس را بیرون آورد (هـوروس نیز بیضه های ست راکند) ولی هوروس پس از غلبه برست چشم خود را از وی باز ستاند و آنـرا بعنوان طلسم اعظم تقدیم پدر کرد ، در روایات تب نیز شرح این جنگ مضبوطاست ولی توت که بعنوان حکم در افسانه ازیریس دخـالت میکرد دو طرف مبارز را از هم جداکرده زخمها و جراحات آنها را درمان میکند . درقضاوتی که درهلیوپولیس، در باره این جنگ بعمل آمده حق جانشینی ازیریس را مخصوص هوروس دانسته‌اند پلوتارك از این واقعه بعنوان جنگ حقیقی که «هوروس علیه دشمنان خود وپدرخود» آغاز کرده یاد میکند .

بعقیده وی این زدو خورد که مدتی براثر میانجی گری هرمس متوقف‌شده بود بالاخره بشکست قطعی تیفون و یارانش خاتمه می یابد .

گذشته از خدایانی که شرح آنها گذشت‌مصریان

۵ ـ نیمه خدایان وفرشتگان نیمه خدایان و فرشتگانـی نیز داشتند کـه مورد احترام توده مردم ودر زندگی آنها دارای‌اهمیتی بودند ولی هیچیك از آنها معبد مخصوصی نداشته و در فلسفـه و حکمت مصری نیز مقامی احراز نکردند فقط بطور استثناء آنهم دردورهٔ سفلی ، گاهی تصویرفرشتگان درمعابد ومقبره ها دیده میشود .

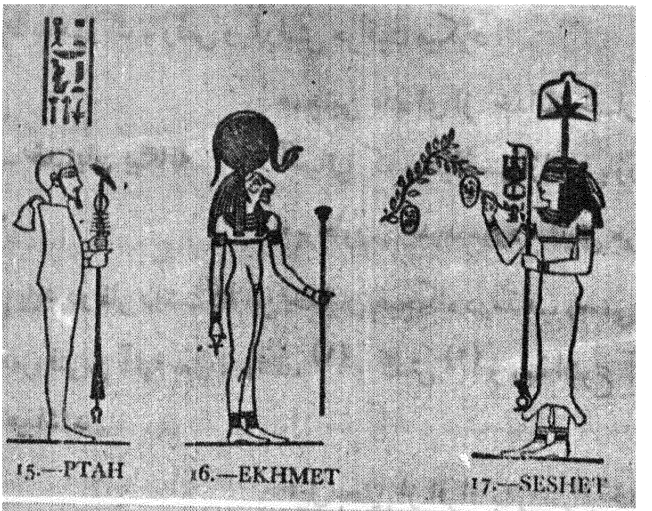
فرشتگان فلاحت عبارت بودند از : هاپی[۱] ، نیل ، قهرمان حاصلخیزی که کمربندکشتی رانان بکمرداشت و برسراویك دسته پاپیروس دیده میشد، سخت[۲] ، جلگه ، که یك لوتوس برپیشانی او بود . نپری[۳] خداوند غله ، رنوت[٤] ربةالنوع خرمن وچند فرشته دیگر .

سپس دسته‌ای از ربة النوع ها بودند کـه کارشان مربـوط بزایمان و ولادت اطفال بود مانند : هکت[۵] ، با سری بشکل سر قـورباغه کـه نفخهٔ حیات میداد ،

---

۱ - Hapi. ۲ - Sekhet. ۳ - Népri.
٤ - Rennout. ۵ - Héket.

مس خنت[۱] که درامرزایمان مراقبت داشت، وهفت هاتور [۲] که‌سرنوشت‌اشخاص را تعیین میکردند .





Sobek Thot Horus

دیگر توئریس [۳] که بطور کلی حامی زنان باردار ومحافظ آنان از ارواح شریر بود . توئریس بدنی مانند اسب آبی ودهانی بشکل دهان تمساح داشت‌وپاهای او بشکل پای شیر و دستهایس مانند دست زن بود . بس[٤] ، که بسیار کوتاه و کریه

۱ - Meskhénet. ۲- Les sept Hathors. ۳ – Thouëris.
٤ - Bès.

ولی خنده رو بود ریش انبوه ، زبان آویخته وشکم برآمده وساقهای پیچیده و کج و دمی مانند دم ببر داشت ، او نیز وظایفش عین وظایف توئریس بود وبعلاوه درکار های مربوط به موزیك و رقص و آرایش مراقبت میکرد .

۶ ـ خدایان بیگانه

همچنین عده ای از خدایان خارجی مخصوصاً آسیائی که بوسیلهٔ سربازان و بازرگانان از آغاز امپراطوری جدید مورد ستایش مردم قرار گرفته بودند ولی باید درنظر داشت که این خدایان هیچگاه درمذهب رسمی مصریان داخل نشدند و معروفترین آنها بعل ، رشف [۱] و کدش [۲] و ربة النوع آستارته [۳] و آنات [٤] میباشند .

۷ ـ قهرمانانی که بمقام خدائی رسیده‌اند

نیل بعضی از افراد بشر بمرتبهٔ خدائی ،درمذهب مصریان نیزمرسوم بوده و هریك از فراعنه دردورهٔ حیات خود این عنوان را داشته وپس ازمرك نیز مورد ستایش قرارمیگرفت ، این امر البته محدود بمعبد مخصوص هریك از فراعنه بود و سایر معابد در این باره وظیفه ای نداشتند .

در دوران انحطاط مذهب بعضی از دانشمندان مصری که مورد احترام عامه بودند در عداد خدایان قرار گرفتند مانندایموتس [٥] معماروطبیب جزرپادشاه سلسلهٔ سوم که در ممفیس او را پسر پتاه میدانستند همچنین آمنوفیس پسر هاپو [٦] وزیر آمنوفیس سوم که معبد او در تب مورد احترام وستایش خاصی بود،ولی باید دانست که این عده و چندتن دیگر که شهرت کمتری داشته اند در زمان بطالسه وبدون شك براثر نفوذ افکار یونانی در عداد خدایان قرار گرفته‌اند .

---

۱ – Recheph.
۲ – Qédech.
۳ - Astarté.
٤ - Anat.
٥ – Imouthés (Imhotep بزبان مصری)
٦ – Hapou.

۸ ـ حیوانات مقدس

پرستش حیوانات زنده که بعقیده مصریان خـدا بجسد آنها درآمده بود وایمان مردم بآنها یکی از مشخصات مذهب مصری است که مورد تعجب سیاحان یونانی واقعشده .

در آن زمان هریك از شهرستانها حیوانی را مورد تقدیـس قرار داده و او را بعنوان خدائی می پرستیدند و منشاء این کار اوهام و افکار خرافی توده مردم بود ، پرستیدن حیوانات از قدیمترین دوره های مذهبی مصر معمول شده وفقط مربوطبیك فرد از نوع مخصوصی بود که طبق روایات و آداب مذهبی عـلائم مخصوصی داشت ، این حیوان را در اصطبل مخصوصی در محوطه مقدس معبد جا میدادنـد ، و هدایای مؤمنین در آنجا باو تقدیم میشد و غالباً معجزاتی نیز از وی نقل میکردند ، پس از مرگ ، حیوان را با تشریفات خاصی بخاك می‌سپردند وچون ایـام عـزاسپری میشد مأمورین معبد برای پیداکردن جانشین او بجستجو می پرداختند .

معروفترین حیوانات مقدس عبارت بودند از : گاو آپیس که تجسد پتاه و در ممفیس مورد ستایش بود ، گاو منویس [۱] تجسد خورشید در هلیوپولیس و بوخیس تجسد مونتو در هرمونتیس بود ، همچنین قـوچ آمون در تب و قـوچ خنوم در الفانتین و قوچ هار سافس در هـراکلئوپولیس ؛ بز ازیریس در بـوزیریس و در مندس [۲] ، تمساح سبك در فیوم ، گربه ماده باستیس در بو باستیس ، شاهین که در تمام معابد هوروس دیده میشود ، گاو ماده در معابد هاتور ، لك‌لك وبوزینه (بوزینه مخصوص که سر او شبیه بسر سگ میباشد) معابد توت ، شغال معابد آنوبیس، موش فرعون معابد آتوم ومار معبد چندتن از خدایان و ربةالنوع ها ، مابین حیواناتی که کمتر بمقام خدائی رسیده‌اند باید از شیر خورشید که در خوئیس [۳] مورد ستایش بود و غاز آمون در تب و ماهی اکسی رنك [٤] یادگار قسمتی از بدن ازیریس که در اکسی رنکوس [٥] آنرا می پرستیدند نام برد ،

۱ - Mnévis. ۲ – Mendés. ۳ - Xois.
٤ – Oxyrhynque. ٥ - Oxyryucus ازشهرهای مصر میانه

این حیوانات مقدس که مورد احترام فوق‌العاده مردم بودند در مذهب رسمی که اهمیت زیادی نداشتند چون نه صاحب معبد مخصوصی بودند و نه در داخل معبد خدائی که تجسد او محسوب میشدند مکانی داشتند، بنا بعقیده حکما و دانشمندان مصری جنبه الوهیت آنها از این جهت بود که روح خداوند در آن حیوانات وجود داشت همچنانکه در مجسمه خدایان نیز موجود بود . این امر یعنی پرستش حیوانات ممکن است دنبالهٔ عقاید قدیم مصریان درباره پرستش جانوران باشد که مدتها بعد نیز با وجود تکامل مذهب ادامه داشته .

III
حکمت و کلام

۱ ـ اصول حکمت

حکما و متألهین مصری از قدیمترین ایام درصدد تنظیم و تطبیق عقاید و افکار مختلف مذهبی بوده میخواستند اصل واحدی را که اساس خلقت محسوب میشد وطبقه بندی خدایان بموجب آن تعیین میگردید معمول دارند ، درسرزمین مصر که بقطعات مختلف تقسیم شده و هر قطعه از لحاظ سیاسی مستقل ومتمایز از سایر کشور ها بود ، طبقه بندی خدایان بدسته های سه نفری تا اندازه‌ای موضوع پرستش خدایان مختلف وتنوع آنها را حل میکرد ولی مسئله کشورگشائی و تصرف نواحی جدید که در دورهٔ پیش از تاریخ مصر بیشتر رواج داشت ، باعث شد که عده زیادی از شهرستانها از لحاظ سیاسی و مذهبی محکوم حکم سلطان واحدی باشند و نا چار خدایان شهرستانهای مفتوحه نیز تحت فرمان رب النوع شهرستان فاتح قرار گیرند ، این امر ، تألیف و ترکیب وسیعتری را میان خدایان ایجاب کرد ، تعدد و کثرت این ترکیب و تألیف ها مدلل میدارد که قبل از انجام وحدت مصر باین موضوع توجه شده و دوام این تقسیمات پس از انجام وحدت ثابت می کند که تقسیم بندی بطرز صحیحی صورت گرفته و متکی بسوابق طولانی ومورد قبول علمه بوده است .

دو عقیدهٔ کلامی معروف ،که عقاید دیگری شبیه بآنها نیز بوجود آمد ، یکی عقیدهٔ حکمای هلیوپولیس و دیگری عقیده حکمای هرموپولیس بوده ، هلیوپولیس مخترع دسته بندی نه گانه و هرموپولیس مخترع طبقه بندی هشت نفری میباشد .

بعقیدهٔ حکمای هلیوپولیس در آغاز خلقت جز آب که تیره وسرد بود ـ (le Nouou) چیز دیگری وجود نداشت ، در آن زمـان خورشید (Atoum) خود را آفرید و با انداختن آب دهان خود بزمین نخستین زن و شوهر یعنی شو و تفنوت را خلق کرد وخوداو، غب ، رب النوع زمین و نوت ربة النوع آسمان را بوجـود آورد سپس شو زمین را از آسمان جدا کرد وپس از انجام این کار ازیریس ، ست ،ایزیس و نفتیس که عوامل عمده افسانه ازیریس میباشند پشت سرهم از نوت متولد شدند . مجموعه‌این نه خداوند دسته‌نه نفری بزرگ را تشکیل‌میدهد ، دسته‌نه نفری کوچکی هم بود که هوروس در رأس آنها قرار داشت و خدایانی کـه شهرت کمتری داشتند جزو این‌دسته محسوب میشدند .

عقیدهٔ حکمای هرموپولیس با این عقیده اختلاف فراوانی داشت وبجای آنکه خدایان آنها مانند دسته نه نفری هلیوپولیس‌ازخورشید بوجود آمده باشند خیلی‌پیش ازخورشید وجود داشته وباصطلاح موجب آفرینش وی شده بودند ، دسته‌هشت نفری هرموپولیس که خدای محای آن (توت) بوسیله صدا آنها را خلق کرده بود خدایان باستانی و اصلی بشمار می آمدند ـ اناث آنها مار و ذکورشان وزغ بود وهر زن و شوهر اسامی مخصوصی باین ترتیب داشتند : شب ، تاریکی، راز وجاودانی. این عده بیکی از تپه های واقع در هرموپولیس که از آب بیرون مانده بود پناه برده تخمی بوجود آوردند که خورشید از آن خارج شده و پس از غلبه بر دشمنان دنیا راخلق وا داره کرد .

دسته های دیگرمذهبی درباره‌خلقت باصولی که تقلیدی از حکمت‌هلیوپولیس یا هرموپولیس ویا مخلوطی‌از آن دو بودعقیده داشتند ، چنانکه پتاه خداوند ممفیس پس از آنکه این شهر در نخستین ازمنه تاریخی بصورت پایتخت درآمد ،رب‌اعلی و

خدای بزرگ مصر محسوب گردید و بنام تاتنن [۱] « زمینی که از آب بیرون‌مانده» خوانده شد وهشت پتاه دیگر از او بوجود آمد که خدایان بزرگ مصر بوده و با خود او یك دسته نه نفری تشکیل میدادند ، این عده موجودات و اعضای متمایز پتاه بودند ، چنانکه آتوم ، فکر او و هوروس قلب او و توت زبان وی محسوب‌میشدند، خلقت این عده نیز بوسیله صدا صورت گرفته بود .

همچنین هنگامی که آمون رع ، رب النوع تب ، بمقام خداوندی مصر رسید در رأس هیئت نه نفری ، که گاه بتقلید هیئتهای هلیوپولیس وزمانی بتقلید هیئتهای هرموپولیس تشکیل میشد ، قرار گرفت وعاقبت‌الامر عقاید مربوط به پیدایش خدایان و همچنین آراء حکما در بارهٔ تکوین عالم (بطوریکه در هلیوپولیس و هرموپولیس معمول بود) بهم آمیخته واز اختلاط آنها حکمت آمون رع بوجود آمد .

اتحاد و یگانگی حقیقی خدایان مصری بالاخره

۲ ـ تألیف در حکمت ومذهب از راه تألیف در حکمت و مذهب بعمل آمد ، توضیح آنکه‌از زمان‌زمامداری نخستین‌سلسله‌های سلطنتی، حکمای ممفیس همهٔ خدایان‌بزرگ‌را شبیه پتاه معرفی‌میکردند لکن‌اززمان سلسله‌پنجم حکمت‌هلیوپولیس موردتوجه‌قرارگرفت واین‌نظریه که‌از طرف پادشاهان نیز پشتیبانی میشد چنان با افکار عمومی سازگار بود که بیشترخدایان محلی برای نیل بدرجات‌عالی خود را با رع متشابه و همجنس می ساختند و از دورهٔ امپراطوری میانه باسامی آمون رع (درتب) و مونتورع (در هرمونتیس) و سبك رع (درفیوم) وخنوم رع (درالفانتین) خوانده میشدند . این روش تشابه و طرفداری از حکمت رع بزودی رواج یافت و چنانکه از کتیبه های مربوط باواخر امپراطوری‌جدید بر میآید این فکرمخصوصاًاز آنجهت که بایجاد وحدت مذهبی منجرشده دارای‌اهمیت میباشد .

از ایجاد وحدت و یکتائی میان خدایان و التفات بامر توحید در کتیبه های معابد بطالسه‌بصورت قطعی‌سخن رفته ، عباراتی که در این کتیبه برای تعریف‌خدایان

۱– Taténen

بکار میرود تقریباً همه جا ثابت ویکسان بوده واین خدایان همیشه جلوهٔ « کسی که نام او مخفی است» معرفی میشدند ، این خدایان که بدرجات عالی میرسیدنددرفلسفه خورشیدی افسانه ها و اساطیری مخصوص بخود داشتند وحتی ازیریس نیز تجلی رع درآن دنیا خوانده شده است .

IV

توسعه تاریخی مذهب درمصر

۱ ـ مختصات عمومی

مذهب مصر در دورهٔ تاریخی تحت تـأثیر عوامل سیاسی قرار گرفت و رب النوع شهر سلطنتی ، مخصوصاً از این لحاظ که مورد ستایش سایرشهرها واقع می شد و همه مردم از اواستعانت می جستند عملا برسایر خدایان تفوق داشت چنانکه رب‌النوع باستیس درزمان زمامداری باستی ها ونت دردورهٔ پادشاهان سائیس باین مقام رسیدند ، گاهی هم این مقام ظاهری ونظری بود و یکی از خدایان از این راه فوق خدایان دیگر قرار میگرفت چنانکه پتاه درزمان پادشاهان ممفیس وآمون در دورهٔ تب این مقام را داشتند ، این وضع که تقریباً همیشه درمصر شایع بوده بعضی از محققین را برآن داشته است که اساس وطرح قدیمترین سوانح سیاسی مصررا در قدیمترین آثار مذهبی آن سرزمین جستجو کنند .

ولی عوامل خصوصی دیگری که انکار آنها ، بدون در دست داشتن مدارك قدیم ، غیر ممکن میباشد ، تأثیرات قطعی در مذهب مصر داشته‌اند از قبیل مداخلات روحانیان و کهنه درحکومت چنانکه در سلسلهٔ پنجم اتفاق افتاد و یا افکار شخصی پادشاهان مانند آمنوفیس چهارم . لکن این پیش آمد هاباآنکه تکرارشده اندآثری در اسناد تاریخی مصر باقی نگذاشته‌اند .

این پیش آمد ها وتغییرات را اعتقاد مصریان باحادیث و روایات قدیم تعدیل میکرد باینمعنی که مردم باوجود پذیرفتن آراء جدید علاقه شدیدی بمعتقدات قدیمی

خود نشان میدادند و عبارات و اصطلاحاتی را که معرف تعلق آنها بعقاید قدیم بود همیشه بکار میبردند ، در واقع پیشرفت مذهبی در مصر از راه تألیف در مذهب و حکمت صورت گرفته وخود این عمل صرفنظر از اختلافات وضد و نقیض هائی که در آن مشاهده میشود تاریك و مبهم بنظر میرسد . درمیان عواملی که حافظ مذهب بوده اند باید بزهد و پارسائی مردم نیز اشاره کرد ،چه تودهٔمصریان که ایمان خاصی بپاره‌ای از خدایان داشتند آنها را در ردیف خداوندان بزرگ ورسمی قرار میدادند درباره ازیریس این مطلب بخوبی صدق می کند ، چون پرستش او که در مذهب طرفداران خورشید ، قاعدة در درجهٔ دوم قرار میگرفت براثر ایمان مردم بقدری بسط وتوسعه یافت که بطالسه آن را بعنوان یك عقیده بومی زنده و محترم انتخاب کرده وپس از آنکه صورت یونانی بآن دادند او را بنام سراپیس[۱] مورد پرستش قرار دادند تا باین ترتیب میان اتباع یونانی و مصری خود عقیده واحدی رواج داده باشند .

۲ ـ انتشارشریعت‌هلیوپولیس پیشتر گفته شد که چگونه پتاه بمقام بزرگترین خداوندان مصر رسید لکن بعلت کمی مدارك نمیتوان تغییراتی راکه این امر درمذهب‌ویاوضع خدایان ایجادکرد بدرستی دریافت. از زمان سلسله پنجم پیش آمدی که نتایج‌بزرگی داشت رخ داد وبراثرآن مذهب مصری وضع ثابتی بخود گرفته تا پایان تمدن فراعنه بهمان صورت باقیماند ، این پیش آمد این بود که پادشاهان،شریعت هلیوپولیس را بعنوان عقیده رسمی پذیرفتند . خداوند خانوادگی آنها هوروس شاهین،بانام‌هاراختس بجای آتوم (خورشید) در رأس هیئت نه نفری قرارگرفت وپادشاهان نیز خود را پس از آن « فرزند رع » خواندند ، باین ترتیب عقاید محلی همه جا تحت تأثیر حکمت خورشیدی واقعشد ، فقط پتاه‌که خداوند کهنه مقتدری بود و ازیریس که جنبهٔ ملی داشت وبهیچ سازشی تن درنمیداد از اختلاط وآمیزش بارع مصون‌ماندند ، با اینحال

---

۱ – Sérapis

روحانیان هلیوپولیس کوشش زیادی بخرج میدادند تا خداوند خود را در سر پرستی وحمایت اموات شریك ورقیب ازیریس بشمار آورند ولی توفیق آنها دراین راه بسیار محدود بود .

۳ـ توانگری وثروت آمون با زمامداری سلسلهٔ یازدهم دوران غلبه و تسلط بلامنازع عقایدهلیوپولیس آغازشد و آمون خداوند تب که دراصل جنبه محلی داشت ببزرگترین مقام درمیان خدایان رسید وبه آمون رع معروف گردید ، پس از آنکه پایتخت از ممفیس بسرزمین تب انتقال یافت پتاه بصورت خدای محلی در آمد وفقط درمصر سفلی بخصوص درممفیس مورد احترام وستایش بود ودر سایر نقاط عملاً مقام سابق را ازدست داد . آمون رع که خداوند خانوادهٔ سلطنتی محسوب میشد دردورهٔ هجوم هیکسس ها جنبهٔ خداوند ملی بخود گرفت ، درزمان جنك استقلال ، که بدست شاهزادگان تب (سلسلهٔ هفدهم) انجام می یافت وی را خداوند منجی خواندند و در دورهٔ فتوحات آسیائی سلسلهٔ هجدهم، عنوان خدائی که ملل خارجی رامطیع می کند و آنها راباختیارفراعنه، فرزندان خود میگذارد باو داده شد ، باین ترتیب حوادث سیاسی باعث شد که اقتدار آمون ببلندترین پایه برسد وشهرت جهانی کسب کند، ازاین راه ثروت سرشاری نصیب آمون و کهنه وی شد که مایه دوام واستحکام مبانی قدرت مذهبی مصر بود، این ثروت مشتمل بودبر: یك قسمت ازغنائمی که ازدشمنان گرفته میشد، معابدی که درشهرستانها بتصرف درآمده باُموقوفات آنها ، گروه های اسیرانی که برای بیگاری اعزام میشدند ، وبالاخره بناهای سلطنتی که دراطراف جایگاه مخصوص وی برپا میشد وبرجلال وابهت کارناك بوضع خاصی می افزود .

۴ـ اصلاحات آمنوفیس چهارم ازدیاد فوق العادهٔ ثروت و نفوذ روز افزون مادی روحانیان سرانجام نیکی برای دوام خدائی آمون نداشت ، آمنوفیس سوم در اواخر دورهٔ طولانی سلطنت آرام خود ازاین امر مضطرب شده میل داشت از قید حمایت آمون خود را

برهاند واز پیروی مذهب کارناك دست بردارد . پسراو ، آمنوفیس چهارم که در ابتدا رفتار پدر را تعقیب میکرد در سال چهارم سلطنت خـود بمخالفت علنی با آمـون و روحانیان طرفدار وی پرداخت ، ازکتیبه های آن زمان چنین برمی‌آید که وی بعقاید قدیم هلیوپولیس وپرستش رع هاراختس متوجه شد و آمون را بعنوان خدای غاصب وانمود کرد ومجازاتی که دربارهٔ سلاطین غاصب معمول بود در باره آمون نیز مجری گردید باین‌معنی که نام‌وی ونام خدایانی که بااویك هیئت سه نفری راتشکیل‌میدادند وهمچنین خدایان زیردست او ازکتیبه‌ها محوشد ولی با آنکه آمون از صف خدایان بیدنامی خارج شده بودچون برحسب یکی ازاصول اساسی‌مذهب مصر، وی‌راخداوند مالك کارناك می‌شناختند ، آمنوفیس از آن سرزمین و حتی اراضی مجاور آن چشم پوشید وبالاترازهرموپولیس، (در El-Amarna) در قطعه زمین بایری که تاآن تاریخ ازقلمرو خدایان بیرون بود و حامی و مالکی نداشت پایتخت خود را بنا نهاد و آنرا بخداوند مذهب اصلاح شده وقف کرد .

مذهب هلیوپولیس که تا آن زمان جنبهٔ ملی نداشت بر اثر اقدامات آمنوفیس چهارم دراین راه افتاد ، برای نمایش آشکار هاراختس وعرضه کردن اوجهت ستایش، آمنوفیس بر حسب یکی از روایات،قرص خورشید را انتخاب کرد ولی آنرا عـلامت ونشانه اصلاحات خود خواند وآن‌رابصورت خورشیدی که اشعهٔ اوبدستهائی که‌بطرف زمین سرازیربود، ختم میشد و آماده برای اصلاحات جهانی بود،مجسم کرد . درواقع عملیات آتون (قرص خورشید) بدون واسطه انجام میگرفت چنانکه درآغاز کاردنیا رانیز بهمین ترتیب خلق کرده‌بود ، شریعت جدید که بحذف‌هیئت ۳ نفری منجرمیشد وهمچنین علامت جدید ، درنظر روحانیان هلیوپولیس که پشتیبان جدی آمنوفیس در مبارزه باآمون بودندکفر بود و آمنوفیس مجبور شد عقیده خودرا که مبتنی‌برتوحید ویکتا پرستی بود تحمیل کند . پس ازاین مردم مصر واهالی شهرستانهای خارجی‌فقط یك خدا یعنی آتون رامی‌پرستیدند ، پادشاه نیزنام خودرا ازآمنوفیس که کلمه آمون درآن موجود بودبه آخناتون (۱) « خدمتگزار آتون » تغییر داد و پایتخت خود را

-Akhnaton

آخوتاتون[۱] ،«افق آتون» خواند .

این یکتا پرستی که با فشار تحمیل شده و پرستش خدایان مختلف را که اساس مذهب بشمار میآمد ، حقیر شمرده بود باطرز فکر مصریان مخالفت داشت و بنابراین نه در زمان حیات آمنوفیس مصریان چیزی از آن درك کردند و نه پس ازمرك وی بآن وقعی گذاشتند حتی دردورهٔ حیات خود آخناتون بجز کتیبه‌های درباری، که عبارات آن از طرف پادشاه تنظیم وتفتیش میشد درسایر کتیبه ها گذشته ازآتون از خدایان دیگر بخصوص ازبریس نام میبردند . چند سال پس ازآخناتون یعنی درزمان سلطنت توتان خامون[۲] مردم با هیجان وشور فوق العاده‌ای بپرستش آمون و سایرخدایان خویش پرداختند و نامدتی اگر اسمی از آخناتون بمیان میآوردند برای بد گوئی از وی وخراب کردن آثار ومحو نام او بود ، باین ترتیب کارهائی را که او درباره آمون انجام داده بود برای خود او انجام دادندوپس ازچندی نام و آثاراواز خاطره‌ها محو شد .

پس از این دورهٔ کوتاه انقلاب، مقام آمون بصورت

۵ـ حکومت روحانیان تب اولی بـاز گشت و روحانیان طرفـدار او با همه مزایای سابق بکار مشغول شدند .

جنگهای ستی اول و رامسس دوم او را بصورت خداوند « مالك جهان » کـه با شمشیر پسر خود یاغیان ممالك وحشی راتنبیه میکند ، معرفی کردو بعدازجنگهای می نپتاه[۳] علناً بعنوان حامی و منجی کشور خوانده شد .

سپس در سر زمین آرام ولی خواب آلود مصر، دردورهٔ آخرین رامسس‌ها، زمینهٔ مساعدی برای حکومت روحانیان فراهم شد وضعف پادشاهان و زمامـداری سیاسی روحانیان، صورت جدیدی بمذهب آمون داد، آمون مستقیماً درکارافراد بشر بمداخله پرداخت و در غیبت قضات سلطنتی خود او بوسیله معجزات اختلاف میان پیروان را

---

۱ – Akhoutaton ۲ – Toutankhamon

۳ – Mineptah

حل وفصل میکرد وبجای حقوق وامتیازاتی که از طرف سلاطین اعطا میشد فرامینی از طرف او صدور مییافت که خدایان درآن دنیا مأمور اجرای آن بودند .

تصرف تب بدست آسوریان وخارج شدن آن از

۶ ـ مذهب دردوره‌های اخیر حال پایتختی برای مذهب آمون صورت خوشی نداشت ، در مجموعهٔ رسمی اصطلاحات و آثار

مذهبی از نام و عناوین او مکرر یاد شده و باین ترتیب محو یادگـار او از خاطره ها بسیار مشکل بود لیکن در اراضی خارج از قلـمرو اصلی او بخصوص در دلتا کـه سر نوشت سیاسی مملکت درآن تعیین میگردید آمون بصورت الوهیت مطلق و یك ماهیت کلامی جلوه گرشد ، خداوندان پایتخت ها موردستایش اهالی قرارمیگرفتند چنانکه باستیس خداوند بوباست و نت خداوند سائیس بترتیب باین مقام رسیدند ، سپس در نتیجه شکست‌های متوالی که نصیب زمامداران ملی شد و در دورهٔ استیلای ایرانیان توجه مردم بپرستش خدایان گوشت و استخوان یعنی حیوانات مقدس ، که در بحبوحه مصائب نیز از ملت مفارقت نمیکردند ، معطوف گردید ، ایمانی که مردم بخدایان قدیم داشتند متوجه حیوانات شد و معلوم نیست بچه علت مصریان کـه تا آن زمان یك حیوان مقدس را می پرستیدند به پرستش همـه انواع حیوانات تن در دادند .

معذلك از میان همه ارباب انواع ، یکی از آنها ، که فوق العاده مورد توجه ملت بود وسر نوشت او به پیش آمدهای سیاسی بستگی نداشت ، همیشه مقام خودرا حفظ کرد و محبوبیت و شهرت جهانی خویش را از دست نداد چون مطابق داستان تنها او در ایام پریشانی شریك غم مردم ومایه امید آنها محسوب میشد .این رب‌النوع یعنی ازیریس ، که با ایزیس و هوروس ، مورد ستایش عموم بود حتی بنظر یونانیان نیز خدای واقعی وملی مصریان بشمار میآمد .

V

مذهب سلطنتی

تفکیك حکومت و مـذهب از نظر مصریـان غیر ممکن است .

۱ ـ الوهیت پادشاه

بموجب افسانه ها ، خداوندان دوهیئت نه نفری قبل از صعود بآسمان ، یاکسانیکه مرده بودند،قبل از ورود باقامتگاه ارواح، در روی زمین ، در مصر متوالیاً سلطنت کرده اند ، فهرستهای سلطنتی بانام آنها شروع میشدو آخرین خدای بزرگ یعنی ازیریس سلطنت را به پسر خودهوروس واگذاشت وبنا بتصور مصریان نژاد همه پادشاهان مصر از او بود . بنابراین اساس قدرت پادشاه برپایهٔ سرشت خدائی او قرار داشت که از پیشینیان بارث میبرد .

دردورهٔ حکومت سلسله های اولی،جنبهٔ الوهیت پادشاه فقط ازلحاظ خدمتگزاری به هوروس خداوند خانوادگی بـود و هیچ نـوع جنبهٔ فلسفی و کلامی نداشت ، نام جلوس پادشاه درمیان قابی مستطیل شکل کـه طرح قصر سلطنتی بود نوشته میشد و بر فراز آن شاهین هوروس تصویر میگردید ، پس از تاجگذاری ، پادشاه کـه از طرف هوروس مأمور بود این نام را برخود میگذاشت وچون خود او ازنژاد خدایان بود بعنوان خود هوروس نیز معرفی میشد .

پس از ترویج عقاید هلیوپولیس بوسیله بانیان سلسلهٔ پنجم ، مـذهب سلطنتی صورت وسیعتری بخود گرفت ، ازاین پس هوروس سلطنتی یك خداوند معین ومخصوصی که منشاء دودمان فراعنه محسوب میشد نبود بلکه اورا هاراختس رع ، خدای بزرگی که همه خدایان را خلق کرده ، میدانستند . ولی با اینحال استفاده از نـام هوروس برحسب عادت همچنان معمول بود و پادشاهان پس از تاجگذاری قبل از نام شخصی خود، کلمه « پسر رع » را قرار میدادند وباین ترتیب خود را با خدایان هیئت های نه نفری برابر میساختند ، از لحاظ اختیارات هـم خود را وارث رع در مصر و حتی ممالك وحشی میدانستند .

گرچه ظاهراً عقاید مربوط بالوهیت پادشاه ، همچنانکه درشریعت‌هلیوپولیس تشریح شده بود ،در تمام دورهٔ زمامـداری فراعنه بصورت اول باقی مانـد معذلك در الفاظ و تعبیرات آن بنابر حوادث سیاسی و انقلابات تغییراتی راه یافت چنانـکه در دوره امپراطوری قدیم پادشاهان که از تغییر عناوین زیانی نمیدیدند خودرا « خدای بزرگ » یا فقط « خدا » میخواندند . در امپراطوری میانه که ایمان و یقین جانشین قدرت وشدت شده بود سلاطین عنوان دلفریب « خدای خوب » برخود میگذاشتندو در دوره امپراطوری جدید عبودیت پادشاهان در برابر آمـون رع باعث شد که در عناوین پادشاهان کلماتی که معرف نسب وجانشینی آنها بود وحتی جملاتی که خضوع وفروتنی آنها را میرساند ، مانند این جمله « کسی که او بین هزاران نفرانتخاب کرده است » ، بکار برده‌شود . اساس توسعه افکار روحانی که بزمامداری روحانیان انجامید از همین دوره بوده است .

۲ ـ مشروعیت

پاکی و صفای خون خـورشیدی عامـل اساسی مشروعیت بودو برای حفظ این‌اساس فراعنه‌زوجه اصلی یـا ملـکه را از میان خواهران و یا نا‌ـ خواهری های خود انتخاب میکردند ، پسر ارشدی که ازاین وصلت بوجود میآمـد ولیعهد مصر بود و پس از مرگ پدر بر تخت سلطنت می نشست ، البته نبایـد تصور کرد که فراعنه مصر همه بحق و مطابق اصل فوق بسلطنت رسیده اند بلکه در مصر نیز مانند سایر نقاط دنیا گاهی قدرت و تحریکات برحق غلبه کرده عده‌ای از اینراه بزمامداری رسیده اند ولی دراین قبیل موارد برای حفظ اصول،فرضیه‌هائی تهیه‌میشد مثلا علمای انساب با تنظیم‌نسب نامه‌ای حقانیت ومشروعیت زمامدارمخصوصی‌راتأیید میکردند ویا آنکه طرفداران پادشاه چنین رواج میدادند که خداوند خورشید،خود بزمین آمده آن پادشاه را شخصاً خلق کرده است ، در باره سلسله پنجم‌نیزهمین‌حال وجود داشت چه مؤسس این سلسله اوزرکاف[۱] خود ازخانواده هـای سلطنتی نبود

۱ – Ouserkaf

ولی چون زوجه وی خنت کائوس[۱] دختر می کرینوس بودتوانست خود را بسلطنت برساند وبهمین مناسبت قسمت عمده اختیارات خود را بزوجهٔ خـویش تفوض کرد . این عقیده که خدایان برای خلقت پادشاه مستقیماً مداخله داشته اند ظاهراً در تمام دورهٔ زمامداری سلسله هجدهم رائج بوده و در آن زمان یـکی از امتیازات معمولی سلاطین بشمار میآمده ، در معبد دیرالبهاری برای ها چپ سوت [۲] ودرمعبدلوکسور برای آمنوفیس سوم بترتیب صحنه هائی از وصلت آمون رع بعنوان پادشاه پدربامادر آنها دیده میشود . بنابراین حقانیت ها چپ سوت و آمنوفیس سوم غیرقابل انکار بود. رواج این فکر در این دوره اهمیتی را که مصریان بمنسوب داشتن پـادشاهان خـود باارباب انواع میدادند آشکار میسازد .

ولی باید دانست که خون خدائی داشتن وحق ار شدیت با آنکه شرایط لازم زمامداری بشمار میآمد برای نیل باین مقام کافی نبود بلکه لازم بود تشریفات تقدیس وتبرك بوسیله خداوند خورشید انجام گیرد وپس از آن وظیفه خداوندی بپادشاه که پسر خداوند محسوب میشد اعطا گردد وآن فرزند رسماً بـجانشینی انتخاب شود . دراین تشریفات خداوند تا جهای دوگانه خود را بپادشاه تسلیم میکرد و هـوروس و توت گیاههای مخصوص مصر شمالی و جنوبی را در زیر تخت پـادشاه بهم می بستند و سس هات نام وی را روی برگ درخت مقدس مینوشت ، باین ترتیب خورشید جدیدی طالع میشد و پادشاه با خورشید جدید بسلطنت می پرداخت .

۳ ـ وظایف پادشاه

پس از این تشریفات پادشاه بمنزله خداونـد بین افرادمردم بود ومأمور اشاعه عدالت رع محسوب میشد . دربرابرخدایان،او فرزندی بود کهوظیفه داشت معابدی برای آنها بسازد و یا ابنیه آنها را دایر نگاهداشته آنها را توسعهدهد و پرستش خدایان را تأمین کند،باین ترتیب وی وظایفی را که مربوطبر وحانیان هر شهرستان بود ، حتی در معابد بسیار کوچك مستقیما بعهده میگرفت همچنین فقط او

۱ – Khentkaous. ۲ – Hatshepsout .

میتوانست قربانیها را تقدیم کند وهمواست که درنقوش برجسته معابد در حال ادای احترام بخدایان مشاهده میشود ، در واقع روحانیان نماینده و جانشین پادشاهان محسوب میشدند ولی در تشریفات رسمی شخص پادشاه مراسم را بجا میآورد .

۴ ـ پادشاهان متوفی

بعد از مرگ ، پادشاه بپدر خود خورشید ملحق میشد و نزدیك مقبرهٔ او معبدی بنام وی بر پا میکردند که ستایش وی در آن معبد بعنوان خدای متوفی ادامه مییافت: این قبرستان بوسیله حصاری که در دورهٔ امپراطوری قدیم دورادور مقبره قرار داشت محدود میگردید وزمین مقدسی محسوب میشد ، پادشاه بعمالی که امتیازاتی داشتند اجازه میداد در آن قطعه زمین بخاك سپرده شوند ، این عمال کسانی بودند که در سر نوشت آسمانی او دخالت داشتند و در بار او را در آن دنیا تشکیل میدادند .

VI

شعائر مذهبی

۱ ـ معابد

معبد ، چنانکه از کلمه مصری آن[۱] برمیآید قبل از هر چیز خانه خدا محسوب میشد ولی بین این خانه و خانه های معمولی که برای اشخاص میساختند این اختلاف بود که در ساختمان خانه اشخاص حتی در قصر های سلطنتی فقط آجر بکار میرفت در صورتیکه بنای معابد باسنگ انجام میگرفت علت این امر آن بود که مساکن معمولا متناسب با عمر افراد بشر ساخته میشد ولی برای خدایان که عمر جاوید داشتند باصطلاح خود مصریان استفاده از «مصالح جاودانی» واجب‌تر از هر چیز بود .

اطلاعاتی که از معابد مصر در دست است بسیار ناقص میباشد چه تجدید بنا و تعمیر معابد که بمقتضای زهد وتقوی بوسیله پادشاهان انجام میگرفت آنقدر تکرار

---

۱ – Per خانه

شده که از اساس بنا وساختمان اولیه آن اثری باقی نمانده ، از دوره امپراطوری قدیم، بیرون از عبادتگاههای اموات ، جز بقایای معابد خورشیدی سلسله پنجم اثری بدست نیآمده و از دورهٔ امپراطوری وسطی فقط یك معبد باقی مانـده ، انحطاط تب که بغلبه آسوریها منجر شد پادشاهان سائیس وبطالمه را از تعمیر معابد موجود منصرف کرد وبهمین مناسبت مجموعه زیبای معابد کارناك و لوکسور بصورت اولیه محفوظ ماند ، معابد مزبور باعبادتگاههای اموات که درساحل چپ تب موجود است وهمچنین عبادتگاههای آبیدوس ، اطلاعات گرانبهائی در بارهٔ وضع اماکن مقدس امپراطوری جدید بدست میدهد ، ولی ازپادشاهان سائیس بطور کلی اثری دردست نیست. ازدوره بطالمه معابد باشکوهی باقی است که معروفتر از همه معابد ادفو [۱]، دندراه [۲] ، و فیله [۳] و کم اومبو [٤] میباشند .

گرچه اختلاف زیادی میان کلبه‌ساده‌ای که از شاخه درخت پوشیده شده وسقف برآمده داشت و دیرك های چوبی دراطراف محوطه آن کار میگذاشتند (بطوریکه قدیمترین هیروگلیف ها نشان میدهد) ، و معبد مجلل و عظیمی کـه در امپراطوری جدید ساخته میشد،وجود داشت معذلك هر دو با تمام تفاوتهائی که از لحاظ وضـع

---

۱ - Edfou یا Appollinopolis magna درساحل‌چپ نیل، آخرین‌شهر مهم مصر قبل از نوبی و منتهی الیه راه کاروانهائی که به قصیر، کنار دریای سرخ می‌رفتند ،
دراین شهر گذشته از معبد بزرك هوروس متعلق بدورهٔ بطالمه هنوزیك گـورستان از امپراطوری قدیم و نخستین دوره فترت باقیست .

۲ ـ دندره که یونانیها آن را Tentyris میخواندند در ساحـل چپ نیل وشمال تب قرار دارد .
معبد آن متعلق به ربةالنوع هاتور بوده که در قرن اول پیش ازمیلاد ساخته شده .
دریاچه مقدس آن ازسایر دریاچه هائی که بهمین منظور در سایر معابد مصر ساخته‌شده مهمتر بوده و بوضع بهتری باقی مانده .

۳ - Philae جزیره ای نزدیك آبشار اول که در دوره های آخر تاریخ مصر مرکز پرستش ربةالنوع ایزیس گردید .

٤ ـ در شمال آسوان ودرمحل شهر قدیمی Ombos که بر درهٔ نیل وراهی‌که به‌نوبی میرفت مسلط بوده .
معبد بزرك این شهر به دو خدای محلی (Sebek و Haroéris) نیاز شده و بوضع خوبی باقی است .

بنا و پایه تمدن با هم داشتند خانه وجایگاه خداوند بودند . کاملترین نمونه این معابد از آغاز سلسله هجدهم وجود داشت وبدون تغییر مهمی تا اواخر دوره بطالمه معمول و دارای نقشه و طرح منطقی و ساده‌ای بود. این نوع معابد از یك حیاط ،یك شبستان ویك قسمت مقدس یا محراب تشکیل میشد. درجلوی حیاط دو بنای عظیم مرتفع وجود داشت که هر یك چند طبقه و دارای اطاقهای متعدد و در طول نمای هر بنا شکافی برای نصب یك میله بلند دیده میشد،در بالای هریك از این میله ها نواردراز و باریکی از پارچه در اهتزاز بود ، بین این دو بنا در بزرگی که مدخل حیاط بود و بر روی آن تصویر قرص خورشید بالداری جلب نظر میکرد قرار داشت این قسمت معبدیعنی حیاط،که در اطراف آن ستونهائی نیز بر پا میشد قسمت عمومی معبدبشمار می آمد ، در این محوطه ودرنقوش اطراف آن چیزی از رموز و اسرار الهی مکشوف نمیشد و صحنه های اطراف مربوط بکار های عمده پادشاهان که بنا را ساخته و یا ترتیب عبادت و تشریفاتی بود که باحضور عامه انجام‌می گرفت . دراین حیاط معمولاً مکانی برای قربانیها و نذورات در نظر گرفته میشد .

شبستان معبد در انتهای حیاط بر روی یك پله (درامپراطوری جدید) یا هم سطح زمین (دردورهٔ بطالمه) ساخته میشد ، این شبستان بعرض پهنای حیاط بودو در جلوی آن رواقی قرار داشت ، این تالار ستونهای متعددی داشت که تعداد وضخامت آنها تفاوت‌میکرد وبمنزله تالار پذیرائی خداوند بود ، نقوش برجسته تالار،تشریفات مقدسی را نشان میداد که در آن انجام میگرفت ، از فضای حیاط داخل تالار دیده نمیشد وبا آنکه رواق تالار غرق در اشعهٔ آفتاب بود خود شبستان روشنائی کمی داشت .

آن طرف تالار درهائی بود که باطاقهای مخصوص رب النوع باز میشد ، این اطاقها بکلی تاریك و جلو تر از همه اطاقی بود که قایق مقدس را با پایه اش در آن میگذاشتند ، این قایق در مواقعی که دسته های مذهبی براه می افتاد مورد استفاده

رب النوع بود ، پس از این اطاق یعنی در دور ترین نقاط معبد ، محراب یامقدسترین قسمتها قرارداشت درآخراین قسمت، درگنجه کوچکی از سنگ یك پارچه ، مجسمه خداوند دیده میشد این مجسمه چوبی بسیار کوچك وسبك بود تا در مواقع ضرورت بتوانند بآسانی آنرا انتقال دهند ، در اطراف اطاق مخصوص قایق مقدس اطاقهای دیگری نیزمعمولا می‌ساختندواشیاء قیمتی رادرداخل دیوارهای قطور پنهان‌میکردند همه این اطاقها با نقوشی تزئین می یافت که معرف تشریفات مذهبی یا محتویات اطاق بود .

البته قسمتهای اساسی یك معبد ازساختمانهائی که ذکر شد تشکیل‌میگردید ولی معابد کامل اغلب ضمائم دیگری هم درخارج داشتندکه عبارت بود ازیك‌جایگاه مخصوص ، یك بنای کوچك ویك دریا چه مقدس ، جایگاه مخصوص که مشرف بر جاده معبد بود از دو بنائی که درمدخل معبد ساخته شده کمی فاصله داشت و بوسیله راهی که سنگ فرش شده و در دو طرف آن مجسمه های ابوالهول بود بجادهٔ معبد مربوط میشد ، این جایگاه صفه‌ای داشت که دورادور آنرا نرده بندی کرده ستونهای کوچکی در فواصل مختلف نرده قرار میدادند و مخصوص اشخاص ممتازی بود که برای شرکت در تشریفات مذهبی خارج از معبد بآنجا میآمدند. بنای کوچك خارج از معبد نیز ، جلوتر از دو بنای اطراف در ورودی معبد قرار داشت ، از این بنا فقط نمونه هائی که متعلق بدورهٔ بطالمه بوده بدست‌آمده واین مکان مخصوص ربةالنوع مادر بود که در انتظار تولد پسر خود در آن بسر میبرد . صحنه‌ها ونقوش داخل‌این بنا مانند دسته‌های گل ، ربةالنوعهائی که بنواختن دایره‌زنگی مشغولند ویاشیاطینی که رقصهای مضحك میکنند ، همه برای منصرف ساختن مادر از درد زایمان بود . دریاچه مقدس عبارت از برکه بزرگی بود که بسیار عمیق حفر میشد تا در مواقع فرو نشستن نیل هم بوسیله نفوذ آب ازبدنه نیل بدرچه استفاده شود ، پله‌های‌موربی هم در تمام طول دیواره های عمودی دریاچه ساخته شده بودتا سطح آب بهرجابرسد بتوان از آن استفاده کرد ، این دریاچه برای بعضی تشریفات دینی مانند نمایش‌اسرار

ازیریس ، که ظاهراً هرودت شبی آنرا در دریاچه سائیس دیده ، بود گذشته از این در معابدی که حیوان مقدس رانگاه میداشتند ساختمان مخصوصی جنب معبد میساختند و حصار عظیمی که در های بزرگی در آن بکار میرفت دورادور همه این ساختمانها کشیده میشد تا این ناحیه مقدس هم محدود باشد وهم مستحکم .

۲ ـ روحانیان

در معابد مصری عده زیادی ازروحانیان بکارهای مذهبی اشتغال داشتند وازدوطبقه تشکیل میشدند یکدسته روحانیانی که فقط امور مادی را انجام میدادند (معروف به پاکان[۱]) و دسته دیگر که مخصوص انجام اعمال مقدس بودند (معروف به غلامان خدا) و شعائر وآداب مذهبی بوسیله این عده انجام میگرفت بدون آنکه این اعمال شخصیت و مقامی برای آنها ایجاد کند . صاحب مقام شخص پادشاه بود ، فقط درپاره‌ای ازحوزه‌های مذهبی قدیم مانندهلیوپولیس روحانیان برای نشان دادن اهمیت حوزه مذهبی خودعناوین افتخاری داشتندومسلماً این رسم مربوط بسازمانهای مذهبی پیش از دورهٔ فراعنه بود ، در سایر نقاط روحانیان عالیمقام باعنوان « نخستین غلام خدا » خوانده میشدند .

کهنه و روحانیان معابد مختلف از بین جوانانی که از خانواده های محترم مصری بودند انتخاب می شدند و در کار های خود استقلال کامل داشتند و یکی از مأمورین در بار با عنوان « مدیر غلامان شمال و جنوب خدا » که اغلب از میان روحانیان انتخاب میشد ، مخصوصاً از دوره امپراطوری جدید ، مسئول اداره عوایدو موقوفات معابد بود .

۳ ـ تشریفات مذهبی

محوطه و فضای بیرون معبد برای عامه آزادبودو کسانی که مقام مهمی درجامعه نداشتندو نمیتوانستند داخل معبد شوند در آنجا حضوریافته آداب مذهبی

---

۱ ـ Ouabou

رابجا میآوردند ، ورود بمحوطه معبدشرایط خاصی داشت واغلب بوسیله نوشته‌هائی بمردم اخطار میشدکه باید قبل از ورود بداخل معبدچهارمرتبه خودرا پاك و منزه کرده باشند ، در داخل معبد به‌نسبتی که بمقام مقدس‌نزدیك میشدند شرایط دشوارتر میشد وظاهراً آنها شخص پادشاه‌یا کاهنی که نماینده او بود میتوانست در گنجهٔسنگی را باز کند و خداوند را از نزدیك ببیند .

آداب ومراسمی که معمولاهرروز در معابدانجام میگرفت‌امور مربوط بشخص خدایان بود ونکات اساسی آن آرایش ولباس پوشاندن وغذا دادن بخداوند بود ، همانطورکه اعیان و رجال مصری از مشاهده کشتن حیوانات و پختن‌گوشت آنها که برای تهیه غذای خودشان بکار میرفت دوری می جستند خدایان نیز از ریختن خون حیوانات وسوزاندن قربانیها (که در مذهب مصریان وجود نداشت) بیزار بودنـد . غذای خدایان بهمان ترتیب که در کاخ پادشاهان معمول بود درظروفی چیده و تقدیم میشد ، کاهن بزرگ که غذا را نزد خداوند میبرد گرزی دردست داشت و اوراد و ادعیه مخصوصی میخواند تا عمل کشتار وقربانی را مرموز و موجه جـلوه گر سازد (این عمل شایدپیش ازاین تاریخ نیز سابقه داشته وباین منظور انجام میشده که‌جوهر و عصارهٔ غذا بعالم غیر مرئی برود و مورد استفاده خداوند قرار گیرد) سپس سهم‌هر یك از مجسمه های اشخاص ممتازی که در معبد گذاشته بودند از همین غـذا برده میشد و باقیماندهٔ را بکسانی که از طرف پادشاه سهم غذائی بر ایشان تعیین شده بود میدادند .

همه تشریفاتی که برای خداوند بود در مکان‌مقدس و دور از انظار بیگانه انجام میگرفت فقط در بعضی اعیاد مجسمه خداوند را از مخزن مخصوص‌خارج کرده برای آنکه پنهان از نگاه مردم باشد پرده‌ای بر آن میکشیدند و آنرادرقایق مقدس گذاشته کهنه بردوش میگرفتند و درشهر میگرداندند ، این دسته در بعضی معـابد برای دریافت هدایاو دربین راه برای ادای احترام ازطرف مردم متوقف میشد،عده‌ای ازخوانندگان‌هم ونوازندگان دراین‌جشنها شرکت میکردند .

VII
عقاید مربوط بحیات پس ازمرگ

۱ ـ مرگ

عقیده مصریان در باره اجزاء مختلفی که انسان از آنها ترکیب یافته هنوز کاملا روشن نشده، مصریها گذشته از کالبد بدو عنصر کم و بیش لاهوتی و مستقل ازماده در تشکیل اجزاء انسان معتقد بودند یکی از این دو، با(Ba) بود که میتوان آنرا با روح تطبیق کرد و بصورت پرنده ای با سر انسان نموده میشد و دیگری کا (Ka)، که عده‌ای آنرا جلوهٔ غیر مادی بدن « سواد یا نمونه ثانی » (قالب مثالی) میدانستند و دسته‌ای آنرا فرشته نگهبانی که با انسان بدنیا آمده و پس از مرگ مراقب اوست می پنداشتند، درهر حال بنظر مصریان مرگ عبارت بود از انفکاك عنصر جسمانی از عناصر معنوی و لاهوتی.

۲ ـ جایگاه روح در قبر

قدیمترین عقاید مصریان که همیشه بدیده احترام بآن مینگریستند این بود که گرچه روح از بدن جداست ولی برای آنکه باقی بماند ببدن محتاج است، چون با انهدام کالبد قطعاً روح هم ازبین میرفت. بهمین مناسبت در کفن و دفن اموات دقت زیادی بکار میبردند و آنها را از قدیمترتن ازمنه در پوست پیچیده در ریگزارهای خشك صحرا که اجساد را خشکانده و محفوظ نگاه میداشت بخاك می سپردند، با پیشرفت تمدن روشهای تازه ومطمئنی برای جلو گیری از انهدام جسم و تأمین بقای روح پیدا شد. در باره مومیائی اجساد عده‌ای تصور کرده اند که این کار از سنن مخصوص مذهب ازیریس بوده لیکن این عقیده دردورهٔ تاریخی طرفداری نداشته است فقط باید گفت که پیروان ازیریس از عقاید قدیم و رسومی که خیلی پیش از آنها رواج داشته استفاده کرده اند.

در باره امور مربوط بخیرات که در اطراف مقبره ها رواج کامل داشت نیز

همین نکته جلب نظر میکند چه با آنکه بعقیده مصریان، از پریس خداوند اموات در قلمرو آباد و حاصلخیز خود از همه واردین بخوبی پذیرائی میکرد و گذاشتن لوازم زندگی درمقبره ها بیهوده بودمعذلك بعلت رسوخ این فکر ازقدیم ، همه‌مصریان‌غذا وسایر وسایل زندگی را با اموات در قبر میگذاشتند ، منشاء این‌فکر این بود که‌غذای اموات در قبرباید بوسیله زندگان تأمین شود چون در غیر این صورت مرده مجبور بود وسایل معاش خود را درمیان کثافات وزباله ها جستجو کند و بنا بر این در عین اضطراب و کم غذائی،از زندگان، که موجب اینهمه مشقت وعذاب او شده بودند،قبل از فنای کامل، انتقام بکشد .

مصریان از راه دلسوزی واحترامی که بگذشتگان خود داشتند آنها را بحال راحت و مطبوعی در قبر میخواباندند تا زندگی پس ازمرگ نیز ازاین جهت برآنها گوارا باشد ، سر مرده بطرف دهکده و کلبه ای بود که در ایـام حیات آنرا دوست میداشت و در دسترس او ظروف مورد نیاز قرار میگرفت . یك قاب چوبی سبك که با حصیر یاپوست پوشیده شده بود شن وسنگ اطراف اورا دور میکرد و صندوقهائی که بعدها برای پوشش اموات ساختند ویا سردابهائی که‌از خشت خام‌تهیه میکردند بمنظور تأمین آسایش اموات بود . ازاین اقدامات وهمچنین دقتی که درتهیه و سایل ظریف مقبره ها بکار رفته معلوم میشود که عقیده مصریان بـحیات پس از مرگ امر اساسی و ثابتی بوده و قبل از ظهور هر نوع عقیده مذهبی وجـود داشته و مخصوصاً مصریان میخواسته اند که روح پس از مرگ جسد را ترك نکند .

۳ ـ قلمرو خدایان واموات

عقایـد مصریان در بارهٔ حیات پس از مـرگ و انتظاراتی کـه از آن داشتند حتی از دورهٔ پیش از تاریخ آشکار بود ، گذاشتن مجسمه‌های کوچك حیوانات و وسائل شکار در قبر ثابت میکند که بعقیده آنها اموات فعالیتهائی خارج از قبر نیز داشتند همچنین تصور میکردند مجسمه هائی که از خدمتکاران یا زنـان در قبر گذاشته میشود در دنیائی خارج از کره خاك بحال اموات مفید خـواهند بود

و براساس همین فکر در دوره امپراطوری وسطی ، بوسیله مجسمه های کوچکی که صورت سحر وجادو داشتند ، برای مردگان عده‌ای کارگر کشاورز در بهشت ازیریس می فرستادند .

عقیده مربوط به قلمرو خدایان مختلف اموات ، که بعد ها همه باازیریس یکی شدند[۱] نیز از همین دوره شروع شده ، بنظر عده‌ای که شاید همان مردم مصر علیا باشند ، آن دنیا ، عبارت بود از مغاره های ژرف و بهم پیوسته زیر زمینی یا فضا های بیابانی که ارواح نمیتوانستند جز با راهنمائی یك شغال وارد آن شوند و بنظر دیگران که بدون شك مردم دلتا بودند آخرت ، جزیره سعادتمندی بود که بهارجاودانی داشت و ازیریس مالك عادل و نیکوکار آن همه تازه وارد ها را بگرمی در خوان نعمت خود می پذیرفت و آنها را بین کارگران مزارع آباد بکار می گماشت، باین ترتیب گرچه ارواح عاقبت بخیر می شدند و سرانجام نیکی می یافتند معذلك مصریان جداً معتقد بودند که روح نزدجسد برمی گردد و از وسایل وغذائی که درقبر برای او گذاشته‌اند استفاده میکند .

۴ ـ تعمیم سر نوشت پادشاهان هنوز معلوم نیست که درمذهب خورشیدی انتظار مردم نسبت بسر نوشت عمومی اموات چه بوده در حکمت هلیوپولیس باین توقعات فقط درمتون اهرام اشاراتی شده ، در اینجا دقت زیادی بکار رفته تا روح پادشاهان را بوسیله عبارات ساحرانه بخورشید رسانده سر نوشت فنا ناپذیری برای آنها در میان خدایان که برادران آنها محسوب میشدند ، تهیه کنند ، از بعضی قطعات که جنبه اعتراض بعقاید ازیری دارد معلوم میشود که در آغاز کار، حکمای هلیوپولیس سعی داشتند پادشاهان را از توجه ببهشت ازیریس منصرف سازند ، ولی چون در قدیمترین نسخ متون اهرام که مربوط باواخر سلسله پنجم میباشد اصطلاحات خورشیدی و ازیری یکجا ذکر شده و حتی در پاره‌ای موارد باصطلاحات خورشیدی رنك عبارات ازیری

---

۱ ـ مانند Sokaris و Khentamention و عده دیگر

داده اند مسلم است که اختلاف بین طرفداران دو عقیده فوق در بارهٔ مرگ ، با تألیف و ترکیب اصطلاحات ، در همان آغاز سلسله پنجم مرتفع گشته و عقاید خورشیدی مربوط بسر نوشت پادشاهان با عقاید ازیری تطبیق شده است .

در همین ایام بمناسبت رواج افکار ازیری در عقاید مربوط بحیات پس از مرگ، نظریه جدیدی ظهور کرد که بتکامل تدریجی آن عقاید منجر شد ، عقیده وصول بخورشید و زندگی در میان خدایان که در آغاز کار سر نوشت مخصوص پادشاهان بود بزودی تعمیم یافت وسلاطین کد خود سمت خدائی داشتند وفرزند رع محسوب میشدند این امتیاز را ابتدا بخانواده سلطنتی و سپس بمأمورین عالیرتبه که مورد توجه بودند و وجودشان در آن دنیا برای تشکیل در بار ضرورت داشت ، دادند ، علامت محسوس تعمیم این امتیاز اعطای مقبره‌ای بود که بخرج پادشاه درقبرستان سلطنتی ایجاد میشد و همچنین ذکر عبارتی در متون داخل مقابر واگذاری ، باین مضمون که بین پادشاه و خداوند در این باره موافقت شده است . بتدریج خودپادشاه هم برای وصول بسر نوشت خورشیدی و پذیرفته شدن در عداد خدایان مجبور بود اقداماتی را که هوروس برای مشروع نشان دادن خود درهلیوپولیس کرده بودبجای آورد ، باین معنی که پادشاه باید در کردار و رفتار ، عدالت خود را مسلم سازد و حکومت حق و قدرت رع را در قلمرو خود بسط دهد ، این ترتیب که به قضاوت خورشیدی معروف شده پس از این دربارهٔ همه کسانی که سهمی از امتیازات اخروی برای خود میخواستند مجری بود و بافراد خانواده های سلطنتی یا کارمندان از این لحاظ امتیازی داده میشد که آنها هم بنوبه خود مأمور بسط عدل و قضاوت پادشاه (که خداوند آنها بود) بشمار می آمدند .

با تجزیه قدرت سلطنتی که در اواخر امپرا طوری قدیم صورت گرفت ، و بالنتیجه تعمیم امتیازات بهمه طبقات ،که تا آن تاریخ مخصوص دربار بود، موضوع سر نوشت خورشیدی نیز تحت تأثیر همین اوضاع قرار گرفت ، باین معنی که هر کس در

مصر مختصر قدرتی داشت میتوانست مقبره‌ای برای خودبسازد و اصطلاحات مخصوص اشخاص ممتاز دورهٔ اهرام رادر کتیبه های آن بکار برد، بنابراین سرنوشت خورشیدی عملا بهمه تعلق گرفت وپادشاهان امپراطوری میانه نیز نتوانستند در این باره عکس‌العملی از خود نشان دهند،

۵ ـ دادرسی ازیریس

ولی از این پس قضاوت خورشیدی دراغلب موارد مفهمومی نـداشت چـون فقط شایسته مأمورین عالیمقامی بود کـه عدالت پادشاه رافقط در روی زمین اجرا میکردند بنابراین بعلت علاقه زیاد عامه بمسئله قضاوت ناچـار قضاوت و داوری که مورد احترام عموم بودیعنی قضاوت اخلاقی مورد توجه قرار گرفت وبعلاوه درهمین ایام عقیده عمومی بروز حساب و رسیدگی باعمال بشردر آن دنیا باعث شد که توجه خاصی به ازیریس ، خداوند بزرگ ومسلم اموات ،مبذول گردد، باین ترتیب این فکر که درآخرت محکمه عدل ازیریس تشکیل خواهد شد ودربارهٔ رعایت اصول اخلاقی و اعمال مردم قضاوت خواهد کرد ، در مردم قوت گرفت .

این عقیده که صورت قطعی بخود گرفت درفصل صدو بیست وپنج کتاب اموات که مربوط به آغاز امپراطوری جدید میباشد تأیید شده و در پارهٔ از نسخ این کتاب که با دقت و ظریفتر تهیه شده تصویر ازیریس که برروی تختی نشسته است مشاهـده میشود ، متوفی دربرابر او حضور دارد واز معاصی اخلاقی که باو نسبت داده میشود (شماره این معاصی چهل و دو است که بترتیب درکتاب اموات ذکر شده) خود را تبرئه میکند ، برای آنکه صحت گفتار او محقق باشد و تردیدی در آن راه نیابد قلب متوفی را دریك کفه ترازو نهاده و حقیقت را بعنوان وزنه درکفه دیگر گذاشته اند، توت نتیجه توزین را در دفتری یاد داشت میکند اگر متوفی دروغ گفته بـاشد روح او دچار شکنجه وعذاب شده معدوم میگردید اگـر اظهارات او صحت داشت مبری ومنزه محسوب میشد وبزندگی سعادتمند وخوشی نایل میآمد .

۶ ـ تألیف درمذهب وحکمت

میتوان گفت که از این تاریخ ببعد ، این سرنوشتها که جنبه عمومی بخودگرفته بودتصفیه شده‌مبادی و اصول‌قدیم رابصورت‌معتدل ومتعارفی‌دردسترس همه قرار داد .

چون قضاوت نهائی باازیریس بودناچار روح بلافاصله پس ازمرگ راه طولانی درپیش میگرفت تا خود را بوی برساند ، این راه بسیار تاریك و پر مخاطره بود و در مجموعه‌کتاب اموات به عبارات وافسونهائی اشاره‌شده‌که روح بوسیله آنها میتوانست از همه موانع بگذرد وبر مخاطرات غلبه کند .

پس از انجام قضارت ، آزادی « ورود و خروج » بروح داده‌میشد ، باین معنی که وی میتوانست بمیل خود در قلمرو ازیریس زندگی کند و یا بزمین باز گرددولی چون در مقبره مصری وسایل آسایش فراهم و آماده بود او ترجیح میداد که بزمین آمده عمر جاودان خود را همانطور که پیشینیان عقیده داشتند ، در آنجا بـگذراند لیکن چون شب تیره فرا میرسید برای رهائی از وحشت خود را بآن دنیا کـه غرق در روشنائی بود میرسانید . او ، بوسیله عبارتی قایـق خورشید را متوقف میساخت و پس از آنکه در آن جای میگرفت قایق بحرکت آمده (تنها استفاده ای که ازعقاید خورشیدی بعمل میآمد) هرجا که میل داشت و پسند خاطر او بود فرود میآمـد و شب را در بهشت ازیریس میگذرانید ، صبحگاهان بهمین وسیله از افق عبور میکرد و بمحض آنکه خورشید بآسمان باز میرسید روح او بشکل پرنده ای با سر انسان ، با پرواز سریعی خود را بپناهگاه مطبوع خود میرسانید .

۷ ـ مجموعه اصطلاحات مربوط باموات

هیچ جا عقاید مربوط باموات، با اصول و ترتیب معین ویکجا مضبوط نیست ولی ازتطبیق وارتباط متون با یکدیگر یاکتیبه ها میتوان مجموعه ای در این‌باب تنظیم کرد؛ چنانکه سه مجموعه کـه

بهمین ترتیب در دوره های مختلف تهیه شده دارای ارزش مهمی هستند ، یکی از آنها کتاب اهرام است که مجموعه ای از عبارات راهروها و اطاقهای اهرام کوچك ساکارا میباشد و شامل متون مذهبی یا عباراتی مربوط بسرنوشت پادشاهان در آن دنیااست؛ بعضی ازقطعات این مجموعه بسیار قدیمی میباشند و نخستین نسخه معروف آن متعلق به هرم اوناس آخرین پادشاه سلسله پنجم بوده ، ازدوره امپراطوری میانه مجموعه‌ای در دست است شامل عبارات سحر آمیز که باهیر گلیف ساده وقلم انداز درداخل صندوق های چوبی نوشته‌اند ، این عبارات برای این بوده که احتیاجات متوفی رادر آن دنیا مرتفع سازد و مخاطرات‌را از اودور کند ، بالاخره از امپراطوری‌جدید نیز مقداری‌از این قبیل اوراد و اصطلاحات که بر طومار های پاپیروس نوشته شده باقیمانده؛ این طومارها را در داخل نوارهای کوچك مومیائی جای میدادند و هر کس وسیله داشت میتوانست از آنها داشته باشد ، مجموعه این اصطلاحات کتاب اموات‌را تشکیل داده که پاره‌ای از آنها دارای تصاویر ونقوش میباشند.

VIII

احترام اموات

۱ ـ مومیائی

اعتقاد راسخ مصریان بـجاودان مانـدن روح و ماندن او نزد جسد باعث شد که اقدامات جدی برای حفظ اجساد و تهیه وسایل آسایش در مقبره ها و توسعه وتنظیم هدایا بعمل آید .

اقدام اساسی برای صیانت جسد ، مومیائی کردن آن بود تا باین‌ترتیب ازفساد آن جلوگیری‌شود چون متلاشی شدن جسد سبب‌نابودی‌روح نیزمیشد درصورتیکه مصریان عقیده داشتند که پس از مرگ روح بجسد باز میگردد و ازهدایائی که باو تقدیم شده تغذیه میکند . دردورهٔ پیش‌از تاریخ ترتیب بخاك سپردن اموات‌طوری‌بود که براثر مجاورت باشن های صحرا رطوبت‌بدن انسانی جذب‌میشد وبدین‌ترتیب‌بدن محفوظ میماند ولی تبدیل گودال بسرداب و تأثیر هوای سرداب درجسد استفاده ای

را که سابق از خاصیت اراضی میشد از میان بردو بنابراین مصریان در صدد برآمدند بوسیله دیگری از فساد بدن جلوگیری کنند .

باین طریق هنر مومیائی کردن ازدورهٔ تینی‌ها ظاهر شد . نخستین آزمایشهائی که در این دوره بعمل آمد این بود که کربنات دوسود طبیعی روی اجساد ریخته و آنرا در کفن بافشار می پیچیدند و یاآنکه جسد را بانوار هائی که آغشته به صمغ بود می بستند ولی از این راه نتیجه مطلوب حاصل نمیشد ، مـومیائی هـائی که از امپراطوری قدیم مانده و همچنین مومیائی های صمغی امپراطوری میانه باکمال دقتی که در آنها بکار رفته بسیار سست وناپایدار می باشند . براثر وفور عطریات آسیائی درمصرعمل مومیائی باوج کمال رسید وشرح آن بوسیله مورخین یونانی باقیمانده ، ازاین‌دوره مومیائی‌های زیبائی دردست‌است که‌گوشت آنها خیلی کم‌منقبض و پوست آنها هم اندکی تیره شده است این طرز مومیائی که بوسیله مومیا گران تب اختراع شده بود تا اواخر دورهٔ تمدن مصری دوام داشته ، در دوره رومیان این ترتیب از بین رفت و بجای آن جسد را در قیر جوشان میگذاشتند ، این عمل با آنکه خشن بنظر میآمد اثر مطلوبتری داشت .

هرودوت و دیودور دو سیسیل شرحی از طرز مومیائی کـه بسه طبقه تقسیم میشدباقی گذشته اند ، مجلل ترین آنها یك‌تالان نقره (۵۵۰۰ فرانك‌طلا) دریك‌قرن پیش از میلاد ارزش داشته .

طرزکار برای مومیـائی کردن این بود که علامتی با قلم مو درجای‌عمل گذاشته میشد وبایك قطعه سیلکس پهلورا شکافته امعاء و احشاء را باستثنای قلب و کلیه ها بیرون میآوردند و آنها را باشراب خرما شسته درمواد معطرمی خواباندند بعد حفره شکم را از مرمکی ودارچین و عطریات دیگر می‌انباشتند وشکم‌را دوخته بدنرامدت هفتاد روزدر آب کربنات دوسود طبیعی قرار میدادند ، سپس آنراشسته‌در نوارهای باریك یا پارچه کرباسی که بصمغ عربی آغشته بود می‌پیچیدند ولابلای‌پارچه مواد معطر میگذاشتند .

این اعمال صیانت مادی بدن را تأمین میکرد ولی برای اطمینان بیشتری باعمال ساحرانه و افسون نیز متوسل میشدند باین ترتیب که هنگام پیچیدن نوار یاپارچه، دعائی مخصوص خدایان محافظ میخواندند و علائم مخصوصی با قلم مو در نقاط معین رسم میکردند ، طلسم و نظرقربانی زیادی هم درنوارهامیگذاشتندویابکفن میدوختند و مهمتر ازهمه یك جعل بود که روی سینه دربرابر قلب قرارمیدادند وبوسیله عبارتی که بر آن نوشته شده بود قلب را سوگند میدادند که علیه صاحب خود در محکمه ازیریس گواهی ندهد .

جسدی که باین ترتیب ازکار در میآمدبا خود ازیریس یکسان میشد ودرعبارات مخصوص به متوفی عنوان ازیریس میدادند مثلا ازیریس فلان (این امتیازدرامپراطوری قدیم مخصوص سلاطین بود ولی بتدریج بهمه مردگان تعلق گرفت)، البته نباید تصور کرد که با این نام گذاری هویت متوفی بکلی از بین میرفت چون این عمل بهیچوجه مورد علاقه مصریان نبود ، این کار فقط جنبه قضائی داشت وباین نحو متوفی درکنف حمایت ازیریس قرارمیگرفت و ازگزند دشمنان خطرناك خود ، انهدام وارواح شریر، در امان میماند .

پس از این اقدامات، مومیائی را درتابوتی که دورادور آن عبارت سحر آمیز نوشته شده بود می نهادند ، تابوت مزبور بمقتضای دوره های مختلف عبارت بود از یك صندوق یا یك پوشش و غلافی که هیکل مومیائی را نشان میداد . جسد اغنیا و ثروتمندان در چند صندوق یا تابوت که داخل هم قرار گرفته بودند گذاشته میشد تا از نفوذ هوای خارج محفوظتر باشد ، ظروف سرپوش دار مخصوصی که محتوی امعاء و احشاء متوفی بود نزدیك صندوق قرار میگرفت وسرپوش این ظروف که ازامپراطوری جدید با مرمر سفید ساخته میشد بشکل سریکی از چهار پسر هوروس بود که حمایت امعاء و احشارا بعهده داشتند : (آمست[۱] باسرانسان ، هاپی با سر سینوسفال[۲]

---

۱ – Amset.

۲ – Cynocéphale نوعی از بوزینه های افریقا که سرش شبیه بسر سگ میباشد

دوامونف[۱] با سر شغال و کبه سنوف[۲] باسرشاهین) .

۲ ـ تشییع جنازه

مشایعت جنازه ها معمولا با تشریفات زیادی انجام میگرفت و یك عده زنانی که دراین قبیل موارد کارشان گریستن برجنازه بود در زمرهٔمشایعت‌کنندگان حرکت میکردند ، تصویر این عده مخصوصاً از امپراطوری جدید ببعد در مقبره ها ترسیم میشد ، در پایان این مراسم قبل از نهادن جسد در قبر تشریفات‌رمزی و تشبیهی بنام « گشایش دهان » بعمل میآمد ، در این مراسم که در تکمیل عملیات مومیائی انجام میشد استفاده از اعضای مختلف بدن را بوسایل سحر آمیزی متوفی میآموختند .

۳ ـ مختصات مقبره‌ها

حکومت فراعنه همانطور که مداخلاتی در عقاید مربوط بحیات پس از مرگ کرد وضع مقابر و مختصات آنها را نیز تحت تأثیر قرار داد .

مقبره های دوره تاریخی مصر را نباید نمونهٔ تکمیل شده مقبره‌های‌فردی‌دورهٔ ماقبل سلطنتی دانست بلکه آنها نمونه های بهتر و کاملتری از مقبره های سلطنتی دورهٔ پادشاهان تین میباشند .

درمقبره سلاطین این دوره که‌بنسبت‌زمان ، بسیار مجلل‌ساخته‌میشد دراطراف اطاق مخصوص پادشاه اطاقهای کوچك دیگری نیزمیساختند واین اطاقها بدر باریانی که در حیات پس ازمرگ نیز همراه پادشاه بودند ، واز قربانیهاو هدایائی که باوتقدیم میشد سهمی داشتند ، اختصاص‌مییافت .

در دورهٔ اهرام مقبره پادشاه مجزی و منحصر بخوداوبود ولی برای کار مندان دربار که پادشاه بادامه خدمت آنها درآن دنیا اظهار تمایل میکرد ومیخواست آنها هم درسرنوشت آسمانی او شریك باشند مقبره های خصوصی بانظارت شخص پادشاه در مجاورت هرم او می ساختند ، و آنها را بوسیله دیواری محصور میکردند .

---

۱ - Douamoutef ۲ - Qebehsenouf

این مقبره ها نیز باسنك ساخته میشد وازملحقات وضمائم هرم سلطنتی بشمار می آمد لیکن از امپراطوری میانه که تعیین سر نوشت اخروی افراد از اختیار پادشاهان بیرون رفت، استفاده ازسنك درساختمان مقابر واستعمال جملاتی که از التفات پادشاه بعمال خود حکایت میکرد ، در همه مقبره ها، که بتدریج از گورستان سلطنتی جدا شده بود، معمول گردید .

۴ ـ اهرام وگورستانهای امپراطوری قدیم

درامپراطوری قدیم بناهائی که برای مقبره سلاطین بر پا میشد بشکل هرم بود و مشهور ترین آنها متعلق بپادشاهان سلسله چهارم کئوپس ، کفرن و میکرینوس میباشد که درفلات جیزه قراردارند.

گذشته از این ، اهرام قدیمتر دیگری مانند هرم جزر درساکارا (معروف بهرم پله‌دار) وهرم اسنفرو درمیدوم وجود دارد که حد فاصل بین طبقات متوازی السطوحی که برروی هم قرار گرفته وهرم کامل میباشد و همچنین اهرام جدیـد تر مانند اهرام کوچك پادشاهان سلسله پنجم و ششم موجود است که درطول بیابان ساکارا بناشده. این اهرام صورت کامل همان تل خاکهائی است که سابق برروی مقبره بزرگان قرار داده میشد و دارای یك اطاق مرکزی بوده که صندوق محتوی جسد را در آن می گذاشتند . اهرام مزبور ازیك معبد پذیرائی کـه درابتدای بنا قرار داشت و بوسیله راهروسر پوشیده و سربالائی بمعبد مخصوص اموات منتهی میگردید تشکیل میشد ، معبد اخیر ، هم سطح هرم بود ودر جبهه شرقی آن قرار داشت .

دورادور هرم ابتدا اهرام کوچکی بود که بملکه و اعضای خانواده سلطنتی اختصاص داشت وسپس در ردیف های منظم (مانند خانه های اطراف خیابان شهر) و در داخله حصاری ، مقبره اشخاص دیگر بنا میشد که آنها را مصطبه می خواندند ، درساختمان مصطبه ها که بشکل قصری بود قطعات بزرك سنگهای آهکی بکارمیرفت و پوششی از سنگهای آهکی ظریف داشت .

در میان اینهمه تخته سنگ فقط اطاق عبادت که در آن ، درجانب شرقی بود، و

حلقه چاهی ، که دهانه آن درسطح مصطبه قرار داشت ومعمولا باطاق مخصوص جسد منتهی میگردید ساخته میشد ، عبادتگاه که در آغاز یك اطاق کوچك بود بچند اطاق تبدیل یافت ودر اطاق اصلی لوحه‌سنگی بشکل در ، در جدار غربی کار میگذاشتند تا ظاهراً ارتباط متوفی را باآن دنیا تأمین کند ، میزهدایا در مقابل این لوحه‌قرار داشت.مجسمه های کوچکی هم از متوفی دراطاقی تاریك قرار میدادند این مجسمه‌ها آرامشگاه روح هنگام تقدیم هدایا وجانشین جسم ، در صورتی که جسد از میان میرفت بود ، بردیوارهای داخلی اطاق نیز صحنه هائی از زندگانی ملاکین درجه‌اول حجاری میشد

۵ ـ مقبره های زیر زمینی دورهٔ تب درمصر علیا ، دیواره های سنگی کنار نیل وضع مناسبی برای احداث مقبره ، در داخل غارهائی که میان‌تخته سنگهاقرارداشت‌ایجادمیکرد، همچنین‌استفاده ازسنگهای‌آهکی آن برای ساختمان معابد و تهیه مجسمه ها و حجاری بخوبی میسر بود ـ از اواخر امپراطوری قدیم کارمندان عالیرتبه‌ای که از طرف در بار عهده دار اداره‌شهرستانهای دور دست می شدند اجازه یافتند مقبره هائی شبیه بمزارهای سلطنتی پایتخت در مقر خویش ایجاد کنند ، چنانکه فرمانداران الفانتین که مدافع مرزهای کشور بودند در زمان سلسله ششم باین کار دست زدند ، این نوع مقبره های زیر زمینی که درآن تاریخ معمول گردید در تمام دوره امپراطوری میانه رواج داشت در حالیکه استفاده ازمصطبه هنوز رایج بود و پادشاهان در حوالی فیوم [۱] مقبره های خود را بشکل اهرام می ساختند .

ولی در دورهٔ دوم امپراطوری تب که پادشاهان نیز مقبره های زیر زمینی برای خود ایجاد کردند این نوع مقبره درمصر علیا مورد قبول عامه قرار گرفت و اصول قدیمی که از دورهٔ زمامداران ممفیس بیادگار مانده بود بحال سابق باقی ماند منتهی چون این اصول در مقبره های عمومی هم اجرا می شد درمقبره‌های سلطنتی‌تغییراتی

۱ ـ درنزدیکی های Licht

بروز کرد ، عبادتگاه که مخصوص اعمال مذهبی اموات بود در مدخل صحرا و حاشیه جلگه های مزروع بناشد و سرداب باراهرو ورودی آن به نقاط دور دست یعنی به بیبان الملوك [۱] یاوادی پادشاهان منتقل گردید ، در آنجا در دامنه کوهستانهائی که سواد عمومی آن منظره اهرام را بخاطر می آورد ، راهروهای طولانی وسراشیبی که گاهی طول آنها بیکصد متر میرسید وبه تالار مزار منتهی میشد حفر میکردند . بدنه تالار با نقوش برجسته‌ای تزیین مییافت که معرف حرکت خورشید در آن دنیا بود و از کتب مخصوصی مانند ، کتاب شب ، کتاب مدخل و کتاب آمدوآت [۲] اقتباس میشد وچنانکه میدانیم یکی ازامتیازات سلاطین شرکت دراین مراسم بود ، ازروی خزائن توتان خامون میتوان دریافت که چه اثاثیه مجلل وباشکوهی در این کاخهای زیر زمینی موجود بوده ولی با آنکه دراین تالار ها بسیار محکم بسته میشدوبرای پنهان کردن آن تیغه‌ای جلوی آن میکشیدند معذلك بیشتر این وسایل براثردستبرد دزدان مقبره ها از بین رفته .

درمقبره های عمومی این دوره در عین حال که شرایط مقابر زیرزمینی معمول بود ، اصول معمول در مصطبه نیز اجرا میگردید ، خود معبدرا که جلوتراز آن حیاطی قرار داشت در داخل تخته سنگها می ساختند و چاه عمومی کـه بسرداب راه داشت درحیاط یا درکف اطاق زیر زمینی حفر میشد ، تزیـین معبد عبارت بـود از نقاشی لعابی که ازروی اصول قدیم مرسوم درمصطبه‌ها اقتباس و بااصول جدید آمیخته شده بود

۶ ـ هدایا

همان قدر که مصریان در محافظت بـدن و بهبود وضع مقابر کوشش داشتند درتهیه و تقدیم هدایا نیز مراقبت میکردند ولی ایـن امور کـه بخرج

---

۱ ـ Bibanel –molouk یا Vallée des rois واحه‌ای درشمال دیرالبهاری که فراعنهٔ امپراطوری جدید مقابر زیر زمینی خود را درآن جا ساختند .
Bibanelharim یا ValléeDesReines واحه دیگری بود درجنوب غربی دیرالمدینه (جنوب دیرالبهاری) و سه کیلو متری بیبان الملوك که مخصوص مقبره ملکه ها و شاهزادگان در همان زمان بود ،

۲ ـ Am – Douat

مؤسسات سلطنتی بود در آغاز کار جزء امتیازات اصلی عده ای که در مزار سلطنتی مدفون می شدند بشمار می آمد .

در دوره زمامداری سلسله های اولی ادارهٔ این امور بصورت صحیحی انجام می گرفت،همه هدایا بوسیله سازمان اداری که عواید ارضی نیز داشت جمع آوری و تقسیم میشد و این سازمان را که دائمی و وابسته بدربار بود per - Djet یا «مسکن جاودانی» میخواندند، هدایارا قبلا در معبد سلطنتی واقع درمزارهای مخصوص جمع آورده از آنجا بمصطبه های مختلف تقسیم میکردند . از سلسله ششم که حکومت دچار فقر و ورشکستگی گردید خزانه سلطنتی دیگر از عهده پرداخت این مخارج بر نمی آمد ، بنابراین بجوانمردی و کرم زائرین متوسل شدند و بتهدید وتطمیع از آنها استفاده هائی میکردند ولی چون این تدبیر نیز نتیجه مطلوب نداد بافسونگری وساحری دست زدند و عقیده براین شد که عبارات و جملاتی که در اصل برای اثبات حق غذائی متوفی از Per – Djet بود بخودی خود دارای اثر غذائی است و نوشتن این جملات در مقبره ها ، برای تغذیه او کافی میباشد .

از امپراطوری میانه ، گذشته از هدایای واقعی که در پاره‌ای از اعیاد باموات تقدیم میشد ترتیب جاری برای تغذیه مردگان همان ذکر جملات افسونی بود .

با تمام این احوال ، سنت قدیمی که طبق آن اموات حق شرکت درهدایای معبد سلطنتی را داشتند باقیماند ، باینمعنی که از امپراطوری میانه پادشاهان بکسانی که طرف توجه آنها بودند اجازه دادند مجسمهٔ خود را در معبد خدایان قرار داده میزی مخصوص هدایا در جلوی مجسمه خود بگذارند تاروح آنها بتواند پنهانی سهم خودرا از هدایای روزانه دریافت کند .

IX

افسونگری

افسونهای مذهبی

در تمدن مصری، که عقاید مافوق الطبیعه در آن نفوذ داشت تشخیص افسونگری ازمذهب ودانش مشکل بود .

از این موضوع در معابد وتصاویرو کتب مذهبی شواهدی دیده نمی‌شود، مذهب رسمی،افسونگری را بصورت علم مشروعی کـه بوسیله خدایـان نیز اعمال می شد معرفی میکرد منتهی این کار مبنای علمی نداشت ـ مقصود وهدف این عمل یك نوع ستایش ووسیله انجام آن توسل و نیاز بود ، با تمام این احوال ممکن است عده‌ای‌از مؤمنین و برخی از پیشوایان مذهبی ؛ بنا بر عقایـد شخصی خود بمـذهب نیز جنبه افسونگری داده باشند ، ولی بهرحال این عقیده بهیچوجه رسمیت نداشت ، در بـاره تشریفات مربوط باموات اجرای مراسم افسون گری بنحو دیگری انـجام‌میگرفت، این عقاید که منشاء آن ، امتیازات مخصوص پادشاهان در آن جـهان بود ، مبتنی بر مجموعه ای از اصطلاحات و آداب بود کـه بدست کهنه هلیوپولیس تنظیم یافته با جملات سحر آمیز که گاهی جنبه تهدید نیز داشت‌برای اصلاح و بهبود وضع اموات درآن دنیابکار میرفت .

این عمل که بلاتردید یادگار دوره های پیش ازتاریخ بود همچنان اجرامیشد و حتی در مراسمی که بعد ها معمول گردید و بهیچوجه جنبه افسونگری نداشت ، مانندمومیائی اجساد وتقدیم هدایا، نیز انجام شد ،

افسونگری عامیانه

افسونگری همیشه مورد توجه طبقات مصری‌بود و شیوع آن در دره نیل نفوذ و اهمیت این‌امررا در مصر مدلل میسازد .

در زندگی روزانه مصریها ، گذشته از اعمال ساحرانه ای کـه جزو معاصی

محسوب می شد[۱] یك نوع افسونگری دیگری که باصطلاح جنبهٔ بـهداشتی داشت معمول و عبارت از افسونهائی بود که علیه ارواح شریر ، حیوانات موذی ، بیماریها و چشم بد،بکار میرفت این نوع افسونگری باذکر بعضی اورادو یانگاهداری طلسمهائی که شکل خدایان یا علامت آنها را داشت وهمچنین علائم هیروگلیفی که مقصودآن تأمین منافع مورد نظر بود ، اجرا می شد.

۱ ـ شکل کسیرا که میخواستند باو آزاری برسانند از موم میساختند و بآن زخمهائی میزدند بخیال اینکه همان زخمها بشخص منظور وارد می آید .

فصل چهارم

دوره ما قبل پادشاهی تین و دوره پادشاهان تین

حدود ۳۲۰۰ تا ۲۸۹۵

۱ - تاریخ سیاسی

دورهٔ ما قبل پادشاهی تین تقریباً از ۳۳۰۰ تا ۳۱۹۷ - قبل از دورهٔ تاریخی سرزمین مصر بدوقسمت تقسیم‌می‌شد پایتخت مصر شمالی بوتو و پایتخت مصرجنوبی ال کاب بود - درمدارك واسنادی که بعد ها برای تاریخ این دوره تنظیم شده‌سلاطین شمالی وجنوبی با عنوان « خدمتگزاران هوروس » یاد شده اند و در داستانها این « خدمتگزاران‌هوروس» صورت افسانه ای بخودگرفته اهمیت زیادی در نظر مصریان داشتند . درآغاز کار مصریان معتقد بودند که ارواح این سلاطین پس ازمرك رابطه و میانجی بین بشر وخدایان میباشد ولی بزودی این عقیده که سلاطین در دوران حیات خود نیز جنبهٔ نیمه خدائی دارند درمصرظهورکرد وبرای آنکه‌صورت تاریخی به عقاید مذهبی خود بدهند معتقد بودندکه این خدمتگزاران درتمام دوره ای که‌بین سلطنت خدایان افسانه ای وسلسله های تاریخی فاصله شده‌برمصر سلطنت کرده اند

سلطنت این قهرمانان اغلب بچند هزارسال بالغ میشد وقدرت آنها نیزمافوق قدرت انسان وحتی پادشاهان بود .

« ارواح هیراکون پولیس و بوتو » که در دوره سلاطین آخر مصر ، بعنوان چهار پسر هوروس مشخص شدند در اصل همان خدام هوروس بودند و در این دوره نه تنها در مراکز مذهبی مقدس و محترم محسوب شدند بلکه درسراسر مصر مورد

احترام قرار گرفتند .

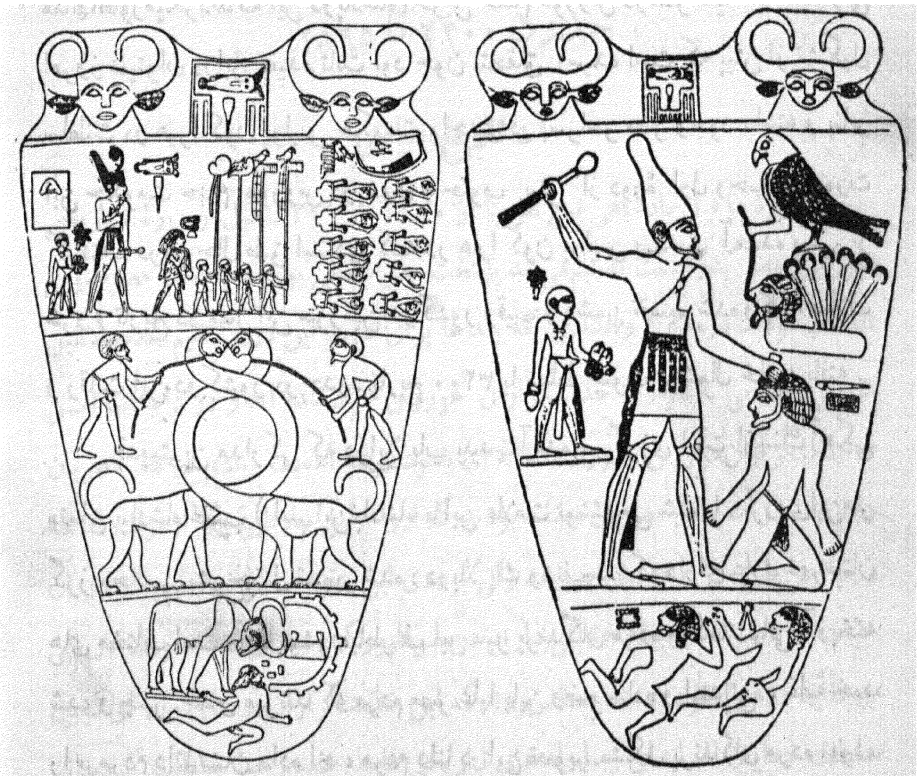
کاوشهائی که درچهل سال اخیر درهیراکون پولیس (در مصرعلیا) بعمل آمده اطلاعات دقیقتی راجع بوضع مصر در دوره ای کـه مستقیماً بتاریـخ مصر مربوط میشود در دسترس محققین گذاشته . بدین وسیله نام دو پادشاه که در بنا هـای آنها با خطوط تصویری مراحـل مختلف اتحـاد دو کشور مضبوط است ، شناخته شده ـ مدتهاتصورمیکردندکه این دو پادشاه آخرین خدام هوروس درمصر علیا میباشند ولی امروز نمیتوان دراین عقیده ثابت بود چون بتحقیق رسیده است که پیش از تشکیل سلطنت در هیرا کون پولیس حکومت واحدی در سراسر مصر وجود داشته و بنابر این حکومت خدام هوروس در شمال و جنوب پیش از دورهٔ اول وحـدت صورت گرفته ـ درهر حال طبق اسنادی کـه در هیرا کون پولیس بـدست آمـده پیش از شروع تاریخ در مصر این سرزمین بدو کشور رقیب و دشمن تقسیم شده و کار اختلاف و رقابت این دو کشور در حدود تاریخ ۳۲۰۰ با تسلط جنوب برشمال خاتمه یافته .

قدیمترین مدارکی که دراین باب بدست آمده سرگرزی است ازسنك آهکی متعلق بپادشاه عقرب (اسم این پادشاه با این علامت نوشته می شده) . برروی این سر گرز مجالسی بشرح ذیل تصویر شده : دربالا یك ردیف سپر که دارای علائم شهرستان های مختلف است دیده میشود، باطراف این سپر پرندگان مرده و کمانـهائی آویخته شده و چنین حدس میزنند که مردم مصر علیا باین وضع ساده و ابتدائی ، غلبهٔ خود را برمردم دلتا نشان داده اند ، مردم دلتا در این تصویر بشکل پرندگان مرده نموده شده اند ومتحدین آنها یعنی اهالی واحه‌ها و نواحی بیابانی بصورت کمان .

صحنه های وسط مربوط بعملیات اردوکشی و ادارهٔ آن است ، پادشاه که تاج سفید مصر علیا برسر اوست بیل سرکجی در دست دارد وظاهراً خـود را برای حفر کانالی حاضر ساخته ، مقابل پادشاه شخصی است که سبدی از خاك در دست دارد و پادشاه با بیل از آن خاك بر میدارد پشت سر پادشاه نیز دوپرچمدار دیده می شوند.

در این صحنه عده ای نیر بشادمانی مشغولند و چندین زن درحال رقص ودست‌افشانی هستند .

درتصاویر صحنهٔ پائین که رود نیل نیز نمایانده‌شده چند جزیره دیده میشود، در یکی از این جزایر دومرد روی زمین مشغول کارند ویك درخت خرمای زیبا که شاید محصول وپاداش فعالیت آنها است جلب نظر میکنند .



لوحهٔ نارمر (پشت و رو)

از صحنه های مختلف فوق چنین میتوان نتیجه گرفت که :

اولا اقداماتی که برای ایجاد و حدت در مصر صورت گرفته بوسیله پادشاه عقرب بوده .

ثانیاً این اقدامات تا حدی بفتوحاتی نیز منجر شده ولی باز دو کشور مجزا از

یکدیگر وجود داشته (دراین صحنه ها پادشاه هنوز تاج‌دو کشور را برسر ندارد) ،
ثالثاً پس از این فتوحات پادشاه باداره وعمران کشور پرداخته .

قدرت پادشاه عقرب شاید تاحوالی دلتا نیز توسعه یافته، درمقابر طوره درشمال ممفیس خرده های کوزه سفالینی کـه عکس این پادشاه با مرکب بر آن ترسیم شده بدست آمده است . جانشین پادشاه عقرب باقرب احتمال نارمر[۱] بوده(اسم این پادشاه با یك ماهی‌ویك قلم‌حکاکی، نوشته شده) وعمل اتحاد مصر درزمان او بانجام‌رسیده مراحل مختلف این فتح برروی لوحه‌ای از شیست سبز باعلائم تصویری تشریح‌شده و این لوحه درمقبره نارمردر هیرا کون پولیس بدست آمده .

این لوحه بشکل‌سپری است‌ودر بالای آن نام مقدس‌پادشاه (باعنوان‌هوروس) بین دوسر گاو که معرف ربة النوع ها تور میباشدنوشته شده پائین تر صحنه جنگی است که ظاهراً غلبه پادشاه را بر سکنه دلتا نشان می دهد، نارمردر یك دست گرزی دارد و با دست دیگر زلفهای دشمن راکه بزمین افتاده گرفته و آماد. کشتن اواست (تصویر پادشاهان درصحنه ها درهمه ادوار تاریخی مصر معمول بوده) عده دیگری که باعلائم مختلف نموده‌سده‌اند وهر یك نماینده ملیت هریك از اقوام مغلوب‌میباشند پائین تصویر پادشاه مشاهده میشوند این اشخاص‌با سرانسانی که ازمیان گیاه مخصوص دلتا بیرون آمده تصویر شده‌اند ـ خدای شاهین هوروس که این فتح از اوست براین عده مسلط است وبوسیله یك طناب که درمنقار دارد سر دشمن را نگاهداشته‌وی‌را بدست پادشاه میسپارد .

قسمت پائین لوحه‌شامل تصویر دو دشمن برهنه است که برزمین افتاده وجان سپرده‌اند . پشت این‌لوحه‌هم‌بسه‌قسمت‌میشود، دروسط عکس‌دوحیوان عجیب‌باگردن های‌بلند،درصحنه‌پائین پادشاه بصورت گاوی نمایانده شده که درحال لگدمال کردن دشمن وخراب کردن حصار کنگره دار شهر میباشد قسمت بالای صفحه ، که‌ازلحاظ

---

۱ – Narmer

تاریخی مهمتر است پادشاه را با تاج قرمز مصر سفلی که علامت وحدت دو کشور است و بر اثر فتحی که باتصویرهای مربوط در پشت لوحه نقش شده بدست آمده نشان میدهد، در برابر پادشاه وصف ازاجساد دشمنان که بهم بسته شده و فاقد سر میباشند دیده میشود. جلوی پادشاه یکی از رجال و چهار پرچم ازشهرستانهای مختلف و پشت سر او کسی است که حامل کفشهای او میباشد، سرگزری که متعلق باین پادشاه بوده و در هیراکون-پولیس کشف شده همین فتح را مجسم می سازد، در اینجا هم پادشاه تاج قرمز مصر سفلی را برسر دارد وزیر سایبانی که بالهای خداوند کرکس آنرا حمایت می کند نشسته است، جلوی او چهار پرچم واطراف او همه درباریان حضور دارند، این صحنه شاید معرف جشنی باشد که بمناسبت تقسیم غنائم برپا شده.

درهرحال از این تصاویر وصحنه ها چنین برمی آید که امر اتحاد مصر علیا و سفلی در زمان نار مرو بوسیله او انجام گرفته نه بوسیله منس و باآنکه عده ای عقیده دارند منس و نارمر شخص واحدی بوده اند ولی چون مدارکی که از هر حیث مؤید این نظر باشد بدست نیامده نمیتوان این مدعا را مسلم دانست.

دوره پادشاهی تین

حدود ۳۱۹۷ تا ۲۷۷۸

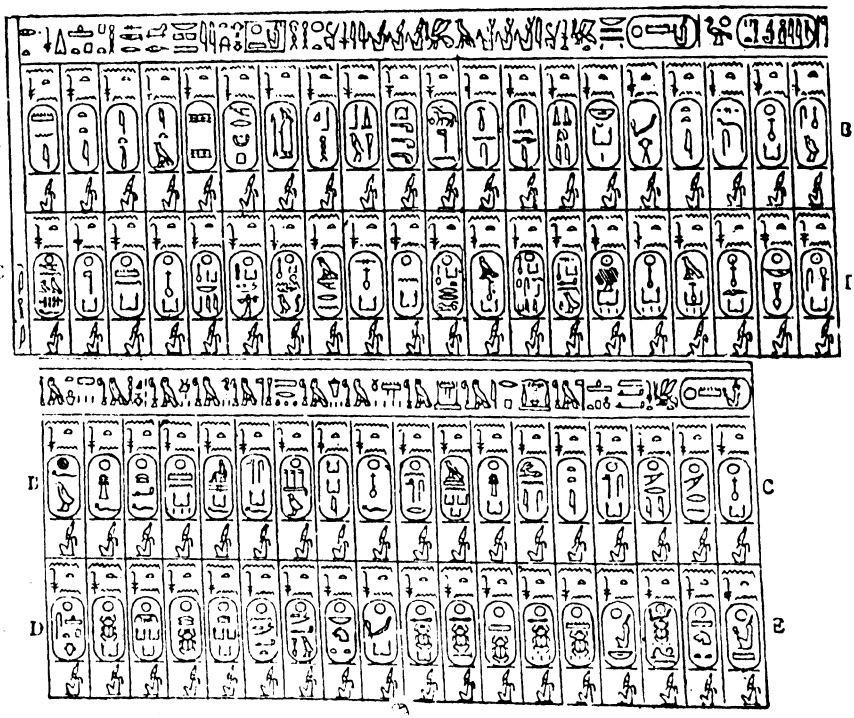
سلسله اول

دورهٔ تین که بمناسبت نام پایتخت این پادشاهان، تیس، باین اسم معروف شده شامل دوسلسله اولی است که مانتون از آنها یاد کرده.

خرابه های این شهر هنوز پیدا نشده ولی میتوان محل آنرا که در اطراف آبیدوس قرار داشته به تحقیق معین کرد، چون مقبره سلطنتی درهمین حدود کشف شده و چنانکه میدانیم مقبره پادشاهان از مقر سلطنتی آنها فاصله زیادی نداشته است. از کاوشهائی که در اواخر قرن نوزدهم در خرابه‌های آبی دوس صورت گرفت اشیاء

متعددی که نام سلاطین مختلف این دو سلسله را داشت بدست آمدولی این اسامی با نامهائی که مانتون در فهرستهای سلطنتی ذکر کرده غالباً اختلاف دارد و در اینجا راجع بسلاطینی که نامشان در آثار و ابنیه آنزمان بدست آمده صحبت خواهدشد.

این سلاطین عبارتند از آها (۱)، جر (۲)، جت (۳)، اودیمو (٤)، اجیب (٥)، سمرخت (٦) و کا (۷).



فهرست آبیدوس

مقبره شش نفر از پادشاهان فوق (باستثنای آها) در آبیدوس قرار داشته ولی چون جسد هیچیك از آنها بدست نیآمده این سئوال پیش می آیدکه آیا مقبرهٔ این

۱ – Aha. ۲ – Djer. ۳ – Djet.
٤ – Oudimou. ٥ – Adjib.
٦ – Sémerkhet. ۷ – Ka.

سلاطین جای دیگری بوده ؟ ومقبره های آبیدوس باینمنظور بنا شده که فقط یادگار و خاطره ای ازاین سلاطین باقی بگذارد ؟ درهرحال اکتشافات جدید ساکارا (زمستان ۳۸ ـ ۱۹۳۷) این نظر را تا حدی تأیید می کند چه دراین حفریات اداره آثار باستان مصر بمقبره‌ای دست یافته که متعلق بسلسله اول سلاطین تین بوده وظروف زیادی بنام آها در آن پیدا شده وباآنکه هنوز نمیتوان نتیجه قطعی ازاین کاوش ها گرفت ولی ممکن است درنظر مصر شناسان راجع بسلسله اول تغییراتی پدید آید ، اگر این مطلب که مقبره ساکارا متعلق به آها بوده قطعی باشد نمیتوان عقیده داشت که مقبره نجاده ، که مدتها آن را به منس نسبت می دادند ، متعلق به همسر آها بوده چون بعید بنظر میرسد همسر پادشاهی راکه خود او حوالی ممفیس دفن شده در مصر علیا بخاك سپرده باشند ، همینقدر میتوان گفت که مقبره نجاده مربوط بدوره سلطنت آها است ولی بااطلاعات ناقص فعلی بیش از این توضیح وتفسیری در این باب جایز نیست .

لوازم ووسائلی که در حفریات ابیدوس بدست آمده شامل مقدارزیادی ظروف مرمری یا سنگی وهمچنین لوحه هائی از عاج است که اهمیت تاریخی فراوان دارد و بنظر میرسد که وقایع مهم زمان هریك ازسلاطین ومخصوصاً جنگها وجشنها بامطالعه این آثار روشن گردد واین آثاردرحکم تقویم ناقصی است که با کمك آنها میتوان مراحل پیشرفت و کمال سریع این دوره راتعیین کرد.

نام منس فقط دریکی از صفحه های عاج که درسال ۱۸۹۶ در نجاده پیداشده خوانده میشود وپهلوی این اسم نام هوروس آها که بسیاری از بنا های ابیدوس بنام او بر پا شده منقوش است باین ترتیب عده‌ای عقیده دارند که منس و آها یك پادشاه بوده اند (بخصوص که کلمه منس عنوان بنتی هوروس آها نیز بوده) ولی چون هنوز اشکالاتی درقبول این مطلب باقی است سعی خواهیم کرد آنچه درداستانها به منس نسبت داده شده ومطالبی که در آثار و ابنیه مربوط به آها است جداگانه دراحوال هریك از آنها بیان کنیم .

در قرائت علامتی که روی لوحه نجاده‌مشاهده میشود هنوز اتفاق اراء حاصل نشده و نمیتوان گفت که این علامت (men) حتماً معرف نام منس است ، از طرف دیگر ترجمه این لوحه بسیار مشکل است وفعلا آنرا مربوط به‌هوروس آها میدانند ودر این شرایط در بارهٔ منس جز داستانهای قدیم مدرك دیگری در دست نیست، در افسانه ای که توسط هرودوت ومانتون نقل شده منس بانی‌شهر ممفیس معرفی میشود ودر واقع بعید نیست کدمنس (یا پادشاهی که باین اسم‌خوانده میشده) اهمیت‌سوق‌الجیشی مکانی‌راکه ممفیس‌در آن بنا شد و سرحد طبیعی مصرعلیا وسفلی‌بوده درك کرده بچنین کاری دست زده باشد ولی بنظر میرسد که بنای ممفیس خیلی پس از آغاز سلطنت پادشاهان تین بوده و شاید مربوط بسلطنت اجیب پنجمین پادشاه این سلسله باشد (در داستان دیگری مانتون چنین نقل می‌کند که منس بوسیله‌یك اسب آبی کشته شد در صورتی که دیو دور میگوید او بتوسط یك تمساح از مرگ رهائی یافت) .

از آثار متعلق بآها مقدار زیادی بدست آمده‌وبعضی از آنها اهمیت شایانی دارند عده‌ای عقیده دارند که لوحه نجاده (که در بالا بآن اشاره شد) یادگارجشنی است که بافتخار و حدت شمال وجنوب برپاگردیده . این جشن که در روی صفحات عاج نیز نموده شده در حضور پادشاه ومقابل دربار صورت گرفته‌و بنام پذیرائی شمال وجنوب معروف بوده وگرچه ازاین عنوان درلوحه نجاده اسمی برده نشده و مختصر اختلافی‌بین‌لوحه نجاده‌والواح عاج مشاهده میشودمعذلك‌ممکن است که لوحه‌مزبور نیزصحنه هائی از تشریفات جشن اتحاد شمال و جنوب باشد .

سایربناها وآثار دیگر مربوط به هوروس آهانیز شرح وقایع‌تاریخی‌یا جشنها وپذیرائیهای دورهٔ اوست ، یکی ازاین آثارشرح غلبه آهابر اهالی نوبی میباشد و بعضی لوحه ها عده‌ای از مصریان و مردم لیبی را نشان میدهدکه تحفه هائی بعلامت اطاعت وتبعیت برای‌پادشاه آورده‌اند .

همچنین لوحه هائی دردست است‌که جشن میلادیعنی عیدآنوبیس وسوکار

و بخصوص بنای معبد نت ربة النوع سائیس را در دلتا نشان میدهد، اسم این ربة النوع در ترکیب نام همسر آها دیده میشود چه نام وی نت هوتپ[۱] و ظاهراً از اهالی دلتا بوده.

زناشوئی آها با یکی از خانواده های دلتا و بنای معبدی در آن دیار معرف تدبیر و سیاست علاقلانه‌ای است نسبت بسکنه دلتا که شاید تا آن موقع هنوز وفاداری آنها بپادشاه ثابت ومسلم بنظر نمیرسید.

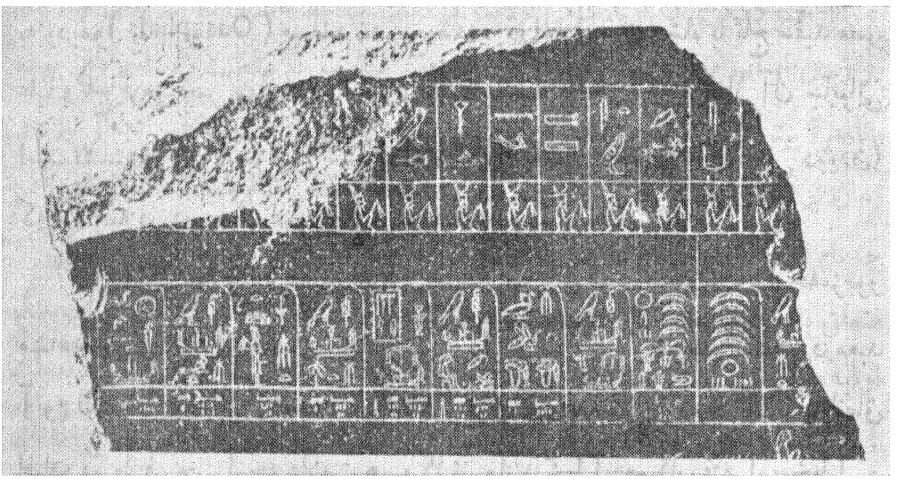
جانشین آها، جر بوده (اسم این پادشاه khentهم خوانده شده) و مقبره او توسط آملینو[۲] در آبیدوس کشف شده - در آغاز کار تصور میرفت که این مقبره متعلق به ازیریس باشد ولی آثاری که بنام جر بود و در آنجا بدست آمد این اشتباه را مرتفع ساخت، این آثار گرچه جنبه صنعتی وهنری مهمی دارند ولی از لحاظ تاریخی نمیتوان ارزشی برای آنها قائل شد - جر بنابافسانهای قدیم واضع علم تشریح و بانی قصر ممفیس بوده لیکن چنانکه پیشتر هم گفته شد شهر ممفیس هنوز در زمان این پادشاه وجود نداشته.

سلطنت جت (یا پادشاه مار) مخصوصاً از نظر ترقیات صنعتی و تکامل هنر قابل توجه میباشد وستون مزار او که در لوور موجود است نخستین شاهکار بزرگ هنر مصر بشمار می آید. جدیداً اکتشاف مهمی از آثار سلسله اول بعمل آمده که برای روشن کردن تاریخ اقتصادی آنزمان بسیار مهم است، بر روی تخته سنگی که در صحرای عربستان ونزدیك شهر جدید ادفو است نام این پادشاه جلب توجه میکند مورخین معتقدند که یکی از روسای هیئتهای اعزامی باین حدود نام پادشاه خود را براین تخته سنگ نوشته، این راه ببحر احمر منتهی می شده و بعد ها مورد استفاده کاروانهائی که باین نواحی آمد و رفت می کرده اند قرار گرفته[۳].

۱- Neithotep. ۲ - Amélineau.

۳ - ظاهراً بعدها درهمین نواحی بطلمیوس دوم بندر ، Bérénice را ساخت .

راهی که دره نیل را بدریای احمر متصل می ساخته مطمئناً از قدیمترین ایام مورد استفاده قبایل بدوی و بیابانگرد بوده‌وتاکنون چنین تصور می شد که‌فقط‌همین اقوام از این راه‌استفاده کرده باشند درصورتی که نام جت دراین حدود ثابت میکند که این‌تصور اشتباهی بیش نبوده ومصریان‌اززمان پادشاهان تین هیئتهائی باین‌نواحی فرستاده‌اند و منظور آنها استخراج سنگ وسایر مواد معدنی که تنها سرمایه‌وثروت صحاری عربستان است بوده . البته نمی توان عقیده داشت که کاروانهای مصری‌در آن



قسمت فوقانی لوحه پالرم

ایام نیز تا حدود دریای سرخ پیش رفته باشند ولی اگردر مسافرتهای خود بسواحل آن دریا نیز رسیده باشند نباید این امر مایه تعجب گردد .

مقبره ای که در نزلت بطران [۱] نزدیك جیزه [۲] کشف شده بعقیده عده‌ای متعلق به جت می باشد، این امر البته بثبوت نرسیده ولی از روی استیل بنا و آثاری که بنام جت در آن بدست آمده میتوان اطمینان داشت که بنای آن معاصر سلطنت وی بوده .

دورهٔ سلطنت سه نفر پادشاهی که پس از جت بتخت نشسته‌اند اهمیت زیادی

۱ – Nezlet Batran. ۲ – Giseh.

در تاریخ تمدن مصر دارد البته نه‌از این لحاظ که در زمان آنها توسعه و تکامل تمدن وفرهنگ سریعتر انجام شده بلکه از این نظر که این دوره بعلت دسترسی بمدارك روشن و متعدد بهتر شناخته شده است .

لوحه سنگ پالرم به تشریفات جلوس پادشاه مکرر اشاره کرده و مخصوصاً درقسمت آنرا باختصار شرح میدهد . این دو قسمت یکی راجع باتحاد دوکشور و دیگری طواف اطراف دیواری است ، این دوعمل درلوحه ای از عاج نیز که متعلق به‌اودیمو(Ousaphaïs) میباشد تشریح شده . دراین لوحه پادشاه با تاج سفید مصر علیا وتاج قرمز مصر سفلی دیده میشود یکجا پادشاه برتختی که برفراز آن سایبانی است نشسته وجای دیگر بین شش قطعه سنگ (یا شش علامت Phr ، یعنی دویدن) که سه بسه در دو ردیف عمودی قرار گرفته اند میدود .

درهمان سال‌جلوس،طبق علائم وخطوط تصویری که درقسمت دوم لوحه‌مزبور مشاهده میشود پادشاه قلعه‌ای ایجاد وشهری را خراب کرده وتشریفات مذهبی درمعبد آتوم انجام داده ، دراین لوحه برای آنکه معلوم شود همه این‌وقایع دریك تاریخ‌اتفاق افتاده در طرف چپ لوحه علامت هیروگلیفی مانند خط ابرو بکاررفته .این خط ابرو مقابل وقایع فوق است وشامل همه آنها میشود .

در زمان سلطنت اودیمو کلمه سومی هم بـه عناوین و القاب سلطنتی اضافـه میشود و آن کلمه نزوت بیت است که ترجمه تحت‌اللفظی آن اینست « متعلق به‌نی و زنبور عسل »،نی گیاه معرف جنوب و زنبور عسل حیوان معرف شمال ، و درواقع این طریقه جدیدی است که برای احیای خاطره اتحـاد شمال وجنوب و غلبه جنوب بر شمال بکار رفته (چون علامت جنوب ، نزوت مقدم برعلامت شمال استعمال‌شده) این پادشاه که درمشرق مصر نیز مداخلاتی کرده ولوحـه‌ای از عاج (کـه متعلق به کلکسیون Mac gregor بوده) پادشاه رادرحال کشتن یك اسیر نشان می دهد ، در این لوحه عبارت « نخستین غلبه بر شرق » خوانده میشود . ایـن صحنه ظاهراً شرح

اردوکشی است که به وادی المغاره [۱] واقع در شبه جزیره سینائی شده و شخصی که بعنوان دشمن دراینجا دیده میشود ازبدویانی است که مصریان دائماً تا زمان سلطنت سلسله دوازدهم باآنها بر خورد میکردند ، تاریخ قدیمترین نقاشی های دستی سینائی مربوط بزمان پادشاهی سمرخت،ماقبل آخرین پادشاه سلسله اول میباشد ولی با این حال نباید تصور کرد که مصریان پیش از این تاریخ از معادن معروف مس سینائی بی اطلاع بوده‌اند .

خبر دیگری که ازپادشاهی اودیمو دردست میباشد اینست که تشریفات عید سد در زمان او انجام شده ، این تشریفات مخصوص سال سی‌ام سلطنت زمامداران بوده وظاهراً پیش ازاو نیز این جشن برگذار می‌شده . جشنها و اعیاد مذهبی دیگر نیز در زمان اودیمو معمول بوده ـ وزارت این پادشاه را شخصی بنام هماکا [۲] داشته وگر چه نام او در آثار مکشوفه مصر علیا زیاد دیده میشود ولی مقبره بسیار بزرگی که متعلق باوست درسال ۱۹۳۶ درساکارا نزدیك ممفیس کشف شده ویك قسمت آن بحال اولیه وبدون آنکه دست خورده باشد باقی بوده . بین اشیائی که ازاین مقبره بدست آمده صورت گاوی‌جلب توجه می کندومعلوم نیست که‌این صورت،نقاشی وطرح‌ساده‌ای از این حیوان بوده ، چنانکه در دوره امپراطوری جدید رواج داشته ، یا بطوریکه عده‌ای می‌پندارند معرف گاو آپیس می‌باشد ، اگر صحت فرضیه دوم بثبوت برسداین نخستین ذکری است که ازگاو آپیس در تاریخ مصر بنظر رسیده ـ در هر حال برای روشن شدن این موضوع باید منتظر نتیجه تحقیقاتی بود که دراین باره جریان دارد .

نام همسراودیمو،مرنت [۳] بوده وچنانکه ملاحظه میشود نام‌ربة النوع سایئس، نت،درترکیب نام وی نیز مانند نام همسر آها بکار رفته ، البته از این دو مورد نباید نتیجه گرفته شود که همه پادشاهان سلسله اول همسران خودرا ازبین زنان دلتاانتخاب می کرده‌اند .

۱- Ouadi maghara. ۲- Hémaka.

۳- Merneith.

بدستور مرنت مقبره وسیعی که ستون زیبائی درجلوی آن قرار داشت برای وی ساخته شد . مصر شناسان مدتها تصور می کردند که اوهم یکی ازپادشاهان مصر بوده ، شاید قبور سایر ملکه های مصری نیز چنین ستونی داشته ولی تصادفاً جز آن ، ستون دیگری بدست نیامده . جانشین اودیمو پسرش اجیب (Miébis) است که سمرخت (Sémempsês) ششمین پادشاه این سلسله وجانشین وی، هرجانام وی ومرنت را دیده آنرا محو کرده‌اند ، اظهار نظر قطعی در این باب دشوار است ، ممکن است چنین تصور کرد که اجیب شخص غاصبی بوده ولی چون نام خود سمرخت هم ازطرف جانشین وی، کا ،ازکتیبه‌ها محو شده ، درصورتیکه کا بمحو نام اجیب دست نزده ، بهتر است گفته شود که سمرخت خود غاصب بوده وشاید بهمین سبب باشد که درفهرست ساکارا نامی از وی برده نمیشود . در هر حال اگر سنك پالرم نبود اطلاع بر وقایع سلطنت اجیب که همه آثار وی بوسیله سمرخت محوشده غیرممکن بود .

بموجب اطلاعاتی که از سنگ پالرم بدست آمده اجیب x+۱٤ سال سلطنت کرده ـ وقایع این دوره از سلطنت وی عبارتند از :۱ ـ غلبه بر یونتی یوها [۱] که ظاهراً قدیمترین اقوامی هستند که بر مصر مسلط شده‌اند ، در سال دوم سلطنت (از چهارده سال) ـ این اقوام که بلاتردیداز آغاز سلطنت خدام‌هوروس مجبور بعقب‌نشینی شده بودند بسه دسته تقسیم‌شده درسینائی وواحه های لیبی ونوبی مستقر شده بودند ودر واقع همسایگان‌مزاحمی برای مصر بشمار می آمدند که‌باحملات خود مشکلاتی برای فراعنه تولید می کردند . یکی ازاین یورش ها در زمان سلطنت اجیب رخ داده وچنانکه گذشت مهاجمین شکست یافته باراضی اصلی خود بازگشته‌اند ،

۲ـ برگذاری عید سد درسال سوم ۳ـ سرشماری مصر در سال چهارم که ظاهراً اولین سرشماری است که درتاریخ مصر بدان اشاره شده . اردو کشی به ساهنزوت [۲] و تصرف اورکا [۳] (این محل معلوم نیست کجا بوده) . بقیه وقایع سلطنت اجیب بر

۱– Iountiou. ۲- Sahnésout.
۳- Ourka.

حسب لوحه پالرم مربوط باعیاد مذهبی واحداث شهرهائی است که درزمان او صورت گرفته .

وقایع تاریخی که متعلق بسلطنت سمرخت و کا پادشاهان اخری این سلسله میباشد واز ابنیه و آثار آنها استنباط شده کم اهمیت ومبهم است ، غیراز جشن سی‌ساله عید سد که این سلاطین هردو باتشریفاتی ان را انجام داده‌اند اثر مهم دیگری جزیك اردوکشی به وادی المغاره در دست نیست ، شرح این واقعه از نقاشیهای ابنیه سینائی بدست آمده ـ در این نقاشی ها پادشاه در سه حالت مختلف مشاهده میشود یك جا پادشاه با تاج سفید درحال کشتن دشمن وجای دیگربا تاج سفید و در صحنه‌ای هم با تاج قرمز درحال حرکت تصویر شده ـ دراین دو صورت یکی از سرداران در جلوی پادشاه دیده میشود ودر واقع معرف جنبهٔ نظامی این اردوکشی ها می‌باشد .

سلسلهٔ دوم تعیین و تشخیص عللی که موجب تغییر خانواده سلطنتی و انتقال سلطنت بدومین سلسله گردیده دشواراست جلوس وزمامداری هوتپ سخموئی (۱) نب رع (۲) ونتریمو (۳) وپریب سن (٤) بترتیب انجام گرفته ولی تاریخ وقایع سلطنت آنها روشن نیست. توجه وعلاقهٔ زمامداران بنواحی شمالی که از آغاز حکومت سلسله اول شروع شده بود (پایتخت ازهیراکون پولیس به تیس منتقل شده بود) دراین دوره نیز ادامه داشت وچون سه تن پادشاه اولی سلسله دوم درممفیس مدفون شده‌اند ناچار پایتخت آنها نیزفاصله زیادی بااین شهر نداشته ،

وقایع دوره پادشاهی نتریمودر لوحه پالرم مضبوط است ، این وقایع باآنکه از لحاظ تاریخی چندان اهمیتی ندارند معذلك میرسانندکه در انعقاد اعیاد و جشن ها (مخصوصاً درعید هوروس وسوکار ازاین نظرکه هوروس حامی سلطنت مصر و سوکار خدای ممفیس بود) ودر اجرای امر سرشماری که هر دو سال یکبار انجام میشده دقت ونظم خاصی معمول بوده . از آپیس نیزبرای اولین مرتبه ذکری شده واین خود دلیلی

۱- Hotepsékhemoui. ۲- Nebrê.
۳- Nétérimou. ٤- Péribsen.

برنفوذ وتأثیر مذاهب محلی درسیاست مذهبی سلاطین میباشد .

در زمان سلطنت پریب سن جانشین نتریمو پایتخت به آبیدوس منتقل و بجای نام هوروس که قدیمترین عناوین پادشاهی مصر بود نام ست استعمال شد (ست خدای مصر علیا) وبجای شاهین که تاآخر آنزمان قبل از اسامی سلاطین بکار میرفت حیوان مخصوصی که معرف خداوند ست بود بکار رفت ـ این امر درتاریخ مصر منحصر بفرد بوده است . نظر پـریبسن و اقدام او در این بـاب از روی مهری کـه متعلق بیکی از خدمتگزاران وی بوده روشن میشود ، بر این مهر چنین نوشته شده : «خدای امبوس (شهری است درنزدیکی نجاده) کشور های دوگانهٔ مصر را به پسر خود پـریب سن تفویض کرده» باین قرار پریبسن سلطنت خود را عطیه ست،خداوند پادشاه که قبل از خدام هوروس برمصر علیا حکومت می کرده است میدانسته و بعقیده وی از این بابت مدیون هوروس که بعقیده مصریان مالك واقعی تاج و تخت سلطنتی است نبوده ـ پریبسن درآبی دوس مدفون شد و ستایش او در ساکارا تا سلسله چهارم معمول بود همچنین پادشاه دیگری بنام سنجی [۱] (یا بگفته مانتون Sethènés) که گویا جانشین پریبسن باشد درهمین ایام مورد ستایش مردم ساکارا بوده واز سلطنت اواطلاع زیادی دردست نیست . پادشاه دیگری که دراین سلسله نامبرده شده خاسخم [۲] میباشد که شاید ازسلاطین سلسله دوم هم نبوده ودراین باب نظریات مختلفی اظهار شده ولی اینیه وآثاری که از او در هیراکون پولیس بدست آمده شرح فعالیتهای جنگی مهم وی را ضبط کرده ، وی مردم نوبی را در جنگی شکست داده و یاغیان شمال را بجای خود نشانده ، ساختن مجسمه پادشاهان از زمان او معمول شده است . آخرین پادشاه این سلسله خاسخموئی [۳] می باشد ازاین پادشاه جزچندمهر اثری بجانمانده و ازهمین چند اثر می توان بسیاست مذهبی او که سیاست صلح وسازش و تلفیق عقیده مصریان و عقیده پریب سن بوده پی برد . ازنام او: دوقادر متعال (یعنی هوروس و ست) تجلی میکنند ،

۱- Sendji. ۲- Khasékhem.

۳- Khasékhemoui.

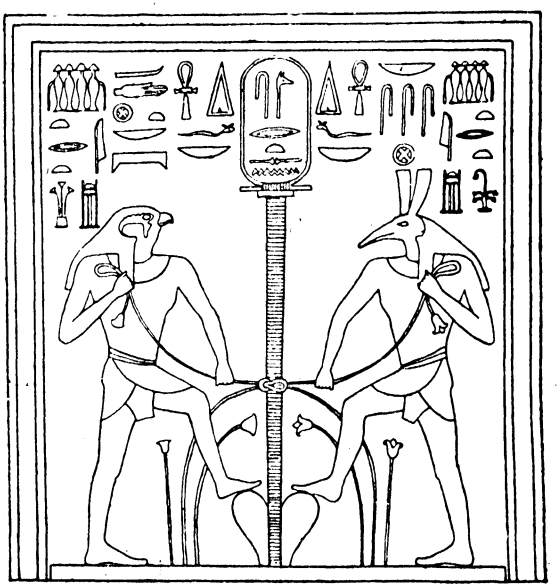
این موضوع مفهوم‌میشود وعناوینی‌که برمهرهای اوحك‌شده این اصل را تأئیدمیکنند. دیدیم که پریبسن نام هوروس را از عناوین سلطنتی حذف کرد و بجای او نام ست را گذاشت ولی خاسخموئی نام هردو خدا را بکار برد و بر حصار قصر که معمولاً نام وعناوین سلاطین بر آن نوشته میشد نام خودرا ذیل تصویر یك شاهین ویك حیوان‌ستی که بیکدیگر نگاه می‌کردندنوشت ـ ازنتیجه این‌سیاست که مبتنی برمصالحه‌وآشتی بوده اطلاعی در دست نیست ولی میتوان فرض کرد که این کار باختیار انجام نشده وعلت اینکه خاسه خموئی روش مذهبی پریبسن را در ستایش ست تغییر داده ظاهراً عکس العمل وعدم رضایت اهالی بوده ، باین ترتیب تحول وتغییری که بوسیله‌پریبسن در مذهب بعمل آمد همچنانکه چند قرن بعد آمنوفیس چهارم بآن دست زد بسیار کوتاه و زودگذر بود ، چون روح موهوم پرست مصری با هر گونه تغییری در مذهب مخالفت می‌کرد .

۲ـ تمدن وهنر

تمدن

قبل از آنکه مدارکی از پادشاهان تین بدست آید و آثار آنان شناخته شود ترقیات و تکامل هنری و معماری دورهٔ سلاطین سلسله سوم مایهٔ تعجب محققین بود چون مراحل مختلف این تکامل مشهود نبود وکسی نمی‌دانست چگونه بدون سابقه این هنرنمائیها درایجاد ابنیه وآثار هنری آنزمان شده است ولی امروزه مراحل این تحول تا اندازه‌ای معلوم است و بایدگفت که بانی و موجد حقیقی این پیشرفتهاپادشاهان تین می‌باشند . البته تاریخچه دقیق این تغییرات روشن نیست ونمی توان دانست که هریك از این تحولات در چه زمانی صورت گرفته ولی هرنوع تغییری که دراوضاع موجود رخ می‌داده ازقبیل جشنها و تشریفات جدید یا تغییراتی که مثلاً درلباس ظاهر میشد فکرایجاد سازمانها ودستگاههای‌مخصوصی رابرای اداره‌وتکمیل آنها بوجود میآورد وبتدریج دراین راه گامهائی بر داشته میشد .

چون سلطنت پادشاهان تین سلطنت مطلقه بود و پادشاه جنبهٔ خدائی داشت بهتر آنست که مطالعهٔ تمدن این زمان را از شخص پادشاه شروع کرد . در آن ایام پادشاه خودرا باخدای اصلی کشوریکی می‌دانست و بهمین‌مناسبت اولین نام پادشاه نام‌هوروس بود و موقعی که اتحاد دو کشور صورت گرفت برای احیای این یادگار و رعایت تمایل عمومی شعار مذهبی نوینی اختیار شد و پادشاه خود را تحت حمایت دو ربة النوع که مورد پرستش اهالی پایتختهای قدیم دو کشور شمال و جنوب بود قرار داد ، ایـن دو ربة النوع یکی نخبت خدای کرکس مخصوص شهرال کاب (مصر جنوبی) و دیگری اواجت،خدای مار و متعلق بشهر بوتو بود و باین ترتیب عنوان دومی « کسی که بدو



ست وهوروس درتشریفات اتحاد دوکشور

ربة النوع تعلق دارد » بر عناوین پادشاه اضافه شد ، این نام نبطی پادشاه بود . اودیمو پادشاه چهارم سلسله اول سلاطین تین دو اسم دیگر بعناوین سابق افزود و آن عنوان نزوت بیت بود که پادشاه را تحت الحمایه علامت مخصوص مصر علیا (نی) و علامت مخصوص مصر سفلی (زنبور) می گذاشت (عنوان اولیه یعنی نبتی معرف تاج سفید جنوب وتاج قرمز شمال بود درصورتی که عنوان نزوت بیت معرف قلمرو و متصرفات

ارضی پادشاه بـود) در دو عنوان اخیر غلبه مصر علیا بر دلتا بوسیله قـرار دادن نام ربة النوع جنوب وعلامت مخصوص آن قبل از علائم مخصوص شمال نموده میشد ـ در تاجگذاری ومراسم جلوس نیزسه نوع تشریفات بعمل می آمد واین تشریفات تا پایان تاریخ مصر معمول بوده است ، یك مرتبه پادشاه که تاج سفید مصر علیارا بسر داشت برسکوئی که تختی بر آن قرار داده بودند ظاهر می شد و مرتبه دیگر همین عمل را درحالی که تاج قرمز مصر سفلی برسر او بود تکرار می کرد ـ تشریفات اتحاد دو ـ کشور باین قرار بود که چوبی بزمین فرو کرده دو گیاه مخصوص جنوب وشمال (زنبق جنوب وسدر شمال) پیچیده بهم بر آن بسته میشد. وبالاخره پادشاه دراطراف دیواری طواف می کرد ، ظاهراً پادشاهان تین در محلی که بعد ها منفیس بوجود آمد دیواری باین منظور ساخته بودند که کشور جنوب را از دستبردها و اردو کشی های احتمالی سکنه دلتا محفوظ بدارد .

پادشاه بااین عمل خود علت بنای این دیوار وغلبهٔ جنوب برشمال و اتحاد دو ـ کشور رادر خاطره‌ها مجسم می کرد ، از این قرار چنین بنظر می رسد که دولت مصر ازاین تاریخ یك قسمت ازنیرومندی وتوفیق خود را مربوط بافتخارات گذشته دانسته درتجدید واحیای آنها کوشا بوده است .

همچنین می توان احتمال داد که انجام تشریفات عید سد نیز بنابر اوهام بوده وتصور میشود که ظاهراً اختیار زمامداری در اصل فقط برای مدت سی سال بیك نفر تفویض می‌شده وپس ازاین مدت پادشاه مخلوع وشاید محکوم بمرگ بود . می توان گفت انجام این تشریفات در نتیجه توجه مصریان و زمامداران آنها بمبانی اخلاقی و احترام بحیات افراد صورت گرفته و برای فرار از شدت و خشونتی که در خلع و قتل زمامداران اجرا میشد باین عمل متوسل شده باشند . باین ترتیب بجای آنکه پادشاه ازتاج وتخت دست بردارد تجدید دورهٔ زمامداری خود را درپایان مدت مزبور جشن می گرفت. این مراسم که معمولاً در آخر سال سی ام انجام می گرفت از آغاز سلطنت پادشاهان تین تغییر یافته خیلی پیش از فرارسیدن تاریخ مقرر اجرا میشد چنانکه

اجیب و سمرخت که ظاهراً در همین ایام بوده اند هر دو این تشریفات را انجام داده‌اند وحال آنکه شاید جمع مدت سلطنت آن دو به شصت سال نرسیده باشد ولی مطابق اطلاعات صحیحی که در دست است چندین پادشاه مصر این عید را قبل از سال سی‌ام سلطنت‌خود معمول داشتداند واین تشریفات‌بعدها بنظر پادشاهان وسیله‌ای‌برای تثبیت قدرت وتحکیم پایه سلطنت، بوده وبنا بمیل واراده خود آنها انجام میشده .

چون سلاطین جنبهٔ خدائی هم داشتند اعیادی که بافتخار خدایان بر پا میشد اهمیت بسیار داشت ، تاریخ انعقاد این اعیاد و سالی‌که باید در آن تشریفات عید بر گذار شود ، چنانکه ازسنگ پالرم نیز برمی‌آید، قبلاً تعیین میشد ومهمترین این‌اعیاد در کشوری‌که زمامدار آن خود را جانشین و نماینده خدا می دانست و تجسم روح هوروس بود ، عیدی است‌که بافتخار وی برپامیشد. این‌عید هردوسال یکمرتبه‌صورت می‌گرفت و گذشته از این ، اعیاد دیگری در مواقع معین انجام میشد مانند عید تولد سوکار خدای ساکارا ، مین خدای کـوپتوس و عیدیامت [۱] و آنوبیس وسد (شایـد اوپوآت خدای آسیوت باین نام هم مشهور بوده درهر حال این خدا بشکل شغالی‌که بر روی سپری ایستاده معرفی میشد) وسشات ربة النوع خط . در لوحه پالرم به عید دیگری بنام جت نیز اشاره شده ولی این عید باشروع زمامداری پادشاهان تین ازبین رفته . برای این خدایان معابدی نیز ساخته شده وبرای بنای هر رواقی (بنای‌کم دوام وسبکی‌که با آجر وچوب ساخته میشد) تشریفات مخصوص وجشنهائی بر پا میشد . روی یك قسمت ازدری‌که درهیراکون پولیس بدست آمده تصویر هائی است که بـا وجود نقصهائی‌که در آن‌مشاهده میشود معرف‌یکی ازاین جشنها می‌باشد ، این‌صحنه بدو قسمت تقسیم میشود ، درطرف چپ پادشاه گذشته از عصائی بزرگ،چوب سلطنت وفرماندهی رانیز دردست دارد ودر برابر او یك عده دوازده نفری‌که خیلی کوچکتر ازاو هستند وبسه دسته تقسیم شده‌اند ایستاده‌اندواین‌اشخاص شاید معرف ملت یادربار باشند ـ درطرف راست ، سشات و پادشاه روبروی هم ایستاده و بکمك هم نیزه‌ای را

۱- Yamet.

بزمین می کوبند ، این صحنه تادورهٔ سلطنت بطالمه (یابطالسه) نیزمعمول بوده .

پادشاه باخانواده خود ودرباریان دریك قصرزندگی می کرد ، بدنه ونمای خارجی این قصر برروی ستون پادشاه ماربا دقت وظرافت تصویر شده وبا ملاحظه آن می توان وضع قصر سلطنتی پادشاهان مصررا درخاطرمجسم نمود ، دربدنه این قصردودر بزرك که وجود دوحکومت متمایز اولیه مصر را بیاد می آورد دیده میشود، چهار چوب این درها را تیرهای بزرگ چوبی تشکیل داده ـ هریك از پادشاهان مقر مخصوصی برای خود می ساختند وچنین بنظر می رسد که ساختمان هریك ازاین قصور درچهارمین سال سلطنت هرپادشاهی انجام می گرفته ، درسال چهارم پس ازعید سد پادشاه قصرجدیدی برای خود بنا می کرد و این نتیجه منطقی عقیده‌ای است که مصریان در باره عید سد داشتند وباین وسیله تجدید سلطنت وزمامداری خود راتأیید می کردند .

پادشاه بوسیله کارمندان وخدمتگزارانی که در درجات مختلف بودند برمردم حکومت می کرد و این مطلب تنها موضوعی است که در بارهٔ حکومت پادشاهان نین بثبوت رسیده ـ اطلاعات مفیدی که دراین باب بدست آمده از روی مهرهائی است که متعلق بخدمتگزاران بوده و بر روی آن عناوین آنها و نام پادشاهی که در زمان وی میزیسته‌اند حك شده ودر بارهٔ بعضی ازاین عناوین بعدها شرح وتفصیل لازم واطلاعات دقیقتری که وضع وسمت هریك ازخدمتگزاران را روشن کرده بدست آمده وازروی این اطلاعات ممکن است فرقی بین ادارات مرکزی وادارات شهرستانها قائل شد ولی نمیتوان دانست که امور ادارهٔ مرکزی بچه شخصی محول بوده .

میر [۱] وپس از او چند تن دیگر از مورخین مدعی هستند که منصب وزارت درزمان پادشاهان تین نیز وجود داشته و بلوحهٔ نارمر استناد می کنند ، در این لوحه همراه پادشاه شخص کوچکی است که لباسی از پوست ببر بتن دارد و پیشا پیش پادشاه درحرکت است ، ذیل این تصویر کلمهٔ Tjet خوانده شده وچون بزبان مصری نیز بوزیر Tjati میگویند و باقرابتی که این دو کلمه در نوشتن و تلفظ دارند مورخین مذکور شخصی راکه همراه شاه بوده وزیر وی پنداشته‌اند ـ قبول این قول بسیار مشکل بنظر

۱- Meyer.

می‌رسد چون کلمهٔ Tjet جز در این لوحه جای دیگری دیده نشده و نخستین وزیری که عنوان ومقام اورسماً در کتیبه‌ها ذکر شده نفرماعات [۱] است که دراوایل سلطنت سلسله چهارم وزمان پادشاهی اسنفرو [۲] میزیسته ، بنابر این اگر وزیری در کار نبود شاید خود پادشاه دررأس ادارات مرکزی قرارداشته وادارات مختلف پایتخت بتوسط خود او اداره میشده ، پادشاه دو مستشار و ناظر مالی داشت یکی از طرف مصر علیا ودیگری ازطرف مصر سفلی که در واقع نظارت خزانه دو کشور باآنها بود ، از اینجا نیز وجود دو کشور وجدائی آنها در قدیم و رعایت این اصل در دورهٔ وحدت آشکار است ، درعناوین دونفر ازبزرگان دو کشور (یکی ازنخن یاهیراکون پولیس ودیگری ازپه یابوتو) نیز که شاید فقط افتخاری بوده،این اصل مراعات شده ولی چون دردورهٔ پادشاهان تین یك کارمند دارای هردو عنوان بوده باید گفت که این عمل برای مصریان عادت شده ونخواسته‌اند سنت ومعمول قدیم را از بین ببرند . اداره مهمی که وابسته بادارات مرکزی بود اداره اسناد سلطنتی است که در وجود آن نباید شك کرد چون اگر این اسناد ضبط و بایگانی نمیشد هرگز فهرست های مفید مانند لوحه پالرم که محتوی اطلاعات دقیقی‌از گذشته است درزمان سلطنت سلسله پنجم جمع آوری‌نمیشد ازطرف دیگر از صفحه های کوچك عاجی که بدست آمده چنین‌برمی آید که‌سلاطین وقایع مهم سلطنت خودرا هر سال ثبت کرده و در محل مخصوصی باقی گذاشته‌اند .

ازوضع اداره شهرستانها اطلاع کمتری در دست است ، تقسیم مصر بشهرستانها امر مسلمی است که به قدیمترین ازمنه تاریخ مصر حتی بما قبل تاریخ آن سر زمین نیز مربوط است ، درسر زمینی مانند مصر که کشاورزی بزرگترین ثروت مملکت را تشکیل می‌دهد وزندگی اهالی بسته بطغیان نیل می‌باشد غیر ممکن است که موضوع آبیاری طرف توجه قرار نگرفته وبسرعت تکمیل نشده باشد ، بنابراین‌درآغاز دوره تاریخی مصر مسلماً نهرها وترعه هائی موجود بوده که بخوبی ازآنها نگهداری‌میشده است و در هریك از شهرستانها ناچار مأموری که کار وی رسیدگی بوضع ترعه ها

۱- Nefermaat. ۲- Snéfrou.

ونگاهداری و توسعهٔ آنها بوده وجود داشته است و شاید همین امر مقدمهٔ ایجاد یك حکمران درهر شهرستان بوده .

در آغاز دورهٔ تینی‌ها عنوان‌جدیدی جلب نظر میکند و آن آج مر[۱] است که معنی تحت اللفظی آن «مأمورحفر ترعه‌ها» است ودرابتدای کار پادشاهان‌امپراطوری قدیم ، این عنوان به حکمرانان شهرستانها داده میشده . بنظر می رسد این اشخاص که در کتیبه های تینی نام آنها برده شده حکمرانانی بوده‌اند کـه وظیفه اصلیشان استفاده کامل‌ازاراضی وبالنتیجه‌بالا بردن ثروت‌عمومی وبخصوص عواید خزانه‌سلطنتی بوده،وظیفه دیگر آجمرها سرشماری بوده است واین ترتیب در زمان سلطنت اجیب رسماً اجرا شده ، ازسلسله دوم ببعدکار سر شماری هر دو سال یکبار صورت گرفته وبرای شماره وتعیین سالهای سلطنت نیز بکـار رفته مثلاً می گفته‌انـد «سال چندم سرشماری» یا «سال بعد ازچندمین سرشماری» .

ارتفاع آب نیل درمواقع طغیان هر سال با دقت یاد داشت میشد و باین ترتیب پیش بینی وضع کشور درمواقع کم آبی میسر بود ودر این قبیل موارد برای‌جلوگیری ازقحطی اقدامات لازم بعمل می‌آمد .

در مرکز هریك از شهرستانها محکمه‌ای بنام djadjat وجود داشت که مأمور رسیدگی بمسائل قضائی بود و می توان حدس زد که مردم در آن ایام قانون مدنی نیز داشته‌اند ولی متأسفانه ازاین قوانین اطلاعی دردست نیست .

سازمان ارتش مصر وطرزاداره آن در آن ایام هنوز روشن نشده ومعلوم‌نیست که در آن زمان ارتش منظمی درمصر وجود داشته ویا آنکه بمقتضای زمان وبرحسب احتیاج عده‌ای رابرای این کار جمع آوری می کرده‌اند تنها مقامی که درسازمان‌ارتش مسلماً وجود داشته ژنرال یا سردار است و از اواخر سلطنت سلسله اول این عنوان معمول بوده .

درهر حال باوجود اطلاعات کمی که ازسازمانهای اداری پادشاهان تین دردست

۱- Adj - Mer.

میباشد باید گفت که تمدن مصری در آن دوره پیشرفت شایانی کرده وعظمت وقدرت سلسله های بعد مرهون زحمات و کوشش های این پادشاهان بوده .

هنر

دربارهٔ هنر دورهٔ تینی باید متوجه بود که این هنر بطوردائم ومتوالی راه تکامل نپیموده بلکه گاهی در این راه پیشرفتهای قابل توجهی صورت گرفته است ـ این امرمربوط به نفوذ و قدرت شخصی پادشاه واستعداد وذوق هنرمندان بوده مثلا ترقیاتی که درزمان سلطنت پادشاه مار(جت) در هنر بوقوع پیوسته خیلی بیش از پیشرفتهائی است که دردورهٔ جانشینان وی انجام یافته .

الف ـ معماری

چون اطـلاع بیشتری از مقابر دورهٔ پادشـاهان تین دردست میباشد مطالعه معماری این دوره رانیز ازاین قسمت شروع خواهیم کرد. بطور کلی مقابر تینی نتیجه تحول وتکامل معمولی مقبره های پیش ازتاریخ بوده منتهی مقبره ها را قدری بزرگترساخته و به نسبت توسعه فکرتغییرات مختصری در آن داده‌اند. بجای حفره های ساده باریك ودرازدوره های پیش ازتاریخ،ساختن دخمه های چـهار گوش بالنسبه بزرك، که‌ازداخل‌با آجر و گاهی‌ازیك‌طبقه‌چوب پوشیده‌شده‌بود، معمول گردیدو هدایائی‌راکه سابق‌درهمان حفره مخصوص دفن جسد ، نزدیك اموات میگذاشتند از این پس دراطاقهای کوچکی که‌دورادوردخمه اصلی تعبیه شده بود قرارمیدادند .روی مقبره ها با تیرهای چوبی و تخته پوشانده میشد و برفراز هرقبرساختمانی که ازآجر پوشیده بود بنا میکردند . استفاده ازسنگ درمقبره ها ازاواسط سلطنت ادیموشروع شده واودستورداد پوشش کف قبرویرا از گرانیت تهیه نمایند ولی دراواخرسلسله دوم خاسخموئی مقررداشت همه پوشش قبراوازسنگهای آهکی باشد. مدخل مقبره‌هابسمت مشرق بود ودربرابرمدخل هرقبری دوستون قرارداده میشد. درساکارانمونه کاملتری ازقبرهای دورهٔ تین پیداشده و آن‌مقبرهٔ‌هماکاصدراعظم‌اودیمومیباشد ، روی این‌مقبره ساختمانی شامل ٤۲ اطاق دیده میشود که احتیاجات صاحب قبر ، طبق عقیده‌مصریان،

ازقبیل غذاوسلاح وسایرچیزهادرآن گذشته‌میشد ، جداراین مقبره‌مانندنمای‌قصرهای سلطنتی تزیین یافته بود .

مقبره های تینی تنها بناهائی هستند که‌از آن ایام باقیمانده ومطالعه آنها درمحل ممکن میباشد همچنین نقشه آنها نیز بدست رسیده ولی ازساختمان قصور ومعابدآن زمان نقشه صحیحی دردست نیست .

ازشهرهای سلطنتی که ناچاردرنزدیکی قبرستانها برپا شده چیزی بجا نمانده ، نام این شهرها بر روی لوحه های معاصر با یك علامت هیروگلیفی که معـرف حصار کنگره داری است نوشته شده وچنین بنظرمیرسد که این شهرها با یك دیوارآجری کنگره دارمحصورمیشده‌اند ـ قلعه هیرا کون پولیس که ظاهراً متعلق بدوره تینی ها است وقسمتی‌از آن بجامانده دارای دودیوار بوده که دیوارداخلی ازدیوارخارجی‌خیلی بلندترمیباشد ، راجع بخانه ها و مساکن آن دوره بهیچوجه نمیتوان اظهار نظر کرد ، روی یك قطعه عاج که مربوط بزمان سلطنت آها وشاید مقدم‌برزمامداری‌اواست‌تصویر کلبه‌ای که بظاهراز نی ساخته وباشاخه های‌خرماپوشیده شده‌دیده‌میشود . درهرحال با وجوداین نمونه ها باید معتقد بود که ساختمان ابنیه نیزدردورهٔسلطنت سلسله اول مانندساختمان‌مقبره‌هاوسایر آثارهنری‌این‌دوره ترقیاتی کرده‌وقطعاً بصورت کاملتری در آمده است .

ب ـ ساختن ظروف

در تهیه ظروف با سیلـکس و مرمر و سنگهـای مختلف‌دیگر،هنرمندان تینی نیز لیاقت واستعداد خودرامانند هنرمندان پیش ازتاریخ نشان‌داده‌اند درکاوشهای جدید ساکارامقدارزیادی ظروف سنگی ازهرقسم پیداشده که اشکال‌زیبا و طرزصیقلی کردن آن مورد تحسین هنرمندان قرار گرفته ، این ظروف متعلق باغلب پادشاهان تین بوده ونام آنها برروی ظـروف حك شده است وجزر[1] این ظروف را مورد استفاده قـرار داده وآنهـارا در راهروهای مخصوصی از هرم خود جمع آوری کرده است .

۱– Djeser.

استعداد وذوق هنرمندان تینی درصفحه های عاج

ج ـ حجاری وستونهائی که از آن دوره باقیمانده بخوبی معلوم میشود و شاهکاری که از این نوع بدست آمده

ستون پادشاه مار است که در موزه لوور محفوظ است ، این ستون یك قطعه سنگ بلند و چهار گوشی است که نوك آن مدور میباشد. سطح جبهه قدامی آن خیلی کم تراشیده و گود شده وحاشیه برجسته‌ای بشکل قاب عکس دارد ، دراین قسمت عکس خدای شاهین هوروس تصویر شده و زیر پای شاهین مستطیلی است که معرف حصار و دیوار قصر میباشد ، در وسط حصار نام پادشاه با علامت هیروگلیفی مار نوشته شده ، از مجموع این تصاویر حمایت و پشتیبانی خدا از شخص پادشاه و سرزمین مصر مفهوم میشود . دقت وظرافتی که در این تصاویر بکار رفته درعین سادگی معرف عظمت و شکوه خاصی است که هر بیننده را مجذوب میکند . گذشته ازاین ، ستونهای مخصوص ملکه مرنت وپریب سن نیز جالب توجه میباشد ، ستونهای خصوصی ومتعلق باشخاص مختلف وضع بسیار ساده و ابتدائی دارند ، در این قبیل ستونها تصویر متوفی و نام و عناوین وی نقش شده از آنجمله است ستون شخصی بنام سابف (۱) معاصر کا آخرین پادشاه سلسله اول ، که از همهٔ ستونهائی که تاکنون کشف شده کاملتر میباشد .

گاهی اوقات برای سگها نیز ستونهائی بر پا میشد و این موضوع در دورهٔ امپراطوری قدیم و وسطی هم معمول بوده ـ کارمندان عالیرتبه وحتی سلاطین تصویر سگهای خود را برروی ستون مخصوص خویش نقش میکردند وقطعاً منظور آنها این بوده که سك محبوب وباوفای خودرادرزندگی آن جهان نیز با خود شریك کرده باشند. بتازگی ستونهائی که مخصوص اشخاص کوتاه (Nains) بوده وتصاویر آنها با کمال دقت رسم شده بدست آمده ومیرساند که این اشخاص طرف توجه دربار وسلاطین بوده‌اند. الواح عاجی که از آن دوره باقیمانده و از لحاظ تاریخی حائز اهمیتی نمیباشندمعرف تمایل و

---

۱ – Sabef.

رغبت شدید هنرمندان به نمودن حالات حرکت وحیات بوده ولی دراین راه توفیقی نصیب آنان نشده وباملاحظه نمونه های موجود عدم مهارت آنان ثابت میشود ، بطور کلی حجاری دراین دوره نسبت بدوره های ماقبل پادشاهی تنزل کرده وهیچیك از لوحه های تینی رانمیتوان با لوحه های شیست یا سرگرزها و یاکارد هـای جبل الاراك مقایسه کرد، امری که بیشتر دراین تنزل تأثیر داشته تنها عدم ذوق واستعداد هنرمندان نبوده بلکه توجه آنها بیافتن طریقه وراه جدیدی درنمایاندن اشکال وصحنه ها ، که دقت وتخیل بیشتری راایجاب میکرده ، دراین امر مؤثر بوده است ودرواقع همین بی التفاتی بموضوع های محدود و سادهٔ دوره های ماقبل وبذل همت درجستجوی راهی جدید درتکمیل وتوسعهٔ هنر، ازمختصات هنردورهٔ تین بوده وارزش زحمات هنرمندان این دوره راکه مایه واساس توفیق هنرمندان بعد خواهد شد آشکارمیسازد .

هنر نوشتن (زیرانوشتن خط هیروگلیفی خود هنری بشمارمیرفته) دراین زمان مراحل اولیه پیشرفت راطی میکرده ، نام پادشاه مارکه روی ستون مزاراونوشته شده از شاهکارهای منحصردورهٔ تینی بشمارمیآید وبااینحال رسم الخط هیروگلیفی بتدریج تثبیت شده و از روی مهر کارمندان میتوان بمهارت روز افزون نویسندگان وتکامل این خط پی برد .

د ـ حجاری برجسته

بایدگفت که این نـوع هنر در دورهٔ سلاطین تین رواجی نداشته وباآنکه هنرمندان این دوره فقط بساختن مجسمه های کوچکی ازعاج اکتفا کرده اند، که آنهم بعلت سستی وشکنندگی درطول قرون متعدد دوام نیاورده ، متأسفانه نمونه های منحصری از آن بجای مانده ، یکی ازنمونه ها مجسمه زن عـریانی است که در لوور میباشد ومعرف کمال دقت وذوق هنرمندان قدیم است . قدیمترین مجسمه های سلطنتی که بدست آمده ومربوط باواخر سلسله دوم میباشد ؛ دو مجسمه ازخاسخم (یکی در موزه قاهره ودیگری درموزه اکسفرد) است که درهیراکون پولیس پیداشده ، یکی از آنها که باسنك آهکی ساخته شده شکستگی زیاد دارد و دیگری که ازشیست است

تقریباً سالم‌مانده ـ این دومجسمه‌تصویر پادشاه است که تاج سفیدی‌برسردارد و برروی تخت مکعبی باعظمت وشکوه‌زیادی نشسته ،حالت این مجسمه مورد تقلید هنرمندان بعدی قرار گرفته ، دست چپ پادشاه متوجه سینه ودست راست اوروی زانوقراردارد پالتوبلندو آستین داری بدن پادشاه را پوشانده وفقط دستها وپاهای اودیده میشود ،

ساخت پاره‌ای از آثارهنری وزینتی از قبیل اثاثیه منزل ویالوحه هـای منبت که از عاج ویا مواد دیگرساخته شده دردورهٔ پادشاهان تین بمرحلهٔ

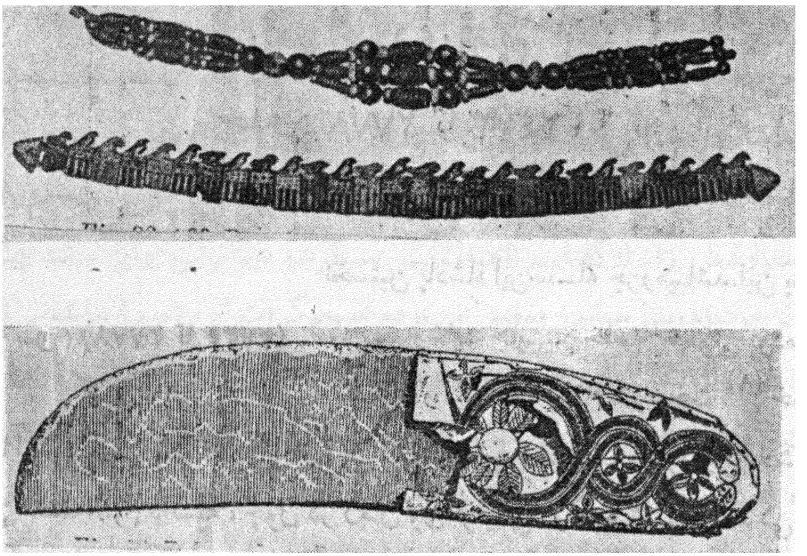
هـ ـ هنرهای دیگر

کمال رسیده‌واین‌امرازاشیائی که‌ازآن‌دوره باقیمانده ودرآبیدوس بدست آمده‌بخوبی مشهود است . جواهراتی که در مقبره جر [۱] پیداشده وشامل‌رشته هـای مروارید وقطعات عاج میباشد بقدری خوب‌تهیه شده ودرانتخاب رنگها آنقدرحسن سلیقه‌بکار رفته که مورد تحسین هـر بیننده‌ای قرارمیگیرد ـ از نمونه های زیبای جواهرسازی ، دست بندی است که مطابق تصاویر یك قسمت ازدیـوار قصرسلطنتی و باخدای شاهین هوروس تزئین شده ، تهیه آلات‌زینتی یکنواخت وسنگین بعلت‌استفاده ازطلا وفیروزه متروك گردیده وبخصوص درساخت آلات مختلف باطلا ظرافت ودقت زیادی بکاررفته بطوری که میتوان ازمشاهده آنها بتکامل این هنردر زمانی کوتاه پی برد. همچنین از اشیائی که از مقبره هماکا در ساکارا بدست آمده و در نـوع خود منحصرمیباشند پیشرفت تمدن پادشاهان تین‌دراواسط دورهٔ سلسلهٔاول بخوبی مشهود میباشد ، دراین مقبره گذشته‌ازمجموعه زیبائی‌ازسلاح‌وابزارمختلف که باکمال مهارت ساخته‌اندتعداد زیادی صفحه که ازسنك‌وپرنزوچوب وعاج تهیه‌شده بدست آمده،دروسط‌این صفحه‌ها سوراخی است که چوب کوچکی از آن میگذشته ولی مورد استعمال این صفحات هنوزشناخته‌نشده ، روی بعضی ازاین‌صفحه‌ها با صحنه هائی ازشکارحیوانات یا صید ماهی باتور و یاتصویرهای هندسی دیگرتزئین گردیده ـ مهارت وهنری که‌در ترسیم صحنه های وسط صفحه ها ورنگ آمیزی آنها بکار رفته بسیار جالب توجه میباشد

---

۱ - Djer.

وازلحاظ زیبائی میتوان آنهارابآلات واشیا زینتی منبت کاری تشبیه نمود ، گذشته از این ها تصویر گاوی که برروی یك قطعه سنگ آهکی نقاشی شده قابل دقت میباشد و بنظر میرسد که این صورت ، قدیمترین تصویر از یك گاو آپیس باشد.



بالا : دونمونه از دستبند های سلسلهٔ اول
پائین : یك خنجز سنگی با دستهٔ طلا

فصل پنجم

امپراطوری قدیم

حدود ۲۷۷۸ تا ۲۴۲۳

۱ ـ تاریخ

سلسله سوم (۲۷۷۸ تا ۲۷۲۳)

نخستین پادشاه این سلسله جزر میباشد. این پادشاه که پسر وشاید جانشین خاسه خموئی بوده، در کتیبه ها و آثار معاصر بنام نتریرخت [۱] خوانده شده و تا آغاز سلطنت سلسله دوازدهم نیز بهمین نام معروف بوده ـ مانتون این پادشاه را مؤسس سلسله سوم دانسته، چون در زمان وی ترقیاتی در همه شئون زندگی مصر صورت گرفته که این دوره را با دورهٔ پیش کاملا متمایز میکند، عامل مهم این پیشرفتها شخصی است بنام ایم هوتپ [۲] که مشاور مخصوص جزر بوده و با آنکه نام این شخص چندان بر سرزبانها نبوده شهرت و معروفیت او در دورهٔ سلاطین سائیس بجائی میرسد که باو عنوان خدائی داده میشود و در این دوره که ساخت مجسمه های برنزی رواج گرفته مجسمه هائی از وی درحال نشسته با سر تراشیده و با جامه‌ای بلند، در حالیکه پاپیروسی برروی زانوان او گسترده است ساخته‌اند. در دورهٔ بطالمه عقیده داشتند که او از نژاد خدایان بوده و پسر پتاه میباشد ـ مانتون در باره وی چنین مینویسد: «بعلت تبحری که در علم طب داشت در میان مصریان همپایه اسکولاپ (۳) (خدای طب و پسر آپولون در یونان) بوده و هموست که طریقه تراش و برش سنگ و استفاده

---

۱ – Nétérierkhet. ۲ – Imhotép.

۳ – Esculape.

از آن را در ابنیه بمردم آموخت و همچنین بادبیات نیزعلاقه فراوان داشت ». گرچه بعید بنظرنمیرسد که ایمهوتپ درادبیات وعلوم بمقام شامخ رسیده باشد ولی متأسفانه دراین باب اسناد کافی در دست نیست ، اما قسمت دوم یادداشتهای مانتون در بارهٔ وی مصداق واقعی و کامل داردومجموعه زیبای معماری های ساکارامو ید این نظرمیباشد .

باید درنظر داشت که نفوذ و شخصیت علمی ایمهوتپ در شئون تمدن مصر اثر تدریجی داشته وتمدن در آغاز سلطنت جزردرواقع همان تمدن پادشاهان تین بوده . مقر پادشاه در حوالی آبیدوس قرار داشت و او برای خود مقبره ای ساخته بود که دربت خلف نزدیکی آن شهر پیداشده ولی چندی بعد (که تعیین تاریخ آن مقدور نیست) جزرمصروسطی راتر ك گفته درناحیه ممفیس مستقرشد ، بنابراین او نیز مانند چندتن از اسلاف خودباهمیت سیاسی ممفیس پی برده تصمیم گرفت این شهررا بپایتختی انتخاب نماید و پس ازانتقال بآن حدود مقبره جدیدی در ساکارا برای خود ساخت و بهمان نسبت که فتوحاتی نصیب وی میشد و اقتدار و نفوذ او توسعه مییافت بر عظمت بنای مقبره خود می افزود ، البته این نظریه نیز نتیجه استنباط مورخین است وارزش علمی نمیتوانندداشته باشد چون غیر از یك هرم ، سند ومدرك دیگری از ایام سلطنت جزر بدست نیامده و چنداردو کشی این پادشاه به سینائی که از روی نقاشی های تخته سنگهای وادی المغاره معلوم شده توفیق شایان و افتخار بزرگی برای او محسوب نمیشود ـ محتمل است که دامنه نفوذ جزر تا نوبی نیز توسعه یافته باشد ، این فرضیه هم متکی بیادداشتهائی است که دردورهٔ بطالمه تنظیم شده وعملیاتی را به جزر نسبت داده اند .

خلاصه این سند ویادداشتهای مشروح (که بنام ستون سهل [1] ، بنام جزیره ای که این ستون درآنجا حك شده ، یا ستون قحطی معروف شده) اینست که ، طغیان معمولی نیل درمدت هفت سال صورت نگرفت و بالنتیجه قحطی بزرگی درمصرظهور کرد. پادشاه بصلاحدید ایمهوتپ هدیه های زیادی بافتخارخنوم خدای الفانتین داد (طغیان

---

1 — Sehel .

نیل بعقیده مصریان مربوط باین خدا بود) و طغیان نیل بصورت عادی برگشت ـ پادشاه برای حق شناسی وسپاسگزاری ازاین موهبت یك قسمت ازنوبی را که مشتمل بر اراضی میان آسوان تا تاکومپسو [۱] بود (بعد ها یونانیان این ناحیه را دودکاس کوینوس [۲] خواندند یعنی دوازده هزار) برب النوع مزبورهدیه کرد ـ

جانشین جزر ساناخت (۳) میباشد (اسم نبطی او ظاهراً N ebka بوده) این پادشاه مقبرهٔ خود را در مصر وسطی بنا کرده ولی علت آن معلوم نیست وچون نام وی نیز مانند جزر در وادی المغاره دیده شده چنین بنظرمیرسد که اوهم بر تمام مصر حکومت کرده ولی در هرحال اهمیت این موضوع یعنی تغییر پایتخت راکه در این دوره زیاد اتفاق افتاده و تقریباً از مسائل لاینحل این زمان میباشد نباید از نظر دور داشت ـ مقبره ساناخت در بت خلف نزدیك مقبره جزر بنا شده و کاملا شبیه بآن میباشد واین مطلب ازروی مهرهائی که از پادشاهان مذکور بدست آمده آشکار میشود . در حدود ساکارا اثری از مقبره ساناخت بدست نیامده . پس از ساناخت که اطلاع کافی از او نداریم دو نفر بنام کابا [۴] و نفرکا [۳] در مصر سلطنت کرده‌اند از سلطنت این دو نفرهیچگونه اطلاعی در دست نیست ـ آخرین پادشاه این سلسله هو [٤] میباشد (در اسناد بعدی از اوبنام‌هونی [٥] یاد شده است) (معنی این کلمه زننده ـ ضارب است) ـ این پادشاه برای خود مقبره‌ای در دهشور در جنوب ساکارا ترتیب داد ، مقبره وی حد فاصل بین اهرام پله داروا‌هرام کامل محسوب میشود ـ بموجب‌پاپیروسی که ازامپراطوری میانه باقی مانده پس ازوی بلافاصله‌سنفرو،نخستین پادشاه سلسله چهارم درمصرسلطنت کرده است .

---

۱ – Takompso. ۲– Dodekaschoïnos . ۳ – Sanakht .
٤ – Kaba . ٥-Néferka. ٦- Hou . ۷ – Houni.

سلسله چهارم

حدود ۲۷۲۳ تا ۲۵۶۳

سنفرو

از روی سنگ پالرم میتوان قسمتی از وقایع سلطنت اسنفرو راکه مؤسس سلسله چهارم است دانست ـ وی پادشاهی فعال وکاردان بود و در دورهٔ زمامداری خود مکرر در مرز های مصر اصلی اردوکشی هائی کرده . یکی از اردوکشی های وی به نوبی بوده و از این سفر جنگی غنائم زیادی نصیب وی شده و همچنین هفت هزارنفر اسیر با خود بمصر آورده ـ البته بتحقیق معلوم نیست کدام قسمت ازنوبی بتصرف وی درآمده ، آیا یاغیان دودکاس کوینوس ، یعنی آن قسمت از نوبی را که جزر فتح کرده بود سرکوبی کرده و بجای خود نشانده ، یا آنکه از این قسمت نیزجلوتررفته واراضی جدیدی را فتح کرده است ؟ در هرحال ازاین اردوکشی بجنوب میتوان استنباط کرد که همانطورکه پیشتر گفته شد قسمت دودکاس کوینوس در زمان جزر هم ضمیمه مصر بوده ، از لیبی نیز که مورد یورش اسنفرو قرار گرفته درحدود یازده هزار اسیروسیزده هزاروصدرأس اغنام واحشام بزرك وکوچك بتصرف وی درآمده است ـ ازروی سه صحنه نقاشی وادی المغاره نیزمیتوان اطلاعاتی درباره اردوکشی‌های اسنفروبه سینائی بدست آورد ، درهمه‌این نقاشیها پادشاه درحال کشتن یك اسیر مشاهده میشود ، نقش این تصویرکه پادشاه و اسیری را نشان میدهد گرچه جنبه عمومی و عادی داشته ، و در سایرصحنه‌های‌متعلق بشاهان دیگر نیز دیده شده ، اشاره بامر قطعی و فتح مسلمی است که در زمان زمامداران مختلف رخ داده ودر اینجا نیز معرف مخالفت دائمی بدویهای بیابانگرد با ورود مصریان بسر زمین سینائی میباشد ـ درداخله کشور ، اسنفرو بمسئله عمران وآبادی واحداث ابنیه توجه خاصی داشته و هرم‌میدوم [۱] و هرم دهشور (اولین هرم کامل) مؤید این ادعا است . طبق لوحهٔ پالرم این پادشاه هرسال بایجاد معابد و قلاع و خانه های جدید اقدام میکرده

۱ ـ Meïdoum .

و برای این کار ازسوریه چوب سدر ویك نوع چوب دیگری بنام مرو [۱] (که هنوز معلوم نشده چه چوبی بوده‌ولی بنظر میرسد که از درختهای طایفه کاج بوده است) واردمینموده - بموجب همین‌سندپادشاه مجسمه‌هائی ازطلاو برنز برای خودساخته‌است. خلاصه آنکه همهٔ این اشارات حاکی از تحولاتی است که در مصر صورت گرفته مخصوصاً که ازلحاظ هنری جانشینان وی گامهای بزرگی دراین راه برداشته‌اند.

بانیان اهرام بزرگ

سلطنت سه تن از پادشاهان مصر که اهرام بزرگ از یادگارهای آنان است بیشتر ازلحاظ پیشرفت هنر، مورد توجه ومطالعه میباشد. این سه پادشاه بترتیب‌عبارتند ازکئوپس [۲] و کفرن [۳] ومیکرینوس [٤]. در بارهٔ اهرامی که این سلاطین بپا کرده‌اند بعد ها صحبت خواهد شد ولی در هر حال باید متذکر بود که ایجاد بناهای مکملی ازاین قبیل، (با ابنیه دیگری که دراطراف سه هرم ساخته شده) مستلزم وجود تمدنی است که باوج کمال رسیده و از طرف پادشاهانی که بقدرت و عظمت خود متکی بوده اند پشتیبانی شده باشد، متأسفانه لوحه پالرم در این قسمت که مربوط بوقایع زمان این سه پادشاه است شکستگی هائی دارد و با اوضاع مصر در این دوره فقط از روی بعضی قطعات که در موزه قاهره موجود است میتوان آشنا شد، ولی این اسناد نیزاز لحاظ تاریخی اهمیتی ندارند.

اردوکشی های نظامی به سینائی در زمان کئوپس نیز تعقیب شده ولی معلوم نیست که جانشینان وی نیز باین کار دست زده باشند چون در نقاشیهای سینائی نامی ازآنها بمیان نیامده.

پایان سلطنت سلسله چهارم

جانشین میکرینوس با قرب احتمال دیدوفری [۵] بوده ولی در فهرستهای سلطنتی، سلطنت او بین پادشاهی کئوپس و کفرن ذکر شده (ولی بعللی

۱- Merou. ۲- Chéops. ۳- Chèphren.
٤- Mykérinus. ۵- Didoufri.

که در یاد داشتها ذکر شده احوط آنست که او را آخرین پادشاه این سلسله بدانیم).
اطلاعاتی که ازاین پادشاه دردست است بموجب قطعاتی است که درلوحه پالرم باقیمانده ودر قاهره مضبوط است و همچنین از بعضی ابنیه زیباکه در اطراف هرم وی در ابورعاش[۱] بنظر رسیده.

آخرین پادشاه این سلسله طبق کتیبه ها و ابنیه آن زمان شپ سسکاف[۲] می‌باشد که ظاهراً سلطنت بسیار کوتاه و ساده‌ای داشته ، در این باره نیز لوحه پالرم اشاراتی دارد ولی بیشتر آنها مربوط باعیاد وجشنها می‌باشد . باین ترتیب دورهٔ پر - افتخار زمامداری سلسله چهارم وبانیان اهرام جیزه پایان می پذیرد .

سلسله پنجم

حدود ۲۵۶۳ تا ۲۴۲۳

پادشاهان سلسله پنجم بیشتر جنبهٔ مذهبی داشته و بر اثر نفوذ حکمت وعقاید دینی روحانیان هلیوپولیس ، که درمدتی قریب به یکصدو پنجاه سال دوام‌یافت، روی کار آمدند ، بنابروایت یکی از پاپیروس هاکه در اواخر امپراطوری وسطی تدوین شده ولی ظاهراً انشاء و مطالب آن قدیمتر است سه پادشاه اول این سلسله فرزندان رع و راججت[۳] (همسر یکی از روحانیان خدا) بوده و در زمان سلطنت کئوپس متولد شده‌اند، بنابهمین روایت یکی از ساحران تولد آنها را پیشگوئی کرده و حتی اسامی آنها را به کئوپس خبر داده و گفته است که سلطنت خاندان کئوپس پس از میکرینوس پایان خواهد پذیرفت و ارشد این فرزندان که در آن تاریخ روحانی بزرك رب‌النوع رع است مؤسس سلسله جدید خواهد شد ، از این حکایت می توان چنین نتیجه گرفت که :

اولاً ، سلاطین اولیه سلسله پنجم از خانواده های سلطنتی نبوده اند ثانیاً تغییر سلسله چهارم کار روحانیان هلیوپولیس بوده که نفوذ آنها ظاهراً از سلسله چهارم رو

---

۱ - Abou - Roash. ۲ - Shepseskaf.
۳ - Radjedjet.

بتزاید گذاشته ثالثاً پادشاهان اولیه این سلسله سلطنت را از پدر بارث نبرده و باحتمال قوی چند برادر بوده‌اند که یکی پس ازدیگری بتخت سلطنت جلوس کرده‌اند .

پادشاهان این سلسله بدون شك کسانی هستند که پیش از همه پرستش رع را پذیرفته ومعمول داشته‌اند ودر عناوین خود کلمه «فرزند رع» را بکار برده‌اندهمچنین بساختن معابد مخصوصی که در تاریخ معماری مصر بی نظیر است اقدام کرده‌اند . در زمان زمامداری پادشاهان سلسله پنجم تنها پرستش رع معمول نبوده و این اصلاح وتحول رابا انقلابی که آمنوفیس چهارم ازپادشاهان امپراطوری جدید درمذهب ایجاد کرد نمی‌توان مقایسه نمود ، دراین زمان حتی درمعابد مخصوص رع پرستش هوروس وهاتور نیزرایج بوده وباید دانست که یکتا پرستی هرگز درمصردوام نیافته . افسانه‌ها واساطیر مذهبی چنان در اعماق روح مصریان ریشه دوانیده بود که یك سیستم فلسفی والهی خاص،هرچند که مفهومی عالی مانند عقایدروحانیان هلیوپولیس داشت،نمیتوانست با افکار مادی وقدیمی ملتی که اکثر آنها محدود و خرافی بودند مبارزه کند - بهمین مناسبت پس از این سلسله معابدی که مخصوص پرستش خورشید بنا شده بود از بین رفت ونتیجه‌ای که ازاین اصلاح مذهبی بدست آمد فقط تضعیف قدرت پادشاهان بود، چه پادشاه که خودرا وابسته ومنتسب بخدائی میدانست درواقع جنبهٔ انسانی و بشری بخود گرفته شخصیت اعلائی را که مصریان برای پادشاه قائل بودند و او را همشأن ومساوی خدایان میدانستند از دست می داد . این تنزل که در مفهوم سلطنت و مقام سلاطین رخ داد تأثیر زیادی در تکامل اوضاع سیاسی و اجتماعی در دورهٔ پادشاهان ممفیس داشت ، اهمیت مسائل مذهبی دراین دوره از لوحه پالرم نیز مشهود است چه در این لوحه ، در دوره زمامداری سلسله پنجم فقط از احداث معابد و ابنیه مذهبی گفتگو شده است .

سیاست خارجی پادشاهان این سلسله طبق مدارکی که ازآن ایام بدست آمده بیشتر متوجه شرق بوده و جنگهای این دوره که در زمان سلطنت ساهورع [1] و

۱- Sahourê.

نیوزرع [۱] ومنکا اورع [۲] ودد کارع [۳] انجام گرفته بصورت یورش‌ها واردو کشی‌های قبل نبوده بلکه ازلحاظ نظامی وسیاسی اهمیت بیشتری داشته . از روی مقبره‌ای که در دشاشه [٤] پیدا شده طرز تصرف یکی ازقلاع آسیائی بخوبی معلوم میشود ـ دراین صحنه که بسیار جالب وظریف طراحی شده دقت زیادی درنمایاندن تیپ مصری ونژاد سامی بکار رفته ـ دوره های مختلف جنك نیز بوضعی ساده نمایانده شده است باین ترتیب که ابتدا بین طرفین جنگی تن بتن درگرفته که در آن مصریان بر حریف غالب شده‌اند سپس مهاجمین آسیائی بقلعه‌ای پناه برده درآن حصاری میشوند (در ـ شهری بنام ندیا [٥] که شناخته نشده) ، مصریان بمحاصره قلعه شتافته بکمك نیزه‌های چوبی نوك تیز سوراخهائی در دیوار قلعه ایجاد میکنند ، درهمین حال عده‌ای مشغول تهیه نردبانهائی هستند که درحمله نهائی بایدمورد استفاده قرار گیرد ـ محاصره‌شدگان ازضرباتی که بوسیله دستگاه مخصوص تخریب بدیوار قلعه وارد میشود بوحشت افتاده فرمانده خود را ازاین پیش آمد آگاه میسازند ـ فرمانده که بسیار مضطرب وپریشان است موهای سر خود رامیکند واز سرنوشت خود وافراد خود کاملاً ناامید است ـ چند زن مشغول پرستاری مجروحین جنگ هستند و بالاخره پس از غلبه نهائی ، مصریان عده‌ای اسیر اززن و مرد و کودك باخود همراه می برند . متأسفانه پادشاهی که صاحب این قبر درزمان اومی زیسته معلوم نیست . شاید این صحنه ها مربوط بجنگهای زمان ساهورع بوده و شاید این یکی از جنگهائی است که بر دیوار بنای مقبره خود او در ابوصیر [٦] بدان اشاره شده ـ از آخرین اردو کشی که بآسیا شده نیز اطلاعات کافی در دست نیست ـ فقط حرکت قوای مصری و مراجعت آنها از جنگ معلوم است ـ قایقهای زیادی بر روی نیل مشاهده میشود که حامل سربازان فاتح مصری و اسـرای آسیائی است که مورد استقبال شدید مردم واقع شده‌اند ـ شور و هیجان عامه بقدری،

۱– Niouserrê.
۲– Menkaourê.
۳– Dedkarê.
٤– Deshasheh.
٥– Nedia.
٦– Abousir در شمال منفیس ـ باابوصیر (بوزیریس) در دلتا و ابوصیرالملك در مقابل دریاچه موریس اشتباه نشود .

زیاد است که خود اسرا نیز در این شادمانی با آنها شرکت میکنند. جنگهائی که برای سرکوبی یاغیان لیبی صورت گرفته همچنین قرین فتح و پیروزی بوده و از این جنگها هم، چنانکه بر دیوار معبد ساهورع نقش است غنائم فراوان و تعدادی اسیر بچنگ مصریان افتاده.

خلاصه باید گفت که تاریخ امپراطوری قدیم بتحقیق روشن نیست و با آنکه گاهی پاره‌ای وقایع دقیقاً ضبط شده قسمت عمده تاریخ آن زمان مبهم و تاریك میباشد و کوشش مورخین ومصر شناسان در این باب هنوز بجائی نرسیده ولی از لحاظ تمدن وهنر اسناد کافی در دست میباشد.

۲- تمدن وهنر

تمدن

پادشاه

حکومت ممفیس حکومتی کاملاً متمرکز بوده و ظاهراً از دورهٔ تینی‌ها تا این تاریخ تغییری جز در عقیده مصریان راجع بپادشاه، در اوضاع مشاهده نمیشود.

پادشاه همیشه روح ومرکز کشور محسوب میشد، وی را خدای خوب خطاب میکردند و برای تعیین ونشان دادن او باستعاره و کنایه متوسل میشدند - قصر او «خانه بزرك» نامیده میشد که ترجمه کلمه مصری perâa است ریشهٔ کلمه یونانی فرعون همین کلمه میباشد وبعدها خود پادشاه نیز بهمین نام خوانده میشود - در این دوره بالقاب پادشاه دوعنوان جدید افزوده شد، یکی عنوان هوروس طلائی که ترجمه وتفسیر آن کاملاً دشوار است، این عنوان بوسیله یك شاهین که روی یك علامت هجائی قرار داشت نوشته میشد، تلفظ این علامت تقریباً نوب [۱] و بمعنی طلا بود. دردوره سفلی و در زمان بطالمه، مجموع این دوعلامت نشانه غلبه هوروس برست که به نوبتی [۲] (یعنی متعلق به امبوس [۳] «خداوند امبوس») نیز شهرت داشت بود ولی معنی اولیه عنوان

۱- Noub. ۲- Noubti.
۳- Ombos.

این نبود . درسلسله هجدهم توتموزیس سوم اعلام کرد که خداوند آمون اورا « مانند یك شاهین ساخته از طلا» پرورش داده و هاچپ سوت [۱] عنوان « هـوروس مؤنث ، ساخته شده ازطلای ناب» رابخود میدهد ، درسلسله دوازدهم سزوستریس سوم‌عنوان هوروس طلائی خود را به «نام طلائی» توصیف میکند . در دورهٔ امپراطوری قدیم دو مرتبه (در زمان کئوپس ودر زمان مرن‌رع) علامت سادهٔ شاهین که برروی علامت‌نوب قرار داده شده بود به دوشاهین که بلا تردید معرف هوروس وست بودند تبدیل گردید وچون نمی‌توان فرض کرد که هوروس وست برای شکست ست باهم متحدشده‌باشند، تقریباً مسلم بنظرمی‌رسد که معنی اولیه این عنوان همان « هوروس طلائی » و توصیف جدیدی برای پادشاه بوده است . درزمان جزر برای اولین بار باین عنوان اشاره شده باین ترتیب که پس از نام نبتی پادشاد علامت طلا دیده میشود و این عـلامت همیشه بعنوان شکل ساده واولیه نام هوروس طلائی پادشاه تعبیرشده است .

عنوان دیگری که در این دوره بالقاب پادشاه اضافه کرده‌اند سارع [۲] میباشد که بمعنی «پسررب‌النوع خورشید رع» است وبطور متفرق درزمان سلسله چهارم ودر زمان سلسله پنجم ازسومین پادشاه آن سلسله نفریرکارع [۳] ببعد مرتباً دیده‌میشود، این کار وسیله ای برای تعیین بستگی کامل سلاطین برب النوع خورشید و روحانیان هلیوپولیس بود ، از زمان سلطنت سنفرو نوشتن نام نزوت بیت [۴] پادشاهان دروسط قابی بیضی شکل معمول گردید وبعد ها عنوان «پسر رع» نیز بآن اضافه شد،مصریان قدیم به قاب ، شنو [۵] میگفتند و این کلمه مشتق از فعلی بـود بمعنی محیط بـودن ودایره انداختن .

شاید مقصود مصریان از ثبت نام سلاطین در میان قاب این بوده است که او را مافوق « همه چیزهائی که خورشید محیط بر آنها است » معرفی کنند . این فکر واین عقیده درمتون مصری نیزغالباً تأئید شده است .

۱– Hatshepsout. ۲– SaRê. ۳– Néferirkarê.
۴– Nesout – bit. ۵– Shenou.

عمال و کارمندان

اطلاع از طرز حکومت پادشاهان مصر بسیار دشوار میباشد. کتیبه های هیروگلیفی این زمان بیش از مدارک دوره تینی‌ها است ولی بآن روشنی و صراحت نیست واز عناوین ومناسباتی که بین عمال و پادشاهان بوده گفتگو می کند. بنا باظهار صاحبان این عناوین آنها «همیشه طبق فرمان پادشاه رفتار کرده وباین مناسبت بپاداش رسیده‌اند» لیکن هیچگونه توضیحی در باره نوع کار و خدمت آنها در دست نیست بنابراین باید فقط ازروی این عناوین بطرز اداره مصر در آن زمان پی‌برد. این‌عناوین به پنج دسته اساسی تقسیم میشوند.

الف ـ عناوین افتخاری: یا عناوین در باری یعنی عناوین واقعی قدیم که بتدریج متروك شده بودند مانند: ندیم مخصوص، بزرگترین رجال دهکدهٔ جنوب، مأمور مخصوص هیراکون پولیس، دهان بوتو.

ب ـ عناوین مربوط بکارهای سلطنتی: خاصه تراش، حامل سندل، طبیب، مأمور مخصوص تاج سلطنتی، رختشوی وغیره.

ج ـ عناوین روحانی: روحانیان مخصوص‌ستایش خدایان و کهنه مأمور کارهای اموات. باید دانست که روحانیان مصری طبقه خاصی را تشکیل نمی دادند و عناوین روحانی باعناوین معمولی مخلوط بود.

وبالاخره عناوین ادارات شهرستانها که اهمیت زیادی دارند:

د ـ اداره مرکزی: پیشتر دیدیم که شغل وزارت اولین مرتبه درتاریخ مصر در زمان سنفر وبوجود آمد ولی باید عمل وزارت را از عنوان آن تمیز داد چه بسیار محتمل است که ایمهوتپ معمار جزر، همه کارهای یك وزیر را انجام داده ولی عنوان وزارت دراسناد دوره های بعد باو داده شده باشد بنابراین باید گفت که نخستین وزیر مصر نفرماآت است که رسماً باین عنوان نیزمفتخر شده است.

شخص وزیر، مسئول و رئیس ادارهٔ مرکز بود و همه کارهای مهم از دفتر او می گذشت، زیرنظر او «رؤسای هیئتها» قرار داشتند که مجری دستورهای او بوده

گـزارش امور شهرستانها رابوی تقدیم میکردنـد ، ریاست ادارات اسناد و بایگانی سلطنتی‌را، که گذشته ازمدارك مهم، حاوی‌فرامین ملکی ، قراردادهاوقباله‌ها و اسنادو وصیت نامه‌ها بود ، شخص وزیر داشت .

ریاست عالیه محاکم عدلیه با وزیر و بنابر این سر پرست « شش خانهٔ بزرك » یعنی دیوان ششگانه محاکمات کشور بود و بعلت همین اشتغالات قضائی میل داشت بستگی خود را بخداونـدان قضاوحقیقت نشان دهد و بهمین مناسبت گاهـی عنوان «بزرگترین رجال پنجگانه‌دیوان توت» (از آغازسلسلهٔ چهارم) وزمانی عنوان«روحانی ماآت» (دراواخر سلسله پنجم) برخود میگذاشت .

همچنین اداره دوقسمت مهم ازامورکشور ، یعنی خزانه ووزارت کشاورزی‌که بعداً از آن صحبت خواهد شد نیزبا وزیر بود .

باید متوجه بود که ضمن القاب مشروح ومطول وزیر ، عناوینی بودکه با هیچ یك ازکارهائی‌که واقعاً بوسیلهٔ او انجام میگرفت تطبیق نمی کرد و فقط بعلت جنبهٔ عمومی قدرت وی این عناوین باو داده میشد مانند : رئیس کارهای سلطنتی ، رئیس اسلحه خانه رئیس جواهرات ولوازم زینتی پادشاه .

هیئتهای اعزامی برای استخراج معادن یا امور تجاری معمولاً سر پرستهائـی داشتندکه ازلحاظ اهمیت مقام و وظیفه‌ای که بعهدهٔ آنها محول میشد یك عدهٔ مسلح ویا چندکشتی دراختیار آنها قرار میگرفت ومعمولاً عنوان سرداریا دریاسالاربرخود میگذاشتند وظاهراً مدیر انحصارات سلطنتی نیز بودند .

خزانه،که‌درآغاز کار ازخانهٔ سفید (خزانه مصرعلیا) و خانه سرخ (خزانهٔ مصر سفلی) تشکیل میشد بزودی ادارهٔ واحدی یافته و به «خانهٔ سفیددوگانه» موسوم شد، این یادگار دوران جدائی دوکشور و در عین حال معرف غلبه مصر علیا بردلتا نیزبود. مأموریت خزانه جمع آوری کلیه عواید و محصولاتی بودکه از نقاط مختلف مصر به « خانه بزرك » یعنی قصرسلطنتی فرستاده میشد ، محصولات مزارع و باغها در « انبار دوگانه »که وابسته خزانـه بود جمع آوری میشد و در رأس آن کارمندی بـاعنوان

« رئیس انبار دو گانـه » قـرار داشت . البته نبایـد تصور کرد کـه موضوع تمرکز،همه جا دقیقاً اجرا میشده ، بلکه در شهرستان ها نیز انبار هائی موجود بود که یك قسمت از محصولات جمع آوری شده را در آنها قرار میدادند ، راجع به وزارت کشاورزی آنچه بنظرمیرسد اینست که آن وزارت بدواداره تقسیم میشد که کار آنهارسیدگی بپرورش اغنام واحشام وانجام امورمربوط بکشت وزرع بود . هریك از ادارات رئیس مسئولی داشته وزیرنظروی معاونین و کتاب « دبـیران » انجام وظیفه میکردند .

درحاشیه صحرا ، اراضی یافت میشد که بندرت وبمقدار کـم مشروب میشدند ، این اراضی راخنت یـوشه (Khentiou - shé) میگفتندو آنهارا باجـاره بکار مندان واگذارمیکردند ـ این زمینها جزءاملاك سلطنتی بود وموجرین این اراضی نیز به خنت ـ یوشه معروف بودند ، دررأس کارمندان موجر ، رئیسی قرارداشت وظاهراً شغل ومقام او در دورهٔ امپراطوری قدیم اهمیت شایانی داشته است ، باید یاد آورشد که این زمینها گاهی در حوالی اهرام سلطنتی وبنابراین مصون بودند ـ ازخنت یوشه ها بعنوان مرتع وباغهای سبزی کاری استفاده میشد وبااینحال برای آبیاری آنها دقت کافی لازم بود .

وضـع اداری حکومت ممفیس مستقیما ازادارات تینی سرچشمه گرفته منتهی تکامل آن موازی ومطابق تکامل دولت بوده ، کشورمصر دردورهٔ امپراطوری قدیم یکی ازبزرگترین ممالك مشرق محسوب میشد وسیستم سادهٔ اداری حکومت تین ،احتیاجات حکومت مقتدر ومتمرکز ممفیس را نمیتوانست تأمین نماید وشـاید علت ایجاد پست وزارت ویا افزایش تعداد کارمندان همین موضوع بوده گذشته ازرؤسای سرویس،عده‌ای بنام معاون و کمك معاون ومنشی درادارات مشغول کار بوده‌اند وشغل کتابت درمصر قدیم اهمیت زیادی داشته است ، آموزشگاه آنها به «دیوان زندگی» معروف بود و از این عنوان میتوان باهمیت وارزشی که این شغل داشته است پی برد

دبیران بمعلومات خودوازاین بابت که درجریان کلیه امورمهم وتصمیمات میباشند مباهات میکردند وازهمین موقع عناوینی که قسمت اول آن ، جمله «رئیس اسرار» بود

ظاهر میشود . صاحبان این عناوین اشخاصی بودندکه براوضاع و احوال وقوف کامل داشتند ودرهرقسمت ازامور، یك «رئیس اسرار» وجود داشت که برای نمونه بعده‌ای از آنهااشاره میشود .

رئیس اسرار
- مأموریت های محرمانه
- احکام سلطنتی
- تصمیمات قضائی (شش خانه بزرك)
- دربار
- چیزهائی که فقط یك نفرمی بیند
- چیزهائی که فقط یك نفرمی شنود
- خانه صبح (اطاق آرایش پادشاه)
- کلمات الهی
- پادشاه درهمه جا
- دادگستری
- رازهای آسمان

اگرچه ظاهـراً عنوان «رئیس‌اسرار» دراصل‌صفتی‌بوده است که دبیران بخود نسبت میداده‌اند ولی تقریباً مسلم است که درنتیجه این عمل بعد ها عنـاوین افتخاری ایجاد شده که معرف میزان‌دانش ودرجه صمیمیت شاغلین این عنوانها و شخص پادشاه یارجال وبزرگان درباری بوده است .

هـ ـ اداره شهرستانها

تقسیم مصردر دورهٔ امپراطوری قدیم بشهرستانها همچنانکه درسایرادوار نیزمرسوم بود ، اساس و مبنای اداره شـهرستانها محسوب میشد و بیشتـر تحولات وتغییرات قابل ملاحظه ، در اوضاع اداری شهرستانها بوقـوع پیوسته است ، امری که‌مسلم بنظرمیرسیداین بود که حکام وفرمانداران که دارای قدرت واختیارات زیادی بودندروزی سرازاطاعت پادشاه باززده ادعای استقلال نمایندبخصوص که‌دوری آنها ازمرکزونبودن وسایل ارتباط سریع ،حکومت مرکزی‌راازتحقیقات عمیق‌درباره آنهابازمیداشت ـ تنهاوسیله‌ای که‌ازاین‌پیش آمدمیتوانست‌جلوگیری کندتغییروجابجا کردن آنها دردورهٔ خدمت بود ولی باآنکه پادشاه ظاهراً این اختیارراداشت عملا از آن استفاده‌ای نمیکرد ، بنابراین بمحض آنکه فرمانداری خود را درحوزه حکومتی

معینی مستقر و ثابت میدیدم از استقلال زده وسایل جدائی خودرا ازمرکز کاملا فراهم میساخت ؛ نخستین اقدام آنها دراین راه این بود که بجای بخاك سپردن آنها در مقبره های سلطنتی و نزدیك پایتخت ، مصطبه‌ای مخصوص درحوزه‌های حکومتی خوداحداث کرده آنرا بتدفین خویش اختصاص میدادند .

نتیجه این عمل موروثی شدن مقام بود ، عقاید مخصوص مصریان دربارهٔ اموات و اجرای مراسم مربوط بآنها وهمچنین علاقه ای که‌مصریها « بواگذاری وانتقال مقام خویش بفرزندان خود » داشتند سبب شد که فرمانداران ازپادشاه تقاضا کنندجانشینی آنهابپسرارشدشان تفویض‌شود ، با این تقاضا پادشاهان بسهولت موافقت کردندولی‌این امر بتدریج عادت شد و بعد ها بصورت حقـی برای فـرمانداران درآمد و باین‌ترتیب خانواده های بزرك فئودال درمصر تشکیل گردید .

این مطلب مـربوط بمصرعلیا بود ولـی تقریباً از تشکیلات اداری شهرستانها در دلتا اطلاعی دردست‌نیست ،تنهامدرکی که‌از آن دوره‌باقی مانده(کتیبه‌های مقبره Méten که مربوط بآغازسلسله چهارم است) میرساندکه دراین زمان هیچ اختلافی میان دو قسمت سرزمین مصرموجود نبوده‌ولی هیچ‌سندی دردست نیست که‌طبق آن‌بتوان‌اظهار داشت‌که بعدهانیزوضع بهمین منوال بوده وتغییری در آن حاصل نشده ـ دراین زمان هم مانند دوران پادشاهی تین فرماندارعنوان «مأمورحفرترعه ها» (آج مر) را داشته ولی‌بزودی‌دوعنوان دیگرهم براین عنوان‌افزوده شده‌یکی از آنها«حاکم‌شهرستان (١) (Hekahet) ودیگری «مباشرمملکت»(Seshemta) بوده ـ باکمی دقت دراین عناوین میتوان تمایل فرمانداران را باستقلال دریافت ، درباره شغل و عمل‌آنها بیش از آنچه سابق گفته شد (درمبحث تمدن وهنردر دورهٔ پادشاهان تین) اطلاعی دردست نیست

در آغـاز کار خدمت پادشاه و ظـیفه‌ای بود ودر **روابط پادشاه باعمال و کارمندان** ازاء وظائفی که کـارمند انجام میـداد از طـرف پادشاه تغذیه و نگاهداری میشد ، عمال باکفایت

---

١ ـ معنی تحت‌اللفظی آن«حاکم قلعه» بوده .

ولایق بمأموریتهای مهم میرسیدند واین ظاهراً تنها پاداش آنها بوده ولی چیزی نگذشت که مراحم پادشاه بصورت هدایائی که معمولا در مرك اشخاص تقدیم میشد در آمد. مصریان که عقیده داشتند زندگی آن دنیا کاملا مطابق زندگی در این دنیا است، با این اختلاف که آن زندگی دائم و همیشگی میباشد، میخواستند مقبره‌ای وسیع وزیبا که همه وسایل لازم در آن جمع باشد، دراختیار داشته باشند وروی این نظر پادشاهان برای برآوردن آرزوی عمال خود، صندوق وضریح ویاسنگ قبرویا میز مخصوص هدایا بکارمندان مورد علاقه خود اهدا میکردند، البته برای یك فرد مصری بسیار مشکل بود که همه سنگهای مورد نیاز قبر خودرا ازمعادن سنگ مصر استخراج کرده آنها را بمحل بنای قبر خویش حمل نمایدولی پادشاه باانجام این کارخدمت بزرگی بخدمتگذارن خویش انجام میداد. ازطرف دیگر داشتن مقبره زیبا کافی نبودواجرای مراسم مخصوص مذهبی نیز مورد علاقه شدید مصریان بود. انجام این مراسم عواید ثابت وسرشاری میخواست که یك قسمت آن طبق وصیت نامه بمصرف اجرای مراسم مذهبی میرسید وقسمت دیگر آن میان روحانیان و کهنه که مأمور نظارت دراجرای مراسم مزبور بودند تقسیم میشد. برای انجام این تقاضاهم، پادشاهان اراضی بهمأمورین لایق خودبخشیدند تا درآمد آن بمصارف لازم برسد ـ گاهی اراضی بزرگ وآباد باین ترتیب بمأمورین مورد نظر تفویض میشد، گذشته ازاین مأمورین، کهنه نیز برای خرج معابد خوداراضی ازپادشاه دریافت میکردند. این امر بتدریج مایه نکث عواید سلطنتی وآغاز عدم تمرکز شد وگرچه ظاهراً اوضاع درزمان سلسله پنجم تغییری نکرد ولی دردورهٔ زمامداری سلسله ششم آثار آن نمایان شدواستقلال حکام وفرمانداران علت اصلی انحطاط حکومت ممفیس دردویا سه قرن بعد گردید.

هنر

از آغاز زمامداری نخستین پادشاه سلسله سوم

۱ ـ معماری . ـ الف ـ تکامل مقابر سلطنتی

پیشرفتهای شایانی در معماری مشاهده میشود. میان مقابر زیر زمینی تینی ها واهرام پله دار اختلاف فاحشی است که بدون اکتشاف مقابر

شمال آ بیدوس ، در بت خلف ور کاکنه [۱] ،اشکال زیادی در تعیین این تحول و تکامل بود ، مقابر شمال آ بیدوس فاصله میان مقبره های تینی و مصطبه [۲] میباشد (اهرام پله دار ازروی مصطبه ساخته شده).

پیشتر دیدیم که برروی مقبره های تینی بنائی بود دارای پوشش آجری ولی از آغاز کار سلسله سوم بجای این بنا ساختمانهای آجری بشکل مستطیل با ابعاد بالنسبه بزرگ ساخته شد ، یك پلکان مستقیم که درخود بنا تعبیه شده بود از زمین به بام منتهی میگردید و پلکان دیگری که درهم وغیرمنظم بود از بام بنا شروع شده از قسمتهای آجری وطبقه سنگی گذشته بزیرزمین مقبره میرسید . این زیرزمین همچنانکه در ادوار سابق نیز مرسوم بود یك اطاق مخصوص جنازه و چند اطاق بزرگ و کوچك دیگر برای مخزن اشیا و لوازم داشت .

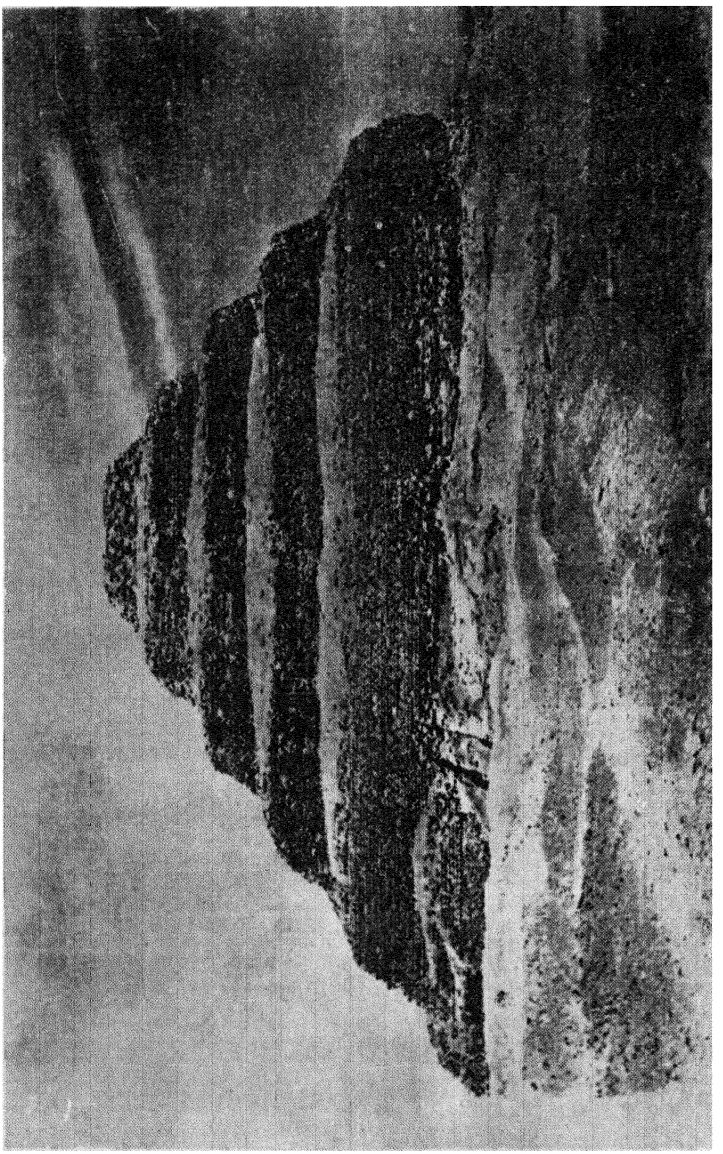
اولین مقبره جزر که در بت خلف، در مصر علیا کشف شده از روی همین نقشه ساخته شده بود ولی او بعدها بر اثر نفوذ شمال ودستور معمار ماهر خودایم هوتپ ، مصطبه ای از همین نوع باسنگهای تراش درساکارا نزدیك مقبره معمولی خویش ساخت . جزر روی همین مصطبه، ولی قدری دورتر از کناره های آن ، مصطبه دیگری بنا کرد و بهمین ترتیب هفتمین و آخرین مصطبه را روی هم ساخت که متأسفانه اثری از آن بجا نمانده ،باین نوع بنا نام اهرام پله دارداده شده و گرچه وضع ساختمان آن کاملا روشن نیست ولی صورت خارجی این اهرام ناقص راکه برروی هم قرارداشته اند و بتدریج نسبت بطبقه پائین تر کوچك میشده اند میتوان دریافت .

دراین ده ساله راجع بنقشه و ثروت قسمتهای زیرزمینی اهرام پله دار اطلاعات ذیقیمتی بدست آمده و با آنکه ذکر آنها بتفصیل دراین کتاب ضرور بنظر نمیرسد از لحاظ اهمیتی که دارند بی مناسبت نیست دراین باره مطالبی گفته شود ، زیرا این اهرام سرداب بزرگی که ازسنگ خارا پوشیده شده وهمچنین دواطاق دیگر که بالوحه های کاشی

۱ - Réqaqnah

۲ ــ مصطبه کلمه عربی است که بمعنی تخت و نیمکت میباشد و این عنوان نخستین بار بوسیله کارگران ماریت ،که ازدیدن این مقابر بیاد مصطبه ،که معمولا اعراب جلوی خانه میگذارند افتاده اند ، باین نوع مقبره ها داده شده.

آبی رنگ زینت یافته وازسابق معروف بوده‌اند دیده میشود ، طـرز کار گذشتن این کاشیها بسیارجالب توجه میباشد ، سطح این کاشیها کمی برجسته ودر پشت آنها دو



ساکاوند - مرمر بله دار - ازبناهای جزد

سوراخ بودکه طنابی ازکتان یا روده از آن سوراخها میگذشت واین طناب به ملاط چسبیده ومحکم شده بود. برروی گچ‌بری قسمت بالای‌دراین بنا، تاریخ دقیق ساختمان

نیز مشاهده میشود ولی این تاریخ مورد اعتراض بـورکارت [۱] واقعشده. بعقیده‌این دانشمند، رنگ کاشی و تکاملی که درطرز کار گذاشتن آنها پدید آمده‌وهمچنین املاء نام هروس‌جزر (Nebmaat) مربوط بشروع زمامداری سلسله‌سوم نمیباشدبلکه متعلق بکار های ترمیمی است که درزمان سلسله بیست وششم صورت گرفته.

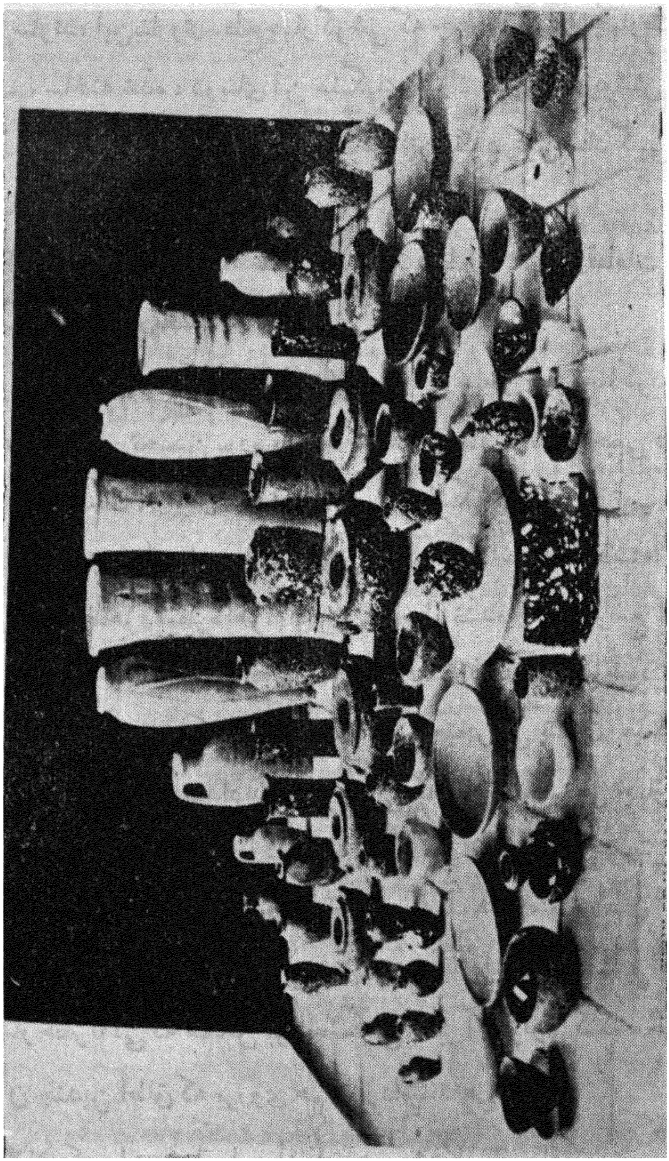
درسال ۱۹۲۷ درجنوب این هرم ودرعمق زیادی اززمین بنای دیگری که شامل یك سرداب خارا وراهروهای درهم واطاقهای مستطیلی بود پیداشد، اغلب این‌اطاقها از کاشیهائی‌شبیه‌بکاشیهای هرم مذکورزینت یافته، درگچ‌بری سردر آنهانام‌نترپرخت منقوش‌میباشد ودارای سه لوحه است که‌صحنه هائی ازجزردارد، نسبت این مقبره به موسس سلسله سوم جای هیچگونه تردیدنیست.

درسال ۱۹۳۳ درکف یکی ازاین اطاقها حفره‌ای دیـده شدکه بوسیله دزدان احداث شده بدهلیزهای عمیق که سابقاً ازچوب پوشیده شده‌بود مربوط میگردید، دو صندوق مرمردراین اطاق موجود بود، دریکی از آنها تابوت چوبی وجودداشت که‌از یك برك طلا پوشیده شده‌و بوسیله میخهای‌سرطلائی کوچك ونزدیك‌بهم، درخط‌تقاطع دوسطح کوبیده شده بود، قسمت عمدهٔ برك طلابسرقت رفته ولی خوشبختانه ازروی قسمتی از آن‌که باقیمانده میتوان به ترمیم آن بوضع اولی اقدام‌کرد. درداخل تابوت بقایای جسد دختربچه‌ای است که ظاهراً دخترجزر بوده.

سال بعد ضمن اکتشاف راهروهای مختلف زیرهرم پله دار، بچند قطعه ظرف که دردیواریکی ازدهلیزها کار گذاشته شده بود متوجه میشوند وپس از کندن این قسمت مقدارزیادی‌ظرف مرمروظروفی که‌ازسنگهای‌سخت دیگرساخته‌شده بودبدست میآید، پس‌از آن دردوراهرودیگر نیز کارحفاری‌تعقیب شد وچندین تن‌ظروف‌مختلف ازاین سه دهلیز بدست آمدکه متأسفانه بعلت فروریختن‌سقف، اغلب آنها شکسته است ولی براثردقت حفاران میتوان بیشتر آنهاراتعمیروترمیم کرد، تنوع شکل وموادی که درتهیه این ظروف بکاررفته، خطوط هیراتیك که برروی بدنه این ظروف نوشته شده

۱ - Borchardt.

وشامل نام سلاطین واشخاص دیگرمصری است ، اطلاعات ذیقیمتی درباره دوسلسله اول مصرمیدهدکه پس ازدسته بندی وتکمیل این اسناد وانتشار آنها مورداستفادهعموم قرارخواهدگرفت .



تعدادی ظروف سنگی که ازمقبره جزر بدست آمده

جانشینان مستقیم جزرظاهراً بهبنای اهرام دست نزده ودراواخراین سلسله باین

کارتوجهی شده است . هرم دهشور که منسوب به هونی است وهرم میدوم که بامر اسنفروساخته شده رجحان‌مهمی برهرم پله دارساکارا ندارند ولی اسنفروهنگامی که هرم اول بپایان رسید دستور داد هرم دیگری که شکل منظم هندسی و کاملی داشت برای‌او برپا سازند، این‌بناروی‌سطح‌چهارگوشی که چهارطرف آن چهارمثلث‌متساوی‌الساقین بوده ، ساخته شده ، دربنای آن سنگهای بزرك بکاررفته وپوشش آنهاسنگهای آهکی خیلی ظریف وهموار بود . مجموعه این بنا درعین سادگی بسیار عظیم ومجلل میباشد .

اهرام بعد روی همین‌نقشه ساخته شده‌اند فقط ابعاد آنها وقطعات سنگی که در ساختمان بکاررفته تغییریافته .

کئوپس ،کفرن ومیکرینوس اهرام خودرا دربیابان جیزه بناکردند . مجموعه این اهرام‌همیشه‌مورد تحسین بوده وازلحاظ‌جلال وعظمت تأثیرعجیبی درهمه‌سیاحان ومسافرین داشته است ، بانیان این اهرام نامهای باشکوهی باین ترتیب «قبلهٔ کئوپس» «بزرك است کفرن» ، «الهی است میکرینوس» ، براین ساختمانها گذشته‌اند .

اگرچه درظاهرومنظرهٔ اهرام تغییری حاصل نشده ولی دروضع اطاقهاتحولاتی صورت گرفته است ، پس ازاین بجای آنکه اطاقها درزیرزمین بنا شود درداخل‌اهرام ساخته میشد ومدخل بنا راکه بوسیله تخته سنك متحرکی پنهان میکردند دربدنه اهرام ، بارتفاع‌مختلف قرارمیدادند، راهروهائی که‌باطاق مخصوص جنازه منتهی‌میشد بسیاردرهم وپرطول وتفصیل بود ،گاه سربالاوگاه سرازیر ، زمانی‌عریض ومرتفع و در بعضی‌نقاط‌بسیار کوتاه وباریك میشدوبااینحال برای آنکه وصول باطاق جنازه‌دشوارتر باشدنزدیك مدخل آن قطعات سنگی دنبال هم میگذاشتند وضمناً برای آنکه اطاق مزبورازفشارخطرناکی که ممکن بود سنگینی بنابرآن وارد کند، محفوظ باشد، در مجاورت آن چندین اطاق که برروی هم قرارداشتند می‌ساختند .

جزئیاتی که راجع ببنای این اهرام کشف شده‌ارزش واقعی ومهمی ندارند، البته ایجاد بناهائی باین عظمت‌مستلزم وقت زیاد و کارگرفراوان بوده ولی چنانکه‌معروف

است نه تمام هم فراعنه منحصر مصروف این کار شده و نه همه دسترنج مصریان و منشا این عقیده ظاهر اظهارات راهنمایان مصری است که برای سیاحان یونانی نقل شده .

تخته سنگهای مورد نیاز بنا از معادن سنگ مجاور حمل میشد، در اطراف هسته مرکزی بنا بتدریج طبقاتی می ساختند که تعداد آن باسنین سلطنت پادشاه افزایش می یافت ومسلم بنظر میرسد که اهرام را بوسیله طبقات ساخته و بتدریج که بنا پیش میرفت آنهارا از بین میبردند ودر آخر کار به پوشش اهرام از سنگهای آهکی یا گرانیت از بالا مشغول میشدند .

ب) معابد مقبره‌ای ـ مقابر سلطنتی ممفیس تنها شامل هرم و اطاقهای مخصوص اموات نبود بلکه یك قسمت عمومی برای ستایش پادشاه ، شامل معبد و قسمتی برای گذاشتن مجسمه ها نیز داشت واز زمان سلطنت جزر ساختمان وسیعی را باین قسمت اختصاص میدادند ، این قبیل بناها که مخصوص اموات بود ودورا دور اهرام با حصاری کنگره دار ساخته میشده بدست آمده ، بناهائی که در داخل این حصار ساخته اند عبارت بود از دو معبد مخصوص پادشاه ، دو مقبره از شاهزادگان ، ویك حیاط بزرگ که اطراف آن نمازخانه هائی وجود داشت و مخصوص تشریفات عید سد بود ، وبالاخره چندین مخزن که وسایل ولوازم ستایش پادشاه در آن گذاشته میشد . نقشه این بنا ها بسیار ساده بود وچیزی که بیش از همه جلب توجه میکرد تنوع ستونها بود که زینت اصلی این معماریها بشمار میرفت، ستونها بفواصل مختلف دارای بریدگی های گودو عمودی میباشند وسر ستونها باگیاههای مخصوص (زنبق و پاپیروس) زینت شده اند .

یکی از مجموعه های متناسب وموزون این بناستونهای بزرگ مدخل است که از حصار بتالار شبستانی مستطیل منتهی میشود. خلاصه در پیشرفت این ساختمانها و نصب سنگها در مدتی کوتاه بقدری دقت و کوشش شده که مورد تحسین همه کارشناسان قرار گرفته .

در اطراف سایر اهرام نیز این قبیل بناها وجود داشت ومعبد مخصوص کفرن که سالم تر از سایر بناهای نوع خود میباشد شاهد مدعا است ـ نمای این معبد که رو بمشرق

بود دودر بزرگ داشت که نام پادشاه بر آن نقش شده بود. بوسیلهٔ راهروئی بتالار پذیرائی که بشکل T وارونه بود واردمیشدند، سقف تالار برروی ستونهای بزرك وچهار گوش سنگهای گرانیت یك پارچه قرارداشت ودیوارها ازقطعات بزرك گرانیت پوشیده شده وکف اطاق با قطعات بزرگ مرمر مفروش بود. بیست وسه مجسمه عظیم که پشت بدیوار قرارداشت وبا مواد ومصالح مختلف ساخته شده بود این تالاررا تزیین میکرد. درگوشه شمال غربی سرسرادالانی باشیب ملایم وجود داشت که بمعبد مخصوص منتهی میگردید و ازدوشبستان ودواطاق کوچك که برای قرار دادن مجسمه ها بود تشکیل می یافت.

درشمال این معبد اسفنکس بزرگ جیزه قرارداشت که گرچه جنبه معماری و ساختمان ندارد جدا کردن آن ازاهرام بسیارمشکل بنظرمیرسد، دراین ناحیه صحرا قطعه سنگ بزرگی وجود داشت که بنظرشیرخوابیده‌ای می آمدوهنرمندان این دوره آنرا بصورت شیرخوابیده‌ای درآورده سرانسانی که ظاهراً سرپادشاه است برای آن حجاری کردند وگرچه مدرکی دراین باب نیست میتوان مسلم دانست که این صورت متعلق به کفرن بوده، این ابوالهول باصورت پادشاه، که دراین مکان ونزدیك نمازخانه معبد قرارداشت ظاهراً مأمورمحافظت مدخل معبدبوده، هیچ چیز نمیتواند جانشین عظمت وشکوه ولطف و دلپسندی اسرار آمیز این مجسمه و نگاه متحیروپنهان او بدورنما های بعید وبی اعتنائی اوبآنچه درگذراست باشد. کمتردوق دقیق مصریان برای نشان دادن عظمت وابدیت باین درجه از کمال خودنمائی کرده.

نقشه ساختمانی اهرام سلسله پنجم همان نقشه اهرام قبل میباشد، درمعابدمقبره‌ای ستونهائی (چند ستون نزدیك بهم) کارمیگذاشتند که بالای آنها با گل وشکوفه تزیین شده بود ـ این کارتقلیدی ازسبك معماری اوایل سلسله چهارم بود که درآن زمان هم متروك شده وبجای آن ستونهای چهارگوش یك پارچه قرارمیدادند، دراواخراین دوره گذاشتن متون مذهبی دراطاق اجساد نیزمعمول گردید.

ابتکار معماران این دوره ساختن بناهای بی‌سابقه

ج ـ معابد خورشیدی سلسله پنجم وبدیعی، معروف بمعبد خورشید بود، چنانکه پیشتر دیدیم پادشاهان سلسله پنجم خود را کاملا وابسته

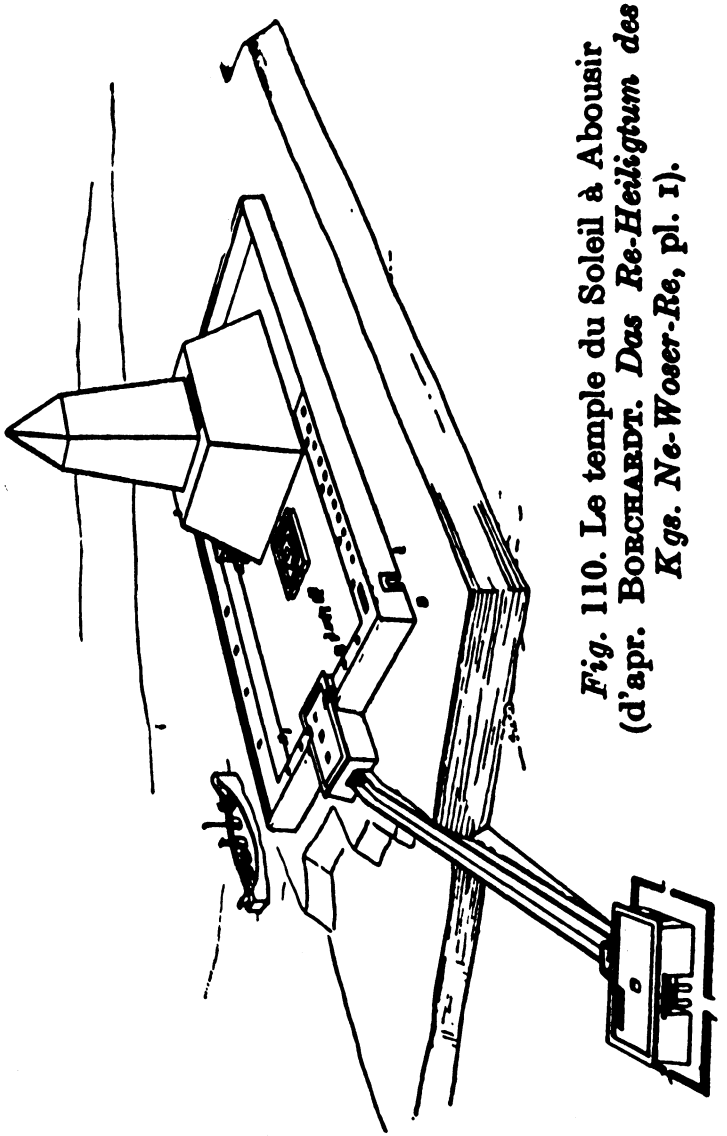


Fig. 110. Le temple du Soleil à Abousir (d'apr. Borchardt. *Das Re-Heiligtum des Kgs. Ne-Woser-Re*, pl. 1).

یك معبد خورشیدی در ابوصیر

ومطیع رب‌النوع مهر میدانستند وبرای نشان دادن این تعلق ووابستگی هریك از آنها

معبدی مخصوص این رب النوع میساخت ، خرابه های این معابد در جنوب جیزه در ناحیه ابوصیر بدست آمده ، ازمختصات ستایش خورشید این بود که بجای انجام مراسم مذهبی در بناهای سرپوشیده ، عبادت بخورشید درفضاهای بازصورت میگرفت وظاهراً مقصود آنها ازاین عمل این بود که پرستش خورشید جز در صحنه های وسیعی که از پرتوانوار اوروشنی میگیرد صحیح نیست ، این معابد ازیك مهتابی بزرگ که بشکل هرم ناقصی بود و بر روی آن یك مسله از تخته سنگهای آهکی قرار داشت تشکیل میشد ، این علامت و نشانه کاملاً شبیه بسنگهای راست سامیان بود ، مقابل مسله جایگاهی مخصوص قربانیها وجود داشت ، این بناهای شگفت در میان حیاط بزرگی زیر آسمان بازساخته میشد ، این حیاط دارای حصاری بود ودر وسط نمای شرقی آن در ورواقی قرار داشت که راه کم شیب قصرسلطنتی بمعبد ، بآن منتهی میشد. درحیاط، ساختمانهای فرعی ازقبیل مخزن و انبار و اطاقهائی برای کهنه و حوضچه های بزرگی برای مشروبات وجود داشت ، درخارج محوطه حیاط ، بقایای یك زورق بزرگ که باآجر ساخته شده ونشانه سفرخیالی بود که خداوندهرشب انجام میدهد بدست آمده

د ـ مصطبه

اطراف هریك ازاهرام ، یك شهر مخصوص اموات ویك شهر مخصوص زندگان وجود داشت ، شهر اخیر مخصوص کسانی بود که کارهای مربوط بمراسم وتشریفات اموات را انجام میدادند و در شهراول، مقبره اقوام شاه و کارمندان ودرباریان قرار داشت ودراین فصل فقط ازشهر اموات گفتگو میشود .

اقوام وبستگان نزدیك پادشاه درسردابهائی که برفراز آنها هرمی ساخته شده بود بخاك سپرده میشدند وتنها اختلاف آنها با اهرام سلطنتی ازلحاظ وسعت ولوازمی بود که در آن مقبره‌ها میگذاشتند . مقبره های نوع مصطبه مخصوص بستگان دور پادشاه بود .

مصطبه ها را نزدیك یکدیگر می‌ساختند و نقشه ساختمانی مجموع آنها مانند نقشه یك شهر بود ، این شهریك جادهٔ کم و بیش وسیع و کوچه هائی عمود بر خیابان

اصلی داشت .

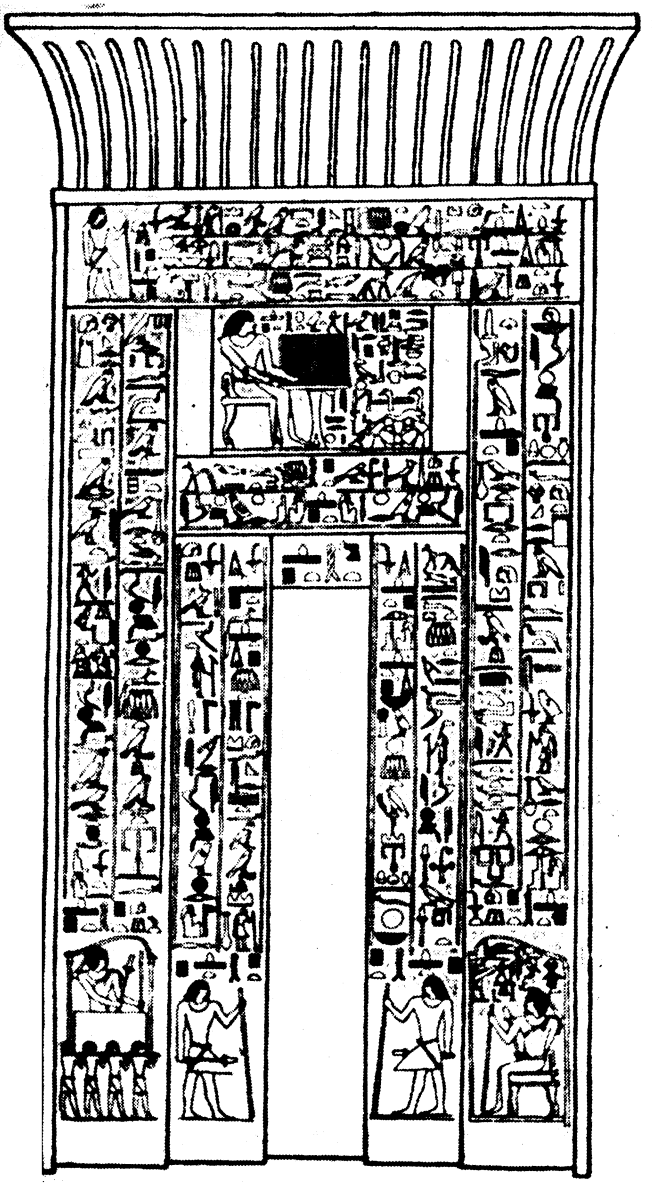
مصطبه های ممفیس تقلیدی ازمقابری است که در بت خلف ورکا کنه پیدا شده، قسمت فوقانی این مصطبه ها بجای آنکه با آجر و خشت ساخته شده باشد از خاك وشن وسنگ انباشته شده وپوشش آنها از تخته سنگهائی میباشدکه نمای آنهاصیقلی است. درطرف مشرق این توده سنگ ، ستون بزرگ مستطیلی کار میگذاشتند که بنظر در بسته‌ای میآمد ، این قسمت را « درکاذب » میخوانند و معمولاً نام و عناوین صاحب قبر بر روی آن نوشته میشد ، مقابل این‌ستون‌میزهدایا قرارداشت و بستگان متوفی و کهنه هدایا و نذورات رابر روی آن قرار میدادند ـ درقسمت جلوی مصطبه تصویر حیاط بزرگی رسم میشدکه دارای حصاری از آجر بود .

تغییراتی که بعددراین بناها صورت گرفت باین جهت بودکه میخواستند قسمت زیر زمینی مقبره در سردابها باقی بماند و تشریفات ستایش اموات ، بعکس سابق که درفضای باز انجام میشد درعبادتگاه‌سرپوشیده‌ای انجام گیرد ، این عبادتگاه درداخل بناساخته میشد وجای ستون مزار ومیز هدایا درداخل قسمت غربی‌مصطبه ودرمنتهی‌ـ الیه دهلیز باریکی بود ، بر وسعت این دهلیز بتدریج افزوده شد و به دیوارهای آن ترسیم صحنه هائی معمول گردید ، درفاصله این تصاویر ستونها و درگاههائی بودکه مجسمه های مخصوص ستایش را در آنها قرار میدادند . برای آنکه شباهت کاملی‌بین این نوع مقابر ومقبره سلطنتی کامل باشد اطاق دیگری جهت گذاشتن مجسمه ها در بدنهٔ جنوبی بناساختند و بوسیله دیواری آنرا ازسایر قسمتها جداکردند ، ارتباط این اطاق باعبادتگاه بوسیله شکاف باریکی بود که در دیوار مزبور بارتفاع قامت انسان تعبیه شده بود ، نقشهٔ داخلی مصطبه‌ها بعدها تغییر یافت بطوریکه اززمان سلسله‌پنجم گاهی این مصطبه‌ها دارای اطاقهای متعدد ودرهمی بودندکه‌همه آنهارا بطرق مختلف تزیین میکردند .

۲ـ حجاری بر جسته

صحنه‌ها وتصاویری که درمصطبه‌ها نقش شده کمك بزرگی بمصر شناسان کرده چه در این صحنه‌ها وقایع مختلف زندگی روزانه رجال مصری ، بهتر

ازآنچه درسایر اسناد دیده میشود ، نقل شده ، اهمیت این تزئینات در روشن ساختن وقایع بیش از اهمیت هنری آن میباشد ، مصریان عقیده داشتند که تصویر یك شیئی



«در کادب» مقبرهٔ پتاه هوتپ ـ سلسله پنجم

ونام گذاشتن بر آن جای‌خود شیئی رامیگیرد وچون ازطرف دیگرمصریان‌میپنداشتند که زندگی آن دنیا عین زندگی جهانی است، باتصویر متوفی در میان افراد خانواده

و خدمتکاران ،که مشغول رسیدگی باراضی و اغنام و احشام بودند ، ظاهراً زندگی مرفه و آرامی برای صاحب مصطبه تأمین میکردند ، حتی ثروتمندانی که عواید سرشاری را وقف نیازمندیهای پس از مرگ مینمودند از آن جهت که مبادا تشریفات لازم ازطرف کهنه مرتباً اجرا نگردد ،گذشته ازهدایای واقعی که باید بآنها نیازشود، فهرستی از هدایا نیز بر لوحه سنگها نقش کرده در مقابر خویش میگذاشتند ـ عادت قرار دادن صفحه مستطیلی که معمولاً دربالای «درکاذب» نصب میشد همین امر بود ، برروی این صفحه متوفی مقابل میز هدایا نشسته وفهرستی کم و بیش کامل از اغذیه و مشروبات مورداحتیاج پهلوی او قرار داشت. بعد از ستون « درکاذب »، این صفحه‌ها دومین صحنه مزین ومنقوشی بود که احتیاجات ضروری صاحب مقبره را تأمین میکرد، تزئینات بعدی که ازهمین اصول ومبانی سرچشمه میگیرند باین منظور بوده که براین حد اقل وسایل ، چیزهای دیگری که مایه شیرینی و لذت زندگی است بیافزاید ، صحنه هائی که شامل تفریحات و سرگرمیهای متوفی است مانند مهمانیهای بزرگ با موزیك و رقص ، شکار ، صید ماهی ، مسافرت در قایق ، شماره اغنام و رسیدگی بمحصولات و عواید زمین ، بر اساس این فکر بوجود آمده ، همه این صحنه ها ، با جزئیات شیرین وجالبی زینت یافته وداستانها وافسانه های مضحکی درتفسیر هریك از آنها موجود میباشد ، باید متوجه بود که تعمیم وتوسعه تزئینات دیواری در مصطبه ها (در دورهٔ زمامداری سلسله پنجم) بعلت بهبودی است که در وضع زندگی اجتماعی کارمندان بظهور رسیده بخصوص که درهمین زمان پادشاهان برای تشویق خدمتگزاران لایق و صمیم خود زمینهائی بآنها می بخشیدند ، کسانی که باین ترتیب شخصاً مالك اراضی میشدند ناچار تمایل زیادی بنمایاندن مزایای زندگی جدید خویش نشان میدادند.

حجاری برجسته مصردر اواسط سلسله پنجم پیشرفتهای قابل ملاحظه‌ای کرد ، ظرافت واطمینان حالت وخطوط چهره، تمایز وتوافق الوان ، حالت وروحیهٔ صحنه‌ها که بامهارت کاملی ترکیب شده بود ، دربیننده ایجاد همان فرح وانبساط رامیکرد که بامشاهدهٔ زیبائی واقع وطبیعی ، انسان درخود احساس میکند .

درنقاشی ورنگ آمیزی، مصریان مهارت کافی داشتندو بهترین نمونه ازاین نوع، نقاشی معروف غازهای میدوم است که بادقت ووضوح کامل ترسیم وباظرافت وروشنی خارق العاده‌ای رنگ آمیزی شده ، این نقاشی درمیدوم ، درمصطبه‌ای که متعلق بآغاز سلسله چهارم بوده بدست آمده .

۳ـ مجسمه سازی

از امپراطوری قدیم مقدار زیادی مجسمه که از سنگهای سخت ، سنگهای آهکی و چوب ساخته شده باقی مانده که بغیر از مجسمه های سلطنتی، بقیه‌ازلحاظ ارتفاع وقامت، بامقیاس طبیعی انسان‌اختلاف زیادی دارند . این مجسمه‌ها درعبادتگاه اموات ، دراهرام ودر مصطبه ها گذاشته میشد ، پاره ای از آنها درمنظر عموم وبرای ستایش بود وبرخی از آنها رادرسردابها قرار میدادند ، حمایت ومحافظت اموات هنگام خروج با این دسته از مجسمه‌ها بود ، بعقیده مصریان باید کمال دقت درشبیه ساختن‌مجسمه‌ها باصاحبان آنها مراعات شود تاامرتجسم اموات آسانترصورت پذیرد وبهمین‌مناسبت‌هنرمندان منتهای کوشش رادرشبیه‌ساختن صورتهابکارمیبردند. باتمام این احوال گاهی خشونت ونا هنجاری مخصوصی دربعضی ازحالات دیده میشود که ظاهراً هنرمندان بتغییر آن توفیق نیافته‌اند ولی با اینحال بعضی ازجزئیات‌تشریحی اعضاء بخوبی و درکمال وضوح نمایانده شده‌اند . مجسمه های این دوره را بسه طبقه میتوان تقسیم کرد:

مجسمه های انفرادی : متوفی برروی کرسی مکعبی نشسته ودستهای او برروی رانهایش قرار دارد ، یا ایستاده ویکی ازپاهای اوبطرف جلو و در حال حرکت میباشد ویا برپاشنه نشسته وچمباتمه زده وحالت منشیان رابخود گرفته .

مجسمه های خانوادگی : مجسمهٔ زن و شوهر که نشسته یـا ایستاده اند ، زن معمولاً بازوی خودرا بگردن شوهر انداخته وغالباً یك یادو بچه که قد آنها متناسب باسنشان میباشد درپهلوی آنها مشاهده میشود .

مجسمه های مستعار : دویا سه نمونه مختلف در سنین متفاوت از متوفی ساخته

شده، این عمل باین منظور بوده است که مراحل مختلف زندگی جهانی با زندگی آن دنیا تطبیق‌شود . باید گفت که هنرمندان بنمایش بعضی‌ازنقایص خلقت نیز توجه‌داشته و در تهیه مجسمه و نمایاندن حالات قدکوتاهها و گوژ پشت ها و کسانی که مرض پیه داشتند و یا براثر پیری بعضی تغییرات در اندام آنها حاصل شده بـود مهارت بخرج داده‌اند ، این عمل البته استثنائی وتوجه حجاران بیشتر بچهره بود ، درنمایاندن‌حالت چشم و تندی نگاه مخصوصاً دقت شایانی بکار رفته و هنرمندان برای نمایاندن این حالت برای هر قسمت چشم ماده مخصوصی استعمال میکردنـد ، ازسنك چینی سفید وتیره‌برای‌قرنیه ، ازسنگ‌بلور(در) برای عدسی، وازچوب آبنوس برای مردمك‌چشم استفاده میشد وهمه این قسمتها را دریك حلقه برنزی می‌نشاندند .

مجسمه‌ها بالوان مختلف رنگ آمیزی میشد ، بدن مردان را با خاك سرخ و بدن زنها را با خاك زرد رنگ آمیزی میکردند و کلاه‌گیس ها سیاه رنگ و لباسها معمولاً سفید وجواهرات (گردن بند ودستبند) برنگ آبی شبیه رنگ فیروزه بود.

پس ازذکر این نکات‌شرح بعضی ازشاهکارهای‌متعدد این دوره نیزضرور‌بنظر میرسد ، قدیمترین آنها مسلماً مجسمه جزر (در قاهره) میباشدکه کمی بعدازمجسمه خاسه خم ساخته شده ولی اختلاف زیادی بین این دواثر موجود است ، مجسمه جزر باآنکه درناحیهٔ صورت زخمی شده بسیار زیبا و مهیج میباشد ، مشاهده مجسمه های سلطنتی سلسله چهارم بخوبی احساسات و احترامی را که مردم ایـن دوره بپادشاه داشتند نشان‌میدهد وبهترین نمونه آنها مجسمه کفرئ (درقاهره) است که صفای‌صورت و جلال وشوکت اندام او بیشتر بخدایان شبیه است تا بـانسان . پشت سر او شاهینی حجاری شده (خدای هوروس) که با اشاره وحالت مرموزی ، که در عین عظمت مملو ازسادگی‌است،با بالهای گسترده خود پادشاه را حمایت میکند .

گاهی از اوقات هنرمندان دقت بیشتری در نمایش قدرت واقعی اشخاص بکار میبرند وبهترین‌نمونه این نوع ، مجسمه‌دیدوفری است که درموزه لوورموجوداست.

مجسمه های معمولی فاقد عظمت و شکوه مجسمه های سلطنتی میباشند ولی

تندی وحالت بیشتری دارند مانند مجسمه های راهوتپ [۱] ونوفریت [۲] (درقاهره) که تازگی وطراوت مخصوصی در آنها مشاهده میشود ومجسمهٔ چوبی وزیبای شیخ ـ البلد [۳] که‌درقیافه‌پرمعنی‌اوساده‌لوحی‌وحیله گری مخصوص‌مالکین بزرگ‌ومحتاط، نمایان‌است (درقاهره)، مجسمهٔ کاتب نشسته (لوور) که بطور قطع یکی ازشاهکارهای جاویدان این دوره میباشد و بالاخره‌سرسالت [٤] (لوور) که بامهارت مخصوصی قالب گیری شده .

۴ـ سایر هنرها

از سایر هنرها در زمان امپراطوری قدیم اطلاعی دردست‌نبود تاسال ۱۹۲۵ که مقبره دست نخورده ما در کئوپس ، هتفر [٥] پیدا شد . در این مقبره باآنکه اثاث ولوازم زیادی بدست نیامده معذلك ازروی‌وسایل ولوازم‌آرایش واثاث‌ـ البیتی که‌بعدها مرمت شده‌میتوان به پیشرفت این‌هنرها درامپراطوری قدیم وقوف یافت

---

۱ - Rahotep . ۲ - Nofrit .

۳ـ کارگران ماریت بعلت شباهت زیادی‌که این مجسمه با شهردار آنها داشت این نام رابر اوگذاشتند .

٤ - Salt . ٥ - Hétepheres .

فصل ششم

پایان امپراطوری قدیم و نخستین دوره فترت

حدود ۲۴۲۳ تا ۲۰۶۵

۱ـ تاریخ

سلسله ششم (حدود ۲۴۲۳ تا ۲۲۸۰)

کلیات

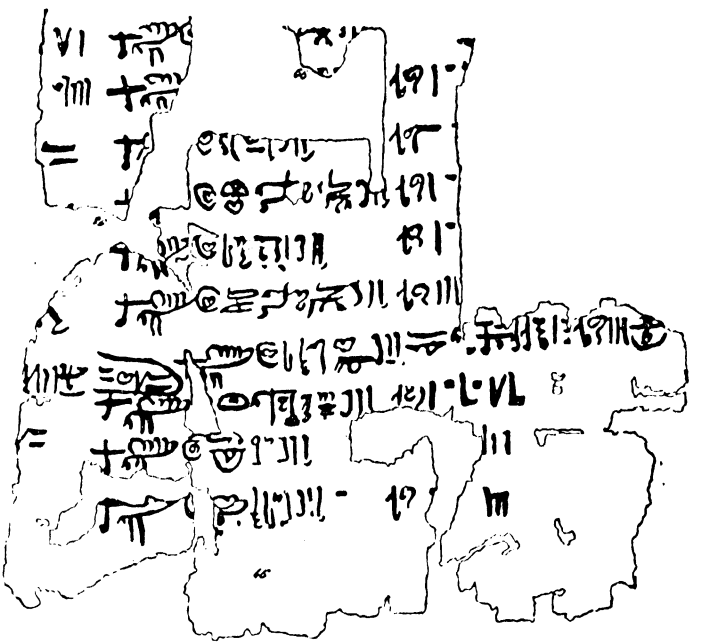
مؤسس این سلسله ظاهراً سهتپ تاتوئی تتی (۱) میباشد ومعلوم نیست که مقام سلطنت بارث بوی رسیده یاغاصب تاج وتخت بوده است ولی در هر حال تاجگذاری وی بدون خونریزی وانقلاب صورت گرفته است ـ تاریخ سلطنت تتی مبهم وتاریك میباشد (اومقبره‌ای در ساکارا برای خودبنا کرده) جانشین وی، او زیرکارع (۲) است که سلطنت بسیار کوتاهی داشته و بنابر این از او اثری بجای نمانده.

در زمان زمامداری پپی اول (۳) (مریرع (٤)) اساس سلطنت این سلسله سر وصورتی بخود گرفت، این پادشاه که قریب نیم قرن برمصر حکومت کرده مردی مدبر ومقتدر بوده، درعمران و آبادی مصر زحمات فراوان کشیده وخرابه های معابدی که بدست اوبربا شده مؤید فعالیتهای ساختمانی وی میباشد (خرابه این معابد در تانیس وبوباستیس وابیدوس ودندره و کوپتوس بدست آمده).

پپی دودختر یکی ازمردم آبیدوس، موسوم به خوئی (٥) را بهمسری انتخاب کرد ـ ارشد آنها مادر مرنرع (٦) و دختر کوچکتر مادر پپی دوم بود و این دو پسر بترتیبی که ذکرشد یکی پس از دیگری بسلطنت رسیدند، مرنرع پنج یا شش سال

۱– Séhéteptaoui Téti. ۲– Ousirkarê (Iti ?).
۳– Pépi · ٤– Mérirê · ٥– Khoui .
٦– Merenrê .

بیشترسلطنت نکرد ولی در همین دورهٔ کوتاه‌نیز پیشرفتهائی نصیب مصرشد . پپ-ی دوم موقعی که بسلطنت رسید بیش ازشش سال نداشت ومدت ۹٤ سال سلطنت کـرد ، در اواخرسلطنت وی سرزمین مصرمورد حملاتی در خارج شد وهچنین انقلاب اجتماعی درمصرصورت گرفت که نتیجه تحولات و نهضت هائی است که از دورهٔ پادشاهان سلسله پنجم شروع شده بود ـ آخرین پادشاه وملکهٔ مصربعقیده مانتون در دورهٔ زمامداری سلسله ششم ، مرنرع ونیتوکریس [۱] میباشدکه درپاپیروس تورن نیزازآنهانام برده شده ولی دراین پاپـیروس نام شش پادشاه دیگرپس ازمرنرع ذکرشده که هیچگونه



پاپیروس تورن

اطلاعی از آنها دردست نیست .

سیاست خارجی

با آنکه موقع جغرافیائی مصرو حاصلخیزی دره نیل برای رفع حوائج مـادی اهالی آن سرزمین بسیارمساعد بـود واز این بابت مصریان حاجتی بتصرف اراضی جدید نداشتند معذلك چنانکه پیشترنیزدیدیم سلاطین مصرروابطی با

۱- Nitocris .

همسایگان خود برقرار کرده بودند، در آغاز کار حملاتی که ازطرف اهالی نوبی و لیبی و آسیا برای استیلا براراضی حاصلخیز مصر صورت میگرفت دفع شد وچون مصریان در واقع همه وسایل زندگی را فراهم نداشتند بدادوستد با کشورهای خارجی پرداختند (چوب، گیاهان معطر، و سنگهای نیمه قیمتی وارد میکردند) وچنین بنظر میرسد که این قبیل روابط پیش ازازمنه تاریخی نیز برقرار بوده. در بعضی ازمقابر دورهٔ نئولی تیك اشیائی ازسنگ مخصوص برنك آبی لاجوردی بدست آمده وچون تاکنون ازاین سنك در مصر پیدا نشده باید گفت که این سنك مخصوص را مصریان از آسیا واردمیکرده‌اند. روابط مصریان باممالك مجاور دردورهٔ پادشاهان تین منحصر بزدوخوردهائی که باقبایل بدوی لیبی یا شبه جزیره سینائی صورت میگرفته نبوده وچنانکه گذشت راه تجارتی بحر احمر اززمان سلطنت جت معروف و مورد استفاده بوده است.

دردورهٔ امپراطوری قدیم سیاست خارجی مصر جنبهٔ ثابتی بخود گرفت و پادشاهان ازیك طرف ببسط دامنه متصرفات خوددرجنوب پرداخته (جزر) وازطرف دیگر بوسیله اردوکشی هائی بطرف آسیا بتقویت وتحکیم مرزهای شرقی مشغول شده‌اند معذلك (سلطنت ساهورع) این اردوکشی ها درروابط بازرگانی ودوستانه مصروفنیقیه که از دورهٔ سلاطین تین شروع شده بودخللی وارد نکرده است حتی درزمان سلطنت سلسله چهارم یك معبد مصری در بیبلوس وجود داشته و از روی قطعات ظروف مصری، که با سنگهای مختلف ساخته شده ودراین شهر بدست آمده وبنام چند پادشاه امپراطوری قدیم است، میتوان دریافت که روابط دوستی بین دو کشوردر دورهٔ امپراطوری قدیم همیشه برقرار بوده. همچنین بسیارمحتمل است که ازقدیمترین ایام روابطی بین مصر و کرت وجودداشته ولی دراین باره نیز دلائل کافی دردست نیست و نظر قطعی نمیتوان اظهار کرد.

بطور کلی مدارك وشواهدی که درموضوع روابط دوستانه یاخصمانه بین مصر وهمسایگان او بنظر رسیده بسیارمبهم است واز آنها نمیتوان مراحل مختلف روابط مزبور را بترتیب دریافت ولی اززمان زمامداری سلسله ششم بموجب کتیبه هائی که باقیمانده میتوان تحول سیاست خارجی مصر را مشخص نمود.

در آغاز زمامداری این سلسله ظاهراً سیاست دفاعی (یاتهاجمی) پادشاهان گذشته در برابر ممالک آسیائی ادامه داشته ولی معذلك مدرك تاریخی مهمی ازدورهٔ طولانی سلطنت تتی دردست نیست . ازدورهٔ کوتاه پادشاهی جانشین وی، اوزیر کارع نیز فقط یك نقاشی دستی برتخته‌سنگی درواری حمامه دیده شده ـ دردوره پپی اول اردو کشی هائی که بطرف آسیا شده اهمیت خاصی داشته ، علت جنگ اختلافی بوده که بـرسر استخراج معادن سنگ وادی مغاره بین مصریان و قبایل بدوی بروز کرده؛ باین معنی که چون ظاهراً چندی مصریان ازاستفاده معادن سینائی صرفنظر کرده، بودند بدویان این پیش آمد را مغتنم شمرده باستحکام مواقع خوددرآن حدود پرداختند و بـرای مصریان تولید اشکالات وموانعی کردند (آخرین نقاشی دستی این حدود اززمان نیوزرع میباشد) وباین ترتیب پپی اول مجبورشدبآن حدود قوائی بفرستد تایاغیان را منکوب نماید. سپاهیان اعزامی مرکب ازچندین ده هزارافراد مصری بودندکه ازنقاط مختلف مصرعلیا (ازالفانتین تاآفرودیتوپولیس) واراضی دلتا ونوبی جمع آوری شده بودند ،این تعداد گرچه اغراق آمیزاست ولی مسلم میداردکه درهرحال این اردو کشی ازلحاظ عده افرادبراردو کشی های نظیرخودبرتری داشته واهمیت بیشتری برای آن قائل شده‌اند.

فرماندهی این قوارا شخصی بنام اونی [۱] داشته که جـزئیات جنگ بوسیله‌او ضبط شده‌است ، محل اجتماع دراراضی دلتای شرقی بوده وجنگ بنفع مصریان خاتمه یافته است ولی بدویان ازعملیات خود دست برنداشته مجدداً بیاغی گری وطغیان مشغول شدند ، اونی وقوای اوپنج دفعه برای سرکوبی یاغیان بدوی اعزام شدند ، و آخرین بارقوای مصری بجای آنکه ازمقابل بادشمن مصاف دهند ازراه دریا، دریکی ازنقاط ساحلی فلسطین، پیاده شده اردوی دشمن را ازپشت سرموردحمله قراردادند وشکست سختی بآنها وارد ساختند ، این طرز کاردقت و آشنائی پادشاه ویاسردار اورا درفنون نظامی آشکارمیسازد . پس از این شکست بدویان ظاهراً ازمخالفت دائم خود دست برداشتند ـ درزمان پپی دوم نیزقوائی بسینائی اعـزام شده ولی کتیبه ای که حـاوی

۱ – Ouni .

شرح این جنگ است به کشتار وخونریزی اشاره‌ای نکرده وفاقد صحنه‌ای است که معمولا درسایر جنگها تصویر میشده و پادشاه رادرحال کشتن بدوی اسیری نشان میداده. دردوره های آخر حکومت این سلسله جزیك واقعه امرمهم دیگری رخ نداده ، شرح این واقعه‌چنین است که پپی دوم مصمم بودیك کشتی بکشور پونت،درسواحل سومالی بفرستد ـ ساختمان کشتی در کناره های آسیائی دریای سرخ انجام میشد ودرحینی که کارگران مشغول کار بودندبدویان بآنان حمله برده همه افراد سپاهی و کارگروفرمانده آنها را کشتند؛پادشاه یکی از کارمندان عالیرتبه‌خودرا [۱] مأمورانتقال اجسادمقتولین وانتقام ازبدویان کردووی بخوبی ازعهدهٔ این کار برآمد ولی متأسفانه جزئیات این مأموریت دردست نیست .

پس ازفتوحاتی که نصیب اونی شد چنین بنظرمیرسد که مصریان درصدد تعقیب نقشه های اوبوده ومیل داشته‌اندفتوحات خودرا توسعه دهند ولی ظاهراً فراغنه ازاین اردوکشی هافقط بمنظوراستحکام‌مرزهای‌شرقی ودفاع مصرازحملات آسیائیهااستفاده کرده بفکرتصرف اراضی جدید نبوده‌اند. بیشترهم پادشاهان این سلسله متوجه‌تصرف نوبی بوده وبدون شك سلاطین‌قبلی نیزاززمان جزردراین باره اقداماتی کرده‌اند ولی هیچوقت اقدامات آنها بپایه فعالیت زمامداران سلسله ششم نرسیده ونتیجه قطعی عایدشان نشده است .

باید متوجه بود که کوششهای پپی اول نیزمنحصربآسیا نبوده بلکه ظاهراً برای نخستین باروی بفکراستعمارنوبی افتاده دراین راه قدمهائی برداشته‌است . پپی اول شخصی را بنام کار [۲] بحکومت ادفوفرستاده باومأموریت میدهدکه درحفظ دروازه های الفانتین (جزیره‌ای بوده‌است درنیل‌مقابل آسوان،خرابه‌های آن‌امروزباقی‌است)و نظارت برراههائی که بصحاری جنوب منتهی میشود دقت لازم بعمل آورد وهمچنین اخباری که ازکشورهای نوبی میرسد بپادشاه‌تقدیم‌نماید ، شاید اعزام کاربه ادفوبیشتر ازاین لحاظ بوده که وی‌مرزهای نوبی رامراقبت کندووسایل توسعه وبسط متصرفات

۱- pepinakht. ۲- Kar (Merirê nefer).

مصررا بطرف جنوب فراهم سازد . مسئله نوبی یکی ازاشتغالات عمده فکری مرنـرع، جانشین پپی اول نیز بود ـ اودرسال اول سلطنت خود ازراه نیل بطرف الفانتین رفت ودر آنجا رؤسای قبایل نوبی بحضوراو باریافتند وشاید درنتیجه همین مسافرت بود که اوحاکم الفانتین،ایری [۱] وپسراوهرخوف [۲] رابرای کشف نواحی جدیدی درجنوب نوبی بنام یام [۳] بآن حدود روانه کرد ، البته این سرزمین تحت اطاعت مصربود ودر اردوکشی هائی که بفرماندهی اونی بمرزهای آسیائی مصرشد ازاین کشور نیزعده‌ای در عداد سپاهان مصری حضورداشتند ولی نظرعمده مرنرع این بود که راه بازرگانی کوتاه وراحتی بین یام والفانتین دایر نماید، مقصودوی تصرف ناحیه‌جدید نبودبلکه میخواست ازیك مستعمره حداکثراستفاده را ببرد ـ هرخوف سفرهای دیگری نیز بنوبی کردودر هرمسافرت راههای مختلف را مورد استفاده قرارداد ، درمراجعت از سفردوم ازطرف مغرب بکشوریام رفت وبعقیده اواین راه را مصریان نمی شناختند وبالاخـره درسفر سوم،تایکی ازواحه های لیبی (ظاهراً سلیمه) که بگفتهٔ اوباشاهزاده یام درجنگ بود پیش راند ، هرخوف وسایل مصالحه بین طرفین را فراهم ساخت وازاین سفرنیزغنائم بیشماری باخودآورد ودربازگشت رؤسای قبایل ایرتت [٤] وستیو [٥] بفکربستن راه وتصرف غنائم وی افتادند ، اما مشاهده انبوه قـوای مصری ومحافظین او که ازسرزمین یام بودند آنهارا بوحشت انداخت ومجبورشدندخودنیزباهدایائی باستقبال وی بشتابند وظاهراً درهمین موقع بود که مرنرع درپنجمین سال سلطنت خود ، به الفانتین آمد و مجدداً مورداحترام رؤسای قبایل نوبی قرار گرفت ـ ازاین مسافرتهاوملاقاتهاکه هرچند گاه یکبارانجام میگرفت میتوان اهمیت نقشه‌ای راکه پادشاهان مصربرای نوبی طرح کرده واجرای آنرا بحکام الفانتین سپرده بودند درك کرد . درآغازز مامداری پپی دوم (سال دوم سلطنت) یعنی هنگامیکه پادشاه حداکثر ،هشت سال داشت هرخوف سفر چهارم خود رابنوبی انجام دادودربازگشت یك رقاص قدکوتاه برای پادشاه همراه آورد ـ

۱- Iri. ۲ -Herkhouf.
۳- Iam. ٤- Irter. ٥ - Sétiou.

ازاین خبر بقدری پیی خوشحال شد که نامه‌ای به هرخوف نوشته ضمن سپاسگزاری بوی توصیه کرد که کمال مراقبت را در رعایت حال قدکـوتاه مزبور بنماید تا سالم وراحت بدربار برسد .

باید متوجه بود که این اردو کشی‌ها بدون مزاحمت وخطرانجام نمیشده چنانکه درزمان پیی دوم مردم نوبی که ازبدرفتاری مصریان بستوه آمده بودندچند بار طغیان کرده وبا مصریان بزدوخورد هائی نیـز پرداختند؛دریکی از ایـن منـازعات یکی از شاهزادگان الفانتین بقتل رسید ولی فرزند وی انتقام پدررااز آنها گـرفت وجسدپدر خودرا بمصرباز آورد .

مبادلات تجارتی بین مصروهمسایگان هرروزتوسعه مییافت ودر کتیبه هائی که ازاین زمان باقیست بمسافرتهائی که به بیبلوس وسرزمین پونت،بمنظورتهیه چوب برای ساختمانها وعطریات وسنگهای نیمه قیمتی یاسایرمواد تجملی بعمل آمده اشاره شده ، این محصولات در زندگی مصریان ضرورت زیادی نداشته منتها به نسبت توسعه تمدن کم وبیش مورد احتیاج قرارمیگرفته‌اند .

دوره سلطنت پیی دوم ازادوار درخشان تاریخ مصرمیباشد لکن وقایع نا گواری دراواخرزندگی اورخ دادکه به تنزل قدرت اومنتهی گردید .

تحول اجتماعی و آغازفئودالیته

آغـازاین تحولات چنانکه سابق نیـز اشاره شد

الف ـ دربار درایـام زمامداری پـادشاهان سلسله پنجم بود و باآنکه بنظرخیلی کند پیش میرفت بسیار سریع بنتیجه رسید . احترامی که نسبت بسنن وآداب قدیم وطبقات ودربارمعمول بود البته مدتها مانع ظهورنتایجی میشدکه براثرانتشارافکار جدید میان مصریان رواج یافته بود. شکاف عمیقی که درزمان سلسله چهارم پادشاه را ازخدمتگذاران خود جدا میساخت بتدریج ازمیان رفت ودرزمان سلسله ششم گرچه هنوزپادشاه عنوان« خدای خوب » داده میشد،عقیده مصریان به نیمه خدائی او،که مایه‌قدرت سلسله های اولیه بودمتروك

گردید و این مطلب از نزدیکی که پادشاه برعایای خود داشت بخوبی محسوس میشود درپایان سلسله چهارم شپ سسکاف دخترخود را بزنی بیکی از عمال خود (۱) داد و پادشاه پپی اول دودختریکی ازخدمتگذاران گمنام خودخوئی رابزنی گرفت ویکی از شاهزاده خانمهارا بازدواج برادرزن خود درآورد وپسری که ازاین زناشوئی بوجود آمد مورد عنایت خاص پپی دوم قرار گرفت البته بخوبی معلوم است که این قبیل وصلت ها نتیجه نامطلوبی برای قدرت پادشاهان داشته است .

سابقاً گفته شد که در زمان پادشاهان سلسلهٔ پنجم تمایل زیادی برای موروثی کردن مقام حکام ابراز میشد . این تمایل دردورهٔ زمامداری سلسله ششم

ب ـ وضع شهرستان ها

تعمیم یافت واگر گاهی اتفاق میافتاد که حاکمی ازطرف پادشاه با یالتی فرستاده شود (چنانکه کار ازطرف مرنرع بحکومت ادفو فرستاده شد) امر اتفاقی وبالنسبه نادری بود ومعمولا پسران حکام درشهرستانها جانشین پدرمیشدند .

بعضی ازحکام مانند حکام الفانتین قدرت زیادی بهمزده خودرا پادشاه کوچکی میدانستند و برای خوددرباری تشکیل میدادند وخدمتگزاران متعددی دراختیارداشتند، اعمال مذهبی وقضائی ومالی را خودانجام میدادند واختلاف زیادی میان خود وپادشاه قائل نبودند. پادشاه نیز بااقدامات خود وسیلهٔ ازدیادقدرت آنان میشد مثلا ماموریتهائی که سابق بعهده مأمورین خاص پادشاه (۲) وحکومت مرکزی بود بوسیله حکام ذی نفع صورت گرفت واین امرعملا در بسط قدرت آنان تاثیر بسزائی داشت ، درهرحال درچنین حکومتی که بهیچوجه اصل تمرکز در آن رعایت نمیشد پادشاه وظیفه دشواری را عهده دار ومجبور بود بادقت وقدرت تام مأموریت خویش راانجام دهد والاهرروز بااغتشاش وشورش جدیدی مواجه میشد وبیم آن میرفت که قلمرو حکومت او بقطعات مستقلی تقسیم وتجزیه گردد . باید دید چگونه پادشاه دراین راه توفیق می یافت وبچه نحواین وظیفه خطیررا انجام میداد .

۱- ptahshepsès . ۲- Sedjaouti Neter .

دراواخر سلطنت پادشاهان سلسلهٔ پنجم عنوان جدیدی جلب نظر میکند و آن عنوان «فرمانروای جنوب» میباشد. قدیمترین کسانی که این عنوان را داشته رع شپ سس [۱] میباشد که بعد ها بمقام وزارت نیز رسید چنانکه جانشینان [۲] او نیز همه باین مقام رسیدند ولی معلوم نیست این اشخاص درعین حال که حکومت جنوب را داشته‌اند منصب وزارت رانیز احراز میکرده‌اند یا آنکه هنگام تصدی یکی ازاین دومشاغل ناچار ازشغل دیگردست می کشیدند. دراین باب اطلاع کافی دردست نمیباشد وبتحقیق معلوم نیست وظایف این مأمورین چه بوده وچه کارهائی راانجام میداده‌اندامااززمان مرنرع اطلاعاتی دردست میباشدو کتیبهٔ اونی که‌حاوی‌مطالب مهمی ازاوضاع عصراواست دراین‌باب نیز اطلاعات مفیدی دارد، اونی که درزمان سلطنت تتی بدنیاآمده مشاغل مختلفی (ناظر، رئیس املاك سلطنتی، ناظم روحانیان هرم سلطنتی، قاضی) درزمان وی وجانشین اوپپی‌اول داشته، همچنین مأموریتهای دقیقی ازقبیل تعلیم امور خصوصی اندرون شاهی باومحول بوده واردو کشی های مهمی مانند اردو کشی هائی که اوبآسیا کرد باووا گذارشده.

ج ـ فرمانروای جنوب. جلوگیری‌ازتجزیه

باین ترتیب‌بنظرمیرسدکه سمت «فرمانروای جنوب» هم دردورهٔ مرنرع نصیب شخصی که شاغل این وظایف مهم بوده،شده باشد. اونی باآنکه دریادداشتهای خود باختصار کوشیده مطالب اصلی را ذکر کرده است، چنانکه از کتیبه او برمیآید نظارت و کنترل تمام شهرستانهای‌مصرعلیا (ازالفانتین تاآفرودیتوپولیس‌با او بوده و این‌نظارت ظاهراً شامل کارهائی‌ازقبیل ساختمانها وحفر کانال هاونگهداری آنها وهمچنین‌وصول مالیاتها، مالیاتهای‌جنسی‌وبیگاری‌بوده) خلاصه همه کارهائی که یك حاکم درشهرستانی انجام میداد اونی درتمام مصرعلیا انجام میداد، ازاین جا میتوان نتیجه گرفت که چون پادشاه بوفاداری‌حکام اعتمادی‌نداشت این وظیفه را بعهده یکی‌ازمأمورین مورداعتماد

۱– Rê - Shepsès.

۲– ptahhotep و Akhotep و Kagemni.

حکومت مرکزی میگذاشت تا مالیاتها مرتب بخزانه واصل شود . درهمان زمان که اونی «فرماندار جنوب» بوددو نفردیگر نیزهمین عنوان را داشتند، این‌دوتن یکی حاکم کوسه ودیگری حاکم ادفوبود ،ازاین‌قرارحکام شهرستانها درزمان‌حکومت از تصدی این مقام محروم‌بودندوشخص دیگری اداره‌امورشهرستانهای‌مختلف رابعهده‌میگرفت ونظارت میکرد ـ محتمل است که پادشاه این عنوان را افتخاراً نیز ببعضی ازحکام که خدمات شایانی انجام داده بودند ویا برای‌آنکه اهمیت حوزه حکومتی آنها ویاثروت آن نواحی را نشان بدهد تفویض کرده باشد . حکامی که بمقام فرمانروائی جنوب میرسیدند درهرحال حکام طرازاول مصربودند و آنچه مسلم میباشد اینست که آنها هیچوقت وظایف خودرا دقیقاً انجام نداده‌اند .

د ـ عدم توفیق درجلوگیری از تجزیه

چنانکه‌از آثار وابنیه‌آن زمان برمی‌آید پس ازاونی همه کسانی که مقام فرمانروائی جنوب را احراز کردند حکام شهرستانها بودندوچنین بنظر میرسد که حکام ازصغیری پادشاه استفاده کرده موافقت اورابرای حذف این‌مقام که‌مخالف باداعیهٔ استقلال طلبی آنان‌بودجلب‌نمودند وچون درمصرمعمول بود که اگرسمتی حذف میشد عنوان آن باقی میماند این عنوان نیز بهمین لحاظ محفوظ ماند وبحکام مقتدراعطا میشد؛این امر بتدریج بقدری ساده و عادی تلقی شد که مانند سایرعناوین ازپدر به پسر بارث رسید .

ازموقعی که اختیارتفویض این مقام ازطرف پادشاه ازبین رفت و پادشاه وسیله دیگری، برای نظارت حکام نداشت پایان حکومت ممفیس و تحولاتی که شروع شده بود نزدیك میشد . درواقع درتمام دورهٔ‌حکومت پیی دوم تغییرقابل ملاحظه‌ای‌صورت نگرفت وبدون‌شك‌حکام تمایل زیادی باستقلال‌نشان‌میدادندوظاهراً اغلب نیز بمقصود میرسیدند،چون ازعهدهٔ اداره قلمروحکومتی بخوبی برآمده‌صمیمانه درانجام وظایف خود میکوشیدند وبرفاه و بهبود حال رعایا علاقهٔ شایانی نشان میدادند ،گرچه نباید صرفاً باتکاءمطالبی که‌درمقبره‌این حکام نوشته‌شده‌این اشارات را ثابت ومسلم‌دانست

ولی باید معتقد بود که اگر این حکام خود را بحال رعایا دلسوز نشان نمیدادند و از عهده ادارهٔ آنها بخوبی بر نمیآمدند و مورد علاقه آنها نبودند ، وضع ملوك الطوایفی که پس از پادشاهان ممفیس پیش آمد اساس و بنیان نمیگرفت .

نخستین دوره فترت

(؟ ۲۳۰۰ تا ۲۰۶۰)

آنچه در این کتاب بنام «نخستین دورهٔ فترت» نامیده شده مشتمل بر سالهای آخر سلطنت پپی دوم و تاریخ مصر در دورهٔ جدائی سلطنت شمال و جنوب و فترت سلطنتی است که از زمان سلسله هشتم تا پادشاهی منتوهوتپ دوم ادامه یافته .

پایان سلسله ششم

حملات خارجی و جنگهای داخلی در اواخر سلطنت سلسله ششم کشور مصر را دچار وضع دشواری کرد ـ بدویان همسایهٔ مصر با وجود شکستی که از طرف پپی اول بآنها وارد شده بود هنوز در آرزوی تصرف مصر و منتظر فرصت مناسب بودند ، این فرصت در اواخر دورهٔ طولانی زمامداری پپی دوم یعنی موقعی که حکومت مصر گرفتاریهای زیادی داشت نصیب آنها شد . حکام مصر علیا در این وقت بفکر استقلال و تهیه مقدمات سلطنت برای خود بودند ، پادشاه پیر در ممفیس زندگی میکرد و قدرت جلوگیری از این پیش آمدها را نداشت . در مصر سفلی شاید اقداماتی برای مقاومت در برابر حوادث بعمل میآمد لیکن در این باب مدرکی در دست نمیباشد و معلوم نیست که حکام مصر سفلی نیز بتقلید حکام مصر علیا درصدد استقلال بودند و یا هنوز نسبت بتاج و تخت و حکومت مرکزی اظهار وفاداری میکردند . درهرحال وضع مصر در این ایام بسیار خطرناك بود و ملت از هرج و مرج اوضاع استفاده کرده بانجام آرزوی خود که به «انقلاب اجتماعی» معروف شده دست زد . اراضی و املاك از دست اشراف بیرون رفت و برعایا تعلق گرفت ، ترس و وحشت برهمه جا مستولی شد و هیچکس جرأت اقدامی نداشت حتی خود دهاقین و رعایا نیز از کشت و کار دست کشیدند ؛ بنابراین

طغیان نیل نیز بیهوده بنظر میرسید وخطر قحطی برسایر مصائب افزوده شد ـ در اینکه این گرفتاریها همه نقاط مصر را فرا گرفت تردید است، ظاهراً مصر علیا ازاین بابت بمخاطره نیفتاد وانقلاب محدود بنواحی ممفیس وقسمتی ازمصر وسطی بوده واین وضع درتمام دوره سلطنت دو پادشاه آخر سلسله ششم مرنرع دوم وملکه نیتوکریس ،دوام داشته است

سلسله هشتم ممفیس و سلسله کوپتی

(۲۲۸۰ تا ۲۲۴۰)

سلسله هفتم که بروایت مانتون دارای هفتاد پادشاه

الف ـ سلسله هشتم بوده وهفتاد روز سلطنت کرده‌اند شاید هرگز وجود خارجی نداشته وازسلسله هشتم نیز اطلاع کافی دردست نیست ، فهرست آبیدوس و پاپیروس تورن هریك بنحوی اسامی وعدهٔ پادشاهان این سلسله راضبط کرده‌اند (دراولی ۱۷ پادشاه ودردومی هشت پادشاه) و بگفتهٔ مانتون پادشاهان این سلسله ۱۸ نفر بوده‌اند (بدون آنکه نام آنها ذکر شده باشد) . در لوحه ساکارا پس ازپپی دوم بلافاصله اسامی پادشاهان سلسله یازدهم ذکر شده ودرابنیه و آثار آن زمان چیزی دراین باب بنظر نرسیده . در ساکارا مسلماً مقبرهٔ سلطنتی که متعلق بزمامداران بعد ازپپی دوم بوده وجود داردمنتهی تاکنون محل وسایر مشخصات مربوط بآن تعیین نشده است . درهرحال اگرفهرست آبیدوس را معتبر بدانیم بموجب آن، پادشاهان این سلسله اغلب دارای اسامی وعناوینی مانند اسامی پیشینیان خود بوده‌اند ، دراین فهرست پنج نفر باسم نفرکارع ویکنفر بنام دیدوفری ویك نفر بنام نفریرکارع [۱] دیده میشود . در کتیبه ها نام نفرکارع خندی [۲] ونفرکارع واسنفرکا [۳] وجانشین اونیکارع [٤] ضبط شده (اسم این دو پادشاه بهمین ترتیب در فهرست آبیدوس ثبت شده است) باین تعداد ظاهراً باید دو پادشاه دیگر را بنام سخم-

۱– Neferirkaré. ۲– Néferkarê Khendi.
۳– Snéferka . ٤–Nikarê.

کارع [۱] (یا سئانخارع [۲])وایم هوتپ افزود . چنانکه‌ملاحظه‌میشوددر تعیین‌هویت این پادشاهان‌وثبت‌نام آنهاهیچ‌دقتی‌بکارنرفته‌وبااطلاعات ناقصی که‌دردست‌است‌هر نوع اظهارنظرقطعی درباره تاریخ سلسله هشتم غیرممکن میباشد .

ب- سلسله قبطی

نهضت استقلال طلبی که درمصر علیا شروع شده بود در آغاز زمامداری سلسله هشتم منجر بتشکیل سلطنت مستقلی گردید که‌شامل‌هفت‌ایالت‌جنوبی مصرعلیا میشدواولین زمامداراین قسمت ظاهراً یکی ازحکام کوپتوس بوده‌ـزمامداری این حکومت حداکثرچهل سال دوام داشته (مانتون‌نامی از آن نمیبرد) ونام دوتن از پادشاهان آن (یاسه نفر) دربعضی ازبناهائی که‌درناحیه کوپتوس یافت شده مضبوط‌است زمامداران کوپتی برخلاف حقیقت وواقع خودرا مالك و فرمانروای شمال وجنوب می‌پنداشتند وقدرت بی پایانی برای خویش قائل‌بودند لیکن‌بعلت بی تدبیری و ضعف همه اختیارات را بدست یکی‌ازخانواده های معتبرتفویض کرده وزرای خودراازافراد آن خانواده انتخاب میکردند ، مطالعه وبررسی حدود قدرت واختیارات این عده بسیارجالب‌میباشدچون‌باین‌وسیله(این اشخاص غالباًازخودپادشاه هم مقتدرتربوده‌اند) معلوم میشود که سلاطین کوپتی درصدد احیای آداب گذشته بوده‌اند . دراین زمان اختیار همه امور بدست‌یك‌وزیرافتادواداره‌ایالات‌هفتگانه‌جنوب‌توسط‌اوانجام‌میگرفت.

ج -حکومت ادفو وهیراکون‌پولیس

مقبره آنختی فی [۳] چند سال پیش در معلا [٤] واقع درمیانهٔ راه بین اسنا وارمنت [٥] در ساحل راست نیل پیدا شده وکتیبه های آن ازلحاظ تاریخی اهمیت شایانی دارندواگردرصحت‌ترجمه آنها تردیدی نباشد تنها مدرکی است که بموجب آن میتوان دانست قیام وطغیان پادشاهان کوپتی بدون زدوخورد مورد قبول همه ایالات هفتگانه واقع نشده‌بلکه سه

۱- Sékhemkarê. ۲ - Séankharê.
۳- Ankhtifi. ٤ - Moalla. ٥- Arment.

ایالت جنوبی مصر علیا، یعنی الفانتین و ادفوو هیراکون پولیس، برهبری آنخ تیفی علیه این نقشه، باتب و کوپتوس بجنگ پرداختند (برای اظهار وفاداری بیکی از پادشاهان که نام او معلوم نیست) دراین جنگ فتح باتب و کوپتوس بوده ولی در کتیبه‌ای که حاوی شرح حال آنختی فی میباشد اشاره‌ای باین موضوع نشده.

وضع مصر درسال ۲۲۴۰

این تاریخ ظاهراً پایان کار سلسله هشتم ممفیس میباشد، کمی قبل ازاین (۲۲٤۲) حکومت شمال که اراضی حاصلخیز و ثروتمند دلتارا ازدست داده بود عده زیادی ازایالات جنوبی را نیز ازدست میدهد وختی [۱] یکی از بزرگان ایالت هراکلئوپولیس خود را بنام مریبرع [۲] پادشاه شمال وجنوب معرفی مینماید - پایان کار پادشاهان ممفیس درست معلوم نیست ولی چون بین دودولت قوی، دولت آسیائی دلتا ودولت جدیدهراکلئوپولیس، محصور بودند نمیتوانستند بیش ازاین بحکومت خود ادامه دهند، باین ترتیب درسال ۲۲٤۰ سرزمین مصر بسه قسمت تقسیم شده بود، درشمال دلتا، که دردست مهاجمین آسیائی بود درمرکز، مصروسطی که بوسیله زمامداران هراکلئوپولیس اداره میشد، درجنوب، مصر علیا، که ازتبعیت حکام کوپتی خارج شده باطاعت حکام تب درآمده بود، علت این تغییرات درمصر علیا معلوم نیست شاید تنهاد لیل آن ضعف پادشاهان کوپتی بوده، درهرحال حکام تب دراداره قلمرو خویش منتهای جدیت را بخرج داده وحدت مصر وعظمت وجلال گذشته بدست آنها عملی شد، البته این کار بآسانی انجام نگرفت و چنین بنظرمیرسد که درمدت زیادی (قریب بیکقرن ونیم) دو سلسله مزبور (حکام تب وسلاطین هراکلئوپولیس) با یکدیگر روابط دوستانه داشته و خط سرحدی آنها درشمال آبیدوس، میان شهرستان هشتم و نهم مصر علیا بوده، حکام اولیه تب عنوان شاهی برخود نگذاشتند وشاید در ظاهر تبعیت سلاطین هراکلئوپولیس را پذیرفته بودند.

۱- برای آنکه وقایع ایام زمامداری این دوسلسله که دریك زمان بر سرزمین مصر

۱- Khéti. ۲ - Méribré.

حکومت کرده‌اند بهتر درک شود فهرست اسامی وزمان حکومت هریك را ذکر میکنیم ،

چندنفر بنام Antef	MéribrêKheti I
2240-2160	2242-2200
Séhertaoui, Antef I پنج پادشاه که اسم آنها معلوم نیست (بموجب پاپیروس تورن)	
2160-2150	2200-2150
ouahankh, Antef II	ouahkarê, Kheti II
2150:2090	2150-2100
Nekhtnebtepnéfer, Antef III 2090-2085	Merikarê 2100 2080
Séankhibtaoui; Mentouhotep I	Nebkaourê, Khéti III
2085-2065	2080-2060

ازتاریخ مصردراین ایام هیچگونه اطلاعی تاسلطنت ختی دوم دردست نیست بعقیده مانتون، مؤسس سلسله نهم مردی جبار وخونخوار بوده ولی این مطلب افسانه‌ای بنظر میرسدومحتمل است که وی وجانشینان وی درترمیم خرابیهای کشور که براثر جنگهای داخلی ایجاد شده بود کوششهای فراوانی مبذول داشته باشند ـ عین این اقدام درمصر علیا نیز تعقیب شد وظاهراً بمحض اینکه حکام جنوب قدرت کافی بدست آوردند یکی از آنها خودرا پادشاه خواند وعنوان هوروس سهر تائوئی برخود گذاشت وبدون شك از همین زمان سیاستی که پادشاهان سلسله ششم نسبت به نوبی داشتند مجدداً بمرحله عمل درآمد و کتیبه‌ای که از آن دوره بدست آمده این مطلب راتأیید میکند، کتیبه مزبور متأسفانه بدون تاریخ میباشد ولی ازروی سبك آن میتوان آنرا مربوط بدوره سلطنت آنتف دوم دانست .

پادشاهان هراکلئوپولیس و دلتا

اطلاعاتی که ازپادشاهان هراکلئوپولیس در دست است ثابت میکند که آنها خود را جانشین قانونی و مستقیم سلاطین ممفیس می دانسته اند ـ این پادشاهان بیشترهم خودرا مصروف امور دلتا کرده بمصرجنوبی وحکومت مستقل تب توجه زیادی نداشته‌اند، درپندنامه‌ای که ختی دوم برای فرزند خود مریکارع گذاشته باو توصیه میکند که باجنوب درحال صلح و صفا بسربرد وتوجه خود را بیشتر بدلتا ومرزهای شرقی مصر معطوف نماید، ختی دوم خود شکست بزرگی به آسیائیان دلتا وارد ساخته آنها راازآن سر زمین بیرون رانده بود ،

ختی درتجدید سازمان وتقسیمات دلتا نیز اقدامات مهمی بعمل آورد از آنجمله دلتا را بنواحی مختلف که تابع یك اداره مرکزی درممفیس بود تقسیم کردوشهرهای مهم را بوسیله کانال بیکدیگرمربوط ساخت ، همچنین عده‌ای را بمشرق کوچ داد تا درعین حال هم بآبادی وکشت اراضی بپردازند وهم مرزهای شرقی را از خطردستبرد های احتمالی مهاجمین محفوظ دارند، باین ترتیب ناحیه دلتا بسرعت درراه ترقی افتاد .

غلبه تب

دردورهٔ صلحی که میان دو کشور برقرار بود بازهم زدوخورد هائی بین قوای طرفین صورت گرفته ، ختی دوم شهرتیس رامتصرف شده وباین کار که در زمان سلطنت ختی اول انجام نشده بی اندازه مباهات میکند . در هرحال چنین بنظر میرسد که زمامداران تب برای بسط قلمرو خود درایجاد جنگ پیشقدم بوده ولی در آغاز کارشکست هائی نصیبشان گشته‌است ، این شکست هابزودی جبران شد و آن تف دوم درحدودسال ۲۱۰۰ شهرتیس رابتصرف در آورده تا حوالی شهرستان آفرودیتوپولیس (شهرستان دهم) پیش رفت ،درزمان سلطنت مریکارع وضع تغییریافت وشهرستانهای نهم ودهم بتصرف زمامداران هراکلئوپولیس در آمدوتا مدتی وضع ثابتی وجودنداشت. مردم شمال واهالی جنوب سربطغیان برداشته بودندودرهمین اوان زمامداران تب دست بجنگ زده بفتح قطعی نایل شدند وباآنکه بعضی ازایالات (ایالت ۱۱ و ۱۲ و ۱۴) بااین پیشرفت مخالفت میکردندوپاره‌ای از آنهابمقاومت شدید پرداخته مدتها مانع پیشرفت فاتحین جدید شدند ولی بزودی مقاومت آنها درهم شکست (حکام سیوط شهرستان ۱۳ وهرموپولیس شهرستان پانزدهم) وازآن پس سلسله هراکلئوپولیس نیزمضمحل شد. جزئیات پایان کاراین سلسله دردست نیست وآنچه مسلم است درحدود سال ۲۰۶۰ این سلسله بهیچوجه وجود نداشته وسرزمین مصر برهبری منتوهوتپ دوم بصورت واحدی در آمده است . ازاینجا تاریخ امپراطوری وسطی شروع میشود .

۲ - هنر

امپراطوری قدیم

معماری - الف - مقابر سلطنتی، متون اهرام

درصورت خارجی مقبره‌های سلطنتی تغییری دیده نمیشود و همه آنها عبارت از اهرامی هستند که دارای سردابی درداخل ومعبدی درخارج میباشند لیکن درزمان سلطنت اوناس آخرین پادشاه سلسله پنجم، ابتکاری درداخل اهرام بکاررفته باین معنی که بردیوارسردابها ازاین زمان کتیبه هائی دیده میشود که درهمه مقابر سلطنتی با عبارات یکسان نوشته شده، نوشته ها به «متون اهرام» معروف میباشند ونگارش آنها مربوط بقدیم ترین ازمنه تاریخی مصر است این متون جملات کوتاه وساده‌ای هستند فاقدهم آهنگی وحدت، وجداومستقل ازیکدیگر، که‌ازدوجریان‌مختلف کلامی سرچشمه گرفته‌اند، منشأیکی‌ازاین دو،عقیده کهنه رب‌النوع خورشیدواساس‌دیگری افکارعمومی‌بود که‌شیفته‌افسانه ازیریس‌خداوند اموات شده بودند. عقیده اول کاملاباصول شرایع مذهبی بستگی داشت ودومی‌شخصی ومفصل وبنابراین قابل هرگونه تعبیر وتأویل بود، این دوفکربا وجود همه اختلافاتی که بایکدیگرداشتندظاهراً درزمان سلسله پنجم ضمیمه هم شده‌ودرنتیجه این عمل که اغلب بدلخواه انجام‌گرفته متونی بوجوآمده‌که بر دیواره مقابر سلطنتی امپراطوری قدیم مشاهد میشود. ترجمه وتعبیراین جملات بسیارمطبوع ودلپسند میباشد وموضوع اصلی آن اینست که پادشاه پس ازمرگ مستقیماً بآسمانها صعود میکند وبصورتی‌شبیه خدایان درمیآید و پیوسته در جوار آنها زندگی میکند. این مقام خدائی که نصیب سلاطین میشود باراده خدایان نیست بلکه بابتکارخود پادشاهان بستگی دارد. البته پادشاهان در آسمان باخوشروئی پذیرائی نمیشوندبلکه‌مجبورندپنهانی خودرا بآسمان برسانندولی‌بمحض اینکه یکبارپذیرفته شدندزندگی‌دلپذیری‌خواهندداشت وبازورق خود درمصاحبت خداوندخورشید خواهند بود وبمیل خود هرجا بخواهند، درمزارع ومناظرمختلف که بهشت مصریان را تشکیل میدهد، بگردش میپردازند.

این عمل، یعنی جنبه خدائی دادن بمردگان، در اصل امتیازی مخصوص سلاطین بود ولی چیزی نگذشت که بملکه وخاندان سلطنتی نیز تعلق گرفت وبعدها رجال و بزرگان هم از آن استفاده کردند. در داخل صندوقهای چوبی قبرهای مربوط باولین دورهٔ فترت، متون مذهبی بدست آمده که واسطه بین متون اهرام و کتاب اموات میباشند وازاینجا میتوان دریافت که صورت خدائی دادن باموات بطبقه ممتاز مصریان نیز تعمیم داده شده بود. این یکی ازنتایج «انقلاب اجتماعی» بود که درپایان سلطنت پپی اول رخ داد.

اهرام سلطنتی سلسلهٔ ششم که دارای ابعادی کوچکتر از اهرام دوره های قبل میباشند درساکارا، واقع درمغرب ممفیس بنا شده‌اند وافراد خانواده سلطنتی مانند گذشته مقابرخود رادراطراف مقبره سلطنتی بناکرده بر روی هریك از آنها هرم کوچکی میساختند.

ب- قبرهای خصوصی

۱- در گورستانهای سلطنتی

کارمندان دولتی ودرباریان درمقبره های چهارگوش مخروطی بخاك سپرده میشدند وهرقدر که اهرام کوچکترساخته میشداهمیت مصطبه هابالاتر میرفت، برتعداد اطاقها روز بروز افزوده میشد وگاهی آنهارا بصورتی میساختند که واردین راه خود رادرآن گم میکردند(مانندمصطبهٔ مررو کا [1]). صحنه هائی که در فصل پیش شرح داده شددراینجانیز بدون تغییرترسیم میشد وگرچه برجسته کاری آنها مانندکارهای سلسله پنجم کامل نبود معذلك قابل تحسین ودقت بنظرمیرسید.

اززمان سلطنت مرنرع ناگهان تغییرشگفتی دروضع مقابرمشاهده میشود، قسمت عمومی مقبره که سابق درناحیه محکم وانباشته مصطبه تعبیه میشدازبین رفت، بنائی که روی قبرها میساختند کمتردیده میشودوساختمانی که معمولا روی مقبره بنا میشدبتدریج بانبوهی ازخشت خام، که روی چاه وسرداب را می‌پوشاند تبدیل گردید، میزقربانی و

۱ – Merérouka .

هدایا هم بصورت خشن و زننده‌ای در آمد، گورستانهای سلطنتی از اهمیت افتاده و بیشتر نمونه های عالی و مزین قبرها در شهرستانها دیده میشود . درهرحال چنین بنظر میرسد که این تغییرات در اثر شیوع اصل عدم تمرکز، که از مختصات سلسله ششم بوده، میباشد .

۲ - در شهرستانها

قبرستانها در سلسله کوههائی که در مغرب و مشرق دره نیل بود حفر میشد و شامل قبرهای بزرگی بود که برای دفن فرمانداران و افراد خانواده آنها مورد استفاده قرار میگرفت ، قبرهای کوچك هم مخصوص کارمندان ادارات و اعضای فرمانداری بود . این مقبره ها بتقلید مقابر سلطنتی ساخته میشد و صحنه های تزیینی جدار آنها، روی ماده‌ای شبیه بمرمر نقاشی شده ، از لحاظ موضوع هیچ نوع تغییری با صحنه های مقابر ادوار پیش نداشت و فقط طرز عمل و بکار آوردن آنها مختلف بود، سبك و روش کار بسیار سست شده و هنرمندان دیگر بجزئیات و حواشی توجهی نداشتند؛ گاهی اشخاص را باسبکی خشن و سنگین که مخصوص دوره های قبل بود ترسیم میکردند منتهی حالت عصبانی و نیرومندی که مایهٔ لطف و جذابیت آنها بود بآنها نمیدادند ، گاهی برحسب تصوری که از زیبائی جدیدی داشتند، ومعمولا مخصوص پیکر زنان بود، پیکر همه اشخاص را بسیار بلند تصویر کرده سر کوتاه و بزرگی که زیاد درشانه فرو رفته بود برای آنها میساختند . بهرحال تهیه یك مجموعهٔ زیبا وموزون ازعهده آنها خارج بود و عدم وحدت بیش از مبالغه در سبك کار، باعث نامرغوبی این آثار میشد ولی در نقاشی حیوانات کمال مهارت را بخرج میدادند .

ابتکار جدید دیگری که در این زمان بکار رفت توسعه و تفصیل کتیبه های مربوط بشرح حال، در دیواره قبرها بود باینمعنی که بجای ضبط احکام رسمی و ذکر فهرست مطول مراحم پادشاه بکارمند ، گاهی شرح مفصل خدمات کارمند رانیز در طول مدت خدمت در کتیبه‌های داخل قبر ثبت میکردند، این عمل نتیجه نهضت استقلال طلبی است که در این دوره بین بزرگان و بخصوص فرمانداران پیدا شده و بر اثر همین کتیبه هاست

که میتوان جزئیات تاریخ این دوره را نیز تعیین کرد

مجسمه سازی

مجسمه‌سازی در این دوره پیشرفتی نکرده و مختصات دوره سابق را محفوظ داشته است و ظاهراً هنرمندان علاقه‌ای بشبیه‌سازی نشان نداده‌اند و حتی از مشاهدهٔ بعضی آثار چنین بنظر میرسد که در پاره‌ای از کارگاهها تعداد زیادی مجسمه را با یک سبک و یک قالب میساخته اند .

شاهکار عمده و قابل ملاحظه این دوره مجسمه برنزی و بزرگ پپی اول است که در هیراکون‌پولیس، در مصر علیا پیدا شده و فعلا در موزه قاهره موجود میباشد . برنز را در قالب چوبی ریخته و باچکش آنرا عمل آورده‌اند ـ دستها قالب گیری شده، پارچه‌ای که در آن ایام معمولا بکمر بسته میشد از طلا و کلاه گیس پادشاه از سنگ لاجورد است . این مجسمه باوجود قامت بلند وزیبا وقیافه مطبوع وچشمهای جواهر نشان و باحالت ، رویهمرفته زننده‌وخشن بنظر میرسد .

نخستین دوره فترت

مقابر

از مقبره های ممفیس دراین دوره اثری باقی نمانده لکن میتوان حدس زد که دراین زمان، بنای مقابر بشکل مصطبه، در حوالی پایتخت قدیم مرسوم بوده ودرسایر نقاط قبرها درمیان تخته سنگها حفر میشد . راه وصول بسردابها که محل دفن اموات بود چاهی عمودی بود ، دراین سردابها صندوق محتوی اجساد وهدایائی که در ظروف مختلف قرارداشت گذاشته میشد .

اساسیه مقبره ها

جسد اموات را درصندوق چوبی دولا ومستطیلی قرارمیدادند، بر روی صندوق ، درطرف چپ ، دو چشم نقاشی میشد تا اموات بتوانند از داخل تابوت آنچه را که درخارج اتفاق میافتد ببینند ، همچنین دری ترسیم میشد تا اموات بتوانند درموقع لزوم بمیل خود داخل وخارج شوند ، دورادور صندوق یک رشته نوشته های

هیرو گلیفی که معمولا آبی بود وجود داشت ، نمایش لوازم موردنیاز زمان حیات مردگان ازقبیل لوازم کار، آرایش ولوازم مذهبی درداخل صندوق ها معمول شده بود . درنمایش این لوازم ونقاشی ورنك آمیزی آنها بقدری دقت وظرافت بکار رفته که آنهارا،هم مدارك ذیقیمت تاریخی وهم آثار هنری زیبائی جلوه گر ساخته است .

درداخل صندوقها عبارات مذهبی که مستخرج ازمتون اهرام بود، پائین وسایل زندگی نوشته میشد .

ظـروف زیبا و گیلاسهای پایه دار که از مرمر یاسنگهای سخت ساخته میشد بتدریج از میان رفته و بجای آنها ظروفی ازگل پخته که معمولا بسیارساده و دلپسند بود رواج داشت .

تزیینات جدیدی که درداخل مقابرشده ازمختصات این دوره میباشد. این قبیل تزیینات از اواخر دورهٔ امپراطوری قدیم نیزمعمول بود ولی مسلماً دراین دوره بحد کمال رسید ،

دراین زمان تزیین جدارمقبره ها زیاد معمول نبودولی حوائج اموات که همیشه یکسان وبعقیده مصریان گذاشتن آنهادرمقابرازواجبات شمرده میشد آنها رابراین فکر انداخت که صحنه های نقاشی جدارقبرها را بوسیله دیگری تجدیدوتکمیل نمایندباین ترتیب حجاری برجسته درداخل قبرهاجایگزین رسم سابق شد ، دراواخرامپراطوری قدیم حجاری روی سنگهای آهکی وتهیه تصاویری ازقبیل خدمتگذارانی که به کارهای خویش رسیدگی میکردند ، معمول بود ولی چون کار روی سنك چندان بسهولت انجام نمیگرفت برای این قبیل تزیینات ازچوب استفاده کردند ، پیکرهای کوچکی که باین وسیله ازخدمتگذاران تهیه میشد و آنها را بحال اجتماع در محل کارخود نشان میداد، صحنه‌های ظریفی هستند که میتوان آنها را بطرح های کوچکی، که هنرمندان معمولا قبل ازشروع بکاراصلی تهیه میکنند تشبیه نمود. البته باین آثار نمیتوان عنوان شاهکارداد چه درهرحال درطرح وترکیب آنهانقایصی مشاهده میشود ولی چون همه جزئیات درآنها نموده شده میتوان زندگی اشخاص کم مایه وتهی‌دست را در آن زمان

ازاین آثار بخوبی درك کرد ، موضوعهائی که بیشتر دراین صحنه ها نمایش داده شده عبارتند از : حمل غله بانبار ، کشتیرانی اموات ، سرشماری دواب ، تهیه نان و گاهی آشپزخانه وغیره .

نمونه‌هائی که‌درسیوط‌پیداشده‌درعداد‌بهترین آثاراین‌طبقه‌بشمارمیآیندمخصوصاً تصویرسربازانی که فعلادرموزه قاهره موجودمیباشد، برروی یك‌صفحه چوبی‌مستطیل چهل سربازمسلح دیده میشوندکه بدودسته تقسیم شده ، یك دسته دارای نیزه وسپر ودسته دیگرباتیرو کمان مسلح‌هستند . این صحنه تصویرپیاده نظام سنگین وپیاده‌نظام سبك فرماندارمقتدرسیوط میباشد .

درهمین‌ناحیه تصویرهای کوچکی‌اززنان‌که حامل هدایا میباشند بدست آمده است . ازشرح سایر آثاراین قسمت که معمولا نامطبوع وخشن مینمایند صرفنظر کرده فقط بذکریکی ازآنهاکه درنوع خود جالب وکم نظیراست، اکتفا میکنیم وآن پیکر زنی است حامل هدایاکه فعلا درموزه لوورموجود است، این زن دارای بدنی‌کشیده وباریك ،مطابق سلیقه آنزمان‌بوده وبرحسته‌کاری دقیقی روی‌آن شده است ، پوشش بدن اوجامه بسیارظریف ونازکی بشکل توری مروارید است وسراو بعکس پیکر های‌این دوره، ازشانه ها فاصله متناسبی داشته وکشیده وباحالت میباشد ، بادست‌چپ کوزه‌ای که برسراوقراردارد نگاهداشته‌ودردست‌راست‌او که‌کمی جلوآمده‌جام‌شرابی دیده میشود . درهرحال ظرافتی که‌درتهیه این تصویربکاررفته وتمایزی‌که ازاین بابت باسایرتصاویر این دوره دارد باعث شده است که تاریخ جدیدتری برای ساختمان آن قائل شوند(اواخرنخستین دورهٔ فترت ویاسلسله یازدهم) .

مجسمه سازی

پیکرهائی‌که برای اموات ساخته شده معمولا از چوب بوده وهیکل آنها خشك وبیروح است ولی چهره ها غالبا بازو زنده میباشند ، مجسمه سازان این دوره بیشترمجسمه های کوچك میساخته‌اند ولی درساختن مجسمه های بزرك‌نیز

مهارت داشته‌اندچنانکه مجسمهٔ زیبای ناختی(۱) که درموزه لوورمیباشد ومربوط باین دوره است این مدعا راثابت میکند.

بطورخلاصه‌دراین دوره که دوران هرج‌ومرج وانقلاب اجتماعی است، آثاری که جنبه‌ملی وعمومی داشته بوجود آمده که‌درواقع دارای‌مزایاومعایب این‌قبیل هنرهامیباشند، عدم مهارت ازمعایب، وبی‌پیرایگی وترکیب مخصوص‌این آثار که‌جذابیتی بآنهامیدهد، ازمزایای کارهنرمندان‌این دوره میباشد.

درجنوب، زمامداران تب بیشترهم خودرامصروف

ستونها ومجسمه های سنگی تب تجدید سازمانهای اداری و سیاسی قلمرو کوچك خویش میکردند وظاهراً توجهی بهنر وهنرمندان نداشتند. تنها آثارهنری این دوره که قابل تذکراست ستونها و لوحه های سنگی و یا مجسمه های سنگی یك پارچه‌ای است که گاهی عدم مهارت بی سابقه‌ای در تهیه آنها بکاررفته و گاهی بقدری ظریف وزیبا ساخته شده‌اند که میتوان آنها را طلایه نهضت هنری، که درزمان سلسله یازدهم(پس ازایجاد وحدت درمصر) شروع شده و در دوره پادشاهی سلسله دوازدهم بحد کمال رسیده، دانست.

---

۱ – Nakhti

فصل هفتم

امپراطوری میانه (۱۰۸۵ - ۲۰۶۵)

پایان سلسله یازدهم

کلیات

نخستین زمامدارتب که عنوان پادشاهی برخود گذاشت وازهمهٔ مـزایای آن استفاده کرد، شخصی است بنام‌منتوهوتپ [۱] که بطورقطع پادشاهان‌هراکلئوپولیس‌رامغلوب کرده اراضی شمال وجنوب مصر را تحت حکومت واحدی در آورد . وقایع زمان سلطنت این پادشاه‌بتحقیق معلوم نیست همچنین ازپایان‌جنگهای داخلی‌اطلاعات کافی دردست نمیباشد ، باین واقعه اشـارات مختصری شده که پاره‌ای مربـوط بزمان منتوهوتپ دوم وبرخـی متعلق بدورهٔ جانشین وی منتوهوتپ سوم [۲] میباشد . این پادشاه‌مدت زیادی برمصرسلطنت کرده(لااقل٤٦سال)ودورهٔ سلطنت‌او ازادوار درخشان تاریخ مصرمیباشد،اقدامات وی‌همه وقایع این‌زمان راتحت الشعاع قرارداده وخاطرات زمامداری اوتااواخراامپراطوری‌جدیدباقی ماند. منتوهوتپ رامیتوان پیش قدم‌وطلایهٔ سلسلهٔ دوازدهم وموسس حقیقی امپراطوری میانه دانست و دراین باب دلایـلی ذکر خواهد شد. جانشینان‌وی منتوهوتپ‌چهارم(نبتائوی‌رع)ومنتوهوتپ‌پنجم(سانخ‌کارع) هردوسلطنت کوتاهی داشته‌اند (اولی دوسال ودومی هشت سال)وظـاهراً توجه آنـها بیشترمصروف نواحی شرقـی وبحراحمربوده . علت انقـراض ایـن سلسله نیز درست معلوم نیست .

اتحاد مصر

بدستورمنتوهوتپ دوم معبدی‌درجبلین ساختندکه صحنه هائی مربوط‌بجنگهای اتحادبردیوارهای‌آن نقش شده بود، این‌معبدرا درزمان بطالمه خراب کرده وسنگهای آنرا برای بنای معبد جدیدی مورد استفاده‌قراردادند وخوشبختانه بعضی ازقطعات آن محفوظ مانده است. یکی‌از آنهاحاوی صحنه‌ای‌است که پادشاه را درحال کشتاردشمنان خود نشان می دهد. تعدادابن افرادچهارومعرف‌یاغیان نوبی‌و آسیاولیبی و مصرمیباشد

۱- Mentouhotep (Nebhapetrê) ۲- اسم اول اوNebkheroure بوده

وچنین استنباط میشود که پادشاه پس از دفـع شریاغیان آرامش وسکون را درشمال و جنوب وهمچنین کشورهای خارجی ومصر برقرار کرده باشد . روشن تروقطعی تر ازاین نمیتوان نظری درباب اقداماتـی که وی برای اتحاد مصروهمچنین یاغیان کشورهای همجوارانجام داده اظهار کرد . ازکاوشهائی که در معبد یادگاردیرالبهاری شده قطعاتی بدست آمده که تاریخ آنهامربوط بزمان‌منتوهوتپ سوم بوده وصحنه هائی از جنگهای آن زمان برآنها نقش شده است ، البته نمیتوان این صحنه ها را بطور قطـع مربوط بجنگهای اتحادمصردانست ولی‌بعید بنظرنمیرسدکه منتوهوتپ سوم‌خواسته باشدباین وسیله خود را درافتخارعمل وحدت مصرسهیم بداندبخصوص که این اقدامات درزمان ولیعهدی اوانجام‌گرفته ـ یکی ازعمال منتوهوتپ اورا چنین معرفی می کند «کسیکه مونتودوممالکت راباوداده است»وچنین برمی آیدکه پادشاه از این عنوان خشنود بوده ودریکی ازعناوین وی نیـز باین مضمون اشاره میشود (سماتاوئی [۱] یاکسی که دو مملکت را متحدکرد) .

هجوم بیگانگان بمصردرطول مدت نخستین دورهٔ فترت یادگارتلخی درخاطر سکنه دره‌نیل‌گذاشته‌وهمهٔ اهالی ازتجدید این‌خاطرات‌وحشت زیادی‌داشتند وپاره‌ای ازمدارك که ازاواخرسلسله یازدهم باقیمانده ودریکی ازمقبره های نواحی تب بدست آمده این مطلب را تأیید می کند ، این مدارك قطعات صدف یا استخوان است که بر روی آنها با قلم مـو بخط هیراتیك عباراتی نوشته شده ـ این عبارات نفرین ولعـن شاهزادگان‌وملل‌بیگانه‌است که‌باسم‌ورسم‌نامبرده شده‌اند وچون‌در آن تاریخ‌خطراتی ازهمسایگان‌متوجه‌مصرنبوده وسلاطین آخری‌سلسله‌یازدهم‌هم جنگی با آنهانکرده‌اند بایدگفت که مصریان بوسیله این‌نفـرین نامه هاکه جنبه جادوگری و ساحرانه داشته میخواسته‌اند ازبازگشت احتمالی مردمی که درگذشته مزاحم آنها بوده‌اند جلوگیری کرده باشند. خطری که دراین موقـع مصررا تهدید می کرد این بود که دربارودستگاه اداری مصریاغیان‌وتوطئه کنندگان علیه‌سلطنت را بمرگ تهدیدمی‌نمود ، این‌تهدیدات

۱– Smataoui

که در آغاز کار جنبه عمومی داشت بتدریج متوجه اشخاصی گردید که اسامی آنها صریحاً ذکر شده و این اسامی بطور کلی نام پادشاهانی است که در سلسله دوازدهم بسلطنت رسیده‌اند. بین اسامی متهمین نام آمنمهات (باکلمه اختصاری آن : Améni)وسهته ـ پیب (۱) وسزوستریس زیاد دیده میشود ـ از این مطلب میتوان نتیجه گرفت که این حملات ناچار متوجه آمنمهات اول وخانواده وطرفداران او است که قطعا برای انقراض سلسله یازدهم و بدست گرفتن زمام امور دست بتحریکاتی زده بودند .

کارهای اداری منتوهوتپ سوم

منتوهوتپ سوم پس ازانجام وحدت مصر درصدد برآمد که اصل قدرت وامنیت را همچنانکه سلاطین تب درحوزه حکومت معمول داشته بودند درسراسر قلمرو خویش برقرار سازد. دراین زمان سرزمین مصر ظاهراً ازلحاظ وضع مالی واقتصادی دررفاه بوده چه پادشاهان هراکلئوپولیس درشمال وسلاطین تب درجنوب اقدامات مفیدی برای بهبود اوضاع پس ازبحرانهای دورهٔ زمامداری سلسله هشتم بعمل آورده بودند ـ دورهٔ غلبهٔ تب بالنسبه کوتاه ونتایج اقدامات آنها منحصر به هفت یاهشت ایالت بود ـ باین ترتیب دراین موقع سرزمین مصر بیش ازهرچیز بیك درمان سیاسی احتیاج داشت ودر درجهٔ اول ازمیان بردن فکر استقلال طلبی ضرور بنظرمی رسید ، راه وصول بمقصود بسیارساده وعبارت بود ازحذف مقام وعنوان حکامی که این سمت را بارث احراز میکردند این امر دردورهٔ سلاطین اولیه تب درحوزه حکومتی آنها اجراشد بنابراین انجام و تعمیم آن دراین زمان نیزغیرممکن نبود ، ولی باید درنظر داشت که پادشاهان تب نیز دراجرای این منظور گاهی دچار اشکال شده‌اند چنانکه شهرستان شانزدهم (بنی حسن) ازاین قاعده مستثنی وحکومت آن موروثی بود، شاید باین دلیل که حاکم این شهرستان بدون زد وخورد تسلیم پادشاه تب شده باین شرط که حکومت درخانوادهٔ او موروثی باشد وشاید پادشاهان تب نیز این امر را پذیرفته ودرازاء ،قدرت آنها راحتی الامکان محدود کرده بودند . درهرحال متأسفانه از طرز اداره واصولی که دراین زمان جانشین وضع

۱ـ Séhétepib اسم کوچك موسس سلسله دوازدهم بنام Séhétépibrê

سابق شده اطلاع کافی در دست نیست همینقدر مسلم است که اصل مرکزیت در این دوره معمول گشته و نبودن مقبره های شخصی در شهرستانها، یا کمی آنها، این نکته را تأئید می کند. ازاین پس حکام شهرستانها که در مقام خود ثابت نبودند وخود را مطیع حکومت مرکزی می دانستند ناچار روش مساعدتری در ادارهٔ امور اتخاذ می کردند. حکومت مرکزی و نظارت سازمانهای اداری در مرکز بایك وزیر بود و از احوال دو نفر از آنها بنام داگا[۱] و ایپی[۲] که وزارت منتوهوتپ سوم را داشته‌اند اطلاعاتی در دست میباشد، داگا در مقبرهٔ زیبائی بخاك سپرده شد که امروز بصورت ویرانه‌ای در آمده واز کتیبه های موجود آن نمیتوان مطالبی دربارهٔ تاریخ سلطنت منتوهوتپ یا وظایف وزیر دریافت لیکن در مقبره‌ای پی که درسال ۱۹۲۲ کشف شده پاپیروس هائی بدست آمده که حاوی مطالب مهمی درباره روابط خانوادگی و زندگی فلاحتی و اجرای مراسم مذهبی در این دوره میباشد، این یادداشت متعلق بیکی از روحانیان مقبره‌ای پی بنام هکاناخت[۳] بوده.

سیاست خارجی

منتوهوتپ و نوبی

درزمان زمامداری پادشاهان تب لااقل دو اردوکشی به نوبی شد ولی این اردوکشی ها هیچگاه از سرحدات تجاوز نمی کرد در دورهٔ اول فترت مصر، نوبی از آشفتگی اوضاع استفاده کرده خودرا مستقل ساخت وخانواده‌ای که بزمامداری آن رسید عناوین والقاب سلاطین مصر علیا وسفلی را برای خویش انتخاب نمود، یکی از پادشاهان این خانواده ظاهراً کاکارع آنتف[۴] میباشد (این شخص غیراز Kakaré-ibi است که اخیراً نام او بوسیله jéquier درساکارا کشف شده) که نام او برچندین تخته سنك در نوبی، در پنجاه کیلومتری جنوب آسوان، دیده شده.

چون استقلال نوبی خطر بزرگی برای مصر داشت ناچار سلاطین سلسله یازدهم درصدد بر آمدند قدرت و نفوذ خویش را در آن حدود نیز مستقر سازند و بنابراین بجنگهائی

۱- Daga. ۲- Ipy. ۳ - Hékanakht.
۴- Kakarê - Antéf.

مشغول شدند ، محل این جنگها در بیست وهفت کیلومتری جنوب آسوان بود وشرح آن برروی تخته سنگهائی (درحوالی شهرجدید Abisko)بوسیله یکی ازرؤسای سپاه نقاشی شده وباقیمانده ـ ازعملیات واقدامات منتوهوتپ سوم درنوبی شرح مفصلتری بر دیواریکی ازمعابداودردیرالبلاص حك شده که متأسفانه فقط یك قسمت از آن بدست آمده ودر آن منتوهوتپ سوم بفتح سرزمین اوائوات و واحه سلیمه وانضمام آن بمصر ـ علیا مباهات می کند ـ باین موضوع درنقاشی های دستی شتب الرگال [۱] نیز اشاره شده ازاین اطلاعات واشارات هرقدرهم ناقص باشند میتوان دریافت که سلاطین سلسله یازدهم اهمیت زیادی برای امور جنوب قائل بوده ودراین راه نیـز پیشقدم سلسله دوازدهم محسوب می شوند .

پادشاهان آخر این سلسله وراه دریای احمر

معادن سنـگ وادی حمامه که ازدورهٔ زمامداری سلسله پنجم ، مصریان بوجود آن آگاهی داشتند ظاهراً تا اوان زمامداری سلسله یازدهم بااسلوب صحیحی استخراج نمی شد ـ پادشاهان این دوره برای استفاده وعمران صحرای مشرق همان روش سلاطین سلسله ششم را درنوبی مورد تقلید قراردادند ، هدف آنها دوموضوع بود :

یکی استخراج معادن وادی حمامه و دیگری برقراری راه ارتباطی آسان بین دره نیل ودریای سرخ تابااین وسیله بتوانندروابط تجاری بین مصروکشورپونت رابوضع مطلوبی دایرنمایند وبرای این کارقبل ازهرچیزسرکوبی وانقیادبیابان گردان صحرای مشرق لازم بود بنابراین اردوکشی های مهمی بصوب وادی حمامه صورت گرفته . در زمان سلطنت منتوهوتپ چهارم [۲] وزیراوآمنمهات بایك عده ده هزارنفری که سه هزارنفرآن ازمصرسفلی جمع آوری شده بودبطرف صحرای مشرق رهسپارمیشودودر آن حدودآبادی ایجادکرده عده‌ای ازقوای خودرا تا دریای احمرفرستاد باین منظور که باآوردن اسراومقداری اغنام واحشام آبادی جدیدرابصورت بهتری مسکون نماید.

۱- Shtab Er Rigâl , ۲- Nebtaouirê

شاید درطی همین اردوکشی، بندر وادی قاسوس [۱] (واقع در نزدیکی شهر فعلی قصیر [۲]) نیز ایجاد شده باشد ـ این بندر درزمان سلسله دوازدهم برای اردوکشی هائی که به کشور پونت میشد مورد استفاده قرار گرفت. در دورهٔ منتوه‌وتپ پنجم آخرین پادشاه این سلسله، هنو [۳] باسه هزار سپاهی عازم سرزمین پونت شد وازراه کوتاهتری که بوسیله او کشف وعلامت گذاری شد بدریای احمر رسید و از آنجا با کشتی به پونت رهسپار گردید ودر مراجعت محصولات ذیقیمتی از آن حدود باخود همراه آورد، درباز گشت از وادی حمامه مقداری سنگهای تراش بمصر فرستاد و بر روی یکی از آنها شرح اردوکشی خود رابا جزئیات آن نگاشت.

این بود شرح مهمترین اردوکشی هائی که بوادی حمامه شده. معادن سنگ این حدود در زمان منتوهوتپ سوم هم لااقل یکبار مورد بازدید قرار گرفته ـ نام جانشین اودرتخته سنگهای این حدود مکرردیده شده وشاید همه این تصاویر درطی همان سفرجنگی، که ذکر آن گذشت نقش شده باشد ولی دراین نقوش ازمنتوهوتپ پنجم،جانشین وی یکبار بیشتر اسم برده نشده.

تحول درعقاید مربوط به مرگ

پیشتر گفته‌شدکه اساس‌حکمت هلیوپولیس، عقایدی بود که دردورهٔ امپراطوری قدیم رواج داشت وقسمت عمده متون اهرام نیز از آن سرچشمه می گرفت و در این متون بخوبی میتوان نفوذ حکمت ازیری (مربوط به ازیریس) را دریافت. افسانه نوع پرورانه‌ازیریس، بزودی بر فرضیه های مبهم و خیالی روحانیان هلیوپولیس غلبه کرد واز آغاز سلسله پنجم مدارك روشن واشکاری دراین باب دردست میباشد ـ در حقیقت تغییر مهمی در داستان صحنه های بزرگ دریانوردی، که بر دیوار مصطبه ها نقش شده ومعرف عقیده مصریان بزیارت هلیوپولیس بود، صورت گرفت، هریك از

۱ـ Ouadi gasûs　　۲ـ Qoseir

۳ـ Hénou مهردار پادشاه بود

مصریان تا آن زمان خود را موظف میدانست که بزیارت هلیوپولیس برود واگر این کار در زمان حیات او انجام نمیشد تصور می کردند که ناچار پس از مرگ این زیارت عملی خواهد شد ولی از سلسله پنجم هدف این دریا نوردی و زیارت، گاهی آبیدوس، جایگاه ازیریس بود که بموجب افسانه‌ها مقبره وی نیز در آنجا قرار داشت. ازسلسله ششم، مصریان تمایل زیادی بداشتن مقبره‌ای درجوار این اب النوع ابراز میدارند ولی چون اغلب انجام این کار در آبیدوس غیر ممکن و حتی داشتن یک مقبره که معمولاً بیادگار مردگان میساختند بسیار مشکل بود، عادت براین جاری شد که پس ازمرگ هر کس ستونی بنام او در جایگاه ازیریس بر پا نمایند تا طبق معمول عقاید آن زمان، وی را مستقیماً در کنف حمایت رب النوع اموات قرار دهند، ولی باید دانست که این عمل هم صورت استثنائی داشت وهمه باین کار توفیق نمییافتند، انقلاب اجتماعی که در اواخر قرن ششم بظهور پیوست دامنهٔ پرستش ازیریس را وسیعتر کرد وچون از آن زمان تعداد بیشتری از مصریان ازمزایا ومنافع اجتماعی بهره‌مند شدند، استفادهٔ این عده ازمزایای زندگی پس ازمرگ نیز ضرور ولازم بنظر رسید.

بنابر این عقیده تصویر وتجسم خدا که درمذهب ازیریس بود وبرای تودهٔ مردم ادراك ووصول بآن سهلتر بنظر می آمد هواخواهانی بیشتر ازفلسفه استدلالی ومعنوی سایر عقاید، بخصوص حکمت هلیوپولیس پیدا کرد.

یك حادثه سیاسی دیگر یعنی اختلاف عقاید مذهبی تب، پیروزی قطعی طرفداران ازیریس را تأمین می کرد. یکی از شهرستانهای تین، که آبیدوس در آن قرار داشت، درزمان انتف دوم [۱] بدست زمامداران تب افتاد و از این تاریخ هر دو جایگاه ازیریس (دیگری در بوزیریس [۲] واقع دردلتا قرارداشت)، درتملك پادشاهان تب بود، مزار ازیریس و همچنین مقبره پادشاهان قدیم تین در آبیدوس بود و باین ترتیب این شهر اهمیت زیادی داشت وزمامداران تب می‌توانستند دولت جوان خود رابمذهب و سیاستی که هیچکس منکر قدمت آن نبود متکی سازند. جنگی که بین

۱- Horus ouahankh Antef II ۲- Busiris.

تب وهراکلئوپولیس بر سر تصرف این شهرستان تین درگرفت و مدتها بطول انجامید شاید بیشتر برای تصاحب شهر مهم آبیدوس بود نه شهرستانی که آبیدوس در آن قرار داشت .

در آبیدوس ، هرسال اعیاد بزرگی بافتخار ازیریس برگذار میشد که همه‌مردم در آن شرکت می کردند وصحنه هائی راکه حاکی شرح زندگی وعلائق ازیریس‌بود نشان می دادند ، در این زمان هم مانندگذشته چنین می پنداشتند که اموات نیز سفر زیارتی خود را انجام می‌دهند وبهمین منظورقایقهای چوبی کوچك که جانشین‌تصاویر ونقش های مصطبه‌ها بود در مقبره ها می‌گذاشتند ، همچنین نصب ستونهای یادگاردر جایگاه ازیریس رواج بیشتری یافت ، این ستونها بسبك زیبائی ساخته میشد وحاوی مطالبی مبنی برپذیرائی شایانی که ازاموات در آن دنیا بعمل می‌آمد بود ، این‌مطالب را «اسناد و تحریرات آبیدوس» می گویند .

پس ازآنکه متوفی از طرف ازیریس مورد داوری قرار می‌گرفت بـرائت او اعلام میشد ونتیجه این قضاوت وتوصیف که‌تاآخر تاریخ مصر دنبال اسم متوفی‌برروی بناهای اموات دیده میشود،نخستین باردرزمان سلطنت‌منتوهوتپ سوم معمول گردید.

ظاهراً از همین زمان عقیده مربـوط بتقدیم هدایا نیز تغییر مـی کند و بجای اصطلاح قدیمی : «هدیه‌ای که پادشاه تقدیم می‌کند وآنوبیس (یا ازیریس) میپذیرد که هدیه ای به X داده شود» این عبارت معمول میشود : « هدیه ای که پادشاه بـه ازیریس (یا آنوبیس) میدهد تا اوهدایائی به «هزار» X بدهد» .

باین ترتیب پادشاه بجای آنکه هدیه مشترکی بمتوفی ویکی از خدایان بدهد هدایای خود راتقدیم خداوند میکند تااو ازیك قسمت آن بنفع متوفی صرفنظرنماید. این عبارت واصطلاح در واقع فقط یك مرتبه بر روی ستونهای مزار سلسله یـازدهم دیده شده ولی از سالهای اول زمداری سلسله دوازدهم بقدری سریع تعمیم یافته که باید گفت اساس انتشار و رواج آن در زمان سلسله یازدهم بوده . از اواخـر سلسله یازدهم، نام ازیریس بیش از سایر خدایان برروی ستونها دیده میشود و در آبیدوس

تعداد زیادی ستون یادگار نصب شده است .

درمقابل این مذهب عمومی وملی، که شرح آن باختصار گذشت، چنانکه دیدیم در اواخر سلسله یازدهم مذهب جدیدی که متمایل بحکمت هلیوپولیس بـود ظهور کرد ، خداوند پیروان این مذهب، آمون رع [۱] میباشد و اصول عقاید آن بوسیله مکتب روحانی تب که ازنزدیکان پادشاه بودند تنظیم شد .

پادشاهان اولیه سلسله یازدهم از لحاظ سیاسی ستایش ازیریس را مورد توجه قرار داده وجانشینان آنان نیز بهمین ملاحظه نسبت بآن مذهب که جنبه ملی وعمومی بخود گرفته بود عکس‌العملهائی ازخودنشان دادند ، در زمان سلسله دوازدهم تمایلات مذهبی دوگانه مذکور توسعه یافته وهردو دارای اهمیت شایانی شدند .

هنر

الف ـ معماری

پادشاهان سلسله یازدهم معابد متعددی ساختند و این فعالیت ساختمانی، یکی از نشانه های بارز نهضت تمدن مصری میباشد . خرابه های این معابد درالفانتین وجبلین وتود وآرمنت ودیرالبهاری ودیرالبلاص و دندره درآبیدوس پیدا شده وهمه آنها تقریباً مربوط بدورهٔ سلطنت منتوهوتپ سوم هستند، یکی از آنها که از نظر معماری اهمیتی دارد معبد دیرالبهاری است که قدیمترین قسمت آن از آثار زمان منتوهوتپ دوم بوده و قسمتهای جدید تر آن مربوط بـزمان منتوهوتپ سوم میباشد ودر اینجا بدون درنظر گرفتن این اختلاف بشرح معبد مزبورمی پردازیم .

خیابانی که دو طرف آن دیوار سنگی داشت بحیاطی منتهی میشد ، این حیاط درمغرب، بوسیله دوردیف ستون چهارگوش و در سایر قسمتها بوسیله دیـوار سنگی محدود بود ، چهار انجیر عربی که درپناه هریك ازآنها مجسمه‌ای از شاه بود و شش ردیف درخت گز که‌قرینه یکدیگر بودند،در دوطرف یکی‌ازخیابانها روی محورمعبد، کاشته شده واین خیابان‌بدو صفه بزرگ ، که‌یکی‌بالای دیگری قرار داشت‌میرسید.

۱- Amon-Rê

صفه اول بشکل دهلیزی بود دارای دو ردیف ستونهای چهارگوش و محیط بـر صفه فوقانی ،که هرم پادشاه دروسط صفه فوقانی قرار داشت ، در سه طرف این صفه،رواقی بود دارای سه ردیف ستونهای شش ضلعی و طرف دیگر آن بدهلیزی کـه دو ردیف ستون داشت محدود میشد ، در عقب هرم حیاطی دیده میشد که راه وصول بسرداب وهم سطح صفهٔ اول بود و با آن نیز ارتباط داشت ، حیاط مزبور بمنزله راهرو برای وصول بشبستانی بود که درانتهای معبد واقع شده ودر پیچ وخم طبیعی کوهساری فرو میرفت ، ستونهای حیاط فوقانی و تالار شبستان نیز مانند ستونهای صفه فوقانی،شش گوش بودند ، سازنده این معبد از شکل ظاهر زمین استفاده کرده بنائی مـوزون وموافق باطبیعت برپاکرده وقسمت عمدهٔ زیبائی بنابر اثر همین حسن سلیقه میباشد .

ب ـ نقوش برجسته

ازنقوش برجسته این زمان قطعاتی باقیمانده که از روی آنها میتوان بتکامل این هنر پی برد، گرچه درنمایاندن حرکات مهارتی بکار نرفته ولی صحت ودرستی خطوط ودقت وظرافت برجستگی‌ها، تااندازه‌ای این نقص راجبران می کند، تصویر ها بالطف ودلپسندی معتدلی، بخصوص در دوره منتوهوتپ سوم تـرسیم شده ومجموع این صفات مخصوصاً در نقوش دیوار های شش معبد متعلق به شاهزاده خانم های حرم سلطنتی ودو صندوق قبر آنها بخوبی مشاهده میشود، عین این هنرنمائی، درآثاری که جدیداً ازمعبد تود ، جنوب لوکسور ، بدست آمده و بوسیلهٔ منتوهوتپ سوم ساخته شده مشهود است ، در همین ناحیه قطعات بزرگی ازسنگهای آهکی پیدا شده که درساختمان معبد منتوهوتپ پنجم سئانخارع[1] مورد استفاده قرارگرفته ودر هرحال سرعتی که درروا ج وتعمیم این سبك بکار رفته مایهٔ تعجب میباشد . این نقوش بامهارت بیشتری تهیه شده وهنرمندان این زمان که تسلط کاملی برقلم خویش داشته‌اند بتشریح جزئیات پرداخته‌اند واین جزئیات گرچه با ظرافت ودقت و وضوح نمایانـده شده ولی هریك از آثار را،من حیث المجموع قدری سنگین بنظر میرساند ، البته این

۱- Séankharê .

نقص کوچك ازلطف نقوش آن دوره، که باشاهکارهای سلسله دوازدهم برابری می کند چیزی نمیکاهد .

ج ـ مقابرشخصی

در اطراف معبدی که منتوهوتپ سوم برای پس از مرگ خـود ساخته ،مقبره عمال دولتی سلسله یازدهم قرار دارد، این مقبره ها که درتخته‌سنگها حفر شده چون مورد دستبرد قرارگرفته و یا مجدداً مورد استفاده بوده و حتی بعدها بوسیله قبطیان مسکون شده، نمی توانند اطلاعات لازم در اختیار محققین بگذارند ، مقبره های تزئین شده بسیارکم و بقدری خراب و ویرانه‌اند کـه مطالعه آنها بسیار مشکل میباشد فقط یکی‌ازآنهاکه محفوظ‌ترمانده،مقبره یکی از وزرا بنام داگااست، نقوش موجود درآن ظریف وجالب‌میباشد وبیشباهت به نقوش برجسته بناهای‌سلطنتی که در فوق بآنها اشاره‌شد نیستند؛ بعکس در مقبره جار[1] نقوشی دیده میشودکـه ظاهراً بوسیله یکی از هنرمندان شهرستانها ترسیم شده و هیچ نوع مهارت و دقتی در آنها بکار نرفته .

د ـ حجاری برجسته

پیشرفتی که دراین دوره نصیب مجسمه سازان‌شده خیلی کمتر ازترقیاتی است که در نقوش بـرجسته ملاحظه میشود وگذشته از نمونه های چوبی که فاقد مهارت‌ولطف ودلپسندی میباشند (مانند نمونه هائی کـه از مقبره Mêketré در دیرالبهاری‌بدست آمده)شاهکاری ازاین آثارنمیتوان دید ، مجسمه معروف منتوهوتپ که درحیاط سفلای معبددیرالبهاری پیدا شده باآنکه ظاهرمطبوعی دارد خیلی سنگین وزننده بنظر میرسد ، این عدم مهارت وناموزونی‌ظاهراً ازآن جهت است که‌هنرمندان خواسته‌اند ابتکار جدیدی بخرج دهند وگـرچه در کار خود توفیق نیافته‌اند ولـی زمینه رابرای بعد هموار کرده ودریك یا دوقرن بعد هنرمندان تب سبك رئالیسم را که طرف علاقه آنها بوده مورد استفاده قرار داده‌اند و مجسمه هائی ازسزوستریس سوم وآمنم هات سوم ساخته‌اند .

۱- Djar.

سلسله دوازدهم

یکی ازسلسله های معتبر و معروف مصر که سیاست داخلی وخارجـی آن، با داشتن اسناد ومدارك مسلم تاریخی،تحقیق و تعیین شده سلسله دوازدهـم میباشد . از این دوره آثار ادبی وهنری زیادی باقیمانده که بوسیله آن میتوان بدقت درجهٔتمدن آنزمان راتعیین کرد ولی قبل ازآنکه‌به بحث دراطراف شئون مختلف تمدن این‌زمان بپردازیم کلیاتی درباره تاریخ وسلاطین این سلسله خواهیم گفت .

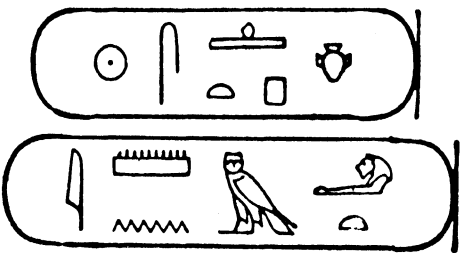
کلیات

ازآغاز زمامداری این سلسله دوموضوع جلب نظر می کند : یکی تغییر اسامی و عناوین شاهان و دیگری تغییر پـایتخت . نخستین پادشاهان مصر که نام یکـی از خدایان را برای نام شخصی انتخاب کردند منتوهوتپ ها بودند و نامی که باین عنوان انتخاب شد نام مونتو خداوند جنگ ومورد ستایش اهالی ارمنت[۱] ،که‌ظاهراً منشأ وموطن اصلی منتوهوتپ‌ها بوده میباشد . چنانکه دیدیم در زمان سلطنت این سلسله پرستش آمون بتدریج توسعه یافت و در دورهٔ سلطنت سلسله دوازدهم بدرجهٔ کمال رسید وبانی‌این سلسله‌بسبب اهمیتی که برای‌آمون قائل بود نام خودرا آمنمهات [۲] گذاشت؛سه تن ازپادشاهان دیگر این سلسله نیز همین نام را برخود گذاشتند . یکی دیگر از خدایان تب ، ربة النوع اوزرت[۳] نیز مـورد ستایش واحترام چند تـن از پادشاهان این سلسله بود و سه نفراز آنها نام این ربة النوع را در اسامی خود وارد کردند وخود رابنام سزوستریس[٤] (یعنی انسان ربة النوع اوزرت) خواندند ولـی پرستش این ربة النوع توسعهٔ زیادی پیدا نکرد .

۱– Arment . ۲– Amenemhat . ۳– Ouseret .
٤– Sésostris .

تغییر پایتخت بمقتضای شرایط سیاسی انجام گرفت و نباید گفت که پادشاهان این سلسله، برای محو و از میان بردن خاطرات گذشته، باین کار مبادرت کرده‌اند. انتخاب آمون بعنوان رب‌النوع حامی، ستایش مونتو واحتراماتی که برای آنتف، جد سلاطین سلسله یازدهم ومنتوهوتپ سوم قائل بودند، دلیل براین است که این پادشاهان عملاً خود راجانشین زمامداران بزرگی که وحدت مصررا جامهٔ عمل پوشانده بودند میدانستند. صفت بارز و عمومی این پادشاهان جدیت و پشتکار بود و در مبارزات





SéhétePibrê
Amenemhat I

چعل مربوط بنام امنم هات اول

داخلی وخارجی هیچوقت ضعف وسستی ازخود نشان ندادند، مهمترین ومقتدرترین آنها آمنم هات اول بانی سلسله دوازدهم وسزوستریس سوم است که دردورهٔ اوشهرت واعتبار این خانواده بحدکمال رسید.

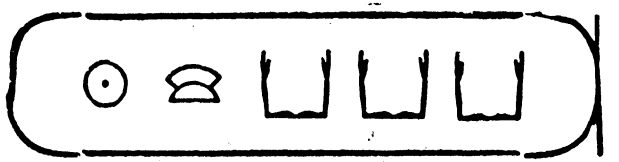
آمنم هات اول (۱۹۷۰ ـ ۲۰۰۰) بیشتر هم خود را صرف اصلاحات اداری وسیاسی مصر کرد، وی با آنکه ازنیکوکاران وخیر خواهان تاریخ مصر بشماراست در اواخر عمراز دست عده‌ای از اطرافیان حق ناشناس خود، برنج افتاد باین معنی که علیه اوتوطئه‌ای ترتیب داده شد، مرکزاین توطئه ظاهراً دربار بود وبا آنکه‌مدرکی دردست نیست که نتیجهٔ قطعی این توطئه را بتوان دریافت ولی ظاهراً بمرگ پادشاه منجرشده ـ سزوستریس ولیعهداو که دراین‌موقع ریاست یك هیئت جنگی را در لیبی داشت بمحض اطلاع، بعجله خود را بپایتخت رسانیده برای جلوگیری از انتشار این خبر کمال دقت رابکار برد، ولی یکی ازبزرگان مصر[1] که اتفاقاً بر این راز وقوف

۱ـ Sinouhé.

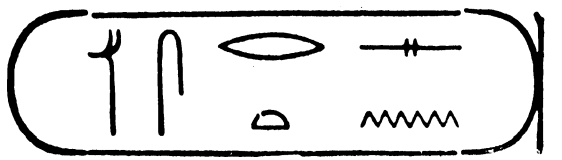
یافته بود ازترس جان بحدود آسیا فرارکرد ، شاید بسبب دوری از مصر از خاطره ها فراموش شود وبیهانهٔ آگاهی براین راز مهم، مورد عذاب وعقاب قرارنگیرد .

سزوستریس اول (۱۹۳۶ ـ ۱۹۷۰) که ازلحاظ امور داخلی آسوده خاطر بود متوجه بسط نفوذ مصر درنوبی ،که پادشاهان سلسله ششم توجه خاصی بآن داشتند ، شد ، این پادشاه ظاهراً پسر خودرا در سلطنت شریك خویش کرد و امید داشت باین ترتیب از بروز حوادثی که بمرگ پدر منجر شده بود جلوگیری کند . جانشینان او

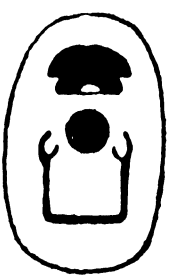
Khakâourê A



Sésostris III



تاسزوستریس دوم وحتی ظاهراً بعدها نیز زمامداران،این تدبیرعاقلانه راکه موجب استحکام مبانی سلطنت بود مورد تقلید قرار دادند .



چلیپای مربوط بنام سزوستریس سوم

وقایع سلطنت آمنم هات دوم (۱۹۰۴ ـ ۱۹۳۸) و سزوستریس دوم (۱۸۸۸ ـ ۱۹۰۶) چندان روشن نیست .

سزوستریس سوم (۱۸۵۰ ـ ۱۸۸۷) چند باربه نوبی وسودان لشکر کشید ودرمشرق تاداخله فلسطین پیش رفت . آمنم هات سوم توجه خاصی بامورکشاورزی و اقتصادی مصر داشت ، از وقایع سلطنت آمنم هات چهارم (۱۷۹۲ ـ ۱۸۰۰) وملکه‌سبك‌نفرورع[1] (۱۷۸۸ ـ ۱۷۹۱) اثری دردست نیست . دو پادشاه آخر این سلسله ظاهراً فاقد تدبیر وقدرت لازم بوده وبهمین سبب انحطاط سریع سلسله دوازدهم بدست آنها شروع شده است .

۱ـ Sébéknefrourê

چنانکه پیشتر اشاره شد پادشاهان این سلسله پایتخت خـودرا ازتب بیکی از نقاط شمالی ، میان ممفیس وفیوم منتقل کردند و آثاری از اقامتگاه واهـرام آنها در این حدودباقی است ، (از آمنم هات اول وسزوستریس اول در ایتاوی[۱] . از آمنم-هات دوم و سزوستریس دوم و آمنم هـات سوم دردهشور[۲] . از سزوستریس دوم در قاهون[۳] و دومین هرم آمنم هات سوم در هاوارا[٤]) این ناحیه درست در سرحد دلتا و مصر علیا واز لحاظ جغرافیائی برای پایتخت بسیار مناسب بـوده بعلاوه بعلت نزدیکی بفیوم، که تصرف آن مورد علاقـه پادشاهان سلسله دوازدهم بـود اهمیت داشت .

سازمانهای اداری

هنگامی که آمنم هات اول زمـام امور را بدست گرفت ظاهـراً توجه خود را بخانواده های بزرگ شهرستانها که ازاوضاع ناراضی بودند معطوف داشت،این خانواده هاکه تقریباً همه جا از امتیازات سابق محروم شده و قدرتی نـداشتند بـانتظار روزی بودندکه براثر تغییر حکومت بتوانند اختیارات قدیم خودرا بدست آورند ودر واقع از آغاز زمامداری این سلسله تغییراتی بنفع آنها صورت گـرفت ، درمصر میانه عنوان «رئیس بزرگ ایالت» که دردورهٔ سلسله یازدهم تقریباً از بین رفته بود مجدداً معمول گردید. درمصرعلیاکه مأموریت موروثی ولیعهداز مدتها پیش حذف شده[۵] وقدرت حکام هرگز باین پایه نرسیده بود عنوان « رئیس بزرگ ایـالت » ، دیده نمیشود معذلك درالفانتین درزمان سلسله دوازدهم حکام مقتدری وجود داشتندکه گذشته از عنوان «رئیس بزرگ» دارای همه عناوین معمول درتشکیلات اداری سابق شهرستانها بودند .

آمنم هات اول برای آنکه از هرنوع رقابت بین فرمانداران جلوگیری شده باشد حدود شهرستانها راخود تعیین کرد.وظایف فرمانداران تقریباً مانند سابق وعبارت

۱- Ittaoui ۲- Dahchour ۳- Kahoun

٤- Hawara ۵- اززمان جلوس آنتف اول

بوداز دریافت مالیاتها وجمع آوری افراد برای بیگاری ویا خدمت سربازی درزمان جنگ ـ همچنین فرمانداران موظف بودنددر نگاهداری ترعه‌هاو بهره‌برداری ازاراضی کمال مراقبت رامعمول دارند ، تعیین بدهی دهاقین ورعایا نیز باحکام بود ودر مواقع دشوار میتوانستند مالیاتها را حذف و ملغی نمایند چنانکه فرماندار ایالت شانزدهم بنام آمنی[1] درزمان سلطنت سزوستریس اول،براثر بروز قحطی این اقدام راکرد .

فرمانداران ، مانند سابق ،کمال مساعدت ومهربانی را با اهالی قلمرو حکومتی خویش داشتند ودر نتیجه حسن رفتار وتدابیر عاقلانه آنها مصریان در رفاه و آسایش بسرمیبردند ، پیشه وران کوچك شهر ها هم بزودی ثروتمند شدند و ستونها و الواح مزاری که در آبی دوس برپا است مؤید این مطلب می‌باشد .

ولی از آنجاکه تاریخ همیشه شاهد تکرار وتجدید وقایع میباشد دراین تاریخ نیز قدرت حکام بقدری زیاد شدکه مجدداً خطر بزرگی برای سلطنت تشکیل داد بنابر این ازاواسط زمامداری سلسله دوازهم سمت فرمانداران در پاره‌ای نقاط حذف شد ودر زمان سزوستریس سوم این مقام بکلی ازبین رفت .

همان طورکه دردورهٔ امپراطوری قدیم‌معمول بود اختیارات وزیر تنوع‌وتوسعهٔ زیاد داشت وبنظر نمیرسدکه تغییری درآن وارد شده یا چیزی برآن اضافه‌شده‌باشد؛ شخص وزیر عده‌ای کارمند دراختیار داشت که دارای درجات و مراتب مختلف بوده بچند «خانه» تقسیم میشدند . اختیارات « رؤسای هیئت » قدیم ظاهراً بدست عده‌ای معروف به «بزرگان سی گانهٔ جنوب» افتادکه عبارت ازکارمندانی وابسته به « دیوان شش خانه» بودند (وزارت دادگستری)، مأموریت این عده گذشته ازانجام‌امورقضائی، شامل همه کارهای محرمانه زندگی سیاسی مصرمیشد .

شخص پادشاه دررأس همه این تشکیلات قرار داشت وسلاطین سلسله دوازدهم باجدیت تمام وظیفه زمامداری را انجام داده‌اند ـ سابقاً گفته شدکه آمنم هات اول عده‌ای ازشهرستانها راحذف کرد وهمچنین خط تقسیم آب را شخصاً تعیین‌نمود، چون

۱– Améni

یکی ازمسائل دقیق ومهم در اداره شهرستانهاکه همیشه مورد اعتراض قرار میگرفت موضوع آب بود.

عمران وآبادی فیوم که درواقع بدست سلاطین سلسله دوازدهم ایجاد شده گواه مراقبت و فعالیت این پادشاهان میباشد. فیوم واحهٔ بزرگی است که در جنوب غربی قاهره قرار گرفته،این ناحیه بوسیله یکی از شعب نیل بنام بحر یوسف مشروب میشود. این شعبه‌ازتنگه های واقع‌درکوههای لیبی، درشمال جبل سدمان[۱] ودرنقطه‌ای[۲] که سزوستریس دوم پایتخت خود را بناکرده بود میگذرد. بحر یوسف پس از عبور ازاین تنگه بدریاچه‌بزرگی میریخت (یونانیهاآن را موریس[۱] میخوانند ونام‌مصری آن مرور[٤] بود)که هنوز وجود دارد ولی وسعت آن بسیارکم شده وسطح آن نیز خیلی پائین رفته و نام فعلی آن قارون[٥] میباشد ـ مدینة الفیوم کنونی‌که در آن ایام پایتخت وبه شدت[٦] معروف بود مخصوص رب‌النوع تمساح[۷] و در دورهٔ فراعنه در ساحل دریاچه موریس قرار داشت درصورتی‌که امروز درحدود بیست‌کیلو متر بخط مستقیم از آن فاصله دارد. دقت سلاطین سلسله دوازدهم در امر آبیاری بآبادی فیوم کمك شایانی‌کرد و این نقطه حاصلخیز ترین قسمتهای مصر شد چنانکه امـروز نیز بهمان حال باقی است. در مدخل تنگه، یعنی در نقطه‌ای‌که بحر یوسف وارد واحـه میشد ودر نزدیکی ایلاهون[۱] برای تنظیم آب،سدی ساخته بودند و همچنین سـد بزرگ دیگری ساخته شده بودکه دره ومسیر بحر یوسف را ازخطر از دیاد آب در مواقع طغیان نیل حفظ می‌کرد؛ این لقدامات بوسیله سزوستریس دوم انجام گرفت واو پایتخت خودرا نزدیك ایلاهون قرار داد تاشخصاً باین کارها رسیدگی نماید.

هرودوت تمجید وستایش زیادی ازفیوم ودریاچه موریس وهمچنین ازقصری‌که آمنم هات سوم برای خود در هاوارا بناکرده مینماید ـ یونانیان بـاین قصر لابیرنت

۱- Gebel Sedment · ۲- Kahoun ·
۳- Moeris · ٤- Merour ·
٥- Karoun . ٦- Shedet . نام یونانی‌این‌شهر Crocodilopolis میباشد
۷- Sêbek . ۸- Illahoun مشرق هاوارا

میگفتند چون دوطبقه ودارای سه هزار اطاق بود (غیراز زیر زمین‌ها) البته این گفته اغراق آمیز است وظاهراً عظمت بنا موجب این اظهار شده است در هر حال این بنا تا قرن ششم پیش ازمیلاد سالم واستوار بوده ولی امروزه هیچ اثری از آن باقی نیست .

سیاست خارجی

الف ـ آسیا

چنانکه پیشتر گفته شد ، دلتاکه در اواخر امپراطوری قدیم بتصرف آسیائیها در آمده بود بوسیله ختی دوم[۱] ضمیمهٔ مصر شد ولی بعید بنظر نمی رسد که بدویان پس ازسقوط سلسله دهم ، سدی راکه ختی دوم و مریکارع درمقابل آنها کشیده بودندشکسته ومجدداً داخل مصرشده‌باشند بعلاوه نباید فراموش کرد که منتوهوتپ دوم درمیان دشمنانی که‌بسر کوبی آنها مباهات می کند نام آسیائیها رانیز برده ولی معذلك هرگز در صدد اعزام قوائی به وادی المغاره برنیامده . در هر حال بدویان که بخوبی در مجاورت دلتا مستقر شده بودند خطر بزرگی بـرای مصر بشمار میآمدند وهمیشه دستبرد هائی بآنحدود میزدند بنابر این یکی ازوظایف اولیه پادشاهان سلسله دوازدهم ایجاد سدی در مرزهای شرقی دلتا بود،این سد یا حصار به «دیوار خدیو» معروف بوده و ظاهراً در اواخر سلطنت آمنم هـات اول (سال ۲٤) چنانکه درلوحهٔ نزومونتو[۲] مذکور است ، بر اثر حملهٔ آسیائیها بر پا شده ، ایـن دیوار برای‌جلوگیری ازهجوم بدویان کافی بودچه‌تا سلطنت سزوستریس سـوم‌صحبتی ازجنگ باآسیائیان بمیان نمی آید ، ممکن است درهمین مـدت نیزبدویـان دست از اقدامات خویش برنداشته‌گاهی درصدد دستبرد وورود بمصر برآمده باشندولی‌چون عده آنهاکم بوده بآسانی دفع غائله آنها شده . این بدویان‌گاهی هم برای پیدا کردن کار بمصر رفته در دورهٔ سلسله دوازدهم از طرف حکام وکارمندان عـالیرتبه بعنوان خدمتکاری یابردگی قبول میشدند.

در زمان سزوستریس سوم جنگ سختی بین مصر و آسیائیها در نزدیکی شهر

۱– Ouahkarê . ۲– Nésoumontou .

سکمم[۱] در گرفت و اگر این شهر چنانکه بعضی پنداشته‌اند همان شهر سـی شم[۲] باشه باید گفت که قوای مصری در این اردو کشی تـاقلب فلسطین پیش رانده‌اند ، ایـن جنگ منحصر بفرد بوده یاتغییری در سیاست سلاطین آخری سلسله دوازدهـم نسبت بآسیائیها صورت گرفته ؟ آیا تصاویری که از سزوستریس سوم و آمنم هات سوم باقی مانده و آنها رادرحال کشتن بدویان نشان میدهد معرف همین تغییر احتمالی است که درسیاست آنها روی داده یاآنکه این کارهم صرفاً بمنظورحفظ ظاهروپیروی‌ازتصاویر سلطنتی سابق بوده است ؟ البته تشخیص این مطلب مشکل است ولی درهرحال‌روابط دوستی میان بیبلوس ومصر ازپایان هرج ومرج اولین دورهٔ فترت بر قرار بوده و حتی میتوان احتمال داد که فنیقیه زمانی بوسیلهٔ یك حاکـم مصری اداره میشده ، چـه در بیبلوس نوشته های‌هیروگلیفی بدست آمده کـه در آن به شخصی کـه دارای عنوان (Hati – a) کارمندان‌عالیرتبه‌ایالتی مصربوده‌اشاره شده ونام ونشان این شخص کاملاً مصری میباشد . این مدارك ازسلسله دوازدهم باقی مانده و بطور قطع متعلق به پیش ازسزوستریس سوم است .

معلوم نیست که این موضوع یعنی تسلط مصر برفنیقیه طولانی نشده باشد ولی چیزی که قابل تردید نیست اینست که درموقع زمامداری حکام وسلاطین محلی نفوذ مصر، درتمام دورهٔ زمامداری سلسلهٔ دوازدهم ، بربیبلوس حکمفرما بوده .

اکتشافاتی که دراین اواخربعمل آمده اطلاعات جالبی در باره روابط مصر و فنیقیه دردسترس علاقمندان بتاریخ قدیم مصر گذاشته ، در سال ۱۹۳۶ زیر پـی معبد سلسله دوازدهم درشهر تود[۳] واقع درمصر علیا چهار صندوق برنزی متعلق‌به آمنم‌هات دوم بدست آمده که محتوی اشیاء زرگری وشمش های طلا ونقره ومقدارزیادی مروارید واستوانه های بابلی ونظر قربانیهائی ازسنگ لاجورد بوده . قطعات زرگری آن بسبك اژه ونظرقربانیهابسبك مخصوص بین‌النهرین‌میباشد وچون روابط آمنم‌هات دوم باکشور های خارجی بخصوص با آسیا بسیار دوستانه بوده نمیتوان گفت که این

۱– Sekmem . ۲– Sichem .
۳– Tôd .

گنجینه ثمرهٔ اردو کشی و تاراج آن نواحی است و چنین بنظر میرسد که این غنائم بعنوان حق تابعیت ازطرف پادشاه محلی یافرماندار مصری نواحی مزبور، بدربار پادشاه مصرفرستاده شده.

کاوشهای جدید مشرفه[۱] نیزمؤید روابط دوستی بین این سرزمین وحکومت آمنمهات دوم میباشد ومحتمل است که در کاوشهای دیگر آسیانیز این نظر تأیید گردد.

ب ـ نوبی

سیاست پادشاهان سلسله دوازدهـم که در آسیا صورت دفاعی داشت در نوبی کاملا تعرضی واستعماری بود واقداماتی که بوسیله منتوهوتپ سوم بعمل آمد دراین دوره بقدری توسعه یافت که حتی درزمان سلسله ششم نیزباین پایه نرسیده بود، دردورهٔ سلسله یازدهم پیشرفت مصریان به پنجاه کیلومتری جنوب آسوان متوقف میشد درصورتی که قوای مصر درزمان آمنمهات اول خیلی بیش ازاین مقدار پیشروی کرده و لااقل به کوروسکو [۲] رسیدند وسزوستریس اول ازراه نیل تا آبشارسوم پیش رفت. مقصود ازاین اردو کشی های متوالی تصرف معادن طلای وادی الاکی [۳] بوده که درصحرا برسرراه نیل ودریای سرخ وتقریباً درارتفاعات وادی حلفا [٤] قرارداشته. درنزدیکی این شهرستون یادگاری بافتخارفتوحاتی که دراین حدود بعمل آمده وهمچنین قلعه‌ای برای دفاع آن ساخته شده بود؛ آمنمهات دوم و سزستریس دوم ظاهراً توجهی بامر نوبی علیا نداشته‌اند چه در زمان سزوستریس سوم قوای مصری مجدداً بتصرف این سرزمین روانه شده‌اند وبرای برقراری نفوذ مصر در آن حدود چهارمرتبه باین کار دست زده‌اند وپس ازفتح آن سزستریس سوم قلاعی در آنجا ساخته تصمیمات شدیدی برای جلوگیری ازعبورقبایل سودانی ازنوبی گرفت، از آنجمله کشتی های سودانی بهیچ عنوان نمیتوانستند از آبشاردوم عبور کنند وباین ترتیب موضوع استعمار نوبی پس ازچندقرن صورت جدی بخود گرفت.

۱- Mishrifé.
۲- Korsko.
۳- Ouadi Allaki.
٤- Ouadi Halfa

مردم لیبی مدتها همسایهٔ زاحمی برای مصر محسوب

ج ـ لیبی می شدند وچون بحال صحرانشینی درسرزمین

فقیری بسرمی بردند همیشه بفکر ورود بدرهٔ

حاصلخیز مصر که زندگی آنها راتأمین می کرد بودند . منتوهوتپ سوم زدوخوردهائی باآنان کردو آمنمهات اول نیزدرجنگی آنهارا بعقب راند ، هنگام مرگ اوپسرش در لیبی بزدوخورد مشغول بود وظاهراً کمی بعد غائله آنهارفع شدچه تا اواخراین سلسله دیگرصحبتی ازجنگ لیبی بمیان نیامده وچنین بنظرمیرسد که پادشاهان مصر گاهی قوائی بآن حدود اعزام داشته وباین وسیله دردستگیری یاغیان فراری وبهره برداری وآبادی آن سرزمین اقدام می کردند .

بهره برداری ازسینائی باترتیب کامل انجام گرفت ،

د ـ معادن سنگ و پونت معادن وادی المغاره دیگرمورد توجه نبودو بعوض،

معدن جدیدی درسرابیت الخادم [۱] بازشد. تخته سنگهای اطراف این معدن دارای نقاشیهای دستی است که یادگارومعرف روابط دوستانه مصریان امپراطوری وسطی بامردم این نواحی میباشد وچون وادی حمامه ومعادن سنگ آن برسرراه بحراحمروپونت واقع بود هیئتهای بیشتری بآن حدوداعزام می شدند . ازاواخرسلسله یازدهم راههای مناسبی برای ارتباط باخارج ایجاد شده ودهانهٔ وادی قاسوس [۲] محلی بودکه در آن جاسوارکشتی شده به سرزمین پونت مسافرت میکردندودراین محل دولوحه ازسلسله دوازدهم بدست آمده . آنچه ازظواهربرمی آیدروابط بازرگانی وسیعی با پونت دایر بوده منتهی باین روابط دقیقاً اشاره نشده واگرکاوشهائی ازوادی قاسوس بعمل آید ممکن است اطلاعات مفیدی ازروابط بازرگانی مصروپونت، دردورهٔ امپراطوری وسطی وامپراطوری جدید، بدست آید .

۱- Sérabit el – Khadim.

۲- Ouadi Gasûs.

جای تردید نیست که بین مصر و کرت روابطی در زمان زمامداری سلسله دوازدهم بوده و درهمین زمان و شاید کمی پیش از آن مهرهائی بشکل تکمه

هـ - کرت

درمصرودر کرت معمول شد که غالباً حلقه‌ای داشته و بتصاویر مختلف (خطوط مارپیچی، شاخه‌های بهم پیچیده، حیوانات خیالی) مـزین بوده و بطورقطع میتوان گفت که این مهرها ازاختراعات مصریان نبوده، وازسلسلهٔ دوازدهم مهرهائی که بشکل جعل بوده جانشین این‌مهرهاشده‌است، گذشته ازاین‌درنقاط مختلف مصرظرفهائی بشکل ظروف اژه پیدا شده وتصور میشود که عده‌ای از اهالی کرت بکار کاشی پزی درمصر مشغول بوده و یا آنکه فروش لوازم مذکور بوسیله آنها صورت می گرفته . این روابط اقتصادی ناچار برقابتهای شدید وشاید بزدوخوردهائی نیزمنجرشده وظاهراً مهردار منتوهوتپ پنجم بنام Hénou دریادداشتهای خودبیکی ازاین وقایع اشاره نموده ومدعی شده است که قدرت اهالی کرت (۱) را سلب کرده .

در آغاز کارسلسله دوازدهم (ظاهراً درزمان سزوستریس اول) یکی ازخدمت - گزاران باین که بزبان اهالی کرت حرف میزند ومینویسد مباهات مـی کند، این مرد ظاهراً بعنوان مترجم دریکی ازادارات مسئول روابط باکرت انجام‌وظیفه میکرده‌است ووجود این اداره میرساند که روابط نزدیکی بین کرت ومصر برقرار بوده .

هنر و ادبیات

اگر بخواهیم باختصار، هنررا دردوره های مختلف تاریخ مصر توصیف کنیم ، باید سادگی ، دقت وحقیقت هنررا دردوره امپراطوری میانه بیش ازهرچیزمورد توجه قرار دهیم . اگرچه آثاراین دوره فاقد عظمت وشکوه هنرامپراطوری قدیم وظرافت وزیبائی شاهکارهای دورهٔ امپراطوری جدید میباشد معذلك حقیقت جوئی وحسن سلیقه هنر - مندان امپراطوری میانه ، این دوره رادر ردیف یکی ازبهترین دوره های هنری قرار داده است .

۱- Haounebou اهالی کرت یا

ذکر همه نقاطی که بین وادی حلفا و دلتا واقعشده

الف ـ معماری واز آنها آثاری مربوط بمعابد سلسله دوازدهم بدست آمده چندان مفید نیست بعلاوه هیچیك ازاین معابد متاسفانه پای برجا نمانده‌اند وقطعات مختلف آنها پس ازانهدام، برای ساختمان معـابد جدید دیگر بکار رفته وبنابراین مطالعه آنها نیز کمکی بروشن کردن وضع معماری در دوره حکومت امپراطوری میانه نمی نماید فقط یك معبد از آثار این دوره درجنوب غربی فیوم بتازگی بدست آمده‌است، معبد مزبور از طرف آمنم هات سـوم و آمنم هات چهارم بربةالنوع خرمن ، رنوت [۱] اهدا شده ، این ربةالنوع یکی ازخدایان سه گانه [۲] مورد احترام اهالی این حدود بوده ،نام این محل ،جات [۳] چند جا بر روی دیوار معبد دیده میشود واین معبد در زمان سلسله نوزدهم مورد تعمیر قرار گرفته وبطور قطع هنگام تعمیر ،نقشه و سنگ‌تراشی های آن تغییر نیافته .این معبد ابعاد کوچك و نقشه ساده ای داشته ، صحن و حیاط آن از بین رفته ولی یك شبستان از آن باقی است که بوسیله دربزرگی بدهلیز باریکی متصل میشود. دراین دهلیز سه درمتعلق بسه معبد کوچکتر است ، این معابد هنوز پوشیده ومسقف‌اند وبخدایان سه گانه‌ای که دربالا بآنها اشاره شد تعلق داشته‌اند، صحنه هائی که برروی دیوارها دیده میشود (مراسم مذهبی تصفیه پادشاه ، بنای معبد، تقدیمی وقربانیهای شاه بخدایان) چندان بدیع وجالب نیست ومهارتی درتهیه آنها بکار نرفته ومخصوصاً رعـایت تناسب دراشخاص بهیچوجه نشده ولی هیچیك ازاین معایب ازاهمیت این معبد، که یگانه سند معماری مذهبی سلسله دوازدهم است نمی کاهد .

ازبقایای ابنیه کارناك قطعاتی متعلق به یك بنا بدست آمده که بمناسبت عیدسد برپاشده ، تاریخ این بنا اززمان سزستریس سوم میباشد وبوسیلهٔ باستان شناسان تعمیر شده وبصورت اولیه درهمان شهر کارناك برپاشده‌است، این شاهکار که ازلحاظ باستان شناسی اهمیت بسزائی دارد بانقوش برجسته‌ای تزیین یافته که دقت وسادگی آن مورد

۱– Rennout ۲– Sébek و Horus ، رنوت .
۳–Djat.

تحسین هر بیننده‌ای قرار میگیرد .

ازمعماری‌عمومی‌دراین‌دوره‌اطلاعات کافی دردست‌نیست ،نزدیك هرم سزستریس دوم‌درقاهون ، یك دهکده کارگری‌پیداشده ،که خانه های آن همه‌بایك نقشه و بسیار ساده ساخته شده‌اند ، هـریك ازخانه ها دارای دواطاق اصلی میباشند و درعقـب این اطاقهادواطاق کوچکترساخته‌میشد که یکی‌از آنهامخصوص آشپزخانه بود، هرخانه‌ای یك پلکان برای رفتن ببام خانه داشته . در همین حدود چندخانه پیدا شده که ظاهراً متعلق بکارمندان عالیرتبه بوده وبعضی از آنها دارای هفتاد اطاق هم میباشد ، ازروی نمونه چوبی که ازاین خانه هااست ودرمقبره مکت‌رع [۱] بدست آمده میتوان وضع دیواروباغ این قبیل خانه ها را دریافت ـ درهرحال چنین بنظرمیرسدکه در معماری بناهای عمومی اززمان منتوهوتپ سوم تغییرقابل ملاحظه‌ای صورت نگـرفته . اهرام سلطنتی را دراین زمان باآجرمی‌ساختند وابعاد آن‌بسیار کوچك‌بود ، ازاین اهرام‌جز توده های آجرچیزی باقی نمانده ، مقبره های خصوصی نیزکه دراطراف هرم سلطنتی بنامیشد از آجرساخته شده وظاهراً سنگ رافقط دربنای معابد بکارمیبرده‌اند ، اعیان واشراف مصری یادراهرام یادرمقبره هـای مخصوصی معروف بـه مصطبه بخاك سپرده می‌شدند ، درشهرستانهـاکارمندان عالیـرتبه برای خود معابدکوچکی که مانند دورهٔ گذشته‌درتخته‌سنگهاحفرمیشد می ساختند، زینت این معابدصحنه هائی بود که‌بتقلید دوره های قدیم‌بطرزجالبی‌مشغله و کار(شکار،صیدماهی ،کارهای زراعتی) وتفریحات (بازیها ، مجالس رقص ، ضیافت) را نشان می داد ـ تالار این معابدگاهی سرستونهائی بشکل گل‌داشت ودرمدخل‌معبدنیز گاهی ستونهای کثیرالاضلاعی بکارمیرفت که‌معمولا برای نگاهداری هرد(اصطلاح بنائی) بوده ، این ستونهارا بعلت شباهتی که باستونهای دوریك داشته‌اند،شامپولیون ، پروتودوریك [۲] نامیده .

---

۱ – Méketrè .

۲ – Protodorique.

ب ـ مجسمه سازی

مجسمه های سلطنتی مربوط بسلسله دوازدهم بدو دسته مختلف تقسیم میشوند، پاره‌ای از آنها دارای حالت انسانی و مطبوع و دلپذیری هستند و اگر آنها را با مجسمه های امپراطوری قدیم مقایسه کنیم خواهیم دید که مستقیماً دنباله همان سبك میباشند ولی اسلوب و روشی که در تهیه آنها بکار رفته رو به تنزل و مخصوص دوره‌هائی است که معمولا در نتیجه اختراع و ابتکار زیاد اهمیت قریحه و الهام از میان رفته ، معذلك هنرمندان این زمان با مهارت و زبردستی به پیروی از پیشینیان اکتفا کرده آثار و شاهکار های آنها را با دقت و لطف خاصی تقلید کرده‌اند. این آثار مطبوع بیشتر متعلق بکارگاههای ممفیس بوده که در حفظ سنن مجسمه سازان امپراطوری قدیم کوشیده ولی صفت اصلی آن هنرمندان، یعنی قدرت روح و توانائی آنان را نداشته‌اند . مجسمه های سزسترس اول که در لیشت [۱] پیدا شده و مجسمه چوبی هور [۲] ، بخصوص مجسمه عالی و ظریف آمنمهات سوم که در هاوارا بدست آمده جزو این دسته میباشند .

در جنوب ، بعکس هنر جدیدی ابداع شد که ظهور آن مربوط بزمان سلسله یازدهم بوده و همانطور که پیشتر اشاره شد شباهت زیادی بین مجسمه منتوهوتپ دوم، که از دیرالبهاری بدست آمده و مجسمهٔ آخرین پادشاه سلسله دوازدهم که در مصر علیا کشف شده ، موجود میباشد و گرچه روح و تأثیر معنوی این آثار یکی است در اصول فنی آنها تغییر قابل ملاحظه‌ای مشاهده میشود ، آثار مربوط باین طبقه از لحاظ دقتی که در پیروی از واقع و شبیه سازی کامل شده بخوبی مشخص میباشند و باید گفت این عمل که صورت مبالغه نیز بخود گرفته حتی در دورهٔ امپراطوری قدیم باین پایه نمیرسید ، خطوط چهره که معمولا بصورت ملایم و مطبوعی نمایانده میشوند ، همچنانکه نزد هنرمندان ممفیس مرسوم بود، در آثار حجاران تب با قدرت تمام ترسیم شده و برای درك اختلاف عظیمی که میان این دو طرز کار موجود است کافی است صورت آمنمهات سوم را که از هاوارا بدست آمده با صورتی که متعلق بمجموعهٔ قدیمی ماك گرگور میباشد مقایسه

---

۱ – Hor . ۲ – Lisht .

کنیم . دراین کار بیش ازهرچیز قالب صورت وقیافه سزستریس سوم مایهٔ الهام هنرمندان بوده است ،چشمان فرورفته پادشاه ،گونه‌های برجسته ودهان قوسی شکل وجلو آمده وبخصوص حالت تحقیر آمیز و باارادهٔ صورت،او،بایك حقیقت مؤثری تصویر شده .مجسمه هائی که درمدامود [۱] بوسیلهٔ فرانسویان کشف شده از بهترین شاهکارهای هنری این سلسله میباشد ولی مجسمه های زننده وخشن دیرالبهاری و کارناك را نمیتوان نادیده انگاشت .

چنداثر دیگر که درتانیس پیدا شده و گاهی آنها را مربوط بسلاطین هیکسوس وزمانی متعلق بپادشاهان سلسلهٔ های اول دانسته‌اند جزء این دسته آثار محسوب میشوند ودرواقع شباهت این مجسمهٔ ها به بیگانگان ، وناصافی وخشونت خطوط چهرهٔ آنها صحت این فرضیه را تایید مکند ولی درعین حال بسبب مهارت و دقت و حساسیتی که در آنها بکار رفته باید آنها رانیز جزء آثار سلسله دوازدهم محسوب داشت. امروزه تقریباً مسلم شده که این مجسمه ها تصاویر پادشاهان سلسله دوازدهم میباشد منتهی درتصویر وتطبیق آنها با واقع بمیزان مبالغه آمیزی دقت بکار رفته . این مجسمه ها ظاهراً چند بارغصب واختلاس شده وعاقبت درتانیس بدست آمده‌اند (باستثنای یکی از آنها که در میت‌فارز [۲] درفیوم بدست آمده) ولی ممکن است در کارگاههای جنوب ساخته شده باشند.

مجسمه های خصوصی بطور کلی پست ترازمجسمه های سلطنتی و معمولا تقلید ناقصی از آنها میباشد : خصوصیات آنها تقریباً یکی است ودر کار تقلید بقدری مبالغه شده که گاهی مثلا خطوط چهره وحالات صورت پادشاه در مجسمه های خصوصی عیناً مشاهده میشود ولی باتمام این احوال مجسمه های دوره امپراطوری میانه فاقد نمونه های عالی نیست ودرحالت صورت وقالب گیری بدن پاره‌ای از آنها مهارت ودقت خاصی بکار رفته است .

ج ـ هنرهای دیگر

درنتیجه کاوشهائی که دراهرام سلطنتی شده مجموعهٔ قابل ملاحظه‌ای از جواهرات خانواده سلطنتی بدست آمده ازقبیل سینه بندهائی بشکل نمای قصر

۱ - Mit - Farès. ۲ - Médamoud.

که درمیان آنها صحنه های قرینه‌ای ترسیم شده ، حلقه های طلائی بشکل انگشتر که برروی آنها یك جعل قرارداشت ، نظرقربانی ، دستبند که ازسنگهائی با الوان مختلف تشکیل شده بود ، مرواریدهای مخروطی‌شکل‌مزین به‌گلهای الوان ، تاج هائی که از لحاظ ظرافت وسبکی بنظرعجیب می آمد ، گردن بندهای مشبك بسیارزیبا درهرحال جواهرسازان‌این دوره‌ازنظرذوق وسلیقه ورعایت‌تناسب‌واندازه ودرنظرگرفتن‌سبکی وزن‌مصنوعات، کمال مهارت را داشته‌اند .

د ـ آثارادبی

بیشتر آثارادبـی امپراطـوری میانه بوسیلهٔ نسخه های خطی‌امپراطوری‌جدیدبدست رسیده وظاهراً این آثارنمونه واساس درسی بوده که به نسلهای بعدی منتقل شده وپایهٔ تعلیمات درمدارس کتاب ودبیران قرارمیگرفته ـ این نوشته ها مخلوطی ازاشارات تاریخی ، انتقادات اجتماعی ، تعالیم اخلاقی ، مطالعات روانشناسی وتخیلات نویسندگان بودکه معمولا روح بدبینی ازآنها هویدا است ، خاطـره جنگ داخلی ونتایج «انقلاب اجتماعی» مایهٔ رواج فکرتسلیم بقضا وقدردر مصریان آن‌زمان شد و این فکرکه شاید نظری بوده درتاریخ غالباً، درتعقیب جنبشهای بزرگ‌اجتماعی دیده میشود .

سه نوع آثارادبی که درآن ایام بیشترمتداول بود عبارتند از: کارهای تعلیماتی، پیش‌گوئی ، قصص وحکایات .

نام « آموزش وتعلیم » ترجمهٔ لفظی سرفصل و عناوین مجموعه هائی است که درآنها ازاحکام سیاسی و اخلاقی مورد استفاده عموم صحبت شده ، این احکام که معمولا بصورت خطاب به پسر نویسنده است برای استفاده همه مردم از شاه تا افراد عادی بوده .

بیشتر باهمیت تاریخی این اسناد (احکام وتعلیم برای مریکارع) اشاره شدولی گاهی این تعلیمات بیشترجنبهٔ نفسانی وروحی داشتند چنانکه آمنم هـات اول پس از توطئه‌ای که دردربارعلیه اوصورت گرفت ازسنگینی وظیفه‌ای که‌بعهده‌داشت وازحق‌

ناشناسی مردم اظهارتأثر وگله مندی میکند . پتاه هوتپ [۱] آداب رسوم زندگی را بفرزند خود تعلیم داده ومخصوصاً رفتاریك کارمندجوان رابا مافوق خود باعباراتی پر مغزودقیق که معرف اطلاعات وسیع اواست تشریح نموده . این تعالیم گاهی هم منافع اجتماعی را شامل بوده چنانکه درمجموعه‌ای موسوم به « هجونامهٔ‌مشاغل » نویسنده، برای تحسین فن دبیری صورتی از کلیه مشاغل تهیه ومعایب هریك ازآنها را ذکر کرده است .

ازمیان انواع سه گانه آثارادبی فوق ، ظاهرا پیش گوئی هاقدمت بیشتری دارند، درپاپیروس‌وستکار [۲] که‌اولین کتابت وانشاءآن‌مربوط بامپراطوری‌قدیم‌است ازتاج‌گذاری سه پادشاه اولیه سلسله پنجم پیش گوئی شده ، مبنا واساس این پیش گوئیهااین بودکه پیش گویان مقداری ازحوادث گذشته راکه معمولا مهیج وتأثرانگیز بود بمردم عرضه داشته چنین نتیجه می گرفتند که وقوع این حوادث همیشه امکان پذیراست و فقط آنها هستند که میتوانداز این‌جریانات ازپیش خبرداشته‌باشند. باین‌ترتیب، گذشته، مایه عبرت ودرسی برای روش زندگی آینده محسوب میشد ، بارتباط این نوع ادبیات باپیش گوئی های عبرانیان پیشتراشاره شده است .

گفته شدکه این پیش گوئیها معمولا حاوی یك قسمت تأثرانگیز بود ؛ بنابراین دردوره امپراطوری‌میانه پس ازطغیانهاو آشفتگی‌های شدیدنخستین دوره‌فترت، تاریخ مصرکه حاوی نمونه های زنده‌ای ازاین نوع حوادث بود زمینه مساعدی‌برای‌پیش‌گویان‌بشمارمی‌آمد، البته پیش گویان نیزبهترین وجه ازموضوع استفاده‌کرده‌اند و اتفاقاً شرح دوواقعه ازبدبختیهای این دوره بتفصیل دردست میباشد . صراحتی‌که در تهیه وتنظیم این دوواقعه بکاررفته برای علاقمندان بتاریخ ارزش فراوانی دارد وباین وسیله‌میتوان مراحل مختلف‌تکاملی راکه موجد وضع‌اجتماعی مصردرسلسله‌دوازدهم شده است بخوبی استنباط کرد این دوواقعه عبارتنداز«اطلاعات یك دانشمند مصری»

---

۱ - ptahhotep. ۲ - Westcar.

و «پیش گوئیهای نفروهو [۱]» ، نتیجه واقعه دوم شبیه پیش گوئیهای عبری است باین معنی که در آن، ازظهوریك ناجی بنام آمنمهات اول، مؤسس سلسله دوازدهم خبرداده شده منتهی بااین فرق که عبریان ظهورمسیح راقبلا خبرداده بودنددرصورتی که نویسنده مصری خبرظهور آمنمهات راپس ازتاجگذاری اوداده است .

بطورخلاصه این حکایات، تعلیمات ویاپیش گوئی ها ، اهمیت شایانی رادرتاریخ حائزمیباشندمشروط براینکه بااحتیاط کامل موردمطالعه قرار گیرند وجنبه مبالغه آمیز آنهاکه معمول حکایات قدیم است ازنظردورنشود .

یك قسمت ازحکایات که بیشترجنبه افسانه‌ای دارنددارای روحانیت وصورت تخیلی وابتکاری مخصوصی میباشند ، دراین قصه هاازتاریخ و جادوگری وتصورات شاعرانه مطالبی دیده میشودومجموع آنهازندگی مصریان قدیم راباصراحتی که حتی در اسنادرسمی نیز نمیتوان یافت آشکارمیسازد .

تاریخ خیالی یك ملاح مصری که در جزیره‌ای افسانه‌ای ومسکن ماری عظیم و مهربان غرق میشود (حکایت مغروق)، صحنهٔ حقیقی اززندگانی دریانوردان این زمان و کشتی رانی دردریای احمرمیباشد .

حکایت سینوهه مبنای تاریخی دارد. سینوهه یکی ازنجبای مصری است که پس ازمرگ آمنمهات اول ودرموقعی که ولیعهداوسزستریس درلیبی مشغول جنگ بوداز ترس جان خود (علت این امرروشن نیست) بآسیاگریخت و درآنجا ازطرف یکی از رؤسای بدوی مورد کمال ملاطفت قرار گرفت ، سینوهه دراین سرزمین همسری برای خود اختیارمیکند وعادات و آداب مردم را بادقت خاصی تشریح مینماید ، چند سال بعدهوای وطن بسر اومیافتد وچون مورد عفو سزوستریس اول واقعشده بود بمصر مراجعت کرده بااحترام وتشریفات مخصوصی که جزئیات آنرا نیزشرح داده از طرف متبوع خود پذیرائی میشود.

پاپیروس وستکار که بقسمت های مربوط به پیس گوئی آن پیشتر اشاره شد

۱- Néferrohou.

ازشعبده بازی های جادوگرماهری که یك روزبرای سرگرمی کئوپس بدربار احضار شده بودتعریف میکند وازاین پاپیروس اهمیت جادوگران درملل قدیم مشرق بخوبی معلوم میشود .

درقصهٔ دیگری (قصهٔ دهقان) نویسنده ، که منظورش نشان دادن اهمیت فصاحت وسخندانی بوده بشرح زندگی دهقان تهی دستی پرداخته ، این دهقان از بیعدالتی که دربارهٔ اوروا داشته اند بجان آمده تصمیم میگیرد شخصاً ازحق خویش دفاع کند بنابراین پس ازمدافعاتی که درمحل مینماید روانه پایتخت شده تقاضای ملاقات پادشاه را میکند، پادشاه هم که مطالبی ازسخندانی وی شنیده بوداورا بحضورمی پذیرد وبقدری مجذوب مدافعات وی میشود که صدورحکم نهائی رامدتها بتاخیرمیاندازدتاازمعلومات اولذت بیشتری ببرد، این حکایت که مجموعه ای ازقطعات خطابی وفصیح آن زمان است حاوی نکات دقیقی اززندگانی مستمندان درامپراطوری میانه میباشد .

بالاخره به پاپیروس دیگری که مطالب آن دارای تمایلات فلسفی است باید اشاره کرد ، « گفتگوی مرد رنجدیده از زندگی ، باخود » . این حکایت از لحاظ موضوع در شمار آن قسمت از آثار امپراطوری میانه است که باروح بدبینی توام میباشند ، دراین حکایت صحبت ازمردی است که براثر رنجهائی که اززندگی دیده و دیگرتاب تحمل تلخی حیات راندارد تصمیم بخودکشی می گیرد، دراین مبحث نویسنده ازنظر روانشناسی مهارتی بخرج داده وبوضع حساسی جدال بین احساسات وقوای عاقلهٔ انسان را دربرابرمرك تشریح کرده ، عاقبت احساسات مردمزبور که درآغاز کار مخالف مردن بوده، مغلوب شده وبخودکشی بوسیلهٔ آتش رضامی دهد ، تعمقی که در این مبحث ، یعنی معمای سرنوشت بشر ، بکار رفته درسایرآثار ادبی مصرکمتر دیده میشود .

باین ترتیب می بینیم که ادبیات امپراطوری میانه حتی درآن قسمت ها که از خیال وتوهمات سرچشمه گرفته دقیق وصریح وساده میباشد، اگرچه طرق وقواعدتحریر وکتابت آن زمان، امروزیکنواخت وبچگانه بنظرمیرسند ولی درپاره ای ازآثارزیبای

ادبی مصرقدیم جملات موزونی دیده شده که نه تنها تکامل ادبیات رادر آن ایام نشان می دهد بلکه وجودشعررا نیزمدلل میسازد .

قبل ازختم این مقال بایدمتذکرشد که آثارطبی وریاضی نیزاز آن زمان باقیمانده واین آثارگرچه خالی ازاشتباه واغلاط نیست ولی علاقه مصریان قدیم را بتفحص وتحقیق درقسمتهای مختلف علوم ثابت میکند .

فصل هشتم

پایان امپراطوری میانه

و

دومین دوره فترت

کلیات

دورهٔ بعد ازسلسله دوازدهم، از تاریکترین ادوار تاریخ مصر میباشد . سرزمین مصر که در آغازاین دوره بوسیله پادشاهان بی اراده‌ای اداره می‌شد بزودی تجزیه شده ودر نتیجه حملات خارجی،شیرازه امورآن ازهم گسیخت وبالاخره براثرفعالیت خانواده‌ای ازپادشاهان تب استقلال ازدست رفته خودرا بازیافت . این بود خلاصه‌وقایع این دوره ازتاریخ‌مصر که‌شباهت زیادی بادورهٔ بعدازامپراطوری‌قدیم‌دارد.

دربارهٔ مآخذواساس این‌دوره بعدها گفتگوخواهدشدولی‌قبل ازشروع بمطالعهٔ این فصل باید نکات کلی ذیل را درنظرداشت :

الف) دراین مبحث از پادشاهانی سخن بمیان می آید که نام آنها درکتیبه هاو ساختمانها (درابنیه ، مجسمه ها ، نقاشی ها ، پاپیروس ها ومقبره ها)ذکرشده باشد .

ب) ترتیب جانشینی این پادشاهان معین نیست

ج) تقسیم بندی مانتون ازلحاظ سلسله ها مراعات نخواهدشد(جز آنچه باابنیه وکتیبه‌ها موافق‌باشد) . بعقیدهٔ مانتون دوره‌ای که سلسله‌دوازدهم راازسلسله‌هیجدهم جداميكند بیش ازپانزده قرن بطول انجامیده درصورتی که درواقع این دوره بیش از دوقرن طول نکشیده (۱۷۸۸ تا۱۵۸۰)ومیتوان آنرابسه قسمت تقسیم کرد:

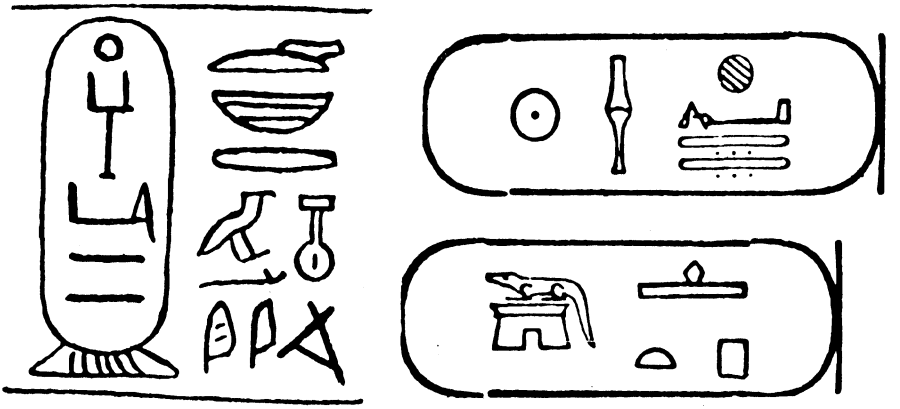
مصرقبل‌ازهیکسس ها ؛

هیکسس ها ؛

حکومت تب واخراج هیکسس ها .

مصر قبل از هیکسس ها (۱۷۸۰ تا ۱۶۸۰؟)

نخستین پادشاه این دوره سخم رع خوتاوئی (آمنم‌هات سبك هوتپ) نام داشته وچنین تصورمیرود که وی ازراه ازدواج باملکه سبك نفرورع، آخرین زمامدار سلسلهٔ دوازدهم بمقام شاهی رسیده باشد ، البته این فرضیهٔ ساده‌ای است ومیتوان تصور کرد که وی غاصب تاج و تخت بوده وبرای پنهان کردن این عمل غیرقانونی، نام آمنم‌هات و سبك هوتپ را برای خویش انتخاب کرده تابستگی وارتباط خود را باآخرین پادشاهان سلسله دوازدهم (آمنم‌هات چهارم وسبك نفرورع) ثابت کند ، همچنین بنظرمیرسد که این طبقه ازپادشاهان میخواسته‌اند بوسیله‌این قبیل نامگذاریها خودرا به پیشینیان خود



مهراستوانه‌ای مربوط بنام آمنم هات سبك‌هوتپ

Sékhemré – Khoutaoui
Amenemhat Sébekhotep

یعنی زمامداران نیرومندوفاتح سلسله یازدهم‌ودوازدهم‌مربوط سازند، گذشته ازنامهای سلطنتی پاره‌ای‌از آنها اسامی‌شخصی‌را نیزحفظ کرده، درنوشته ها آنرا دروسط چهار-گوشی بشکل قاب‌ذکرمیکردند وهمین عمل غاصب بودن آنهارامدلل میسازد چنانکه پس ازاین‌بچندنمونه ازآن اشاره‌خواهیم کرد . گرچه‌نام آمنم‌هات سبك هوتپ‌تاکنون دردلتا بنظرنرسیده، معهذا میتوان اطمینان داشت که وی برتمام مصرسلطنت کرده ، او معابدی درشهرهای مدامود ودیرالبهاری ساخته‌است ودرچهارسال اول زمامداری او

(شاید بیش ازاین مدت هم سلطنت نکرده باشد)، همه‌ساله اختلاف سطح نقاط ساحل نیل درشهرهای سمنه [۱] وکوم نه [۲] ، واقع درنوبی اندازه گیری شده

جانشین اوهوروس سئانخ تائوئی سخم‌رع بوده که نام شخصی او معلوم نیست؛ بموجب پاپیروس تورن این پادشاه شش سال سلطنت کرده درصورتی که مطابق آنچه از کتیبه ها و آثارمعاصر برمی آید دوره زمامداری وی فقط سه سال بوده است، نام اودر کتیبه های بن ها [۳] وفیوم ومصرعلیا دیده شده وباین ترتیب او نیز برسراسر مصر تسلط داشته منتهی دراین دوره دیگر، تعیین اختلاف سطح نقاط مختلف کنار نیل، که‌درزمان سخم‌رع معمول بوددرهیچیك ازشهرهای کومنه‌وسمنه‌تعیین ویادداشت نشده وشاید ازهمین زمان اهالی نوبی درصدد استقلال خود بر آمده باشند.

پس ازسلطنت این دوپادشاه که بموجب یك‌قطعه پاپیروس معاصر، (این پاپیروس ازقاهون واقع درفیوم پیداشده) یکی پس از دیگری بتخت نشسته، باسامی دیگری بر میخوریم که بنابرفرضیه هائی کم و بیش صحیح جانشین یکدیگر بوده‌اند ، بلافاصله پس ازدوزمامدارفوق بایداز سخم‌رع خوتائوئی پن‌تن [٤] وسخم کارع امنمهات سن بوف [٥] نام برد ، اسم اول این دوپادشاه تقریباًهمان اسامی پادشاهان اولی این سلسله می باشد لیکن نام شخصی اولی (پن‌تن بجای آمنمهات سبك‌هوتپ) ونام‌هوروس دومی (مهتائوئی [٦] بجای سئانخ تائوئی) بااسامی دوزمامداراول این سلسله اختلاف دارد، چهارپادشاه‌دیگر نیزظاهراً جزءهمین‌طبقه‌سلاطین محسوب میشوندباین‌قرار: سجفاکارع کای آمنمهات [۷]، خوتائوئی‌رع (یارع‌خوتائوئی) اوگاف [۸] ،سئانخیبرع آمنی آنتف‌امنمهات [۹] ،سنفریبرع سزوستریس [۱۰] ، وترتیب سلطنت آنها بدرستی معلوم نیست همینقدر میدانیم که اوگاف پس ازکای آمنمهات بسلطنت‌رسیده چون‌نمونه‌ای‌ازاحکام هریك‌ازآنها برروی

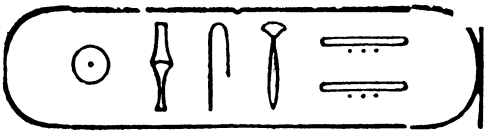
۱– Semneh.
۲– Koumneh.
۳– Benha (یا Athribis در دلتا).
٤– pénten.
٥– Senbouf.
٦ - Mehtaoui.
۷– Sedjéfa Karé Kai – Amnemhat ۸- Ougaf.
۹– Séankhibré Améni–Antef – Amenemehat.
۱۰– Snéferibré Sésostris.

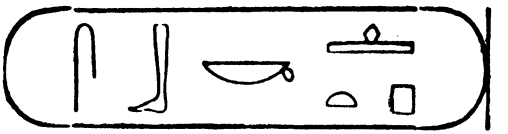
تخته سنك آهکی درمدامود بدست آمده . ازطرف دیگر نام اوگاف باانام سزوستریس، یکجا برروی لوحه‌ای ازسنگ آهك درالفا تین پیداشده ، شاید این سزوستریس همان سنفریبرع سزوستریس باشد که یك سنك قبرویك مجسمه اودر کارناك بدست آمده و بنابراین شاید بتوان گفت که ترتیب جانشینی این پادشاهان چنین بوده :کای آمنم‌هات، اوگاف ، سزوستریس. ابنیه و آثار این پادشاهان هـم در جنوب پیدا شده همچنین در فیوم یك ستون و یك قطعه سنك بدست آمده و هـر دو از مصالح بنـائی بوده‌اند که ازطرف پادشاهی بنام هریب شدت[۱] امنم هات به خدای شدت (پایتخت فیوم) ، سبك ، نیاز شده ولی بعقیده جمعی ازمورخین نمیتوان وی راجزء پادشاهان دورهٔدوم فترت محسوب داشت .

دسته دوم پادشاهان این دوره بایك غاصب نظامی بنام سمنخ کارع مرمشا[۲]



جعل مربوط بنام سبك هوتپ





Sekhêm Séouadjtaoui
Sebekhotep

(بمعنی سردار) شروع میشود ، نام اوبرروی مجسمه‌ای که درتانیس پیدا شده وبتصرف یکی ازپادشاهان هیکسوس ، موسوم به آپوپی[۳] درآمده، دیده میشود ، باین ترتیب

۱– Heribshédet.
۲– Sémenkhkârê Mermesha.
۳– Apopi

وی قبل ازهیکسوس‌ها درمصر حکومت داشته وچون ازطرف دیگر بعید بنظرمیرسد که هیکسوسها مجسمه هائی باین بزرگی را از مصر علیا به تانیس برده باشند باید گفت که مجسمه های مزبور در دلتا موجود بوده و بنابر این مرمشا برمصر سفلی حکومت می کرده ، در زمان یکی ازجانشینان اولیه اوموسوم به سخم رع سئواج‌تاوی سبك هوتپ[۱] ، دوران نیکبختی وآسایش نسبی در مصرشروع میشود ، این پادشاه نیز سلطنت راغصب کرده،پدر اومنتوهوتپ ومادرش یوهتیب[۲] نام داشته و نام وی دریکی ازمقبره های ال کاب وهمچنین بر روی یك لوح قبر و مجسمه هائی که در لوور محفوظ است ذکر شده ، خود او محراب و رواقی در مدامود ساخته ولی بیشتر بغصب ابنیه‌ای که متعلق باسلاف خود یعنی زمامداران سلسله دوازدهم یاسیزدهم بود قناعت کرده است .

پس ازاو بترتیب دوبرادر، که آنها نیز فرزند اشخاص عادی (هانخف[۳] وکمی[۴]) بوده‌اند،بسلطنت رسیده‌اند نام این دوبرادرخاصه خمرع نفرهوتپ[۵] وخانفرع سبك هوتپ[۶] بوده وبدون شك این دوپادشاه برتمام مصر فرمانروائی کرده‌اند .

بتازگی اثر مهمی درسواحل فنیقی (دربیبلوس) بدست آمده و آن حجاری است که شاهزادهٔ بیبلوس را (موسوم به ژوناتان [۷]) در حال نشسته مقابل شخصی نشان میدهد ، این شخص تقریباً محوشده ولی از نوشته های آن بخوبی میتوان دریافت که آن شخص خاصه خمرع نفرهوتپ بوده . دراین صورت اگر نفوذ سلاطین مصردر این زمان تافنیقی توسعه یافته باشد باید معتقد بود که فرمان آنها بلاتردید در دلتانیز مطاع ومجری بوده .

ازخانفرع سبك هوتپ مجسمه هائی درتانیس دیده شده که ظاهراً در دوره های بعد وشاید درزمان سلسله نوزدهم بدلتا منتقل شده باشند (درکتیبهٔ یکی از آنها نام خداوند همن[۸] که درحفات[۹] (یاممفیس) واقع درمصرعلیا وجنوب لوکسور،مورد

۱- Séouadjtaoui. ۲- Iouhetib.
۳- Haankhef. ۴- Kémi.
۵- Khasékhemré Néferhotep. ۶- Khaénferré Sébekhotep.
۷- Jonathan. ۸- Hémen. ۹- Héfat.

ستایش بوده‌ذکر شده) . .

مجسمه دیگری ازخانفر رع سبك هوتپ ، ظاهراً دردورهٔ سلسله بیست وپنجم، بجزیره آرگو[۱] بالاتر از آبشار سوم برده شده ، باید دانست که در این زمان هنوز نفوذ پادشاهان مصر تا سودان توسعه نیافته بود .

گذشته ازاین چند مورد ، بقیه آثار وابنیه خاصه خمرع نفرهوتپ و خانفررع- سبك هوتپ همه درمصرعلیا بخصوص درنواحی تب، که مقر این پادشاهان در آن قرار داشت پیدا شده .

یك جعل، که نام خانفررع وجانشین وی خاآنخ رع[۲] بر آن ثبت است بدست آمده که دارای اهمیت زیادی میباشد چون گذشته از آنکه ترتیب جانشینی این دو پادشاه راتعیین می کند ممکن است چنین تصور کرد که‌این دوزمامدار درنظر داشته‌اند حکومت مشترکی تشکیل داده بمعیت هم سرزمین مصر را اداره کنند ، البته این عمل در آن زمان که کشور مصر آشفته و مغشوش بنظر میرسید چندان هم دور از حزم نبوده . درآثار دیگری نیز بنام خاآنخ رع بر میخوریم (یك محراب ، دولوح مزار و چند سنك بنا)،چند تن دیگراز پادشاهان که جزء همین طبقه وشاید از همین خانواده بوده‌اند عبارتند از:

خاهتپ رع سبك هوتپ[۳] ، مرسخمرع نفرهوتپ[٤] و مرکا اورع سبك- هوتپ[٥] ؛ نام خاهتپ رع بر روی یك جعل و یك کتیبه دیده شده و از دو نفردیگر، مجسمه هائی درکارناك بدست آمده ، دوپادشاه دیگربنام خنجر[٦] نیز جزءپادشاهان اولیه این طبقه بشمار می آیند ، هویت این دواز روی ستونهای مزار آبیدوس و کتیبه ساختمانهای ساکارا آشکار شده است .

پس اززمامداری این طبقه، دورهٔ ناامنی ویاغیگری وغصب‌سلطنت شروع‌میشود، نخستین کسی که باین کار دست زده اواهیب رع یائیب[۷] میباشد ، نام اودر تب(سنك

۱- Argo. ۲- Khaankhré.
۳- Khahétepré Sébekhotep. ٤- Mersékhemré.
٥- Merkaouré, ٦- Khendjer, ۷- Ouahibré Iaib,

مزار) وقاهون وهمچنین درفیوم(ظرف لعابی) بنظر رسیده وپس ازاو مرنفررع آی [۱] ومرهتپ رع اینی [۲] میباشندکه فقط در چندکتیبه غیر مهم نام آنها ذکـر شده ، در پاپیروس تورن پس ازاسامی فوق،بفهرست مفصلی از زمامداران اشاره میشودکه پنج تن آنها معروفیت بیشتری دارند و عبارتند از : سئواجن رع نبی ریرائوت [۳] که در زمان اوستونی حاوی نکات قضائی برپاشد ، جدنفررع دیدومس [٤] که بعقیدهمانتون سلطنت وی مصادف باهجوم هیکسوس‌ها بمصر بوده [٥] ونام او بر روی سنگ مزاری درجبلین دیده شده ، جانشین احتمالی وی جدهتپ رع دیدومس [٦] میباشدکه نام او برروی لوح مزاری که بتازگی در ادفو کشف شده دیده میشود .

دوزمامدار دیگر نیز بنام سئواهن رع سنب میو [۷] (درکتیبه های دیرالبهاری وجبلین نام او دیده میشود) و جدانخ رع منتوام ساف [۸] (نام او بـر تخته سنگی در جبلین نوشته شده) دراین ایام وجـود داشته‌اندکه شایـد در همین دوره کمی قبل از نهزی [۹] (یعنی سیاه) میزیسته‌اند ، نهزی بموجب پاپیروس تورن پیش ازپادشاه‌ماقبل آخرسلسله سیزدهم سلطنت داشته و بناهائی به خداوندست در آواریس نیاز کرده . همین‌اقدام ثابت می کندکه‌وی‌معاصر هیکسوس‌هابوده وخودرا تابع آنهامیدانسته‌است

گذشته ازاین زمامداران باید ازدو زمامداردیگر که ظاهراً مربوط‌بهمین دوره میباشندنام برد، این دوتن عبارتندازمن‌خائورع‌سشیب [۱۰] وهته پیب‌رع سیاموهورنج‌ـ هریوتف [۱۱] که نامشان درابنیه مصر وسطی (سیوط وآبیدوس) ذکرشده ، شایداین پادشاهان که نامشان فقط دریك شهردیده‌میشود زمامداران محلی بوده‌اندکه کم‌وبیش ازسلاطین تب تبعیت می کرده‌اند .

۱- Mernéferré Aï. ۲- Merhétepré Ini.

۳- Séouadjenré Nebirieraout. ٤- Djednéferré Didoumès.

٥- درواقع هیکسوس‌هادراین زمان دردلتای‌شرقی مستقرشده‌بودند منتهی یورش بزرك آسیائیها بطرف جنوب دراین ایام صورت‌گرفته است .

٦- Djedhétepré Didoumès. ۷- Séouahenrè Sénebmiou.

۸- Djedankhrê Mentouemsaf. ۹- Néhèsi.

۱۰- Menkhaouré Seshib.

۱۱- Hétepibré Siamou Hornedjheriotef.

هیکسس‌ها (۱۵۸۰ـ (؟) ۱۷۳۰)

کلمه‌هیکسس، ازطرف مانتون به بیگانگانی که دراین تاریخ برسر زمین مصر دست یافته اند اطلاق شده وترجمهٔ شرحی که مانتون دراین باب نگاشته وعیناً بوسیله مورخ یهود، ژزف نقل گردیده چنین است : « در زمان پـادشاهی او ، قهرخداونـدی دامنگیر ماشد ، نمیدانم بچه علت ، وناگهان مردمی که ازنژادی ناشناس ، و ازمشرق آمده بودند ، باگستاخی برکشورها دست یافتند ، و ، بدون دشواری و بدون جنگ برسراسر آن مستولی شدند . این اشخاص سرکردگان را دستگیر کردند ، شهر ها را وحشیانه سوزاندند ، معابد خدایان رابا خاك یکسان کردند وبا مردم بومی بآخرین حد خشونت رفتار کردند ، در حالی که گروهی را سر میبریدند ، و اطفال و زنان را ببردگی با خود میبردند . عـاقبت یکی را از میان خـود بشاهی برگزیدنـد ، وی سالاتیس[۱] نام داشت. مقر وی ممفیس بود ، ازشهرستان علیا وسفلی خراج میگرفت، و پادگانهائی در نقاط مناسب قرار داد . بخصوص وی ناحیهٔ مشرق را مستحکم کرد ، زیرا پیش بینی می کرد که آسوریها ، روزی نیرومند ترشده ، بطمع تصرف قامرو وی بر او حمله خواهند برد . در شهرستان ستروئیس[۲] ، شهری که دارای موقع بسیار مناسبی بود نظراو راجلب کرد ، این شهر در مشرق بوباستیس قرار داشت و بموجب یکی از افسانه های مذهبی ، آواریس[۳] خوانده میشد ، او آن را دوبـاره ساخت و دورادور آن راحصارمحکمی کشید . وی درآنجا عده‌زیادی‌سرباز، درحدود ۲۴۰۰۰۰ که باسلاح سنگین مسلح بودند برای محافظت آن شهر گذاشت. او تابستانها بـآنجا می آمد ، هم برای تعیین میزان گندم آنها وپرداخت جیره ومواجبشان ، هم برای این که آنها رابعملیات وتمرینات‌نظامی وادارکند وازاین راه خوف وهراسی دربیگانگان ایجاد نماید ... همه این مردم « هیکسس » خوانده میشدند ، و معنی آن این است : سلاطین چوپان ، چون هیك در زبان مقدس بمعنی «پادشاه» است و سس در اصطلاح عامه بمعنی «چوپان»، از ترکیب این دو کلمه هیکسس بوجود آمده .»

۱- Salatis.
۲- Sethroïs.
۳- Avaris.

محققین ازمدتها پیش بنادرستی وجه اشتقاق و تعبیری که مانتون از کلمه هیکسس کرده توجه داشته‌اند چون قسمت دوم این کلمه ازلغت مصری شازو[۱] «چوپان و چادر نشین» مشتق نشده بلکه باغلب احتمال اصل آن از کلمه مصری خازوت[۲] «کشورهای بیگانه» است .

تأیید این مطلب از آن جهت است که عنوان هکا خازوت[۳] ،از آغازسلسله دوازدهم برای تعیین رؤسای قبایل آسیائی که هدایائی جهت حکام مقتدر بنی حسن می‌آوردند استعمال شده وازطرف دیگر برروی بعضی آثار وابنیه کوچك متعلق باواخر امپراطوری وسطی، نام چند پادشاه باهمین عنوان دیده شده که بدون شك ازپادشاهان هیکسس بوده‌اند .

درباره اصل ومنشاء این مهاجمین ؟ ژوزف، پس ازنقل قسمتی ازمتن مانتون که پیشتر بآن اشاره شد اضافه میکند که عده‌ای ، این مهاجمین را از اعراب پنداشته‌اند وبموجب روایت دیگری ازمانتون این مردم فنیقی بوده‌اند ،

تهاجم هیکسس‌ها رابابد مربوط بنقل و انتقالاتی کـه در آسیا ، چندی پیش از هجوم هیکسسها بمصر ، صورت گرفته ، و نتایج بسیار مهمی در آسیا داشته ، دانست . چنانکه میدانیم درحدود دوهزار سال پیش ازمیلاد آرین‌ها وارد خاور نزدیك شدند و بتدریج هیتی‌ها پس ازغلبه بر بابل (۱۹۲۵) در آناتولی استقرار یافتند ،کاسی هـا سلسله‌ای دربابیلون تشکیل‌دادند وبالاخره هوری‌ها[۴] برسرزمین میتانی[۵] مستولی شدند وناچار سامی هاکه باین ترتیب مکان خود را از دست داده بودند به قسمتهای جنوبی، یعنی‌سرزمین کنعان رفتند ولی دامنهٔاین مهاجرتها عاقبت‌بمصر کشیده شدو آثار آزیائی که مخصوصاً ازاین دوره درمصر باقیمانده این مطلب راتأیید می کند .

پیشتر گفته شد که بعقیدهٔ مانتون هجوم اقوام آسیائی بمصر.در زمان دیدومس اتفاق افتاد درصورتی که این امر خیلی پس از استقرار هیکسسها در مصر انجام گرفته

۱– Shasou. ۲– Khasout.
۳– Heka — Khasout. ۴- Houri.
۵– Mitanni.

است ، طبق مدرکی که اهمیت بسزائی دارد، نخستین مرتبه که بیگانگان در دلتای شرقی مستقر شدند و آواریس را بپایتختی برگزیدند تقریباً سال ۱۷۳۰ بوده است ، این مدرك ستونی است معروف به «سال ٤۰۰» که درزمان رامسس دوم برپا شده ، تاریخ آن سال ٤۰۰ است و نام پادشاهی معروف به آپهتی ست نوبتی[۱] بر آن منقوش میباشد ، این ستون در سال ۱۸٦۳ بوسیله ماریت در تانیس بدست آمد ولی پس از چندی درشن وماسه فرو رفت ، خوشبختانه سوادی از آن بر داشته شده بود ، پتری وبارسانتی[۲] برای پیداکردن آن زحمات فراوانی کشیدند و عاقبت پیرمونته[۳] توانست مجدداً آن ستون راپیداکند، معنی نام اول پادشاه مزبور «بزرگ است نیروی ست» و نام او یکی از اوصاف ست «خداوند امبوس» میباشد چون امبوس یکی از قدیمترین پرستشگاه های ست درمصر بوده ، باین ترتیب بآسانی می توان دریافت که تاریخ ستون ، مربوط بسلطنت پادشاهی نبوده بلکه با تاریخ بنای معبدی ارتباط دارد شاید این پادشاه که به نوبتی موسوم بوده یکی از سلاطین هیکسس باشد که در زمان زمامداری اومعبد تانیس احداث شده ، ولی این فرض نزدیکتر بحقیقت است که پادشاه مذکور خود رب النوع ست بوده ومعبد بنام او برپا گردیده . این فرضیه امروز طرفداران بیشتری دارد . درهر حال نتیجه هرچه باشد این تاریخ باید باایجاد معبد تانیس تطبیق کند وبالنتیجه خیلی نزدیك باورود هیکسس ها به دلتا باشد ، اگر ستون مزبور در زمان رامسس دوم بر پا شده ، سال ٤۰۰ مربوط بدوره زمامداری رامسس نمیشود بلکه یکی ازاجداد اوبنام ستی، پسر پیرامسس[٤] به تانیس رفته تا رب النوع ست را ستایش کند وبموجب حسابی که شده این سفر زیارتی درزمان هورم هب[٥] ،یعنی در حدود سال ۱۳۳۰ انجام گرفته بالنتیجه بنای تانیس بسال ۱۷۳۰ و۵۸ سال پس ازپایان سلسله دوازدهم مربوط میشود ، بنابراین هرقدر هم دوره سلطنت زمامداران ،دردوره دوم فترت کوتاه باشد مسلماً فاصله میان سلطنت سبکنفر و رع و دیدومس متجاوز

۱– Aapehtiseth Noubti.
۲– Barsanti.
۳– M. pierre Montet.
٤– Piramsés.
٥– Horemheb.

از ۵۸ سال میشود .

پس باید گفت که هیکسس ها ابتدا در دلتای شرقی مستقرشده بعدها بفتح مصر اقدام کرده‌اند و باقبول این فرضیه که منطقی تر بنظرمیرسد میتوان بحوادثی که پس از ورود آنها بمصر روی داده پی برد .

دستجات آسیائی که ازمقابل مهاجمین آریائی میگریختندواردمصرشده دردلتای شرقی مسکن کردند وچون سلاطین بومی قدرت بیرون‌راندن آنهارا نداشتند این پیش آمد را نادیده گرفتند ، هیکسس ها آواریس را بعنوان پایتخت ایجاد کردند و درعین اینکه رسوم و آداب سامی را معمول داشتند پاره‌ای ازعادات محلی را نیز پذیرفتند چنانکه نام خودرا بخط هیروگلیف می‌نوشتند و گاهی نامهای مصری برخودمی گذاشتند.

بعضی از آنها نام خود را برروی جعل ثبت میکردند و بمحض اینکه بریاست قبیله‌ای میرسیدندنام‌خودرادرمیان مستطیلی گذاشته و پیش ازاسم خود عنوان‌تشریفاتی « پسررع » را بکارمی بردند وظاهراً علت اینکه درمصرتعداد زیادی جعل از آن زمان بدست آمده توجه همین رؤسای قبایل کوچك باین امر بوده است ، منتهی آنها را بطرز آسیائی یعنی باشکال گل سرخ یا حلزون ویا نقشهائی که بهم پیچیده شده‌بود، زینت می دادند [۱] ودرمیان آن قابی‌قرارداشت که نام‌سامی یامصری پادشاه، که‌بزحمت شناخته میشود ، بخط هیروگلیف در آن نوشته شده بود . جالب ترین این اسامی نام ژاکوب هر [۲] وآنات هر [۳] میباشد چون باانام دوتن از خدایان کنعانی تشکیل شده‌اند واین خود دلیلی براصل ومنشاء مهاجمین میباشد .

این دوره استقرارهیکسس ها درمصرشاید درحدود نیم قرن (۱۶۸۰ - ۱۷۳۰) بطول انجامیده ،هرسال عده جدیدی‌ازنفرات آسیائی بمصرمیرسیدو پس از آنکه‌جمعیت

---

۱ ــ این نقوش تزیینی بمحض ورود بمصرمورد قبول سلاطین بومی نیزقرارگرفت، جعل های «آسیائی» ازخانفررع سبك هوتپ‌بدست آمده واین خود میرساندکه ازهمین ایام بیگانگان بر یك قسمت ازدلتا مستولی شده بودند ، ازهمین نوع‌جعل ها، مقدارزیادی هم درفلسطین بدست آمده وشکل‌جعل های‌آسیائی، حتی پس ازاخراج‌هیکسس‌ها ازمصر متداول بوده، چنانکه ازدوره امپراطوری جدید نیزازاین نوع جعل ها بدست‌آمده

۲- Jacob-her . ۳- Anat-her.

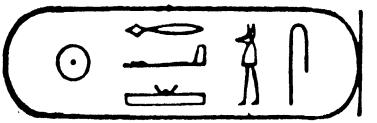
آنها زیاد شد، حکومتی برای خود تشکیل داده رئیس واحدی برای خود انتخاب کردند. این شخص بگفته مانتون سالاتیس نام داشت (و بعقیده ژول افریقائی [۱] نامش سائی تس [۲] بوده) وازاین زمان موضوع تصرف سرزمین مصر بمرحلهٔ عمل در آمده، دراین باره جز روایت مانتون که پیشتر نقل شده مدرکی دردست نیست وظاهراً هیکسس ها بآسانی پیروز شده‌اند چون ازطرفی بی نظمی واغتشاشات داخلی، دولت مصر را بسیار ضعیف کرده وازطرف دیگر مهاجمین ازلحاظ تجهیزات برمصریها برتری داشتند، مصریها هنوز اسب وارابه های جنگی را، که ازدویاسه قرن پیش بوسیله آریاها در آسیا معمول شده وهیکسس هاهم ازآن استفاده می کردند، نمی شناختند بنابراین بآسانی میتوان دریافت که مصریها درموقع مقابله با هیکسس ها ومشاهده ارابه های خطرناك آنها تاچه حد بوحشت افتاده وروحیه خودرا باختند، همهٔ این عوامل در پیروزی سریع هیکسس‌ها تاثیر شایانی داشته ویادگاراین شکست هیچوقت ازخاطره مصریان محو نشدوهمیشه بآن اشاراتی می کردند ـ ملکه‌هاچپ سوت بخودمی بالیدکه بناهای خراب، مربوط بزمان حکومت آسیائیها بر آواریس (دردلتا) ودورانی که چادرنشین هاهرچه بدستشان میرسید ویران می کردند، آباد کرده، بگفته اواین اقوام بخداوند رع ایمان نداشتند وهیچکس اوامرالهی را انجام نمی داد تاآنکه زمام سلطنت بدست وی افتاد، می نپتاه هم مقایسه‌ای بین دوران بدبختی، که ادبار وفلاکت سراسرمصررا گرفته بود ودوران باشکوه زمامداری خود کرده است. مسئله هجوم هیکسس ها بقدری مورد توجه شد که حتی موضوع کتب ونوشته‌های درسی قرار گرفت ومحصلین فن کتابت ودبیری اغلب حکایات مؤثری که حاوی حوادث غم انگیز گذشته بود استنساخ میکردند، یکی ازآنها امروز دردست میباشد (پاپیروس سالیه [۳]) ولی متأسفانه گواهان وشهود معاصر امروز وجودندارند تادراین باب اظهاراتی بنمایند. البته نام بعضی ازسلاطین هیکسس برروی آثارآن زمان از قبیل مجسمه یاقطعات معماری که اغلب غصب شده‌اند دیده میشود

۱- jules l' Africain (۲۱۷ بعدازمیلاد). ۲-Saïtès.

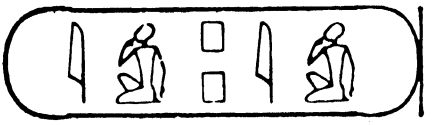
۳- papyrus Sallier I.

همچنین پاپیروس ها و وسایل گوناگون، بخصوص جعل های متعدد از آنها باقیمانده ولی آیا میتوان باین شواهد و مدارك سست و ناچیز استناد کرده شالوده متین تاریخ آن ایام

Aouserré



Apopi I





مهر آپوپی اول

را بر آنها استوار کرد ؟

مانتون نام شش تن از پادشاهان هیکسس را ضبط کرده ولی فقط نام چهار نفر آنها با اسامی که در کتیبه‌های مصری نقش است تطبیق می کند ، این چهار تن عبارتند از: بئون (۱) که در پاپیروس تورن ب‌نم (۲) ثبت شده، آپاخ‌نام (۳) که شاید همان آآکنن‌رع آپوپی (٤) کتیبه ها باشد و توناس (٥) و آپوفیس (٦) که با ، شیان (۷) و آپوپی (۸) تطبیق می شوند و بعید بنظر میرسد که سالاتیس، باخنجر که نامش در لوح آبیدوس نقل

۱-Béon (Bnon بعقیده آفریقائی)
۲– Bebnem.
۳– Apakhnam (pakhnem بعقیده افریقائی)
٤-Aakenenré ApoPi.
٥–Taunas.
٦–Apophis.
۷–Chian.
۸–Apopi.

شده یکی باشد، بالاخره ممکن‌است آست [۱] که مانتون نام‌برده همان آآسه‌رع [۲] پادشاه هیکسس باشد.

شش پادشاهی که‌مانتون اسم‌برده بعقیدهٔژزف ۲۵۹سال‌وده ماه (و بعقیده‌افریقائی ۲۸٤سال) سلطنت کرده‌اند. درواقع اگراین فرضیه پذیرفته شودکه، سلاطینی که



چندجمل متعلق به شیان

نامشان درکتیبه ها ذکر شده ازموقعی بسلطنت رسیده‌اندکه تمام مصرتحت استیلای هیکسس هادر آمده، پنج‌پادشاهی که بوسیلهٔ کتیبه هاشناخته شده‌اند درحدودیك‌قرن بیشترسلطنت‌نکرده‌اند، این مطلبی است که امروزه طرفداران بیشتری دارد و بحقیقت نیزنزدیکتراست، چون میدانیم که آئوزرع آپوپی [۳] لااقل سی‌وسه سال سلطنت کرده

۱–Aseth. ۲–Aasêhré.
۳–Aouserré Apopi.

(پاپیروس رند [۱]) وچهار پادشاه دیگر (اگر بنام مذکور در پاپیروس تورن را نیز بحساب بیاوریم پنج پادشاه دیگر) جمعاً مدت شصت سال درمصر فرمانروائی کرده‌اند، باین ترتیب طول مدت زمامداری هریك از این پادشاهان نیز عادی ومعمولی بنظر میرسد.

ترتیب زمامداری وجانشینی این پادشاهان درست معلوم نیست، دو نفر از آنها بنام آموزرع آپوپی وشیان باحداث بناهائی درجبلین، درمصر علیا دست زده‌اند چون یك تخته سنگ آهکی که نام آپوپی بر آن نقش شده ویك تخته سنگ گرانیت که بنام شیان است از آن حدود بدست آمده، ازروی این آثار میتوان حدس زد که دورهٔ زمامداری این دو، فاصله زیادی بازمان حکومت فاتح مصر نداشته وشاید جانشینان اولیه اوهمین دو بوده‌اند، ازطرف دیگر میدانیم که پادشاه هیکسس‌ها در آواریس، هنگام تبعید آنها ازمصر آپوپی نام نداشته ولی چون دوتن ازپادشاهان این سلسله یعنی نب‌خپش رع [۲] و آ آ کنن رع هردو به آپوپی معروف بوده‌اند (سومین آپوپی، آموزرع، نام داشته که در آغاز زمامداری این سلسله حکومت کرده است) بنابراین میتوان گفت که آخرین پادشاه این سلسله آ آ کنن رع بوده، دلیل دیگری که این نظریه را تأیید می کنداینست که نام اول پادشاه مصری که علیه مهاجمین قیام کرد سکنن رع [۳] بوده وازروی شباهتی که بین این دو اسم موجود است (آ آ کنن رع وسکنن رع) باقیداحتیاط ممکن است حدس زد که این دو پادشاه معاصر یکدیگر بوده‌اند.

آثاری که ازروی آنها پنج پادشاه هیکسس شناخته شده‌اند اهمیت زیادی ندارند وبرای اطلاع فقط بدو تای آنها که بنام شیان است ودرخارج ازمصر پیداشده اشاره میکنیم: یکی از آنها قطعه ظرفی است در کرت ودیگری شیری در بغداد، بامشاهده این آثار عده‌ای چنین پنداشته‌اند که شیان براه پراطوری وسیعی که مصر یك قسمت کوچك آن بودسلطنت می کرده لکن مادام که مدرك صحیحی دراین باب بدست نیامده تأیید این نظردورازحزم واحتیاط خواهد بود.

۱–Rhind. ۲–Nebkhépeshré.
۳–Sékenenrê

گذشته ازدو تخته سنگ جبلین،اثردیگری ازهیکسس هادرجنوب ممفیس پیدا نشده‌و بنابراین‌چنین بنظرمیرسد که‌قدرت آنهاجزدردورهٔ کوتاهی ، منحصربادارهٔ‌نواحی دلتا بوده و بهمین جهت باید گفت که دولت کوچك تب درهمین ایام به بسط قلمروخود پرداخته وباخراج بیگانگان ازمصرتوفیق یافته است .

حکومت تب

واخراج هیکسس ها(۱۵۸۰-(؟)۱۶۸۰)

پس ازفتح مصربدست بیگانگان ، سراسر کشور ، بروایت مانتون خراجی به پادشاه هیکسس می پرداخت ، دربارهٔ مصرعلیا ووضع سیاسی اودراین زمان گرچه اطلاعات کافی دردست‌نیست ولی درقبطوس‌فرمانی ازنبخه پررع آنتف [۱] بدست آمده که اهمیت تاریخی شایانی دارد .

درسال سوم سلطنت این‌پادشاه، جنایتی (که متأسفانه نوع آن ذکر نشده) در



چند جعل ازآبوبی اول

معبد مین [۲] درقبطوس اتفاق افتاد ، براثـراین واقعه تتی، پسرمین‌هـوتپ که مسئول بشمارمی‌آمدازمقامی که‌درمعبدداشت خلع واموال اوتوقیف شد وهمچنین نام اوبکلی ازدفتراسناد معبد حذف گردید و، این عقوبت ونفرین شامل اخلاف اونیزشد ، « پسر برپسروارث بروارث». موضوعی که قابل توجه‌است وعیناًنقل میشود اینست «دربارهٔ همه پادشاهان مصرعلیا وهرزمامداری که روی موافق باو (مقصر) نشان بدهد هرگز نخواهد توانست تاج سفید(مصرعلیا)وتاج‌سرخ (مصرسفلی) را برسربگذارد،اونخواهد

۱-Nebkhéperrê Antef ۲- Min.

توانست برتخت هوروس زندگان جلوس کند ودوربةالنوع(اواجت ونخبت) نسبت باو، بعکس کسانی که مورد ملاطفت آن دو هستند ، التفاتی نخواهند داشت ، هرفرمانده و هر کارمندی که بنفع اودرنزدپادشاه وساطت کند ، همه کسان وهمه اموال وهمه مزارع او بتملك پدرمن ، مین ، خداوند قبطس درخواهد آمد .»

بنابراین روایت، میتوان دریافت که اولادر آن زمان چندین پادشاه درمصر علیا بوده وثانیاً ممکن بودفردی بدون آنکه ازدودمان سلطنتی باشدبرحسب انتخاب اهالی بسلطنت برسد ، شاید ازاین قبیل پادشاهان انتخابی درهریك ازشهرستانها وجودداشته ولی موضوعی که نباید مورد قبول قرارگیرد ، چنانکه بعضی پنداشتهاند ؛ استقلال این زمامداران است وبلاتردیدقدرت آنهادرحوزه حکومتی خود ، باوجود عنوان پادشاهی که داشته‌اند، ازقدرت فرمانداران اواخر دورهٔ امپراطوری قدیم کمتربوده ، یکی از فرمانهای آنتف نشان می دهدکه پادشاه تب حق مداخله درامورتابع های خود راداشته وبخوبی ازاین حق استفاده می کرده است . دلیل دیگری که مؤید نفوذ قدرت و کلام پادشاه تب درشهرستانها میباشد اقداماتی است که وی برای ایجاد معابد درشهرستانهاو اهداء آنها بخدای آن شهرستانها کرده ، همین پادشاه ، یعنی آنتف ستایشگاههائی در آبیدوس وقبطوس ساخته است . بالاخره چنانکه بعد گفته خواهد شد ، هنگامی که جنگ با هیکسس ها در گرفت همهٔ زمامداران مصر علیا به پشتیبانی از او برخاسته بفرمان وی درراه استقلال مصر کوشیدند، این آنتف ازلحاظ دیگری نیز بخوبی معروف میباشد . وی را دردیرابوالنجا [۱] درساحل غربی تب وتقریباً در مقابل کارناك بخاك سپردند، وبموجب پاپیروسی که از آن ایام بدست آمدوحاوی اطلاعات مفیدی دربارهٔ آخرین پادشاهان دورهٔ دوم فترت میباشد ، مقبره اوتا دورهٔ حکومت سلسله بیستم و زمان را مسس نهم دست نخورده باقی بوده ، موضوع ازاین قرار است ، بوزیر اطلاع میرسد که بعضی ازمقابرسلطنتی دست خورده وبهمین مناسبت وی عده‌ای را مأمور تحقیق میکند ، نتیجه این بازرسی وتحقیقات در پاپیروس آبوت [۲] ضبط است وما در

۱- Dra Abul Naga. ۲- Abbott.

اینجا فقط بگزارشی که درباب مقابر سلاطین سلسله‌هفدهم داده شده اکتفا میکنیم .
مأمورین بتدریج مقبره نخبه‌پررع آنتف وسخمرع‌اوپ‌ماآت انتف (۱) وسخمرع‌شد-
تاوئی‌سبکم‌ساف (۲) وسناختن‌رع‌تاآ (۳) وسکنن رع‌تاآ (٤) واواج خپررع کامس (٥)
و آهموزیس (٦) موسس سلسله هیجدهم را بازدید میکنند ، همه آنها باستثنای مقبره
سخمرع شد تاوئی سالم بودند و بدون شك بعدها مورد تجاوزقرار گرفته‌اند ، اشیاءو
لوازم زیادی که دراین مقبره ها بوده در قرن نوزدهم بر اثر کاوش اروپائی ها بدست
آمده وهمچنین مقداری از آنها که‌دردست اهالی بودجمع آوری گردید؛ قسمتی ازاین
اشیا که از آثار گرانبهای موزه‌قاهره و بعضی ازموزه های اروپائی بشمارند بنام‌سلاطینی
است که در پاپیروس آبوت ذکرشده وقسمت‌دیگرمربوط بآن دسته‌اززمامداران‌میباشد
که بلافاصله پیش ازسلسله‌هیجدهم سلطنت کرده‌اندوازروی همین آثاراست که نام‌چند
پادشاه ازقبیل سخمرع اواج خائو سبکم ساف (۷) وسخمرع‌هروهرماآت آنتف (۸) و
سخمرع‌سمن تاوئی جهوتی (۹) به فهرست سابق اضافه شده است . در مدرکی که از
امپراطوری جدیدبدست آمده نام‌پادشاهی موسوم‌به‌رع هوتپ (۱۰) ذکرشده که‌مقبره
او درساحل‌غربی نیل ومقابل کارناك یعنی‌درست نزدیك دیرابوالنجا قرارداشته ،این
پادشاه بوسیله‌یك قطعه‌ازفرمانی که درقبطوس ضبط‌است وهمچنین ازروی لوح مزاری
که درموزه بریتانیا وجود دارد شناخته شده وشاید بتوان چنین پنداشت که وی نیزاز
سلاطین همین سلسله بوده وبنابراین نام اورا برفهرست مذکورافزود ، درهرحال باید
گفت که این فهرست کامل نبوده و کوشش زیادی برای تعیین زمان سلطنت وترتیب
جانشینی این‌پادشاهان بکاررفته. فقط ترتیب‌جانشینی چهارتن‌ازاین‌پادشاهان بموجب
مدارکی معلوم است وبعلاوه گزارش مأمورین رسیدگی بوضع‌مقبره آنهاکه پیشتربآن

۱– Sékhémré –Oupmaat Antef.
۲–Sékhémré– Shedtaoui Sébekemsaf.
۳–Sénakhtenré Taá I. ٤– Sékenenré Taâ II.
٥–Ouadjkhéperré Kamés.
٦–Ahmosis. ۷–.Ouadjkhaou Sébekemsaf.
۸– Herouhermaat Antef ۹– S. Sémentaoui Djehouti.

اشاره شد همین ترتیب را تأیید میکند .

وین لوك [۱] که‌دراین زمینه‌تحقیقات فراوانی کرده‌چنین پنداشته است که‌این تصادف را ،باتغییر مختصری ،میتوان بتمام‌اسامی‌فهرست تعمیم‌داد، و بنابراین باافزودن نامهائی که درفهرست آبوت‌ازقلم‌افتاده ترتیب‌ذیل را برای جانشینی این پادشاهان‌تعیین کرده ، این طبقه بندی را باقید احتیاط میتوان پذیرفت :

۱ ـ سخمرع اواه خارع هوتپ

۲ ـ سخمرع هروهرماآت آنتف

۳ ـ سخمرع اوپ ماآت آنتف؛ (بزرك)

٤ ـ نب خپررع آنتف

٥ ـ سخمرع اواج خائوسبکم ساف

٦ ـ سخمرع شد تائوئی سبکم ساف

۷ ـ سخمرع سمن تائوئی جهوتی

۸ ـ سناختن رع تاآ

۹ ـ سکنن رع تاآ، (شجاع)

۱۰ ـ اواج خپررع کامس

۱۱ ـ نب په تی رع آهموزیس [۲] مؤسس سلسله هجدهم

دراینجاصحبت ازهفت پادشاه‌اولیه‌این فهرست نیست چون گذشته ازفرمان‌نب‌خپررع‌ـ آنتف که قبلا بدان اشاره شد هیچ مدرك تاریخی از آنها بجانمانده ، وظیفه آنهاظاهراً اداره ممالك کوچك خود وتقویت روح ملیت دراتباع خویش وترغیب وتحریص آنها باخراج بیگانگان بیدین ازمصربوده .

ازلحاظ‌خارجی‌تغییری‌دراوضاع‌مشاهده‌نمی شد وروابط سلاطین تب‌باپادشاهان هیکسس رابطه تابع بامتبوع بود .

ممکن است جنك درزمان سلطنت سکنن رع تاآشروع شده و درهمین موقع

۱-Winlock. ۲-Nébpehtirè Ahmosis.

آپوپی نامی (آآکنن رع؟) بر آواریس حکومت می کرده ، این نظر متکی برروایتی است که پیشتر نیز از آن صحبت شد و آن تکلیف محصلی است که از روی صفحه اول پاپیروس سالیه اول نوشته وموضوع آن زدوخوردبین دوپادشاه میباشد ، این مطلب را درعین آنکه باید بارعایت کمال احتیاط مورد مطالعه قرارداد نباید جنبهٔ حقیقی و تاریخی آن راازنظردورداشت . تاریخ متأسفانه کامل نیست وچنانکه ماسپرومی گوید «نزاع میان آپوپی وساکنون ریا، روایت محلی موضوعی است که در شرق عمومیت دارد . باینمعنی که زمامداران آن زمان مسائل مختلفی را برای حل کردن نزد یکدیگر میفرستادند و بـرحسب اینکه جواب آن درست یانادرست بود خراج یا جریمه‌ای از یکدیگر دریافت میداشتند» .

خلاصه مطالبی که در آغاز پاپیروس سالیه اول ذکر شده این است که آپوپی بسکنن رع پیامی کنایه آمیز میفرستد و باوچنین مینویسد : از برکهٔ اسب آبی که درحدود تب واقع شده دست بردارچون سروصدائی که از آن بلنداست در آواریس هم شنیده میشود و مانع خوابیدن من درروزوشب میباشد. سکنن رع که نمیتوانست جوابی باین پیام بدهد بمحکومیت خویش اعتراف کردوفرستادهٔ آپوپی رابادادن هدایای بسیاراجازه مراجعت داد . پس ازعزیمت وی سنکن رع همهٔ درباریان را احضار کرد وموضوع رابا آنان در میان گذاشت لیکن از آنها نیزجوابی دراین باب نشنید ؛ این واقعه بدون شك حاکی ازتیرگی روابط بین دوزمامدارمیباشد ولی ازمطالعهٔ روایتی که بآن اشاره شد نتیجه این اختلاف معلوم نیست ؛ ظاهراً این مباحثه ادبی که درپاپیروس سالیه از آن گفتگو شده معرف اختلاف شدیدی است که میان پادشاه تب وپادشاه آواریس موجود بوده ، ازطرف دیگرچون معلوم شده که سکنن رع بمرگ غیرطبیعی درگذشته وازمومیائی او که درقبرستان مخفی سلطنتی دردیرالبهاری بدست آمده آثارضربه هائی شدید درسر وی مشاهده میشودممکن است چنین حدس زد که اودرجنگی باپادشاه هیکسس بقتل رسیده (شایدهم سوء قصدی باوشده باشد) .

در هرحال بطورقطع جنگ درزمان پسروجانشین او ، کامس شروع شده و در

لوحه‌ای که بوسیله لرد کارنارون [۱] درتب بدست آمده ودرسال ۱۹۱۲ از طرف او انتشاریافته ، اساس و آغازاین جنگ بخط هیراتیك مضبوط است ، پس ازآنکه این لوحه خوانده‌شد مدتی صحبت دراین بود که آیا این مطلب نظیرداستانی است که درپاپیروس سالیه ضبط شده ویاآنکه رونوشتی ازمتن لوح افتخاری بوده که معمولا بیادبودفتحی برپامیشده؟ گاردینه [۲] یکی ازمحققین همیشه طرفدارعقیدهٔدوم بوده و کاوشهای جدیدی که درکارناك صورت گرفته نظراورا تأیید میکند ، درمارس ۱۹۳۵ یك قطعه از لوحی که بنام کامس بودبوسیله شوریه [۳] کشف شدومضمون آن باکتیبه دیگری که چند سال پیش بدست آمده بود تطبیق می کرد، مجموع این نوشته ها عین متنی است که از طرف کارنارون انتشاریافته(متأسفانه این متن کامل نیست).

آنچه راکه ازاین متن بجامانده میتوان بچهارقسمت کرد :

۱ـ کامس درباریان راگردآورده ، درحضورآنهاازاین که باید درادارهٔ سرزمین مصر، بایك سیاه که برنوبی حکومت میکند وبایك آسیائی که برآواریس سلطنت دارد ومالك ممفیس، شهرقدیم سلطنتی وهرموپولیس شهرمقدس است ، همکاری داشته باشد گله کرده وتصمیم خودرا مبنی براخراج آسیائیها و آزادی مصرباطلاع آنهارسانیده .

۲ـ درباریان هواخواه جنك نبوده‌اند وباو گفته‌اند که سهم ما ازمصردراختیار ماست ،ازالفانتین تاکوسه [٤] وضع بسیارخوب است درصورتی که نتیجهٔ جنگ معلوم نیست بنفع ما باشد .

۳ـ پادشاه ازاین جواب راضی نیست ودرنظرخود ثابت است .

٤ـ وی قوای خودرا جمع آوری کرده تاشهر نفروزی [٥] واقع درچند کیلومتری شمال هرموپولیس پیش میرود، درآنجاجنگ بزرگی بین طرفین درگرفته که بشکست بیگانگان منتهی شده ، متأسفانه نتیجه این شکست روشن نمیباشد ومعلوم نیست که

۱–Lord Carnarvon. ۲– Gardiner.
۳– Chevrier.
٤–Kusae. ٥–Néferousi.

آیا قوای مصری تاممفیس نیز پیش رفته‌اند یاخیر؟ درهرحال این متن ارزش زیادی دارد وتنها سندی است که اطلاعات گرانبهائی درباره وضع مصردردورهٔ استیلای هیکسسها میدهد ، بموجب این سند سرزمین مصردر آن موقع بسه قسمت که ازلحاظ وسعت و اهمیت یکسان نبوده‌اند تقسیم می‌شده : دلتا ومصروسطی که مستقیماً بوسیلهٔ بیگانگان اداره می‌شده ، مصرعلیا که تقریباًمستقل ودراختیار پادشاهان تب بوده ، وبالاخره نوبی که ازمصرجدا شده وحکومت آن دردست یکی ازسیاهان بوده ، دولت کوچك جنوب درسایه جدیت وپشتکار پادشاه آن کامس بطرف شمال توسعه یافت (شاید تاممفیس هم رسیده) . نام این پادشاه ونام برادروجانشین او آهموزیس برروی قطعه سنگی درناحیه توشکه [۱] (درنوبی) خوانده‌شده ولی بعید بنظرمیرسد که قدرت سلاطین تب دردورهٔ کامس تاتوشکه توسعه یافته باشد ومحتمل است که این تخته‌سنگ بمناسبت یکی از اردوکشیهای آهموزیس به نوبی حك شده و نام کامس برای احیای خاطره نخستین اقداماتی که برای نجات مصرصورت گرفته در آن سنك ذکر شده باشد .

باید متذکر بود که برای نخستین باردرلوحه کارنارون بارابه های جنگی اشاره شده ، این ارابه ها متعلق به هیکسسها بوده که دربرابر حملات مصریان تاب مقاومت نیاورده بعقب نشینی وفرارا قدام کرده‌اند .

سومین و آخرین پیش آمد ، مربوط بدورهٔ زمامداری آهموزیس میباشد ، گرچه بعقیدهٔ مانتون وی مؤسس سلسلهٔ هجدهم بوده ولی نباید موضوع تصرف آواریس را مربوط بآن سلسله دانست ، دورهٔ جدید درواقع بعد ازاخراج هیکسس ها شروع‌شده وازاین پس میتوان ازامپراطوری جدید صحبت کرد ، درهیچیك ازاسناد معاصر باین حوادث اشاره‌ای نشده ومدرکی دراین باب هنوزدردست نیست ، فقط دریکی ازمقبره های الکاب که متعلق بیکی ازافسران نیروی دریائی بوده اشاره‌ای بفتح آواریس و اخراج هیکسس ها شده است ، نام این افسر آهمس [۲] وفرزند ملاحی موسوم به

۱–Toshkeh. ۲–Ahmès.

آبانا [۱] بوده که درجوانی، و درسالهای اول زمامداری آهموریس وارد خدمت بحریه شده درالتزام او بجنك رفته ودرتصرف آواریس خدمات شایانی انجام داده ، هیکسسها پس ازفرار ازمصر بفلسطین جنوبی رفتند لیکن اهموزیس آنهارا تعقیب ودرشاروهن [۲] ایشان را محاصره کرد وبعد ازسه سال آن شهررا گشود .

آهمس درنقل این وقایع بیشترجنبه شخصی آنهارا درنظرداشته چون در ذکر هریك ازوقایع تاریخی سخن ازرشادت وتهورخود وپاداشهائی که باین مناسبت ازپادشاه دریافت داشته بمیان آورده است ، این پاداشها بچهاردسته تقسیم شده ؛طلای پیروزی، ترفیع درجه ،کنیز وغلام وهدایای ارضی . باتمام این احوال باید یادآورشد که درعین حال پاداشهای مزبورمتوسط بوده ، بنا بعقیدهٔ گاردینر، آهمس چنانکه عامه پنداشته اند در ارتش مقام بسیارمهمی نداشته چون دردورهٔ آهموزیس مشاغلی نظیرخدمت آهمس زیاد دیده میشود ، وی ظاهراً باعنوان سربازی عـازم جنگ شده ودرمراجعت بمقام فرماندهی دسته‌ای رسیده والبته براثر لیاقت باخذ نشان هائی نائل آمده وهمچنین چند قطعه زمین وعده‌ای غلام برای امورزراعتی دراختیاروی گذاشته شده‌است، درهرحال باید ازاین جنگجوی دلاورکه جریان این قسمت ازحیات خودراباقی گذاشته قدردانی کرد ، بقیه کتیبه اهمس مربـوط بشرح خدمات اودرنوبـی است که بعداً بآن اشاره خواهد شد .

تشکیلات اداری

۱ـ کلیات

میر، یکی ازمصرشناسان چنین پنداشته است که مصرپس اززوال قدرت فرمانداران به سه استان اداری بزرك موسوم به اوارت [۳] تقسیم مـی شده : استان شمال شامل دلتـا [٤] ، استان جنوب شامل مصـروسطی [٥] ومنتهی الیه قسمت جنـوبی که بمصر علیا [٦] معروف بود ، این فرضیه که درنظراول اساسی بنظرمیرسدظاهراً مبنای صحیحی

۱-Abana. ۲- Sharouhen.
۳-Ouaret. ٤- Ouaretmehet (Mehtet.)
٥- Ouaret shemaou, ٦-Ouaret tep shemaou.

نداشته و بخصوص درزمان سلسله سیزدهم بهیچوجه صورت عمل بخود نگرفته لیکن چون بعید است که زمامداران دومین دورهٔ فترت، دربارهٔ اموراداری ابتکاری ازخود بخرج داده باشند(وحال آنکه درهمهٔ شئون ازپیشینیان تقلید کرده‌اند) بهتر آنست که بااطلاعات‌فعلی ، اقدامات سلسلهٔسیزدهم راکه ازروی مدارك آن زمان دردست است، باواخرسلسلهٔ دوازدهم‌نیزتعمیم دهیم . این‌مدارك احکام اداری هستندکه ازکاوشهای قاهون درفیوم و نواحی تب بدست‌آمده وباآنکه اهمیت شایانی‌دارندبعلت عدم‌وضوح نمیتوان ازروی‌آنها نظر کلی اظهارداشت . اشکال عمده اینست‌که همهٔ این مدارك در ناحیه‌ای مجاورپایتخت پیداشده وبنابراین معلوم نیست وضع اداری شهرستانهادراین زمان چه بوده وازطرف دیگربدون شك دردورهٔ دوم فترت تغییـراتی درسازمانهای اداری حاصل شده است ، ظاهراً درآغازکاراصل تمرکز، که درسلسله دوازدهم مرعی بوده بحال سابق باقی مانده واگردرپاپیروس‌قاهون‌به تشریفات ومراسمی‌که دریکی‌از ادارات انجام می‌گرفته اشاره شده میتوان حدس زدکه درادارات مشابه درشهرستانها نیز عین‌آن‌مراسم‌انجام می‌شده است ، بعد ها در پاره‌ای از شهرستانها مثلا درال‌کاب بحکام‌مقتدری برمیخوریم‌که درمقابل حکومت مرکزی تقریباًاستقلال‌کامل‌داشته‌اند وازاینجا میتوان دریافت‌که بعلت ضعف سلاطین نفوذآنها درهمه جای‌مملکت یکسان نبوده وبالاخره پس ازهجوم هیکسس ها رژیـم ملوك الطـوایفی درحکومت‌کوچك تب تعمیم یافته . اطلاعاتی که مربوط بوضـع اداری شهرستانها باشدمنحصر بمطالبی است‌که‌دربالاذکرشد وپس از این هرچه گفته شود راجع باوضاع اداری درپایتخت و نواحی مجاورآن خواهد بود .

۲ ـ شرح مدارك

الف ـ پاپیروس‌های قاهون

دراین محل‌مقدارزیادی پاپیروس‌که مربوط‌بتاریخ سلطنت پادشاهان‌آخرسلسله دوازدهم ودوپادشاه اول سلسله سیزدهم میباشد بدست‌آمده ، مطالب آنهامتنوع‌وشامل‌آثارادبی ، طبی ، ریاضی ، قضائی ، مالی ومکاتبات میباشد، دراینجا

فقط صحبت ازامورقضائی ومالی است که باوضع اداری ارتباط دارند . مقداری ازاین اسناد مربوط بامرسرشماری است که مسلما اساس اداره یك مملکت بشمار می آید و بهمین جهت دراین کاردقت زیادی مبذول شده وبرای درك اهمیت موضوع بترجمهٔ یکی از آنها مبادرت میشود :

«سال سوم ، چهارمین ماه بهار، بیست وپنجم ، درزمان اعلیحضرت پادشاه مصرعلیا وسفلی سخم کارع که همواره زنده بماند .

«رونوشت سرشماری اشخاصی که خانواده سنفروسرباز، پسرهوری (۱) را تشکیل می دهند ، پدراودر گروهان دوم سربازان جدید شرکت کرده بود »

سپس نام افراد خانواده ذکرشده وبعد باین مطالب برمیخوریم :

«دراین خانه بایك نسخه ازفهرست اشخاصی که خانواده پدراوراتشکیل می دادند داخل شدیم درسال دوم . رئیس این خانواده دردفتروزیرسوگند یادکرده بود ،درسال پنجم (سلطنت سلف سخم کارع) ماه اول زمستان ،هشتم (وسنددارای) مهر.....(؟) میباشد. «انجام شده دردفترمزارع حوزه شمالی درحضورمهمترین رجال دهگانه جنوب ، منتوئم هات (۲) ، پسرمرخنرت (۳) بوسیله رئیس اداره آمارو پاسبانی اغنام ،سبنی (٤)، حوزهٔ شمالی .» درذیل سند گواهی سه نفرشهود دیده میشود .

بطورخلاصه سند درادارهٔ مزارع و درحضوریکی ازعمال عالیرتبه تنظیم شده و بوسیله یك منشی که شغل اودفترداری محکمه بوده باحضورعده‌ای شهود که همه کارمندان حوزهٔ اداری شمال محسوب میشده‌اند بثبت رسیده . برای دواب نیز نظیراین سرشماری معمول بوده (یکی ازگواهان «رئیس ادارهٔ آماردواب »است) وبدون شك برای اموال واملاك غیرمنقول نیزهمین تشریفات انجام می گرفته ، این عمل درتاریخ های معین که ظاهراً نزدیك بهم بودند ، تکرارمی شدتا باین وسیله حکومت مرکزی همیشه ازتعداد تقریبی نفوس وثروت مملکت مطلع باشد .

درقسمتی از پاپیروسهائی که درقاهون پیدا شده چند وصیت نامه نیزدیده شده

۱- Hori. ۲-Mentouemhat. ۳-Merkhénéret.
٤- Sebni.

که آنها هم مانند سرشماریها در حضور سه شاهد تنظیم گردیده و یك نسخه از آن در دفاتر استان ضبط است، در یکی از این وصیت نامه ها حتی تصریح شده که نسخه‌ای از آن باید در «شعبه دوم (استان) جنوب [۱]» ضبط شود. باین ترتیب می‌بینیم که در خود شهرستان فیوم نیز در قسمت (اوارت) شمالی و جنوبی موجود بوده. ولی قبل از آنکه نتیجه‌ای از این تحقیقات بگیریم باید اسناد دیگری را که اشاراتی صریحتر در این باب دارند و بعد با آنها اشاره خواهد شد بررسی کرد.

صورت محاسباتی که در پاپیروس های قاهون ثبت شده برای درك تاریخ اداری اهمیت زیادی ندارند درصورتی که این قبیل حسابها در پاپیروس بولاق [۲] شماره ۱۸ در کمال وضوح بثبت رسیده و باقیمانده. بنابراین از تشریح این قسمت از یادداشتهای پاپیروس قاهون صرفنظر کرده بذکر یکی از ادارات آن زمان اکتفا میشود. این اداره موسوم به «دفتر چیزهائی که مردم می دهند [۳]» بوده و وظیفه مهمی در نقش ادارات آن عصر داشته، کار آن جمع آوری و تمرکز تمام چیزهائی بوده که رعایا و دهاقین بپادشاه تقدیم می کرده اند.

ب- پاپیروس بولاق شماره ۱۸

این مدرك بعد از اسنادی که قبلا شرح آن گذشت تنظیم یافته و در زمان پادشاهی بنام سبك هوتپ بوسیله نویسنده‌ای از اهالی تب [۴] موسوم به نفرهوتپ نوشته شده، تعیین هویت این پادشاه که سبك‌هوتپ نام داشته دشوار است چون وزیر وی بموجب همین مدرك، آن خو [۵] نامی بوده وشخص دیگری بهمین اسم در زمان سلطنت خنجر وزارت میکرده البته محتمل است که در دورهٔ دوم فترت دو وزیر، نام آن خور اکه بسیار معمول بوده داشته‌اند. بهرحال از روی

۱- در اینجا بجای «استان جنوب» جنوب ذکر شده باید متوجه بود که این قبیل اختصار ها در نوشته های مصری معمول است.

۲- Boulaq

۳- Kha en dedet remet.

۴- پایتخت مصر در این زمان در فیوم نبوده ودر تب بوده است. بنابراین در اینجا هم گفتگو از سندی است که از پایتخت بدست آمده.

۵- Ankhou

اسم‌نویسنده‌میتوان فرض کرد که این پادشاه یکی‌ازسبك‌هوتپ‌ها که پس ازخاسه‌خم‌ـ نفرهوتپ بسلطنت‌رسیده ، باشد وشایدجانشین بلافصل او، خانفررع سبك هوتپ‌بوده.

نفرهوتپ مأموربود بیلان بودجه دربارسلطنتی را تنظیم کند،وی‌هرروزدر آمد ها ومخارج‌رایادداشت کرده‌مراقب موازنه بین‌آن دوبودوپس ازانجام این کاربا‌قیمانده را بصفحه بعدانتقال می داد . برروی قسمتی ازپاپیروسی که دردست میباشد صـورت حساب یك هفته (ازبیست وششم ماه دوم تاچهارم ماه سوم تابستان) نوشته شده .

مخارج‌بدودسته تقسیم می‌شوند : مخارج معمولی یعنی مخارج شخصی پادشاه وخانواده سلطنتی وحقوق کارمندان ، ومخارج‌فوق‌العاده که عبارت بود ازهدایائی‌که پادشاه بعنوان پاداش‌وبادراعیاد باطرافیان خودمی‌داد ، نویسنده‌ومنشی، ذیل هرصورت توضیحاتی داده : بموجب فرمان شفاهی پادشاه‌که بوسیله‌کارمند (باذکرنام او) بـوی ابلاغ شده یادستور کتبی نظیر بخشنامه های کنونی ،گاهی هم درصورت ها توضیحی دیده نمیشود ، ظاهراً این قبیل مخارج‌مربوط بمواردی است‌که پادشاه قبلااجازه آنها رابرای‌مدتی غیرمحدودصادر کرده .

درآمد ها مشتمل برمجموعه مالیاتها بودکه درسـه اداره جمع می‌شد ، این ادارات‌گاهی بنام عمومی اوارت خوانده می‌شدند وگاهی هم عنوان مخصوص هریك ازآنها ذکرمی‌شد : ادارهٔ مصرعلیا ، خزانهٔ دوگانه ودفترچیزهائی‌که مردم می‌دهند . ولی علت اینکه پرداخت مالیاتهامیان سه اداره تقسیم شده بودروشن نیست ، درآمد هادودسته بودند ، درآمدهای معمولی یاروزانه [۱] وعواید فوق‌العاده [۲] ، درآمد های نوع‌دوم مخصوص مواردی بودکه قبلا تعیین می‌شد . چون معمولا همهٔ بدهی‌ها، چنانکه قبلامحاسبه‌شده‌بودوصول نمی‌شد، محاسب‌ودفترداراختلاف بین بدهی اصلی و مبلغ پرداختی‌راتعیین‌می کردتاصورت دقیقی‌ازحسابهای عقب افتاده دردست داشته‌باشد

اهمیت این پاپیروس تنها ازلحاظ دقتی که‌درتنظیم‌فهرست مخارج وعایدات‌بکار رفته‌نیست‌بلکه‌نکات‌قابل ملاحظه دیگری‌نیزدر آن‌میتوان‌یافت که‌بایدبانها اشاره کرد

۱- Akou· ۲- Inou·

اولادربین کسانی که ازعطیه‌های سلطنتی استفاده می کردندنام‌ملکه و«خواهران پادشاه» در بالای فهرست‌ها دیده‌میشود، آنچه‌ظاهراً ازاین‌موضوع برمی آیداینست که آنها نیز دارای وظایف اداری در کشور بوده‌اندمنتهی متاسفانه تعیین نوع این مشاغل مقدور نیست.

ثانیاً فهرست اسامی کارمندان بسیارمفصل استولی طبقه بندی وتعیین مقام آنها جزدرمورد چهارتن ازعالیترین کارمندان مملکت مراعات نشده ، این چهارتن‌عبارتند ازوزیروسه نفرازرؤسای عالیمقام ومستقل که یکی از آنها مقام سرداری (وزیرجنگ) داشته ودیگری رئیس‌مزارع(وزیر کشاورزی) وآخری دبیراسنادسلطنتی(وزیر کشور؟) بوده . بقیه اسامی فهرست مزبورمخلوطی ازعناوین درباری ، عناوین افتخاری یاواقعی است که دوتای آنها قابل ملاحظه میباشد یکی «رئیس دفتردربار» ؟ [۱] که وظیفه وی ابلاغ دستورهای پادشاه‌بنویسندهٔ‌پاپیروس بوده وبعلاوه«دفترچیزهائی که مردم‌میدهند» را نیزاواداره می کرد،دیگر«رئیس‌بزرگ مردم شهر [۲]»که تقریباً سمت شهرداران کنونی را داشته . دراین فهرست ازهمهٔ مشاغل حتی ازنوازنده‌وخوانندهٔ ذکوروانات، مقلد ، کارگروصنعتگرنام برده شده ، همه این اشخاص عنوان کارمنداشتندومخارج آنهاوزن وفرزندشان ازطرف پادشاه تأمین می شد . باین ترتیب می‌توان دریافت که چه مخارج سنگینی بدست دولت انجام می‌شده .

ثالثاً پیشتردیدیم که پادشاه درپاره‌ای ازاعیـادوجشنها هدایـائی ببعضی ازافراد خانواده سلطنتی‌و کارمندان میداد ، دوجشنی که درپاپیروس بولاق بآن اشاره شده‌هر دومربوط بستایش مونتو خداوند مدامود میباشد وعبارتند اززیارت مجسمه مدامودو عید مونتو. درضمن کاوشهای جدیدی که درمدامود شده تخته سنگهای متعددی بانام چندتن ازپادشاهان دورهٔ دوم فتـرت بدست آمده، بعضی ازاین قطعه سنگها از ابنیه دیگرربوده‌شده‌ومکرر مورد استفاده قرارگرفته‌ولی‌همین‌امرچنانکه درپاپیروس‌بولاق

۱ــ کلمه‌ای که دراین جا بدرباره‌ترجمه‌شده (Kap)دراصل‌بمعنی‌خانه‌ای‌بوده که شاهزادگان درآن پرورش‌می یافته‌اند ، معلوم نیست چه ارتباطی‌بین «خانه اطفال» ووظایفـی که‌این‌کارمند داشته موجود بوده است .

۲ــ Ouartou = رئیس .

نیز بآن اشاره شده دلیل احترامی است که سلاطین این عصر به مونتو می گذاشته‌اند. گرچه ستایش مونتو در تمام دورهٔ زمامداری سلسله دوازدهم رواج داشت ولی باید دانست که ستایش او مخصوص سلسله یازدهم بوده است. ازاین اظهار علاقه ودلبستگی به مونتو، همچنانکه بعدها درباره انتخاب بعضی اسامی سلطنتی (آنتف) ویا وضع مقبره پادشاهان مشاهده میشود، (دیرابوالنجا نزدیك مقبره سلسله یازدهم) چنین برمی آید که زمامداران سلسله دوازدهم تمایل زیادی بوابستگی خود با پادشاهان سلسله یازدهم، که سرنوشتی نظیرهم داشته‌اند، نشان داده‌اند.

ج ـ لوحه قاهره ۵۱۹۱۱

یك قسمت ازلوحه‌ای است که در کارناك پیداشده وازسنگ سیاه میباشد. این لوحه که هنوز مطالب آن انتشار نیافته بوسیلهٔ خانفررع سبك هوتپ بر پاشده ومتضمن خیرات وبخشش هائی است که وی درمعبد آمون در کارناك انجام داده، یکی از جملات آن چنین است: «چهار گاو باید بدهند یکی ازطرف مصر علیا یکی ازطرف دفتر وزیر یکی دیگر ازطرف خزانه و آخری ازطرف «دفتر چیزهائی که مردم می دهند.» ازاین ادارات سه ادارهٔ آن در پاپیروس بولاق نیز ذکر شده، دراینجا اداره دیگری بنام دفتر وزیر نیز دیده میشود. این ادارات مسلماً چهار اداره‌ای بوده که بکار جمع آوری مالیاتها می پرداخته، دفتر وزیر ازاین بابت که ناظر ومراقب همهٔ سازمانهای اداری کشور بود وسه ادارهٔ دیگر باین جهت که بعناوین مختلف مأمور وصول عواید ومالیاتها بودند اهمیت زیادی داشته‌اند منتهی بطور دقیق نمیتوان وظیفه هریك از آنها را تعیین کرد.

د ـ لوحه قاهره ۵۲۴۵۳

این ستون نیز مانند لوحهٔ قبل، از کارناك بدست آمده ومطالب آن منتشر نشده است. در اینجا صحبت ازقراردادی است که بوسیله آن، یك نفر مأموریت خود رادرال کاب، که ازجدش باور سیده بدیگری، در برابر شصت دبن [1] طلا (درحدود $\frac{1}{2}$ ۵ کیلو) میفروشد؛ برای انجام این

۱- Dében واحد وزن

کار یك استشهاد اداری تنظیم یافته ودوادارهٔ اصلی،یعنی دفتروزیرو«دفترایالت‌شمالی» در آن‌نظارت میکنند ، البته پس ازانتشاراهمیت آن معلوم خواهد شد ولی هم اکنون نیز اطلاعات مفیدی از آن دردست است .

۱ـ پیشتـر گفته شدکه درفیوم یك Ouaret شمالی ویك اوارت جنوبی وجود داشت‌درتب، شهرجنوب ،نیزطبق لوحه‌ای که‌از کارناك بدست آمده وهنوزمنتشرنشده وهمچنین لوحه‌ای که در آبیدوس پیداشده بشخصی اشـاره میشودکه عنوان « رئیس حوزه شمالی شهرجنوب» یعنی تب را داشته . ازایـن مطالب چنین مستفاد میشود که اوارت ها چنانکه میرپنداشته فقط به سه استان اداری بزرك کشوراطلاق نمیشده‌بلکه شامل حوزه های‌محدودتری بوده که‌تعیین‌وسعت‌احتمالی آن‌نیزمقدورنیست وبالاخره نبایدکلمه توصیفی شمال وجنوب راکه بعدازاوارت ذکرشده،بمعنی حقیقی آن تلقی کرد بلکه معنی نسبی آن را باید درنظر گرفت وبایدگفت‌که سرزمین مصر بچنداستان تقسیم شده وهریك‌از آنهاخود بدوقسمت اداری ،که بحسب موقع جغرافیائی ، حوزه شمالی یا حوزه جنوبی خوانده می شدند تقسیم می شده . درباب منتهی الیـه قسمت جنوبی بایدگفت که‌این عنوان ازخیلی قدیم‌مخصوص‌ناحیه تب بودولی با استان‌جنوب اشتباه می‌شد ودرواقع هنگامی که تب‌وهراکلئوپولیس زمامدارواحدی نداشتندعادت براین‌بودکه مصروسطی‌را شمائو(جنوب) ومصرعلیارا تپ شمائو(رأس‌جنوب)بخوانند.

۲ ـ نکته قابل ملاحظه دیگرمسئله خریدوفروش حکومت شهرستانها میباشد ولی معلوم نیست که این کاردرموارد استثنائی انجام شده یاآنکه امـری عادی وجاری بوده ، درهرحال مسلم است کـه پس از آنکه حکومت ناحیه‌ای باین ترتیب باختیار کسی‌درمی آمداین‌سمت‌بورثه خریدار منتقل می‌شدوخریدار که‌خودرااز هرلحاظ‌مالك می شناخت‌طبعاً استقلالی برای خود قائل بود وخودرا تابع پادشاه نمی پنداشت ، باید متوجه بودکه شاید شهرستان الکاب وضع خاصی داشته چون درواقع تنها ناحیه‌ای است که پیش ازدومین دورهٔفترت یك خانواده بزرك فئودال در آن وجودداشته وکمی قبل ازتاریخ تهیه ستون مورد بحث ، یعني درزمان سبك هوتپ هاباوج ترقی رسیده‌و

ازمتحدین این سلاطین محسوب می‌شده .

هنر

از آثارهنری این‌دوره مقدار بسیار کمی باقی مانده وازاین مطلب میتوان دریافت که‌در آن ایام یازمینه برای ایجاد آثارهنری مساعد نبوده ویاآنکه اصل ابداع و تولید آثار ظریفه موردبی اعتنائی قرار گرفته؛معذلك ازهمین مختصروازمطالعه چندشاهکار پایهٔ هنردر آن عصرمعلوم‌میشود، باآنکه هنرمندان این دوره‌مهارت خودرا ظاهرساخته‌اند آثار آنها فاقد جنبه ابتکارواستحکام میباشد وازاین بابت اختلاف اساسی میان آنها وهنرمندان‌نخستین‌دوره فترت‌موجوداست ، هنرمندان دورهٔ اول فترت باآنکه مبتدی بودندآثارتازه‌ای بوجود آورده‌اند درصورتی‌که هنرمندان این دوره باوجود سوابق آشنائی‌که بهنرداشتند بتقلید از آثارپیشینیان خودا کتفامی کردند.حدفاصل بین این‌دو دوره ، یعنی دورهٔ زمامداری سلسله دوازدهم بسیارقابل ملاحظه میباشد چون هنر مصری دراین زمان پیشرفت شایانی کرده .

الف ـ مجسمه سازی چنانکه پیشتر نیزدیده‌ایم قوس صعودی ونزولی هنررا باید درمجسمه سازی موردمطالعه قرارداد، سلسله دوازدهم کمی قبل‌ازپایان کارخودعالیترین نمونه صنعتی یعنی‌مجسمه های‌سزوستریس و آمنم‌هات سوم‌رابوجودآوردولی مجسمه های سلطنتی دورهٔ دوم فترت تکرارو تقلیدی ازهمین نمونه ها بوده ومخصوصاً چون عمل غصب واختلاس آثارپیشینیان‌رواج داشته‌عده‌ای حدس میزنندکه‌شاید این‌مجسمه هاهم کارهنرمندان دورهٔ دوم فترت باشد، برعکس درمیان مجسمه های‌خصوصی‌چند اثربدیع مشاهده میشودکه بسیاربا حالت وزنده بنظرمی‌آیند ، دربعضی ازاین آثار مخصوصاً دقتی درنمایش جزئیات بکاررفته بخصوص درنمایاندن چین هائی‌که معرف چاقی مدل بوده ، واین کارازصفات ممتازهنراین عصرمیباشد .

بیشتراین‌آثار مربوط بدورهٔ ماقبل زمامداری هیکسس ها بوده ودراین زمان پیشرفت هنردچاروقفه‌ای شده ومجدداً دردوره پادشاهانی‌که پیش ازسلسله هجدهم

بسلطنت رسیده‌اند نضجی گرفته وظاهراً بانهضت سیاسی آن عصر پیش رفته ، ازاین‌دوره دومجسمه دردست است که ازلحاظ فنی ونمایش ذوق اهمیت خاصی دارند ، یکی از آنها مجسمهٔ کوچك ملکه تتی شری [۱] (بریتیش موزئوم) ودیگری مجسمه کوچك شاهزاده آهموزیس(اوور) پسرسکنن رع تاآمیباشد ، این آثار بخصوص اثراخیربسیار زیبا وجذاب‌میباشند وبقدری درتهیه آنها ذوق وظرافت بکاررفته‌که باآثارهنرمندان سلسله هجدهم اشتباه میشوند . متأسفانه ازاین دوره نمونه های دیگری که بتوان از روی آنها مراحل مختلف این تکامل را دریافت دردست نیست .

ب ـ اهرام سلطنتی

اخیراً بقایای دوهرم سلطنتی مربوط باین دوره‌در ساکارا بدست آمده‌که یکی از آنها بـدون اسم و دومی متعلق به‌اوزرکارع‌خنجربوده ، درساختمان این دوبناهمهٔ کسانی که‌دست درکاربوده‌اند یعنی معماروسنك تراش وبنامهارت شایانی از خود نشان داده‌اند منتهی اساس‌کار آنها نیزتقلیدی از اهـرام سلسله دوازدهم بوده (مخصوصاًاهرام دهشور) ، قسمت زیرزمینی هـرم اول بسیارجالب توجه میباشد اطاق مخصوص جنازه دریك قطعه‌سنگ یك پارچه ازجنس‌کوارتزتعبیه شده صندوق جسد وظروف نگاهداری امعاءواحشاء درهمان اطاق قراردارد وخود اطاق درست درمحور هرم واقع‌شده ، وصول‌باین اطاق بوسیله سرازیری پرطول وتفصیلی صورت می گرفت سرازیری‌مزبورمعمولادالانی بودکه درفواصل مختلف آن‌فضاهای مسطحی قرارداشت ودرچند نقطه بوسیله نرده هائی ازسنگ‌کوارتـزمسدود میشد ، این دالان دربعضی قسمتها ازپله هائی تشکیل‌می یافت ودرپاره‌ای نقاط سطوح مایلی بانشیبهای متغیربوده بعلاوه درهریك ازفضا های مسطح یااطاقهای مـیان دالان اختلاف سطـح یا پستی و بلندیهائی براهرومی دادند باینمعنی که گاهی راهرورا دریکی ازبدنه‌ها ،منتهی قدری بالاترازسطح قبلی امتداد می دادند وزمانی کف اطاق را حفرکرده دنباله راهرورا از همانجاشروع میکردندوبالاخره چندین‌بارامتداد وجهت آن را تغییرمی‌دادند وظاهراً

۱–Tétishéri.

این کار برای گمراه کردن دزدان احتمالی بوده است.

هرم خنخر کوچکتر از اولی است ولی بهتر مانده وظاهراً پیش از مرگ پادشاه بانجام رسیده است ، این هرم با آجر ساخته شده وهر ردیف آجر را کمی عقب تر از ردیف قبلی چیده‌اند ولی پوشش هرم باسنك آهك ، این پله های کوچك را از بین برده . مساحت هرم یك صد ذراع (کمی بیش از پنجاه متر) و ارتفاع آن ۳۷ متر بایك زاویه ۵۵ درجه بوده . راهروها واطاقهای زیرزمینی آن همان وضع هرم سابق الذکر را داشته‌اند روی پاره‌ای از تخته‌سنگهای آهکی که از خرابه های عبادتگاه هرم بدست آمده وهمچنین روی بعضی از آجرهای هرم نوشته هائی بخط هیراتیك دیده میشود که حاوی اطلاعات مفیدی دربارهٔ طرز انجام قسمتهای مختلف این مقبره سلطنتی میباشد، نوشته روی آجر بتاریخ سال یکم و نوشته های سنگها بتاریخ سال چهار بوده ، ازاین دو تاریخ چنین بر می آید که کارهای زیرزمینی که معمولا باید درهوای باز صورت گیرد در پایان سال اول باتمام رسیده وخود هرم درطی دو سال بعد ساخته شده و بنای عبادتگاه درظرف سال چهارم وشاید آخرین سال سلطنت خنجر پایان یافته ، عبادتگاه در گوشه شمال شرقی هرم دریك حیاط که باحصار آجری محصور میشد قرار دادشت . درهرحال علاوه بر کاردانی ومهارت معمار و بناکه ساختمان این ابنیه بوسیله آنها انجام شده ، سرعت بی نظیری که در اتمام این بنا ، باتوجه بوسایل مقدماتی آنروز بکار رفته قابل تحسین میباشد .

قبرستان سلطنتی دیر ابوالنجا فعلا بحال ویرانی است ولی علائم و آثاری در دست است که بترمیم واحیای آن کمك شایانی خواهد کرد ، هریك ازمقبره ها از یك هرم آجری که وسعت کم وارتفاع بالنسبه زیادی داشت ، ویك عبادتگاه که در تخته سنگی تعبیه شده بود ، ویك سرداب که بوسیله چاهی ورود بآن صورت می گرفت ، تشکیل می شد،درجلوی هریك ازاهرام ظاهراً دوستون بوده که قطعاتی از آنها بدست آمده ، نقشه این ساختمانها خیلی ساده تر ازاهرام ناحیه ممفیس بوده وبانقشه مقبره‌انتف ها،

پادشاهان سلسلهٔ یازدهم شباهت زیادی دارد .

ج ـ مقابر خصوصی و حجاری

تنها مقابر خصوصی که بتوان دربارهٔ آنها صحبت کرد مقبره های ال کاب میباشد ، حکام متنفذاین شهرستان واعضای خانواده آنها ، برای خود در تخته سنگها مقابری تهیه کرده بودند که متأسفانه امروز خراب شده و چیزمهمی از آنها بجانمانده ، بدنه این مقابر باصحنه های معمول آن زمان تزیین یافته ، بسیار بعید است که هنرمندان آن دوره دراین کارها ابتکاری ازخود بخرج داده باشند ولی چون آثار آنها بیش ازحد ازبین رفته نمیتوان دراین باره قضاوت دقیقی کرد، درتهیه لوحه ها وستونهاروش بالنسبه صحیحی بکاررفته ودارای خطوط ساده ونقوش ماهرانه ای هستند لیکن لوحه های معمولی بخصوص لوحه هائی که درشهرستانها پیداشده از لحاظ فنی ناقص ونقوش نامطلوبی دارند .

فهرست مطالب کتاب

(جلد اول)

فصل اول

کلیات

تشکیلات معرفة الارضی(۱) . ـ ساختمان اراضی (۳) . ـ تقسیمات جغرافیائی مصر(۳) . ـ مردم مصر(٤) . ـ زبان (٥) . ـ خط هیروگلیف (٦) ـ خطوط مقدس و قبطی (۸) . ـ طریقه خواندن خطوط مصری(۹) . ـ منابع تاریخ مصر(۱۲) . ـ تقسیمات تاریخ مصر(۱۳) . ـ تاریخ وتقویم (۱٤) . ـ

فصل دوم

دورهٔ ماقبل تاریخ ۱۷

I. کلیات ۱۷

حدود تقسیمات (۱۷) . ـ تقویم وتاریخ(۱۷) . ـ سکنه(۱۸) . ـ زبان(۱۹) . ـ

II . دورهٔ پالئولی تیك ۲۰

تقسیمات (۲۰) . ـ آب وهوا (۲۱) . ـ وضع درهٔ نیل (۲۱) . ـ مسکن ومراکز اجتماع (۲۲) . ـ صنایع دورهٔ پالئولی تیك (۲۳) . ـ تمدن وهنر(۲٤) . ـ

III . دورهٔ نئولی تیك ۲٦

کلیات (۲٦) . ـ آب وهوا (۲٦) . ـ وضع درهٔ نیل (۲۷) . ـ مسکن ومراکز اجتماع (۲۷) . ـ صنایع دورهٔ نئولی تیك (۲۹) . ـ تمدن وهنر (۳۰) . ـ اختلاف شمال وجنوب (۳٤) . ـ

IV. دورهٔ انئولی تیك ۳٥

کلیات (۳٥) . ـ تقسیمات ومراکز باستانی (۳٦) . ـ اسناد ومدارك (۳۷) . ـ مسکن ومراکز اجتماع (۳۸) . ـ قبرستان (٤۰) . ـ صنایع (٤۱) . ـ وضع سیاسی و تاریخ (٤٦) . ـ تمدن (٥۱) . ـ تقویم شمسی (٥۳) . ـ مذهب(٥٥) . ـ هنر(٥۷) . ـ

فصل سوم

مذهب ۶۳
I . کلیات ۶۳
منشاء وحدت مذهب درمصر (۶۳) . ـ اصول عقیده وفلسفه های مذهبی (۶۴) . ـ نگاهداری آداب واصطلاحات مذهبی (۶۶) . ـ مبانی واصول ابتدائی مذهب (۶۶) . ـ
II. خدایان مصر ۶۸
خدایان محلی (۶۸) . ـ خدایان جهانی (۷۸) . ـ خدایان و داستانهای عامیانه (۷۹) . ـ افسانه ازیریس (۸۰) . ـ نیمه خدایان وفرشتگان (۸۴) . ـ خدایان بیگانه (۸۶) . ـ قهرمانانی که بمقام خدائی رسیده اند (۸۶) . ـ حیوانات مقدس (۸۷) . ـ
III. حکمت و کلام ۸۸
اصول حکمت (۸۸) . . تالیف درحکمت ومذهب (۹۰) . ـ
IV. توسعه تاریخی مذهب درمصر ۹۱
مختصات عمومی (۹۱) . ـ انتشار شریعت هلیو پولیس (۹۲) . ـ توانگری وثروت آمون (۹۳) . ـ اصلاحات آمنوفیس چهارم (۹۳) . ـ حکومت روحانیان تب (۹۵) . ـ مذهب دردوره های اخیر (۹۶) . ـ
V. مذهب سلطنتی ۹۷
الوهیت پادشاه (۹۷) . ـ مشروعیت (۹۸) . ـ وظایف پادشاه (۹۹) . ـ پادشاهان متوفی (۱۰۰) . ـ
VI. شعائر مذهبی ۱۰۰
معابد (۱۰۰) . ـ روحانیان (۱۰۴) . ـ تشریفات مذهبی (۱۰۴) . ـ
VII. عقاید مربوط بحیات پس ازمرگ ۱۰۶
مرگ (۱۰۶) . ـ جایگاه روح درقبر (۱۰۶) . ـ قلمرو خدایان واموات (۱۰۷) . ـ تعمیم سرنوشت پادشاهان (۱۰۸) . ـ دادرسی ازیریس (۱۱۰) . ـ تالیف در مذهب و حکمت (۱۱۱) . ـ مجموعهٔ اصطلاحات مربوط باموات (۱۱۱) . ـ
VIII. احترام اموات. ۱۱۲

مومیائی(۱۱۲). ـ تشییع جنازه(۱۱۵). ـ مختصات مقبره‌ها (۱۱۵) . ـ اهرام و گورستانهای امپراطوری قدیم(۱۱۶). ـ مقبرهٔ زیرزمینی دورهٔ تب(۱۱۷). ـ هدایا(۱۱۸). ـ
IX. افسونگری **۱۲۰**
افسونهای مذهبی (۱۲۰) . ـ افسونهای عامیانه (۱۲۰) . ـ

فصل چهارم

دوره ماقبل پادشاهی تین ودورهٔ پادشاهان تین (۳۳۰۰ تا حدود ۲۷۷۸) ۱۲۲
۱ ـ تاریخ سیاسی **۱۲۲**
دورهٔ ماقبل پادشاهی تین (۱۲۲) . ـ دورهٔ پادشاهی تین (۱۲۶) . ـ
۲ ـ تمدن وهنر **۱۳۷**
تمدن (۱۳۷) . ـ هنر (۱۴۴) . ـ
الف ـ معماری (۱۴۴). ـ ب ـ ساختن ظروف(۱۴۵) ... ج ـ حجاری(۱۴۶). ـ
د ـ حجاری برجسته (۱۴۷) . ـ هنرهای دیگر(۱۴۸) . ـ

فصل پنجم

امپراطوری قدیم(۲۷۷۸ تا حدود ۲۴۲۳) ۱۵۰
۱ ـ تاریخ **۱۵۰**
سلسله سوم **۱۵۰**
سلسله چهارم **۱۵۳**
اسنفرو (۱۵۳) . ـ بانیان اهرام بزرگ (۱۵۴) . ـ پایان سلطنت سلسله چهارم (۱۵۴) . ـ
سلسله پنجم **۱۵۵**
۲ ـ تمدن وهنر **۱۵۸**
تمدن **۱۵۸**
پادشاه (۱۵۸). ـ عمال وکارمندان (۱۶۰) . ـ روابط پادشاه باعمال وکارمندان (۱۶۴) . ـ

هنر **۱۶۵**

۱ ـ معماری (۱۶۵) . ـ ۲ ـ حجاری برجسته (۱۵۷) . ـ ۳ ـ مجسمه سازی (۱۷۸) . ـ ٤ ـ هنرهای دیگر (۱۸۰) . ـ

فصل ششم

پایان امپراطوری قدیم ونخستین دورهٔ فترت (حدود ۲٤۲۳ تا ۲۰٦۵) ۱۸۱

۱ ـ تاریخ **۱۸۱**

سلسه ششم **۱۸۱**

کلیات (۱۸۱) . ـ سیاست خارجی (۱۸۲) . ـ تحول اجتماعی وآغاز فئودالیه (۱۸۷) . ـ

نخستین دوره فترت **۱۹۱**

پایان سلسله ششم (۱۹۱) . ـ سلسله هشتم ممفیس وسلسله کوپتی (۱۹۲) . ـ وضع مصر درسال ۲۲٤۰ (۱۹٤) . ـ پادشاهان هرا کلئوپولیس و دلتا (۱۹۵) . ـ غلبهٔ تب (۱۹٦) . ـ

۲ ـ هنر **۱۹۷**

امپراطوری قدیم **۱۹۷**

معماری (۱۹۷) . ـ مجسمه سازی (۲۰۰) . ـ

نخستین دوره فترت **۲۰۰**

مقابر (۲۰۰) . ـ اساسیه مقبره ها (۲۰۰) . ـ مجسمه سازی (۲۰۲) . ـ ستونها ومجسمه های سنگی تب (۲۰۳) . ـ

فصل هفتم

امپراطوری میانه (۲۰٦۵ـ۱۵۸۰) ۲۰٤

پایان سلسلهٔ دهم **۲۰۴**

کلیات (۲۰٤) . ـ اتحاد مصر (۲۰٤) . ـ کارهای اداری منتوهوتپ (۲۰٦) . ـ سیاست خارجی (۲۰۷) . ـ تحول عقاید مربوط بمرگ (۲۰۹) . ـ هنر (۲۱۲) . ـ

سلسله دوازدهم **۲۱۵**

کلیات (۲۱۵) . ـ سازمانهای اداری (۲۱۸) . . سیاست خارجی (۲۲۱) . ـ هنر وادبیات (۲۲۵) . .

فصل هشتم

پایان امپراطوری میانه ودومین دورهٔ فترت ۲۳۵

کلیات (۲۳۵) . . مصر قبل از هیکسسها (۲۳۶) . ـ هیکسسها (۲۴۲) . ـ حکومت تب واخراج هیکسسها (۲۵۰) . ـ تشکیلات اداری (۲۵۷) . ـ هنر (۲۶۵) . ـ

انتشارات دانشگاه تهران

۱ - وراثت (۱)	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
۲ - A Strain Theory of Matter	» » محمود حسابی
۳ - آراء فلاسفه دربارهٔ عادت	ترجمهٔ » برزو سپهری
٤ - کالبدشناسی هنری	تألیف » نعمت‌الله کیهانی
٥ - تاریخ بیهقی جلد دوم	بتصحیح سعید نفیسی
٦ - بیماریهای دندان	تألیف دکتر محمود سیاسی
۷ - بهداشت و بازرسی خوراکیها	» » سرهنگ شمس
۸ - حماسه سرائی در ایران	» » ذبیح‌الله صفا
۹ - مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی	» » محمد معین
۱۰ - نقشه برداری جلد دوم	» مهندس حسن شمسی
۱۱ - گیاه شناسی	» حسین گل گلاب
۱۲ - اساس‌الاقتباس خواجه نصیر طوسی	بتصحیح مدرس رضوی
۱۳ - تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد اول	تألیف دکتر حسن ستودهٔ تهرانی
۱٤ - روش تجزیه	» » علی‌اکبر پریمن
۱٥ - تاریخ افضل - بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان	فراهم آوردهٔ دکتر مهدی بیانی
۱٦ - حقوق اساسی	تألیف دکتر قاسم زاده
۱۷ - فقه و تجارت	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۱۸ - راهنمای دانشگاه	—
۱۹ - مقررات دانشگاه	—
۲۰ - درختان جنگلی ایران	» مهندس حبیب‌الله ثابتی
۲۱ - راهنمای دانشگاه بانگلیسی	—
۲۲ - راهنمای دانشگاه بفرانسه	
۲۳ - Les Espaces Normaux	تألیف دکتر هشترودی
۲٤ - موسیقی دورهٔ ساسانی	» مهدی برکشلی
۲٥ - حماسه ملی ایران	ترجمهٔ بزرگ علوی
۲٦ - زیست شناسی (۲) بحث در نظریهٔ لامارك	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
۲۷ - هندسه تحلیلی	» » علینقی وحدتی
۲۸ - اصول گدازو استخراج فلزات جلد اول	تألیف دکتر یکانه حایری
۲۹ - اصول گدازو استخراج فلزات » دوم	» » »
۳۰ - اصول گدازو استخراج فلزات » سوم	» » »

۳۱- ریاضیات در شیمی	نگارش دکتر هورفر
۳۲- جنگل شناسی جلد اول	» مرحوم مهندس کریم ساعی
۳۳- اصول آموزش و پرورش	» دکتر محمد باقر هوشیار
۳٤- فیزیولژی گیاهی جلداول	» » اسمعیل زاهدی
۳۵- جبر و آنالیز	نگارش دکتر محمدعلی مجتهدی
۳٦- گزارش سفر هند	» » غلامحسین صدیقی
۳۷- تحقیق انتقادی در عروض فارسی	» » پرویز ناتل خانلری
۳۸- تاریخ صنایع ایران - ظروف سفالین	» » مهدی بهرامی
۳۹- واژه نامه طبری	» » صادق کیا
٤۰- تاریخ صنایع اروپا درقرون وسطی	» عیسی بهنام
٤۱- تاریخ اسلام	» دکتر فیاض
٤۲- جانورشناسی عمومی	» » فاطمی
٤۳- Les Connexions Normales	» » هشترودی
٤٤- کالبد شناسی توصیفی (۱) - استخوان‌شناسی	» دکتر امیراعلم - دکتر حکیم
دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس - دکتر نائینی	
٤۵- روان‌شناسی کودک	نگارش دکتر مهدی جلالی
٤٦- اصول شیمی پزشکی	» » آ. وارتانی
٤۷- ترجمه و شرح تبصرهٔ علامه جلداول	» زین‌العابدین ذوالمجدین
٤۸- اکوستیک «صوت» (۱) ارتعاشات - سرعت	» دکتر ضیاء الدین اسمعیل بیگی
٤۹- انگل شناسی	» » ناصر انصاری
۵۰- نظریه توابع متغیر مختلط	» » افضلی‌پور
۵۱- هندسه ترسیمی و هندسه رقومی	» احمد بیرشک
۵۲- درس اللغة والادب (۱)	» دکتر محمدی
۵۳- جانور شناسی سیستماتیک	» » آزرم
۵٤- پزشکی عملی	» » نجم‌آبادی
۵۵- روش تهیه مواد آلی	» » صفوی گلپایگانی
۵٦- مامالی	» » آهی
۵۷- فیزیولژی گیاهی جلددوم	» » زاهدی
۵۸- فلسفه آموزش و پرورش	» دکتر فتح‌الله امیرهوشمند
۵۹- شیمی تجزیه	» » علی‌اکبر پریمن
٦۰- شیمی عمومی	» مهندس سعیدی
٦۱- امیل	ترجمهٔ مرحوم غلامحسین زیرک‌زاده
٦۲- اصول علم اقتصاد	تألیف دکتر محمود کیهان
٦۳- مقاومت مصالح	» مهندس گوهریان
٦٤- کشت گیاه حشره کش پیرتر	» مهندس میردامادی
٦۵- آسیب شناسی	» دکتر آرمین

٦٦- مکانیك فیزیك	تالیف دکتر کمال جناب
٦٧- کالبدشناسی توصیفی (۲) - مفصل شناسی	» » امیراعلم- دکترحکیم- دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی- دکتر نیك نفس
٦٨- درمانشناسی جلد اول	تألیف دکترعطائی
٦٩- درمانشناسی » دوم	» » »
٧٠- گیاه شناسی - تشریح عمومی نباتات	» مهندس حبیب‌الله ثابتی
٧١- شیمی آنالیتیك	» دکتر گاگیك
٧٢- اقتصادجلداول	» » علی‌اصغر پورهمایون
٧٣- دیوان سیدحسن غزنوی	بتصحیح مدرس رضوی
٧٤- راهنمای دانشگاه	—
٧٥- اقتصاد اجتماعی	تألیف دکترشیدفر
٧٦- تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد دوم	» » حسن ستوده تهرانی
٧٧- زیبا شناسی	» علینقی وزیری
٧٨- تئوری سنتتیك گازها	» دکتر روشن
٧٩- کارآموزی داروسازی	» » جنیدی
٨٠- قوانین دامپزشکی	» » میمندی‌نژاد
٨١- جنگل‌شناسی جلد دوم	» مرحوم مهندس ساعی
٨٢- استقلال آمریکا	» دکترمجیر شیبانی
٨٣- کنجکاویهای علمی و ادبی	—
٨٤- ادوار فقه	» محمود شهابی
٨٥- دینامیك گازها	» دکتر غفاری
٨٦- آئین دادرسی دراسلام	» محمد سنگلجی
٨٧- ادبیات فرانسه	» دکترسپهبدی
٨٨- از سربن تا یونسکو- دو ماه در پاریس	» » علی‌اکبرسیاسی
٨٩- حقوق تطبیقی	» » حسن افشار
٩٠- میکروب‌شناسی جلد اول	تألیف دکترسهراب-دکترمیردامادی،
٩١- میزراه‌جلد اول	» » حسین گلاو
٩٢- » » دوم	» » » »
٩٣- کالبد شکافی (تشریح عملی دست‌وپا)	» » نعمت‌الله کیهانی
٩٤- ترجمه وشرح تبصره علامه جلد دوم	» زین‌العابدین ذوالمجدین
٩٥- کالبد شناسی توصیفی (۳) - عضله شناسی	» دکترامیراعلم-دکترحکیم دکتر کیهانی-دکتر نجم آبادی- دکتر نیك نفس
٩٦- » » (۴) - رگ شناسی	» » » »
٩٧- بیماریهای گوش وحلق و بینی جلداول	تألیف دکترجمشیداعلم
٩٨- هندسهٔ تحلیلی	» » کامکار پارسی
٩٩- جبر و آنالیز	» » » »
١٠٠- تفوق و برتری اسپانیا (١٥٥٩-١٦٦٠)	» » بیانی

۱۰۱ـ کالبدشناسی توصیفی ـ استخوان‌شناسی اسب	تألیف دکتر میر بابائی
۱۰۲ـ تاریخ عقاید سیاسی	» » محسن عزیزی
۱۰۳ـ آزمایش و تصفیه آبها	نگارش » محمد جواد جنیدی
۱۰۴ـ هشت مقاله تاریخی و ادبی	» نصرالله فلسفی
۱۰۵ـ فیه مافیه	» بدیع‌الزمان فروزانفر
۱۰۶ـ جغرافیای اقتصادی جلد اول	» دکتر محسن عزیزی
۱۰۷ـ الکتریسیته و موارد استعمال آن	» مهندس عبدالله ریاضی
۱۰۸ـ مبادلات انرژی در گیاه	» دکتر اسمعیل زاهدی
۱۰۹ـ تلخیص البیان عن مجازات القران	» سید محمد باقر سبزواری
۱۱۰ـ دو رساله ـ وضع الفاظ و قاعده لاضرر	» محمود شهابی
۱۱۱ـ شیمی آلی جلد اول تئوری و اصول کلی	» دکتر عابدی
۱۱۲ـ شیمی آلی «ارگانیک» جلد اول	» » شیخ
۱۱۳ـ حکمت الهی عام و خاص	نگارش مهدی تمشهٔ
۱۱۴ـ امراض حلق و بینی و حنجره	» دکتر علیم مروستی
۱۱۵ـ آنالیز ریاضی	» » منوچهر وصال
۱۱۶ـ هندسه تحلیلی	» » احمد عقیلی
۱۱۷ـ شکسته بندی جلد دوم	» » امیر کیا
۱۱۸ـ باغبانی (۱) باغبانی عمومی	» مهندس شیبانی
۱۱۹ـ اساس التوحید	» مهدی آشتیانی
۱۲۰ـ فیزیك پزشکی	» دکتر فرهاد
۱۲۱ـ اکوستیك «صوت» (۲) مشخصات صوت ـ لوله ـ تار	» » اسمعیل بیگی
۱۲۲ـ جراحی فوری اطفال	» » مرعشی
۱۲۳ـ فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (۱)	» علینقی منزوی تهرانی
۱۲۴ـ چشم پزشکی جلد اول	» دکتر ضرابی
۱۲۵ـ شیمی فیزیك	» » بازرگان
۱۲۶ـ بیماریهای گیاه	» » خبیری
۱۲۷ـ بحث در مسائل پرورش اخلاقی	» » سپهری
۱۲۸ـ اصول عقاید و کرائم اخلاق	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۱۲۹ـ تاریخ کشاورزی	» دکتر تقی بهرامی
۱۳۰ـ کالبدشناسی انسانی (۱) سر و گردن	» » حکیم و دکتر گنج‌بخش
۱۳۱ـ امراض واگیردام	» » رستگار
۱۳۲ـ درس اللغة والادب (۲)	» » محمدی
۱۳۳ـ واژه نامه گرگانی	» » صادق کیا
۱۳۴ـ تك یاخته شناسی	» » عزیز رفیعی
۱۳۵ـ حقوق اساسی چاپ پنجم (اصلاح شده)	» » قاسم زاده
۱۳۶ـ عضله و زیبائی پلاستیك	» » کیهانی
۱۳۷ـ طیف جذبی و اشعه ایکس	» » فاضل زندی

۱۳۸- مصنفات افضل الدین کاشانی	نگارش دکتر مینوی و یحیی مهدوی
۱۳۹- روان‌شناسی (ازلحاظ تربیت)	» » علی‌اکبر سیاسی
۱۴۰- ترمودینامیك (۱)	» » مهندس بازرگان
۱۴۱- بهداشت روستائی	نگارش دکترزوین
۱۴۲- زمین شناسی	» » یدالله سحابی
۱۴۳- مکانیك عمومی	» » مجتبی ریاضی
۱۴۴- فیزیولوژی جلداول	» » کاتوزیان
۱۴۵- کالبدشناسی وفیزیولوژی	» » نصرالله نیك‌نفس
۱۴۶- تاریخ تمدن ساسانی جلداول	» سعیدنفیسی
۱۴۷- کالبدشناسی توصیفی(۵) قسمت‌اول	» دکترامیراعلم-دکترحکیم
سلسله اعصاب محیطی	دکتر کیهانی-دکتر نجم‌آبادی-دکتر نیك‌نفس
۱۴۸- کالبدشناسی توصیفی(۵) قسمت دوم	» » » »
سلسله اعصاب مرکزی	
۱۴۹- کالبدشناسی توصیفی (۶) اعضای‌حواس پنجگانه	» » » »
۱۵۰- هندسه‌عالی (گروه و هندسه)	تألیف دکتر اسدالله آل‌بویه
۱۵۱- اندام‌شناسی گیاهان	» » پارسا
۱۵۲- چشم پزشکی (۲)	نگارش دکتر ضرابی
۱۵۳- بهداشت شهری	» » اعتمادیان
۱۵۴- انشاء انگلیسی	» پازارگادی
۱۵۵- شیمی آلی (ارگانیك) (۲)	» دکتر شیخ
۱۵۶- اسیب شناسی(گانگلیون استلر)	» » آرمین
۱۵۷- تاریخ علوم‌عقلی درتمدن اسلامی	» » ذبیح‌الله‌صفا
۱۵۸- تفسیر خواجه عبدالله انصاری	بتصحیح علی‌اصغر حکمت
۱۵۹- حشره‌شناسی	تألیف جلال افشار
۱۶۰- نشانه‌شناسی(علم‌العلامات) جلد اول	» دکتر محمدحسین‌میمندی‌نژاد
۱۶۱- نشانه‌شناسی بیماریهای اعصاب	» » صادق صبا
۱۶۲- آسیب‌شناسی‌عملی	» » حسین رحمتیان
۱۶۳- احتمالات‌وآمار	» » مهدوی اردبیلی
۱۶۴- الکتریسته‌صنعتی	» » محمد مظفری زنگنه
۱۶۵- آئین دادرسی کیفری	» » محمدعلی هدایتی
۱۶۶- اقتصاد سال اول(چاپ‌دوم اصلاح‌شده)	» » علی‌اصغر پورهمایون
۱۶۷- فیزیك (تابش)	» » روشن
۱۶۸- فهرست کتب‌اهدائی آقای مشکوة (جلددوم)	» علینقی منزوی
۱۶۹- » » » » » (جلدسوم-قسمت‌اول)	» محمدتقی دانشپژوه
۱۷۰- رساله بودونمود	» محمودشهابی
۱۷۱- زندگانی‌شاه‌عباس‌اول	» نصرالله فلسفی
۱۷۲- تاریخ بیهقی (جلدسوم)	بتصحیح سعید نفیسی
۱۷۳- فهرست‌نشریات ابوعلی‌سینا بزبان فرانسه	» » »

۱۷٤ـ تاریخ مصر (جلداول)	تألیف احمد بهمنش
۱۷۵ـ آسیب‌شناسی آزردگی سیستم رتیکولو آندوتلیال	« دکتر آرمین
۱۷٦ـ نهضت ادبیات فرانسه دردوره رومانتیك	« مرحوم زیرك‌زاده
۱۷۷ـ فیزیولژی (طب عمومی)	نگارش دکتر مصباح
۱۷۸ـ خطوط لبه‌های جذبی (اشعه ایکس)	« « زندی
۱۷۹ـ تاریخ مصر (جلددوم)	« احمد بهمنش
۱۸۰ـ سیر فرهنك در ایران و مغرب زمین	« دکتر صدیق اعلم
۱۸۱ـ فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلدسوم ـ قسمت دوم)	« محمدتقی دانش‌پژوه
۱۸۲ـ اصول فن کتابداری	« دکتر محسن صبا
۱۸۳ـ رادیو الکتریسیته	« « رحیمی
۱۸٤ـ پیوره	« « محمود سیاسی
۱۸۵ـ چهار رساله	« محمد سنگلجی
۱۸٦ـ آسیب‌شناسی (جلددوم)	« دکتر آرمین
۱۸۷ـ یادداشت‌های مرحوم قزوینی	فراهم آورده آقای ایرج افشار
۱۸۸ـ استخوان شناسی مقایسه‌ای (جلددوم)	تألیف دکتر میربابائی
۱۸۹ـ جغرافیای عمومی (جلداول)	« « مستوفی
۱۹۰ـ بیماریهای واگیر (جلداول)	« « غلامعلی بینش‌ور
۱۹۱ـ بتن فولادی (جلد اول)	« مهندس خلیلی
۱۹۲ـ حساب جامع وفاضل	نگارش دکتر مجتهدی
۱۹۳ـ ترجمهٔ مبدء ومعاد	ترجمه آقای محمودشهابی
۱۹٤ـ تاریخ ادبیات روسی	تألیف « سعید نفیسی
۱۹۵ـ تاریخ تمدن ایران ساسانی (جلددوم)	« « « «
۱۹٦ـ درمان تراخم با الکتروکوآگولاسیون	« دکتر پرفسور شمس
۱۹۷ـ شیمی وفیزیك (جلداول)	« « توسلی
۱۹۸ـ فیزیولوژی عمومی	« « شیبانی
۱۹۹ـ داروسازی جالینوسی	« « مقدم
۲۰۰ـ علم العلامات نشانه‌شناسی (جلد دوم)	« « میمندی نژاد
۲۰۱ـ استخوان شناسی (جلد اول)	« « نعمت‌اله کیهانی
۲۰۲ـ پیوره (جلد دوم)	« « محمود سیاسی
۲۰۳ـ علم النفس ابن‌سینا وتطبیق آن با روانشناسی جدید	« « علی‌اکبر سیاسی
۲۰٤ـ قواعدفقه	« آقای محمودشهابی
۲۰۵ـ تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران	« دکتر علی‌اکبر بینا
۲۰٦ـ فهرست مصنفات ابن‌سینا	« « مهدوی
۲۰۷ـ مخارج الحروف	تصحیح و ترجمهٔ دکتر پرویز ناتل‌خانلری
۲۰۸ـ عیون الحکمه	از ابن‌سینا ـ چاپ عکسی

۲۰۹- شیمی بیولوژی	تألیف دکتر مافی
۲۱۰- میکربشناسی (جلد دوم)	« آقایان دکتر سهراب- دکتر میردامادی
۲۱۱- حشرات زیان‌آور ایران	« مهندس عباس‌دواچی
۲۱۲- هواشناسی	« دکتر محمد منجمی
۲۱۳-حقوق‌مدنی	« « ضیدحسن امامی
۲۱۴- ماخذقصص و تمثیلات مثنوی	نگارش آقای فروزانفر
۲۱۵- مکانیك استدلالی	« پرفسور فاطمی
۲۱۶- ترمودینامیك (جلد دوم)	« مهندس بازرگان
۲۱۸- گروه بندی و انتقال خون	« دکتریحیی پویا
۲۱۸- فیزیك ، ترمودینامیك(جلداول)	« « روشن
۲۱۹- روان پزشکی (جلدسوم)	« « میرسپاسی
۲۲۰- بیماریهای درونی (جلداول)	« « میمندی‌نژاد
۲۲۱- حالات‌عصبانی یانورز	ترجمه « چهرازی
۲۲۲- کالبدشناسی توصیفی (۷)	تألیف دکتر امیراعلم - دکترحکیم
(دستگاه گوارش)	دکتر کیهانی-دکتر نجم آبادی- دکتر نیك نفس
۲۲۳- علم‌الاجتماع	تألیف دکتر مهدوی
۲۲۴- الهیات	« فاضل تونی
۲۲۵- هیدرولیك‌عمومی	« مهندس ریاضی
۲۲۶- شیمی عمومی‌معدنی‌فلزات(جلداول)	تألیف دکتر فضل‌الله شیروانی
۲۲۷- آسیب‌شناسی آزردگیهای سورنال « غده فوق کلیوی »	« « آرمین
۲۲۸- اصول‌الصرف	« علی‌اکبرشهابی
۲۲۹- سازمان فرهنگی ایران	تألیف دکترعلی کنی
۲۳۰- فیزیك، ترمودینامیك (جلد دوم)	نگارش دکتر روشن
۲۳۱- راهنمای‌دانشگاه	—
۲۳۲- مجموعهٔ اصطلاحات علمی	—
۲۳۳- بهداشت غذائی (بهداشت نسل)	نگارش دکتر فضل‌الله صدیق
۲۳۴- جغرافیای کشاورزی ایران	« دکترتقی بهرامی
۲۳۵- ترجمه‌النهایه باتصحیح ومقدمه(۱)	« آقای‌سیدمحمدسبزواری
۲۳۶- احتمالات و آمارریاضی (۲)	« دکتر مهدوی اردبیلی
۲۳۷- اصول‌تشریح چوب	« مهندس‌رضا حجازی
۲۳۸- خون‌شناسی عملی (جلداول)	« دکتررحمتیان‌دکترشمسا
۲۳۹- تاریخ ملل قدیم‌آسیای غربی	« « بهمنش
۲۴۰- شیمی‌تجزیه	« « شیروانی
۲۴۱- دانشگاهها ومدارس عالی امریکا	« «ضیاءالدین‌اسمعیل‌بیکی
۲۴۲- پانزده‌گفتار	« آقای مجتبی‌مینوی
۲۴۳- بیماریهای خون (جلد دوم)	« دکتر یحیی پویا

۲٤٤ـ اقتصاد کشاورزی	نگارش دکتر احمد هومن
۲٤٥ـ علم العلامات (جلدسوم)	« « میمندی نژاد
۲٤٦ـ بتن آرمه (۲)	« آقای مهندس خلیلی
۲٤۷ـ هندسهٔ دیفرانسیل	« دکتر بهفروز
۲٤۸ـ فیزیولژی گل ورده بندی تك لپه‌ایها	« « زاهدی
۲٤۹ـ تاریخ زندیه	« « هادی هدایتی
۲٥۰ـ ترجمه النهایه با تصحیح ومقدمه (۲)	« آقای سبزواری
۲٥۱ـ حقوق مدنی (۲)	« « دکتر امامی
۲٥۲ـ دفتر دانش وادب (جزء دوم)	—
۲٥۳ـ یادداشتهای قزوینی (جلد دوم ب ، ت ، ث ، ج)	« ایرج افشار
۲٥٤ـ تفوق وبرتری اسپانیا	« دکتر خانبابا بیانی
۲٥٥ـ تیره شناسی (جلد اول)	« « احمد پارسا
۲٥٦ـ کالبد شناسی توصیفی (۸) دستگاه ادرار وتناسل ـ پردهٔ صفاق	تألیف دکتر امیر اعلم ـ دکتر حکیم ـ دکتر کیهانی دکتر نجم آبادی ـ دکتر نیك نفس
۲٥۷ـ حل مسائل هندسه تحلیلی	نگارش دکتر علینقی وحدتی
۲٥۸ـ کالبد شناسی توصیفی (حیوانات اهلی مفصل شناسی مقایسه‌ای)	« « میربابائی
۲٥۹ـ اصول ساختمان ومحاسبه ماشینهای برق	« مهندس احمد رضوی
۲٦۰ـ بیماریهای خون ولنف (بررسی بالینی وآسیب شناسی)	« دکتر رحمتیان
۲٦۱ـ سرطان شناسی (جلد اول)	« « آرمین
۲٦۲ـ شکسته بندی (جلد سوم)	« « امیرکیا
۲٦۳ـ بیماریهای واگیر (جلددوم)	« « بینش‌ور
۲٦٤ـ انگل شناسی (بندپائیان)	« « عزیز رفیعی
۲٦٥ـ بیماریهای درونی (جلددوم)	« « میمندی‌نژاد
۲٦٦ـ دامپروری عمومی (جلداول)	« « بهرامی
۲٦۷ـ فیزیولوژی (جلددوم)	« « علی‌کاتوزیان
۲٦۸ـ شعرفارسی (درعهدشاهرخ)	« « یارشاطر
۲٦۹ـ فن انگشت نگاری (جلداول و دوم)	نگارش ناصرقلی وادسر
۲۷۰ـ منطق التلویحات	« دکتر فیاض
۲۷۱ـ حقوق جنائی	تألیف آقای دکتر عبدالحسین علی‌آبا
۲۷۲ـ سمیولوژی اعصاب	« « « چهرازی
۲۷۳ـ کالبد شناسی توصیفی (۹) (دستگاه تولید صوت وتنفس)	تألیف دکتر امیر اعلم ـ دکترحکیم ـ دکتر کیهانی دکتر نجم آبادی ـ دکتر نیك نفس
۲۷٤ـ اصول آمار وکلیات آمار اقتصادی	نگارش دکتر محسن صبا
۲۷٥ـ گزارش کنفرانس اتمی ژنو	« جناب ـ دکتر بازرگان
۲۷٦ـ امکان آلوده کردن آبهای مشروب	نگارش دکترحسین سهراب ـ دکترمیمندی‌نژاد

۲۷۷ـ مدخل منطق صورت	نگارش دکتر غلامحسین مصاحب
۲۷۸ـ ویروسها	« « فرج‌الله شفا
۲۷۹ـ تالفیت‌ها (آلکها)	« « عزت‌الله خبیری
۲۸۰ـ گیاه‌شناسی سیستماتیك	« « محمد درویش
۲۸۱ـ تیره‌شناسی (جلددوم)	« « پارسا
۲۸۲ـ احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی	« مدرس رضوی
۲۸۳ـ احادیث مثنوی	« آقای فروزانفر
۲۸٤ـ قواعد النحو	« قاسم تویسرکانی
۲۸۵ـ آزمایشهای فیزیك	« دکتر محمد باقر محمودیان
۲۸٦ـ پندنامه اهوازی یا آئین پزشکی	« « محمود نجم‌آبادی
۲۸۷ـ بیماریهای خون (جلدسوم)	« « یحیی پویا
۲۸۸ـ جنین شناسی (رویان‌شناسی) جلد اول	« « احمد شفائی
۲۸۹ـ مکانیك فیزیك (اندازه‌گیری مکانیك نقطه مادی وفرضیه نسبی)(چاپ‌دوم)	تألیف دکتر کمال‌الدین جناب
۲۹۰ـ بیماریهای جراحی قفسه سینه (ریه، مری، قفسه سینه)	« « محمدتقی قوامیان
۲۹۱ـ اکوستیك (صوت) چاپ دوم	« « ضیاءالدین اسماعیل بیگی
۲۹۲ـ چهار مقاله	بتصحیح « محمد معین
۲۹۳ـ داریوش یکم (پادشاه پارسها)	نگارش « منشی‌زاده
۲۹٤ـ کالبدشکافی تشریح عملی سروگردن ـ سلسلهٔ اعصاب مرکزی	« « نعمت‌الله کیهانی
۲۹۵ ـ درس اللغة والادب (۱) چاپ‌دوم	« « محمد محمدی
۲۹٦ـ سه گفتار خواجه طوسی	بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه
۲۹۷ ـ Sur les espaces de Riemann	نگارش دکتر هشترودی
۲۹۸ ـ فصول خواجه طوسی	بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه
۲۹۹ ـ فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلدسوم) بخش سوم	نگارش محمدتقی دانش‌پژوه
۳۰۰ ـ الرسالة المعینیة	« « «
۳۰۱ ـ آغاز و انجام	« ایرج افشار
۳۰۲ـ رسالهٔ امامت خواجهٔ طوسی	بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه
۳۰۳ ـ فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلدسوم) بخش چهارم	« « «
۳۰٤ ـ حل مشکلات معینه خواجه نصیر	« « «
۳۰۵ ـ مقدمه قدیم اخلاق ناصری	« جلال‌الدین همائی
۳۰٦ـ بیوگرافی خواجه نصیرالدین طوسی (بزبان فرانسه)	نگارش دکتر امشه‌ای
۳۰۷ـ رساله بیست باب درمعرفت اسطرلاب	« مدرس رضوی
۳۰۸ـ مجموعهٔ رسائل خواجه نصیرالدین	« « «
۳۰۹ـ سرگذشت و عقائد فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی	« محمد مدرسی (زنجانی)

۳۱۰ـ فیزیك(پدیده‌های فیزیکی در دماهای بسیار خفیف)	»	دکتر روشن

کتاب هفتم

۳۱۱ ـ رساله جبر و مقابله خواجه نصیر طوسی	بکوشش	اکبر دانا سرشت
۳۱۲ ـ آلرژی بیماریهای ناشی از آن	تألیف	دکتر هادوی
۳۱۳ ـ راهنمای دانشگاه (بفرانسه) دوم چاپ		—
۳۱٤ ـ احوال و آثار محمد بن جریری طبری	تألیف	آقای علی اکبر شه
۳۱۵ ـ مکانیك سینماتیك	»	دکتر احمد وزیری
۳۱٦ ـ مقدمه روانشناسی (قسمت اول)	»	دکتر مهدی جلالی
۳۱۷ ـ دامپروری (جلد دوم)	»	« تقی بهرامی
۳۱۸ ـ تمرینات و تجربیات (شیمی آلی)	»	« ابوالحسن شی
۳۱۹ ـ جغرافیای اقتصادی (جلد دوم)	»	» عزیزی
۳۲۰ ـ پاتولوژی مقایسه‌ای (بیماریهای مشترك انسان ودام)	»	» میمندی نژاد
۳۲۱ ـ اصول نظریه ریاضی احتمال	تألیف	دکتر افضلی پور
۳۲۲ ـ رده‌بندی دولپه‌ای ها و بازدانگان	»	» زاهدی
۳۲۳ ـ قوانین مالیه ومحاسبات عمومی ومطالعه بودجه از ابتدای مشروطیت تا حال	»	» جزایری
۳۲٤ ـ کالبدشناسی انسانی (۱) سروگردن (توصیفی ـ موضعی ـ طرز تشریح)	»	» منوچهر حکیم و » سیدحسین گنج بخش
۳۲۵ ـ ایمنی شناسی (جلد اول)	»	» میردامادی
۳۲٦ ـ حکمت الهی عام وخاص (تجدید چاپ)	»	آقای مهدی الهی قمشه
۳۲۷ ـ اصول بیماری‌های ارثی انسان (۱)	»	دکتر محمدعلی مولوی
۳۲۸ ـ اصول استخراج معادن	»	مهندس محمودی
۳۲۹ ـ مقررات دانشگاه (۱) مقررات استخدامی ومالی		جمع آوری دکتر کی نژ
۳۳۰ ـ شلیمر		دانشکده پزشکی
۳۳۱ ـ تجزیه ادرار		مرحوم دکتر ابوالقاسم
۳۳۲ ـ جراحی فك وصورت	تألیف	دکتر حسین مهد
۳۳۳ ـ فلسفه آموزش وپرورش	»	» امیرهوشم
۳۳٤ ـ اکوستیك (۲) صوت	»	» اسماعیل بیٔ
۳۳۵ ـ الکتریسته صنعتی(جلد اول چاپ دوم)	»	مهندس زنگنه
۳۳٦ ـ سالنامه دانشگاه		—
۳۳۷ ـ فیزیك جلد هشتم ـ کارهای آزمایشگاه ومسائل ترمودینامیك	»	دکتر روشن
۳۳۸ ـ تاریخ اسلام (چاپ دوم)	»	دکتر فیاض
۳۳۹ ـ هندسهٔ تحلیلی (چاپ دوم)	»	» وحدتی
۳٤۰ ـ آداب اللغة العربیة وتاریخها(۱)	»	» محمد محمدی

۳٤۱ ـ حل‌مسائل ریاضیات عمومی	تألیف دکتر کامکار پارسی
۳٤۲ ـ جوامع الحکایات	» » محمد معین
۳٤۳ ـ شیمی تحلیلی	» مهندس قاسمی
۳٤٤ ـ ارادهٔ معطوف بقدرت (اثر نیچه)	ترجمه دکتر هوشیار
۳٤٥ ـ دفتر دانش وادب (جلد سوم)	مقالهٔ دکتر مهدوی
۳٤٦ ـ حقوق مدنی (جلد اول تجدید چاپ)	تألیف دکتر امامی
۳٤۷ ـ نمایشنامه لوسید	ترجمهٔ دکتر سپهبدی
۳٤۸ ـ آب شناسی هیدرولوژی	تألیف دکتر جنیدی
۳٤۹ ـ روش شیمی تجزیه (۱)	» » فخرالدین خوشنویسان
۳٥۰ ـ هندسهٔ ترسیمی	» » جمال عصار
۳٥۱ ـ اصول الصرف	» علی اکبر شهابی
۳٥۲ ـ استخراج نفت (جلد اول)	» دکتر جلال الدین توانا
۳٥۳ ـ سخنرانیهای پروفسور رنه ونسان	ترجمه دکتر سیاسی ـ دکتر سیمجور
۳٥٤ ـ کورش کبیر	تألیف دکتر هادی هدایتی
۳٥٥ ـ فرهنگ غفاری فارسی فرانسه (جلد اول)	مهندس امیرجلال الدین غفاری
۳٥٦ ـ اقتصاد اجتماعی	دکتر سید شمس الدین جزایری
۳٥۷۰ ـ بیولوژی (وراثت) (تجدید چاپ)	» خبیری
۳٥۸ ـ بیماریهای مغز و روان (۳)	» حسین رضاعی
۳٥۹ ـ آئین دادرسی دراسلام (تجدیدچاپ)	آقای محمد سنگلجی
۳٦۰ ـ تقریرات اصول	» محمود شهابی
۳٦ ـ کالبد شکافی توصیفی (جلد ٤ ـ عضله شناسی اسب)	تألیف دکتر میربابائی
۳٦ ـ الرسالة الکمالیه فی الحقایق الالهیه	» سبزواری
۳٦ ـ بی‌حسی‌های ناحیه‌ای دردندان پزشکی	» دکتر محمود مستوفی
۳٦ ـ چشم و بیماریهای آن	» » باستان
۳٦ ـ هندسهٔ تحلیلی	» » مصطفی کامکار پارسی
۳٦ ـ شیمی آلی ترکیبات حلقوی (چاپ دوم)	» » ابوالحسن شیخ
۳٦ ـ پزشکی عملی	» » ابوالقاسم نجم‌آبادی
۳٦۸ ـ اصول آموزش وپرورش (چاپ سوم)	» » هوشیار
۳٦۹ ـ پرتو اسلام	بقلم عباس خلیلی
۳۷۰ ـ جراحی عملی دهان ودندان (جلد اول)	تألیف دکتر کاظم سیمجور
۳۷۱ ـ درد شناسی دندان (۱)	» » محمود سیاسی
۳۷۲ ـ مجموعهٔ اصطلاحات علمی (قسمت دوم)	ـ
۳۷۳ ـ تیره شناسی (جلد سوم)	» » احمد پارسا
۳۷۴ ـ المعجم	بتصحیح مدرس رضوی

۳۷۵ ـ جواهر آلاثار (ترجمهٔ مثنوی)	بقلم عبدالعزیز صاحب الجواهر
۳۷۶ ـ تاریخ دیپلوماسی عمومی	تألیف دکتر محسن‌عزیزی
۳۷۷ ـ Textes Français	» بانو نفیسی
۳۷۸ ـ شیمی فیزیك (جلد دوم)	» دکتر علی‌اکبر توسلی
۳۷۹ ـ زیباشناسی	» آقای علینقی وزیری
۳۸۰ ـ بیماریهای مشترك انسان ودام	» دکتر میمندی نژاد
۳۸۱ ـ فرزان تن وروان	» » بصیر
۳۸۲ ـ بهبود نسل بشر	» » محمد علی مولوی
۳۸۳ ـ یادداشتهای قزوینی (۳)	ایرج افشار
۳۸۴ ـ گویش آشتیان	تألیف دکتر صادق کیا
۳۸۵ ـ کالبد شکافی (تشریح عملی قفسه سینه وقلب وریه)	» » نعمت‌الله کیهانی
۳۸۶ ـ ایران بعد از اسلام	» عباس خلیلی